

دو فصلنامه علمی

مطالعات فرهنگی و دیپلماسی

سال سوم، شماره ۱، پیاپی ۷، بهار و تابستان ۱۴۰۳

➤ آسیب‌شناسی و رتبه‌بندی شاخصه‌های ساختاری و ایستاری موثر بر رفتار رای‌دهی در انتخابات مجلس و شورای شهر و روستا (مطالعه موردی کرمانشاه)

جلال ترکاشوند

➤ بررسی رقابت ژئوپلیتیک روسیه و ایالات متحده آمریکا طی سال‌های ۲۰۲۴-۲۰۱۴

حمیدرضا سهرابی

➤ برجام، دیپلماسی هسته‌ای بر اساس نظریه نهادگرایی نئولیبرال

تاج‌الدین صالحی‌یان

➤ بررسی فرایند ملت‌سازی در دوره پهلوی دوم و تاثیر آن بر کنش سیاست خارجی بر اساس رهیافت راینهارد

بندیکسی

حمید نجار، محمود سرخانزاده

➤ الگویابی حکمرانی فضای سایبر در جمهوری اسلامی ایران مطالعه موردی تویتر و تلگرام

محمد بابایی، حسین قاسمی، افروز روحی

➤ جایگاه قدرت اجتماعی در سیاست خارجی چین

محمود بیات



**Bi-quarterly Scientific Journal
on Culture of Diplomacy Studies**

صاحب امتیاز: انجمن ایرانی روابط بین الملل با همکاری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی و گروه پژوهشی فرهنگ دیپلماسی و گفتگو

مدیر مسئول: دکتر غلامرضا کریمی

سر دبیر: دکتر ارسالان قربانی شیخ نشین

دستیار سر دبیر: دکتر نیما رضایی

گروه دبیران (هیئت تحریریه) به ترتیب حروف الفبا:

دکتر سید داوود آقایی.....
استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی.....
حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر حسین دهشیار.....
دپارتمان روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر رضا سیمبر.....
سیاسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان

دکتر محمود سریع القلم
علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

دکتر امیر محمد حاجی یوسفی.....
علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

دکتر سید سعید میرترابی.....
دانشیار



دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

دانشیار.....دکتر غلامرضا کریمی.....دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

دانشیار.....دکتر حسین رفیع.....دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی



اصول اخلاقی انتشار مقاله

این منشور تعهدنامه‌ای است که برخی حدود اخلاقی و مسئولیت‌های مربوط به انجام فعالیت‌های علمی و چاپ آن‌ها در نشریه را ترسیم می‌کند تا از بروز تخلفات پژوهشی آگاهانه یا ناآگاهانه توسط نویسندگان مقالات پیشگیری نماید. این منشور برگرفته از «منشور و موازین اخلاق پژوهش» مصوب معاونت پژوهش و فناوری وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ایران، موازین انتشاراتی پذیرفته شده بین‌المللی، و تجربیات موجود در حوزه نشریات علمی است.

نویسندگان، داوران، اعضای هیئت تحریریه و سردبیران نشریات موظف هستند تمام اصول اخلاق پژوهشی و مسئولیت‌های مرتبط در زمینه چاپ را محترم دانسته و به آن متعهد باشند. ارسال مقاله توسط نویسندگان، داوری مقالات و تصمیم‌گیری در مورد قبول یا رد مقاله توسط اعضای هیئت تحریریه و سردبیر به منزله دانستن و تبعیت از این حقوق می‌باشد. در همین راستا اهم مسئولیت‌هایی که برای افراد فعال در نشر مجله همانند: نویسنده(گان)، مدیر مسئول، سردبیر، اعضای هیئت تحریریه و مدیر داخلی (مسئول دفتر نشریه) در نظر گرفته شده به اختصار بیان شده است:

وظایف و تعهدات نویسندگان (Authors Responsibilities)

- مقالات ارسالی باید در زمینه تخصصی مجله بوده و به صورت علمی و منسجم، مطابق استاندارد مجله آماده شده باشد.

- قبل از ارسال مقاله، هرگونه تضاد منافع احتمالی که بر نتیجه یا تفسیر یافته‌های پژوهش و یا انتخاب سردبیران و داوران تأثیر گذار است، مطرح و منابع مالی حامی پژوهش در مقاله ذکر شود.

- مقالات ارائه شده بایستی پژوهش اصیل (Original Research) نویسنده/ نویسندگان مقاله باشد. دقت در پژوهش، گزارش صحیح داده‌ها و دارای منبع و استناددهی (Citation) دقیق دربردارنده تحقیقات سایر افراد، در مقاله الزامی است.

- نویسنده/ نویسندگان مسئول صحت و دقت محتوای مقالات خود هستند. شایسته است یافته‌های مقاله به طور کامل گزارش شود و در ارائه یافته‌ها و تفسیر و تحلیل آن‌ها دقت کامل به عمل آید، مقاله حاوی جزئیات و منابع کافی باشد به نحوی که امکان دسترسی سایر پژوهشگران به مجموعه داده‌های یکسان جهت تکرار پژوهش وجود داشته باشد.

- چاپ مقاله به معنی تأیید مطالب آن توسط مجله نیست.



- نویسندگان حق «ارسال مجدد» (Duplicate Submission) یک مقاله را ندارند. به عبارت دیگر، مقاله یا بخشی از آن نباید در هیچ مجله دیگری در داخل یا خارج از کشور چاپ شده یا در جریان داوری و چاپ باشد.

- نویسنده/نویسندگان موظف اند در صورت نیاز به استفاده از مطالب دیگران، آن ها را با ارجاع دهی (Citation) دقیق و در صورت نیاز پس از کسب اجازه کتبی و صریح از منابع مورد نیاز استفاده نمایند. هنگامی که عین نوشته های پژوهشگر دیگری مورد استفاده قرار میگیرد، باید از روش ها و علائم نقل قول مستقیم، نظیر گذاشتن آن داخل گیومه (")، استفاده شود.

- نویسنده مسئول مقاله می بایست نسبت به وجود نام و اطلاعات تمام نویسندگان (پس از اخذ تأیید از نامبرندگان) و نبودن نامی غیر از پژوهشگران درگیر در انجام پژوهش و تهیه مقاله اطمینان حاصل کند.

- نویسنده/نویسندگان موظف اند به هنگام وجود هر گونه خطا و بی دقتی در مقاله خود، متولیان نشریه را در جریان آن قرار داده، نسبت به اصلاح آن اقدام و یا مقاله را بازپس گیرند.

- نویسنده/نویسندگان ملزم به حفظ نمونه ها و اطلاعات خام مورد استفاده در تهیه مقاله، تا یک سال پس از چاپ آن در نشریه مربوط، جهت پاسخگویی به انتقادات و سؤالات احتمالی خوانندگان نشریه هستند.

- فرآیند محرمانه ارزیابی و جلوگیری از هرگونه آشکارسازی هویت نویسنده برای داوران و برعکس محترم شمرده شود. به عبارتی، مقاله عاری از هر گونه اطلاعات مشمول خودافشایی بوده، به طوریکه داور قادر به شناسایی نویسنده نباشد.

وظایف سردبیر و اعضای هیئت تحریریه (Editorial Board Responsibilities)

- سردبیر و اعضای هیئت تحریریه باید در جهت معرفی هرچه بیشتر نشریه در جوامع دانشگاهی و بین المللی بکوشند و چاپ مقالات از دانشگاه های دیگر و مجامع بین المللی را در اولویت کار خود قرار دهند.

- اختیار و مسئولیت انتخاب داوران و قبول یا رد یک مقاله پس از کسب نظر داوران بر عهده سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله است.

- سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله بایستی از نظر حرفه ای صاحب نظر، متخصص و دارای انتشارات متعدد، و همچنین دارای روحیه مسئولیت پذیری، پاسخگویی، حقیقت جویی، انصاف و بیطرفی، پایبندی به اخلاق حرفه ای و رعایت حقوق دیگران باشند و به صورت جدی و مسئولانه در راستای نیل به اهداف مجله و بهبود مداوم آن مشارکت نمایند.

- سردبیر مجله باید از داوری های عمیق و مستدل استقبال، از داوریهای سطحی و ضعیف جلوگیری، و با داوریهای مغرضانه، بی اساس یا تحقیرآمیز برخورد کند.

- سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله باید نسبت به ثبت و آرشیو اسناد داوری مقالات به عنوان اسناد علمی و محرمانه نگاه داشتن اسامی داوران هر مقاله اقدام لازم را انجام دهند.

- سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله موظف به اعلام سریع نتیجه تصمیمگیری نهایی در مورد پذیرش یا رد مقاله به نویسندگان مسئول هستند.

- سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله باید کلیه اطلاعات موجود در مقالات را محرمانه تلقی نموده و از در اختیار دیگران قراردادن و بحث درباره جزئیات آن با دیگران احتراز نمایند.

- سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله موظفند از بروز تضاد منافع (Conflict of interests) در روند داوری، با توجه به هرگونه ارتباط شخصی، تجاری، دانشگاهی و مالی که ممکن است به طور بالقوه بر پذیرش و نشر مقالات ارائه شده تأثیر بگذارد، جلوگیری کنند.

- سردبیر مجله موظف است آثار متهم به عدول از اخلاق انتشاراتی و پژوهشی که از سوی داوران یا به هر نحو دیگر گزارش میشود را با دقت و جدیت بررسی نموده و در صورت نیاز در این خصوص اقدام نماید.

- سردبیر مجله موظف است نسبت به حذف سریع مقالات چاپ شدهای که مشخص شود در آنها «رفتار غیر اخلاقی انتشاراتی و پژوهشی» رخ داده است و اطلاع رسانی شفاف به خوانندگان و مراجع نمایه نمایی مربوطه اقدام نماید.

- سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله موظفند نسبت به بررسی و چاپ سریع اصلاحیه و اطلاع رسانی شفاف به خوانندگان، برای مقالات چاپ شدهای که در آنها خطاهایی یافت شده است، اقدام نمایند.

- سردبیر و اعضای هیئت تحریریه مجله باید به طور مستمر نظرات نویسندگان، خوانندگان و داوران مجله در مورد بهبود سیاست های انتشاراتی و کیفیت شکلی و محتوایی مجله را جویا شوند.

وظایف داوران (Reviewers Responsibility)

داوران در بررسی مقالات، می بایست نکات ذیل را در نظر داشته باشند:

- بررسی کیفی، محتوایی و علمی مقالات به منظور بهبود، ارتقاء کیفی و محتوایی مقالات

- اطلاع رسانی به سردبیر نشریه مبنی بر پذیرفتن یا نپذیرفتن داوری (به لحاظ

مرتبط نبودن حوزه موضوعی مقاله با تخصص داور) و معرفی داور جایگزین در صورت پذیرفتن داور

- ضرورت در نپذیرفتن مقالاتی که منافع اشخاص، موسسات و شرکت های خاص به وسیله آن حاصل و یا روابط شخصی در آن مشاهده می شود و همچنین مقالاتی که در انجام، تجزیه و تحلیل یا نوشتن آن مشارکت داشته است.

- داوری مقالات بایستی بر اساس مستندات علمی و استدلال کافی انجام شده و از اعمال نظر سلیقه‌های، شخصی، صنفی، نژادی، مذهبی و غیره در داوری مقالات خودداری گردد. ارزیابی دقیق مقاله و اعلام نقاط قوت و ضعف مقاله به صورتی سازنده، صریح و آموزش.

- مسئولیت پذیری، پاسخگویی، وقت شناسی، علاقه‌مندی و پایبندی به اخلاق حرفه‌ای و رعایت حقوق دیگران. عدم اصلاح و بازنویسی مقاله بر اساس سلیقه شخصی

- حصول اطمینان از ارجاعدهی کامل مقاله به کلیه تحقیقات، موضوعات و نقل قولهایی که در مقاله استفاده شده است و همچنین یادآوری موارد ارجاع نشده در تحقیقات چاپ شده مرتب

- احتراز از بازگویی اطلاعات و جزئیات موجود در مقالات برای دیگران

- داور حق ندارد قبل از انتشار مقاله، از داده‌ها یا مفاهیم جدید آن به نفع یا علیه پژوهشهای خود یا دیگران یا برای انتقاد یا بیاعتبارسازی نویسندگان استفاده کند. همچنین پس از انتشار مقاله، داور حق انتشار جزئیات را فراتر از آنچه توسط مجله چاپ شده است، ندارد.

- داور حق ندارد بجز با مجوز سردبیر مجله، داوری یک مقاله را به فرد دیگری از جمله همکاران هیات علمی یا دانشجویان تحصیلات تکمیلی خود بسپارد. نام هر کسی که در داوری مقاله کمک نموده باید در گزارش داوری به سردبیر ذکر و در مدارک مجله ثبت گردد.

- داور اجازه تماس مستقیم با نویسندگان در رابطه با مقالات در حال داوری را ندارد. هرگونه تماس با نویسندگان مقالات فقط از طریق دفتر مجله انجام خواهد گرفت.

- کمک به سردبیر نشریه در تهیه گزارش «رفتار غیر اخلاقی انتشاراتی و پژوهشی» مقالات دریافتی برای داوری.

راهنمای تدوین و ارسال مقاله

عمده ترین مواردی که در مقاله ارسالی نویسنده/نویسندگان محترم می باید مورد توجه قرار گیرد، به شرح ذیل می باشد:



۱- رعایت الزامات ساختاری و روش شناسانه: مقاله باید دارای بخش‌های مختلف شامل عنوان، پدیدآورنده(گان) و وابستگی سازمانی آن‌ها، چکیده(حداکثر ۲۵۰ کلمه)، کلیدواژه‌ها(۳ تا ۵ کلمه)، مقدمه و طرح مسأله (شامل توضیحات مقدماتی، بیان مسأله، هدف اصلی، پرسش‌ها و/یا فرضیه‌ها، و مرور پیشینه‌ها)، روش‌شناسی، بحث و تحلیل یافته‌ها، نتیجه‌گیری و منابع باشد.

۲- رعایت اصل کاربردی بودن: مقاله ارسالی باید با متناسب با نیازمندی‌های علمی-فکری کشور و جامعه بین‌الملل تنظیم گردد.

۳- برخورداری مقاله از چارچوب نظری: مقاله ارسالی باید دارای چارچوب نظری مشخص باشد و مفاهیم و اصطلاحات علمی و تخصصی در آن به کار برده شود.

۴- رعایت نکات ماهوی:

الف) لازم است که بخش‌های مختلف مقاله ارسالی دارای ارتباط منطقی باشد و از انسجام و هماهنگی برخوردار باشد.

ب) موضوع و محتوای مقاله ارسالی دارای خلاقیت و نوآوری باشد.

۵- رعایت اصل اصالت: مقاله باید حاصل مطالعات، تجربه‌ها و پژوهش‌های نویسنده/نویسندگان مقاله باشد و در صورت اقتباس از متن آثار و منابع دیگر، ارجاع دقیق به منبع اصلی رعایت شود.

۶- رعایت اصل مرتبط بودن: مقاله ارسالی باید با حوزه موضوعی فصلنامه یعنی حوزه روابط بین‌الملل مرتبط باشد و در یکی از حوزه‌های پژوهشی دیپلماسی منطقه‌ای و جهانی ایران، دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی علم و فناوری، دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی آموزشی، سیاست بین‌الملل، نظریه‌های روابط بین‌الملل، سیاست خارجی، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، امنیت بین‌الملل، مسائل نظامی استراتژیک، مطالعات منطقه‌ای و سازمان‌های بین‌المللی قرار داشته باشد.

۷- استفاده از منابع معتبر: در تنظیم مقاله باید از منابع معتبر و اصلی (با ذکر منابع) استفاده شود.

۸- عدم ارسال مقاله برای فصلنامه‌های دیگر: پیش یا پس از ارسال مقاله به فصلنامه، مقاله نباید برای فصلنامه دیگری ارسال گردد یا در همایش‌ها و کنفرانس‌ها ارائه شود.

۹- ارسال مقاله از طریق سامانه: ارسال مقاله برای فصلنامه تنها از طریق سامانه الکترونیکی نشریه به آدرس ir.sicds.www امکان پذیر می‌باشد.

۱۰- رعایت قواعد نگارش (نکات صوری یا شکلی):

الف) حجم مقاله حداکثر می‌تواند ۸۵۰۰ واژه باشد.



ب) معادل غیرفارسی «واژگان تخصصی» و «اسامی خاص» و همچنین توضیحات اضافی در موارد ضروری، در پانویست هر صفحه قرار گیرند.

ج) شیوه نگارش منابع در کتابنامه فارسی به شرح ذیل می باشد:

※ مقاله مندرج در فصلنامه

نام خانوادگی نویسنده اول، نام نویسنده اول و نام خانوادگی نویسنده دوم، نام نویسنده دوم (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان فصلنامه [عنوان فصلنامه ایتالیک شود- بولد نشود- گیومه هم به کار نرود]، دوره انتشار، (شماره انتشار)، XX-XX.

※ کتاب

نام خانوادگی نویسنده اول، نام نویسنده اول و نام خانوادگی نویسنده دوم، نام نویسنده دوم (سال انتشار). عنوان کتاب [عنوان کتاب ایتالیک شود - بولد نشود- گیومه هم به کار نرود]. شهر محل انتشار: نام انتشارات.

※ فصلی از یک کتاب:

نام خانوادگی نویسنده اول، نام نویسنده اول و نام خانوادگی نویسنده دوم، نام نویسنده دوم (سال انتشار). عنوان فصل [بدون تغییر- گیومه هم به کار نرود]. در نام نویسنده اول، نام خانوادگی نویسنده اول و نام نویسنده دوم، نام خانوادگی نویسنده دوم. عنوان کتاب [عنوان کتاب ایتالیک شود - بولد نشود- گیومه هم به کار نرود]. شهر محل انتشار: نام انتشارات.

※ تارنما (وبسایت)

نام خانوادگی نویسنده اول، نام نویسنده اول و نام خانوادگی نویسنده دوم، نام نویسنده دوم (سال انتشار). عنوان مقاله. بازیابی شده در تاریخ روز ماه سال، از منبع سایت_ [در پایان نیازی به درج نقطه نیست]

د) شیوه نگارش منابع در کتاب نامه انگلیسی به شرح ذیل می باشد:

Journal article

Author, A. A., Author, B. B., & Author, C. C. (year). Article title. *Journal Name*, vol no.(issue no.), xx-xx

Book*

.Author, A. A. (year). *Book title*. Location: Publisher

Chapter in book*



Author, A. A., & Author, B. B. (year). Chapter title. In A. Editor, B. Editor, & C. Editor (Eds.). *Book title*. Location: Publisher

Website*

Author, A. A., Author, B. B., & Author, C. C. (year). Online article title. *Online Journal*, xx, xxx-xxx. Retrieved from <http://xxxx.xxxx.xx.xx/xxxx/xxxxxx>

:Or

Author, A. A., Author, B. B., & Author, C. C. (year). Online article title. Retrieved from *Online Journal Website*: <http://xxxx.xxxx.xx.xx/xxxx/xxxxxx>

ه) ارجاع به منابع درون متنی باید به شکل ذیل باشد:

فارسی: (نام خانوادگی نویسنده اثر، سال انتشار اثر، شماره صفحه). به عنوان نمونه (حسینی، ۱۳۸۴، ص. ۵۳).

(English: (Author, Year, p. XX). For Example: (Nye ,2008, p. 29

فونت بخشهای مختلف مقاله مطابق جدول ذیل تنظیم گردد:

ردیف	عنوان	فونت	اندازه
۱	عنوان فارسی	B Titr	Bold 13
۲	عناوین کلی (نظیر مقدمه، چارچوب نظری، نتیجه گیری، منابع و ...)	B Nazanin	Bold 13
۳	چکیده و واژگان کلیدی فارسی	B Nazanin	10
۴	چکیده و واژگان کلیدی انگلیسی	Times New Roman	9
۵	متن مقاله	B Nazanin	12
۶	منابع فارسی	B Nazanin	11
۷	منابع انگلیسی	Times New Roman	10



10	B Nazanin	پاورقی فارسی	۸
9	Times New Roman	پاورقی انگلیسی	۹



فهرست مقالات

آسیب‌شناسی و رتبه‌بندی شاخصه‌های ساختاری و ایستاری موثر بر رفتار رای‌دهی در انتخابات مجلس و شورای شهر و روستا (مطالعه موردی: کرمانشاه) ۱۳

جلال ترکاشوند، غلامرضا کریمی

بررسی رقابت ژئوپولیتیک روسیه و ایالات متحده آمریکا طی سال‌های ۲۰۲۴-۲۰۱۴ ۴۰

حمیدرضا سهرابی

برجام دیپلماسی هسته‌ای بر اساس نظریه نهادگرایی نئولیبرال ۶۷

تاج‌الدین صالحی‌یان

بررسی فرایند ملت‌سازی در دوره پهلوی دوم و تأثیر آن بر کنش سیاست خارجی بر اساس رهیافت راینهارد بندیکس ۹۵

حمیدرضا نجار، محمود سرخانزاده

الگویابی حکمرانی فضای سایبر در جمهوری اسلامی ایران مطالعه موردی توییت‌ر و تلگرام ۱۲۰

محمد بابایی، حسین قاسمی، افروز فرخی

جایگاه قدرت اجتماعی در سیاست خارجی چین ۱۴۶

محمود بیات



Pathology and ranking of structural and static indices on voting behavior in the elections to the parliament and the city council and village; case study: Kermanshah

Jalal Torkashvand¹

Abstract

The purpose of this research is to find the research question: "What are the most important structural and cultural barriers to conduct a voter behavior based on individual and social rationality in the framework of regional and national long-term benefits?" Is. Almond's structure-agent theory has also introduced and analyzed approaches and perspectives. This research is applied in terms of applied and descriptive-analytic method. Data were collected by a survey method in which the statistical population of the study consisted of 805263 eligible voters including those over the age of 18, In order to determine the sample size based on the Cochran formula, a sample of 500 people was selected by simple random sampling. The data gathering tool was a 45-item researcher-made questionnaire developed in the form of open and closed questions based on the Likert spectrum, distributed in the summer of 1400 among the statistical community in Kermanshah. The research was classified into EXCEL software and SPSS software was used for descriptive statistics, Cronbach's alpha test, Normal Kolmogorov-Smirnov test and LISREL software for confirmation of validity and confirmatory factor analysis and model verification. According to the research findings, Cronbach's alpha for the whole questionnaire was argued using 32 questions equal to 0.880, with stochastic factors using 13 items equal to 0.835, as well as structural factors using 19 terms equal to 0.786, Finally, it is verified by the second-order confirmation factor analysis, as well as the final model. The results show that stressors with (coefficient of effect 0.77 and a significant number 9/97) are more than structural factors and among the dimensions of persistent factors, language and dialect dimensions (coefficient of effect 97.9 and significant number 17.26), the highest Have a positive impact and ranked first.

Keywords: political culture, traditional society, ethnic culture



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
آسیب شناسی
رتبه بندی شاخصه های
ساختاری و ایستاری
موثر بر رفتار
رای دهی در انتخابات
مجلس و شورای شهر
و روستا (مطالعه
موردی؛ کرمانشاه)

1- Assistant Professor of International Relations, Imam Ali University, Tehran, Iran
orkashvand56@yahoo.com

آسیب‌شناسی و رتبه‌بندی شاخصه‌های ساختاری و ایستاری موثر بر رفتار رای‌دهی

در انتخابات مجلس و شورای شهر و روستا (مطالعه موردی: کرمانشاه)

جلال ترکاشوند^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۳

چکیده

رفتار رای‌دهی به دلیل تاثیرگذاری بر فرایند و نتایج انتخابات برای احزاب و گروه‌های سیاسی و در قالب مشارکت سیاسی در سیاست‌های کلان کشور مهم شناخته می‌شود که تحت تاثیر عوامل مختلف قرار می‌گیرد. به دلیل جایگاه عوامل ساختاری و ایستاری (فرهنگی) در جهت‌دهی به رفتار رای‌دهی این موضوع نیازمند مطالعه است. از این‌رو سوال اصلی پژوهش این است که «مهمترین عوامل و موانع ساختاری و ایستاری (فرهنگی) انجام یک رفتار رای‌دهی مبتنی بر عقلانیت فردی و اجتماعی، در چارچوب منافع بلندمدت منطقه‌ای و کشوری کدامند؟» سامان‌دهی شده است. این پژوهش از لحاظ هدف کاربردی، و به لحاظ روش توصیفی-تحلیلی، و گردآوری داده‌ها به شیوه پیمایشی و به منظور تعیین حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران نمونه‌ای به تعداد ۵۰۰ نفر از بین ۸۰۵۲۶۳ نفر واجد شرایط رای‌دهی به شیوه تصادفی ساده برای مطالعه انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه محقق ساخته ۴۵ مؤلفه‌ای در قالب سوالات باز و بسته مبتنی بر طیف لیکرت تنظیم شده و در تابستان ۱۴۰۰ بین جامعه آماری در شهر کرمانشاه توزیع شد. پژوهش در نرم‌افزار EXCEL بوده و از نرم‌افزار SPSS جهت آمار توصیفی، آزمون آلفای کرونباخ، آزمون نرمال کولموگروف-اسمیرنوف و از نرم‌افزار LISREL جهت تایید روایی، تحلیل عاملی تاییدی و تایید مدل استفاده شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، استدلال می‌شود آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه با استفاده از ۳۲ سوال برابر ۰،۸۸۰، عوامل ایستاری با استفاده از ۱۳ گویه برابر ۰،۸۳۵، عوامل ساختاری با استفاده از ۱۹ گویه برابر ۰،۷۸۶ می‌باشد و به وسیله تحلیل عاملی تاییدی مرتبه دوم، روایی و مدل نهایی تایید می‌گردد. نتایج حاصل نشان می‌دهد عوامل ایستاری با (ضریب اثر ۰/۷۷ و عدد معناداری ۹/۷۱) بیشتر از عوامل ساختاری و در ابعاد عوامل ایستاری، بعد زبان و گویش با (ضریب اثر ۰/۹۷ و عدد معناداری ۱۷/۲۶) بیشترین میزان تأثیر را داشته و در رتبه اول قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: فرهنگ سیاسی، جامعه سنتی، فرهنگ قومی، ساختار-کارگزار، کرمانشاه.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
آسیب‌شناسی
رتبه‌بندی شاخصه‌های
ساختاری و ایستاری
موثر بر رفتار
رای‌دهی در انتخابات
مجلس و شورای شهر
و روستا (مطالعه
موردی: کرمانشاه)

۱- استادیار روابط بین الملل دانشگاه امام علی (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
jalaltorkashvand56@yahoo.com

مشارکت، نیروی حیاتی دمکراسی (تیموری و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۷۳) و بر اساس آن می‌توان هویت سیاسی افراد را به صورت علمی مورد مطالعه قرار داد (امام‌جمعه‌زاده و کرمی‌راد، ۱۳۹۱: ۱۰). رفتار انتخاباتی افراد جامعه، می‌تواند در جهت حمایت، اصلاح و تغییر بنیادی نظام اجتماعی صورت پذیرد و این از مهمترین وجوهی است که نوع جامعه سیاسی را معلوم می‌سازد و چگونگی ساختار کلی آن را تبیین می‌کند (عیوضی، ۱۳۸۲: ۳۵). بنابراین، درک اینکه چرا افراد حاضر به رأی‌دادن می‌شوند و چه عواملی محرک آنها برای مشارکت سیاسی است، می‌تواند برای تصمیم‌گیری در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مفید باشد (تیموری و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۷۳). انتخابات^۱ به عنوان روندی که طی آن فردی از میان گروه بزرگتر برگزیده می‌شود (درستی، ۱۳۹۸: ۱۰۰؛ Anartin, 2018: 309) در بسیاری از مناطق شهری و روستای در سطح کشور، بیش از آنکه متاثر از مولفه‌های عقلانی-بوروکراتیک باشد؛ تحت تاثیر مولفه‌ها و عوامل مختلف ساختاری از قبیل نحوه توزیع قدرت، چگونگی و کیفیت روابط سیاسی غیررسمی و نهایتاً عناصر غیرشفاف از یک سو و عوامل ایستاری ناشی از فرهنگ قومی و قبیله‌ای و موارد مشابه دیگری می‌باشد به طوری که در این میان، نقش برخی عوامل کمتر و برخی دیگر از ارزش تاثیرگذاری بیشتری برخوردار است. در این بین، افراد پیش از هر چیز منافع قومی و قبیله‌ای را در نظر می‌گیرند و منافع ملی پس از آن قرار دارد و در انتخابات به جای توانایی، دانش و بینش، راست‌گویی و درست‌کرداری، تجربه، آشنایی به مسائل جهانی، واقع‌گرایی، استواری و بردباری نامزدها، بیشتر زبان، قومیت، شهر و منافع شخصی و... کاندیداها مورد توجه قرار می‌گیرد البته تاثیرگذاری این عوامل ثابت نیست؛ بلکه در مناطق گوناگون نتایج متفاوتی را در پی دارد؛ بنابراین مجموعه‌ای از عوامل ساختاری و ایستاری، باعث تغییر نگرش انتخاباتی افراد میشود (جمعه‌زاده و کرمی‌راد، ۱۳۹۱: ۱۰). اصولاً بررسی رفتار انتخاباتی

رای‌دهندگان کاری بسیار دشوار می‌باشد و متغیرهای مستقل بسیاری در حوزه های مختلفی مثل علم سیاست، جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی، روانشناسی و روانشناسی اجتماعی، تاریخ و ارتباطات و آمار، در جهت‌دهی به رفتارهای انتخاباتی مردم موثر هستند (عزیزیانشریف‌آبادی، ۱۳۹۲: ۵).

آنچه بیش از پیش، بررسی امر انتخابات را در شهرهای مختلف کانون توجه قرار می‌دهد وجود فرهنگ‌ها و اقوام و زبان و گویش و آیین و مذاهب و نهادهای مختلف و متنوع و به طور کلی عوامل ساختاری و ایستاری مختلفی است که جدا از چالش‌های فراروی دولت‌مدرن که برگرفته از مبحث جهانی‌شدن است سطح تحلیل رفتار سیاسی فرد و گروه و شهر و استان و کشور کماکان از مطالب مورد توجه مباحث جامعه‌شناسی است و دیگری خود موضوع توسعه سیاسی است که چون از مفاهیم درونی است که به تازگی وارد ادبیات سیاسی شده؛ و بررسی آن در مناطق کمتر توسعه‌یافته و دوردست در اولویت نبوده یا کمتر مورد توجه قرار گرفته است و هم اکنون نیز در ابعاد مختلف در خصوص توسعه‌سیاسی با مشکلات فراوانی روبرو می‌باشد و نیز شکاف طبقاتی در میان کشورها و همچنین میان تقسیمات داخلی کشورها روزبه‌روز عمیق‌تر و شدیدتر می‌شود (نظم‌فر و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۹۸) از طرف دیگر جامعه ایران، اینک در مرحله گذار از جامعه سنتی به جامعه متجدد قرار دارد. فرهنگ سیاسی ما نیز به تبعیت از این مرحله گذار، میان دو شکل متضاد فرهنگ تبعی و فرهنگ مشارکتی به سر می‌برد؛ و روی هم افتادن لایه‌های فرهنگی گاه متضاد، منجر به نابسامانی فرهنگ سیاسی در جامعه گردیده است و برای پایان بخشیدن به این درهم‌ریختگی در فرهنگ سیاسی، و ایجاد شرایط اولیه دگرگونی و تحول در زندگی سیاسی، ناگزیر باید عناصر مقوم و مؤلفه‌های آن را به طور موشکافانه‌ای شناخت و آن را مورد نقادی قرار داد.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
آسیب‌شناسی

رتبه‌بندی شاخصه‌های
ساختاری و ایستاری
موثر بر رفتار
رای‌دهی در انتخابات
مجلس و شورای شهر
و روستا (مطالعه
موردی؛ کرمانشاه)

بر این اساس، این پژوهش به دنبال این است که مهمترین عوامل و موانع ساختاری و فرهنگی انجام یک رفتار رای‌دهی مبتنی بر عقلانیت فردی و اجتماعی، در چارچوب منافع بلندمدت منطقه ای و کشوری مرتبط با رفتار رای‌دهی شهروندان را در قالب چهار مولفه ایستاری (فرهنگی) شامل: فرهنگ و جامعه پذیری سیاسی، قومیت و نژاد، زبان و گویش، مذهب و دین و پنج مولفه ساختاری شامل: احزاب و نهادهای مدنی، پایگاه و نظام ناقص طبقاتی، مناسبات اقتصادی و روابط شهر و روستا، سازماندهی و نهادینگی سیاسی و تراکم اماکن و تشکل‌های نظامی مورد بررسی قرار دهد و در این پژوهش به دنبال این مسایل هستیم که تا چه میزان عقلانیت فردی و اجتماعی بر رفتار رای‌دهی در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا تاثیرگذار می‌باشد و اینکه رابطه بین شاخصه‌های ساختاری و ایستاری بر

رفتار رای‌دهی شامل: فرهنگ و جامعه‌پذیری سیاسی، قومیت و نژاد، زبان و گویش، مذهب و دین و احزاب و نهادهای مدنی و پایگاه و نظام ناقص طبقاتی و مناسبات اقتصادی و روابط شهر و روستا و سازماندهی و نهادینگی سیاسی و تراکم اماکن و تشکلهای نظامی بر اساس الگو چگونه است.

در این پژوهش سوال اصلی تحقیق عبارت از:

- مهمترین عوامل و موانع ساختاری و فرهنگی انجام یک رفتار رای‌دهی مبتنی بر عقلانیت فردی و اجتماعی در چارچوب منافع بلندمدت منطقه ای و کشوری کدامند؟

۱- ادبیات پژوهش و پیشینه تحقیق

در جهان، بیشترین مطالعات در این حوزه در ایالات متحده آمریکا انجام می‌شود و در سایر کشورهای غربی نیز مثل انگلستان، فرانسه و ایتالیا به طور جدی به این حوزه مطالعاتی توجه کرده‌اند. در جمهوری اسلامی ایران نیز بررسی رفتار انتخاباتی، یک حوزه نسبتاً جدید پژوهشی به شمار می‌آید و بطور کلی در این راستا مطالعات نسبتاً متنوع و گاه بسته گریخته‌ای صورت گرفته است. نخستین منبعی که میتوان در این زمینه بررسی کرد؛

مقاله‌ای با عنوان «پیش‌رانه‌های فرهنگی ناپایداری، واکاوی پدیدارشناسانه رفتار رای‌دهی در انتخابات مجلس شورای اسلامی» (شریفی و همکاران، ۱۴۰۱)، نتایج نشان داد که عواملی چون تحریک هیجانانگیزی، هم‌رنگی با جماعت، نابرابری شناختی و فرهنگ جوانی در ناپایداری رفتار رای‌دهی نقش قابل توجهی دارد.

دومین منبع، مقاله‌ای با عنوان «بررسی تأثیر دین‌داری بر گرایش به رفتار انتخاباتی شهروندان اصفهانی با تأکید بر نظام مردم‌سالاری دینی» (یزدخواستی و همکاران، ۱۳۹۴) پرداخته است و نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که بیشترین مقدار تأثیرگذار، بعد اعتقادی دین‌داری با بعد میزان مشارکت رفتار انتخاباتی بوده است.

در منبعی دیگر با عنوان «الگویی برای تبیین رفتار رای‌دهی بین نسلی ایرانیان، مطالعه موردی شهر اصفهان» (نجفی و محمدیفر، ۱۴۰۰) نتایج کلی پژوهش نشان می‌دهد که الگوی رفتار رای‌دهی ایرانیان ماهیتی پویا و نه ایستا دارد.

در مقاله‌ای دیگر با عنوان «بررسی تکنیک‌های انتخاباتی» (باقرپور



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
آسیب‌شناسی

رتبه‌بندی شاخصه‌های
ساختاری و ایستاری
موثر بر رفتار
رای‌دهی در انتخابات
مجلس و شورای شهر
و روستا (مطالعه
موردی؛ کرمانشاه)

ولاشانی و همکاران، ۱۴۰۲)، نتایج نشان‌دهنده این است که فعالیت‌های کاندیدهای با سابقه حضور در شوراها قبل، توسط رای‌دهندگان مورد بازبینی قرار می‌گیرد و این موضوع ایشان نقش بسزایی دارد.

در مقاله ای دیگر با عنوان «تبیین رفتار رای‌دهی مردم تهران در انتخابات‌های اخیر» (زارعزاده ابرقویی، ۱۳۹۶) در بعد میزان مشارکت، بر عامل افزایش احساس اثرگذاری اقبال طبقه متوسط روبه‌بالا و بالای تهران تاکید شده است. در بعد مشارکت نیز اعتقاد بر این است که اصلاح‌طلبان توانستند در انتخابات تهران پیروز شوند، تنها به این دلیل که توانستند پایگاه و اقبال اجتماعی متمایل به خود را بسیج کنند و پای صندوق رای آورند.

در پژوهشی دیگر با عنوان «بررسی رفتار رأی‌دهی جوانان ۱۸ تا ۲۹ سال شهر مشهد با تأکید بر تأثیر شبکه‌های اجتماعی» (سلطانی، ۱۳۸۷) به این نتایج رسید که ویژگی‌های کارکردی، تعاملی و ساختی شبکه و ویژگی‌های اجتماعی مورد بررسی اعضای شبکه بر رفتار رأی‌دهی پاسخگویان تأثیرگذار است و در بین تمام شاخص‌های مورد مطالعه بیشترین تأثیرگذاری مربوط به ۱۸ متغیر ترجیحات سیاسی است.

در منبع دیگری با عنوان «بررسی رفتار انتخاباتی قوم عرب خوزستان» (حسنپور، ۱۳۸۹) از میان متغیرهای تأثیرگذار بر رفتار رأی‌دهی قوم عرب خوزستان، مقوله قومیت (اعم از هویت و مطالبات قومی) از مهمترین اولویت برخوردار است.

مورا^۱ (۱۳۹۵)، با کتاب «ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی^۲» به ترجمه حسین بشیریه به کشف راه‌های مختلف توسعه و نوسازی و قوانین تحول سیاسی و اجتماعی در نقاط مختلف جهان است. نویسنده، عوامل داخلی توسعه و عقب‌ماندگی را عوامل اصلی می‌داند و در ادامه، انواع گوناگون ساختار اجتماعی و اقتصادی و ریشه‌ها و نتایج سیاسی گوناگون آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد.

پروفسور برتران بدیع (۱۳۹۳)، با کتاب «توسعه سیاسی^۳» به ترجمه دکتر احمد نقیب زاده در قالب نه فصل به مباحث توسعه سیاسی پرداخته شده است که با مقدمه ژرژ لاو^۴ آغاز شده و درباره سنت‌های ارگانسیسم

1- Moore

2- Social roots of dictatorship and democracy

3- political development

4- George lavou



سال سوم، شماره ۱،

پیاپی ۷، بهار و

تابستان ۱۴۰۳

آسیب‌شناسی

رتبه‌بندی شاخصه‌های

ساختاری و ایستاری

موثر بر رفتار

رای‌دهی در انتخابات

مجلس و شورای شهر

و روستا (مطالعه

موردی؛ کرمانشاه)

و تکامل‌گرایی در نظریه توسعه‌گرایی، نیز اصول مسلمی که این سنت‌ها بر آن بنا شده‌اند، پرداخته است.

آلموند^۱ و همکاران (۱۳۸۱)، در کتاب «چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی^۲» با قلم علیرضا طیب (مترجم) با تأکید بر مفهوم اجتماعی شدن یکی از بهترین پژوهش‌ها در عرصه تحلیل‌های مربوط به فرهنگ سیاسی است و تلاش آلموند بر آن بوده است که بر پایه نظام‌ها، نقش‌ها، اجتماعی شدن سیاسی و وابستگی درونی نظام‌ها به یکدیگر، فرهنگ سیاسی را تبیین کند.

هابرماسف یورگن^۳ (۱۹۶۲)، با کتاب «دگرگونی ساختاری حوزه عمومی^۴» با ترجمه جمال محمدی در سال ۱۳۸۴ یک نوع ترکیب بین تحلیل‌های کلان‌نگر تحولات ساختاری و فرایندهای تفسیری کسب معنا توسط کنشگران، به علاوه‌ی یک نوع تلفیق موضوعی (اقتصاد، سیاست و جامعه‌شناسی) صورت گرفته است.

هاوگن^۵ (۱۳۸۸)، با کتاب «رفتار انتخاباتی در ایران^۶»، با مترجمی علی دارابی عناصر و عوامل تأثیرگذار بر چگونگی و میزان مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری را بررسی کرده است. به باور وی، تحلیل‌الگوی جامعه‌شناختی و روانی-سیاسی از اهمیت و ارزش بیشتری نسبت به الگوهای دیگر برخوردار است.

برمن^۷ (۱۳۹۲)، در کتاب «تجربه مدرنیته^۸» با ترجمه مراد فرهادپور در واقع تلاش کرده در پنج قسمت، دنیای مدرن و فرهنگ مدرنیستی را برای مخاطبانش به تصویر کشده البته وی به بخش اعظمی از تاریخ تجربه-ی مدرنیته در کشورهای جهان سوم بیتوجه بوده و پدیده‌ی استعمار را نادیده انگاشته و آن را مسکوت گذاشته است به ویژه، در اثر وی تمام افراد به گونه‌ای برابر در جامعه حضور پیدا کرده‌اند و خبری از تفاوت‌های جنسیتی، نژادی، طبقاتی و... وجود ندارد.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
آسیب‌شناسی
رتبه‌بندی شاخصه‌های
ساختاری و ایستاری
موثر بر رفتار
رای‌دهی در انتخابات
مجلس و شورای شهر
و روستا (مطالعه
موردی؛ کرمانشاه)

- 1- Almond
- 2- Adaptive policy
- 3- Habermasso Jurgen
- 4- The structural change of the public domain
- 5- Haugen
- 6- The Political Behavior in Iran
- 7- Berman
- 8- Experience of modernity

۲- مبانی مفهومی و نظری تحقیق

رفتار رای‌دهی

برای تبیین مشارکت‌سیاسی و اصولاً هر گونه رفتارسیاسی در کلی‌ترین سطح، دو دیدگاه رقیب وجود دارد: اول: انتخاب عاقلانه و دوم؛ مکتب جامعه‌شناختی. در مکتب انتخاب عاقلانه که آنتونی داونز^۱ مهمترین نظریه‌پرداز آن است، هر رأی‌دهنده بالقوه بر اساس محاسبه عقلانی عمل می‌کند و در جریان مبارزه انتخاباتی با ارزیابی دولتی که بر سر کار بوده و مقایسه آن با ادعاها و برنامه‌های احزاب مخالف و با در نظر گرفتن منافع‌ی که انتظار می‌رود از پیروزی این یا آن حزب عاید شخص او شود دست به گزینش می‌زند (غفاری هاشجین و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۰۷-۲۴۰). اولسن^۲ عقلانیت را عامل قوی برای مشارکت سیاسی می‌داند (راش، ۱۳۷۷: ۱۳۶).

اما الگوی اصلی جامعه‌شناختی بر این باورند که ساختارها و وضعیت، جهت‌گیری‌های سیاسی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهند و آنها دارای گرایش‌های ثابتی هستند که ریشه در محیط خانوادگی، زندگی شغلی و محیط فرهنگی آنان دارد (ایوبی، ۱۳۷۷: ۱۶-۱۷).

از این دیدگاه، ساختار اجتماعی، فرهنگی و بافت اجتماعی دست‌به‌دست هم می‌دهند و گرایش سیاسی خاصی را بر یک منطقه حاکم می‌کنند و این گرایش تا سالیان دراز در این مناطق باقی می‌ماند. در مکتب جامعه‌شناختی، عمل فردی و گروهی برگرفته شده از ارزش‌ها و هنجارهای موجود در جامعه است؛ لذا تحلیل مشارکت سیاسی در پرتو مطالعه عواملی چون شرایط جامعه‌پذیری سیاسی افراد، فرهنگ سیاسی، سیستم‌های گروهی و سایر شرایط مربوط به محیط اجتماعی امکان پذیر می‌شود (سید امامی، ۱۳۸۶: ۶۵). در مورد انتخاب نظریه ساختار-کارگزار آلموند باید این نکته را ذکر کرد که، تبیین پدیده‌های اجتماعی، از یک طرف تبیین مقاصد، افکار، آرزوها و منطق رفتار بشری بسیار مشکل است؛ چرا که عامل انسان تا حدی یک عامل مختار است و می‌تواند تصمیم‌های منحصر به فردی اتخاذ کند که با هیچ یک از نظریه‌های روانشناختی و جامعه‌شناختی قابل تبیین نباشد، از طرفی نیز همین عامل مختار تا حد زیادی در داخل یک جامعه و در درون شبکه پیچیده‌ای از روابط انسانی، روابط اجتماعی، ساختارهای ذهنی و عینی قرار گرفته است که بر تصمیم‌گیری‌های او تأثیر می‌گذرانند. از این رو هر تبیینی از پدیده‌های جهان اجتماعی ناچار است وجوه گوناگون آنها را مدنظر

1- Anhtony Downs

2- Olson



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
آسیب‌شناسی
رتبه‌بندی شاخصه‌های
ساختاری و ایستاری
موثر بر رفتار
رای‌دهی در انتخابات
مجلس و شورای شهر
و روستا (مطالعه
موردی؛ کرمانشاه)

قرار دهد وگرنه قادر نخواهد بود توضیح قانع‌کننده و رضایت‌بخشی از یک پدیده ارائه دهد و دگرگونیهای احتمالی آن را در آینده پیش‌بینی کند. که یکی از شناخته‌شده‌ترین صاحب‌نظر در این دیدگاه در زمینه فرهنگ سیاسی، گابریل آلموند و تحلیل‌های مربوط به آن است و دلیل انتخاب این رویکرد نیز آن بوده است که از یک تحلیل تک‌بعدی اجتناب گردد.

عوامل ساختاری موثر بر رفتار رای‌دهی

بسیاری از خصیصه‌های مهم جوامع مثل سازماندهی‌های پایدار و فرآیند تغییر را می‌توان معلول ویژگی ساختارهای خاصی دانست؛ و می‌توان گفت: «ساختار یعنی آن ویژگی‌ای از نظام اجتماعی که در طول زمان و به مدت طولانی پایدار می‌ماند و از واحدهایی که در آن واجد نقش هستند، مستقل می‌باشد» (هاشمی، ۱۴۰۰: ۴۳).

از نظر آلموند، ساختارهای سیاسی^۱، راه‌های سازمان‌یافته انجام فعالیت‌های سیاسی توسط افراد هستند. آشکارترین ساختارها، نهادهای سیاسی همچون احزاب، انتخابات، قوای مقننه، قوای مجریه و دیوان‌سالاری‌ها هستند و از طریق کارویژه کارگزاران سیاسی^۲ تعیین می‌شوند که چه افرادی برای احراز عضویت فعال این ساختارها برگزیده می‌شوند و برای چه مدتی در این جایگاه باقی می‌مانند (آلموند و همکاران، ۱۳۸۱: ۸۷).

همچنین او ساختارها را فعالیت‌های قابل مشاهده‌ای که سیستم را می‌سازند تعریف می‌کند (چیلکوت، ۱۳۹۳: ۲۶۹؛ Almond and Powell, 1966: 21).

از نظر پارسونز نیز: «ساخت عبارت است از آرایش عناصر یک نظام اجتماعی به ترتیبی که میتوان این آرایش را از نوسانات ناشی از روابط نظام با محیط ایمن دانست» (توسلی، ۱۳۶۹: ۱۸۶؛ آلفور، ۱۳۸۸: ۹۷-۱۰۲). بدین بیانکه از نظر او نظام اجتماعی دارای دو جنبه است: جنبه ایستا به نام «ساخت»، و جنبه پویا و متحرک به نام کارکرد. (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲، ۲۳۰).

آلموند و پاول در رابطه با ساختار سیاسی می‌نویسند: «ساختارهای سیاسی به معنی شیوه‌های منظم اجرای فعالیت‌های سیاسی از سوی مردم می‌باشد و آشناترین ساختارهای سیاسی عبارتند از: نهادهای سیاسی، از قبیل احزاب، انتخابات، قوای مقننه، مجریه و تشکیلات اداری (Johari, 2020:87). جامعه‌شناسان همانند آلموند به عوامل متعددی اشاره می‌کنند که بر

- 1- Political recruitment
- 2- Political structures



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
آسیب‌شناسی
رتبه‌بندی شاخصه‌های
ساختاری و ایستاری
موثر بر رفتار
رای‌دهی در انتخابات
مجلس و شورای شهر
و روستا (مطالعه
موردی؛ کرمانشاه)

مشارکت‌انتخاباتی و شرکت در انتخابات تاثیرگذار است:

۱- درآمد: لیپست نشان می‌دهد که طبقات اجتماعی با درآمدهای بالا مشارکت بیشتری از طبقات پایین دارند(کاظمی، ۱۴۰۰: ۸۷).

۲- مذهب: اعتقادات مذهبی منبع ارزش‌های سیاسی و اجتماعی است.(طالبان و میرزایی، ۱۳۸۹: ۴۱-۴۰). در مراحل اولیه، مذهب منبع اصلی تغییر ساختار سیاسی ایران معاصر بوده است؛ ولی در مراحل بعدی، سنت جایگزین آن شده است(آلغفور، ۱۳۸۸: ۹۷-۱۰۲).

۳- تحصیلات: باسوادها نوعاً آرزوهای بیشتری دارند و از حکومت در خواسته‌ای بیشتری دارند(یزدخواستی، ۱۴۰۱: ۷۷).

۴- جنسیت: جنسیت مشارکت زنان اغلب منفعلانه، برانگیخته و در سطح توده هاست(بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۷۸) و روی هم رفته زن‌ها نسبت به مردها تا حدودی راست‌گراتر هستند(فتح‌آشتیانی، ۱۳۸۵: ۵۹-۵۸).

۵- جغرافیای انتخابات و محل سکونت: مناطق پائین شهر بیشتر جذب سیاست‌های اقتصادی و مناطق بالای شهر بیشتر جذب سیاست‌های فرهنگی در انتخابات می‌شوند(رضی، ۱۳۸۰: ۲۲۸).

۶- خانواده: برنارد برلسون^۱ و همکارانش تخمین می‌زنند که در میان بزرگسالان نود درصد از کسانی که رای می‌دهند همان کاندیدایی را بر می‌گزینند که والدینشان انتخاب کرده‌اند(آلغفور، ۱۳۸۸: ۹۷-۱۰۲).

۷- جامعه‌پذیری سیاسی: مایهٔ تکوین شخصیت و تربیت سیاسی انسان‌ها می‌شود(ایمان، ۱۳۷۶: ۱۴) و از نظر آل‌موند جامعه‌پذیری سیاسی^۲ طی آن ایستارهای سیاسی فرد در کودکی شکل می‌گیرد(آل‌موند و پاول و مونت، ۱۳۸۱: ۵۷-۵۹؛ Almona and verba, 1963, p12). از نظر آل‌موند^۳ فرایند جامعه‌پذیری سیاسی هرگز واقعاً پایان نمی‌پذیرد و در سراسر زندگی فرد ادامه می‌یابد(غفاری هاشجین و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۰۷-۲۴۰).

آل‌موند عاملان جامعه‌پذیری سیاسی^۴ را خانواده، مدرسه، نهادهای مذهبی، گروه همسالان^۵، حرفه(طبقه و منزلت اجتماعی)، رسانه‌های جمعی، گروه‌های نفوذ،

1 - Bernard Berleson

2 - Political Socialization

3 - Almond

4 - Agents of Political Socialization

5 - Peer group



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
آسیب‌شناسی
رتبه‌بندی‌شاخصه‌های
ساختاری و ایستاری
موثر بر رفتار
رای‌دهی در انتخابات
مجلس و شورای شهر
و روستا (مطالعه
موردی؛ کرمانشاه)

احزاب سیاسی (Almona and verba, 1963, p12؛ آلموند و پاول و مونت، ۱۳۸۱: ۷۱)، تماس مستقیم با ساختارهای حکومت را میدانند (بنی فاطمه، سمیه‌السادات و محمدحسین پناهی، ۱۳۸۱: ۶۹)؛ lamer, 2021, p183؛ آلموند و پاول و مونت، ۱۳۸۱: ۶۹).

۸- سن: گفته میشود آراء افراد سالخورده متمایل به احزاب محافظه کار و دست راستی و قشرهای جوان کمتر آرایشان بیشتر به احزاب چپ و چپ میانه متمایل است (کتابی، ۱۳۸۴: ۱۶۲).

۹- طبقه اجتماعی: میان انتخاب های سیاسی و سطح زندگی، همبستگی فراوانی وجود دارد (دوورژه، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

۱۰- قومیت: بیپا نوریس^۱ و رابرت متز^۲ در مطالعات خود از ۱۲ کشور آفریقایی معتقدند کلید و پایه فهم رفتارهای انتخاباتی و حزبی در جوامع کشاورزی، سنتی و در حال گذار به دموکراسی، پدیده قومیت است (مقصودی، ۱۳۸۵: ۸۷).

۳- عوامل فرهنگی و فرهنگ سیاسی

نظریه‌های فرهنگ سیاسی^۳، به‌عنوان ابزاری برای انتقال بحث از سطح تحلیل روانشناسانه خرد و فردی به سطح اجتماعی و فرهنگ‌محور، در قلب تحلیل‌ها و نظریه‌پردازی های توسعه‌سیاسی مورد توجه واقع شد (چلیکوت، ۱۳۷۷: ۳۲۳). «در سنت انگلیسی-فرانسوی، مفهوم فرهنگ اغلب مترادف با تمدن به کار می‌رود» (نیکلاس ابرکرامبی و دیگران، ۱۳۶۷: ۱۰۱). همچنین ادوارد تایلر^۴ «فرهنگ یا تمدن... کلیت درهم بافته‌ای است شامل: دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادت‌های که آدمی همچون عضوی از جامعه به دست می‌آورد» (آشوری، ۱۳۵۷: ۳۹). محمدعلی‌اسلامی‌ندوشن فرهنگ، جنبه ذهنی، معنوی و فردی دارد (آل غفور، ۱۳۸۸: ۹۷-۱۰۲) باتامور^۵ (باتامور، ۱۹۵۲: ۷۹)، موریس دوورژه^۶ (دوورژه، ۱۳۶۷: ۱۶۰) و اوسکو گیروشه^۷ (گیروشه، ۱۳۶۶: ۶۶) همین نظر را ارائه داده‌اند.

در قرآن کریم آمده است: **كُلٌّ يَعْمَلُ عَلٰى شَاكِلَتِهٖ** (سوره اسراء، آیه ۸۴) و ذیل همین آیه در تفسیرالمیزان رفتار انسان مترتب بر خوی و اخلاق (و از کوزه همان بیرون تراود که در اوست) دانسته شده است؛ البته به گونه

- 1 - Pepe Norris
- 2 - Robert Metz
- 3 - Political Culture
- 4 - Edward Tyler
- 5 - Batamor
- 6 - Maurice Doverge
- 7 - Osco Gyrosh



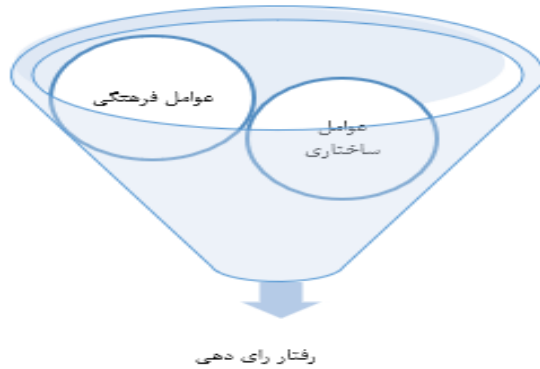
سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
آسیب‌شناسی
رتبه‌بندی‌شاخصه‌های
ساختاری و ایستاری
موثر بر رفتار
رای‌دهی در انتخابات
مجلس و شورای شهر
و روستا (مطالعه
موردی؛ کرمانشاه)

ای که انسان مقید می شود تا به مقتضای آن رفتار نماید (طباطبائی، ۱۳۷۱: ۱۹۶-۱۸۵). بر همین مبنا نیز می توان اذعان نمود فرهنگ سیاسی مجموعه ای نگرش ها و ارزش هایی است که بر فرآیند و زندگی سیاسی شکل می بخشد. در حقیقت فرهنگ سیاسی متأثر از فرهنگ عمومی یک جامعه بوده و مفهومی است که اهداف کلان جامعه را دربر می گیرد و توجه خود را بر مفاهیمی چون قدرت، آزادی، برابری، دولت، مشروعیت، مشارکت و ... معطوف میدارد (دارابی، ۱۳۸۸: ۳۸). از نگاه دایره المعارف علوم اجتماعی آمریکا، فرهنگ سیاسی عبارت است از: مجموعه ای از نگرش ها، عقاید و احساسات که به فرآیند سیاسی نظم و معنا می بخشد و فرصت های زیربنایی و قواعد حاکم بر رفتار سیاسی در نظام سیاسی را مشخص می کند (Stills, 2019: 218).

به عقیده سریع القلم، یکی از قویترین مفاهیم علوم اجتماعی در به وجود آمدن مطالعات رفتار سیاسی و یک مرکز برای مطالعه گرایشات شهروندی و رفتار، مفهوم فرهنگ سیاسی است (سریع القلم، ۱۳۸۶: ۱۱).

گابریل آلموند در سال ۱۹۵۶، واژه فرهنگ سیاسی را نخستین بار در علم سیاست به کار برد: «هر نظام سیاسی شامل الگوی خاصی از سمت گیری ها به سوی عمل سیاسی است و فکر میکنم که بهتر است این الگو را «فرهنگ سیاسی» بنامیم (Almond, 1956.P.396؛ چیلکوت، ۱۳۹۳: ۳۴۵). از نظر آلموند و پاول، فرهنگ سیاسی عبارت است: از الگوی ایستارها و سمت گیری فردی اعضای یک نظام در قبال سیاست، و نیز قلمرویی ذهنی که شالوده ساز و معنا بخش کنش های سیاسی می باشد (چیلکوت، ۱۳۹۳: ۳۴۶؛ Almond and Powell, 1906: 50).

در حقیقت انواع فرهنگ سیاسی بر اساس دو محور قابل تشخیص است؛ یکی بر اساس محور نوع جهت گیری های فردی نسبت به نظام سیاسی که عبارتند از: نگرش ادراکی، ارزشی و احساسی. دوم، بر اساس محور موضوع جهت گیریها که عبارتند از: اشخاص حاکم، سیاست های حکومتی و ساختارهای حکومتی (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۶۲).



۴- روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر کنترل پژوهش، یک بررسی پیمایشی است. از نظر هدف، یک بررسی کاربردی است که در تابستان ۱۳۹۷ صورت گرفته است. جامعه مورد بررسی پژوهش شهروندان شهر کرمانشاه می‌باشد که در سال ۱۳۹۶ طبق آمار رسمی جمعیت رای‌دهنده آن ۸۰۵۲۶۳ نفر واجد شرایط رای دهی که شامل افراد بالای ۱۸ سال برآورد شده است. به منظور تعیین حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران نمونه‌ای به تعداد ۵۰۰ نفر به دست آمد. در این راستا تعداد ۵۲۰ پرسشنامه در بین شهروندان بالای ۱۸ سال شهر کرمانشاه پخش شد که به دلیل زایل شدن پاره‌های از پرسشنامه‌ها هنگام گردآوری داده‌ها و عدم امکان استفاده از آن‌ها و همچنین پرت بودن داده‌ها و حذف آنها، ۵۰۰ پرسشنامه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. برای حجم نمونه بر اساس فراوانی جمعیت پرسشنامه تقسیم گردید و جهت نمونه‌گیری از روش نمونه‌گیری تصادفی استفاده شده است و از آنجا که این پژوهش به بررسی وضع موجود می‌پردازد در قلمرو پژوهش‌های توصیفی قرار دارد. و از آنجایی که به بررسی رابطه بین عوامل ساختاری و ایستاری و رفتار رای دهی می‌پردازد، پژوهشی از نوع همبستگی می‌باشد. پژوهش حاضر نیز بر حسب هدف، کاربردی و از شاخه اکتشافی-پیمایشی است. زیرا با هدف کاربردی نمودن یک زمینه خاص علمی تلاش دارد پیش‌نیازهای اجرای موضوع پژوهش را در عمل بررسی نماید. جهت گردآوری اطلاعات در زمینه مبانی نظری و ادبیات پژوهش موضوع، از منابع کتابخانه‌ای، مقالات، کتاب‌های دسته اول و نیز از شبکه جهانی اطلاعات بهره‌گیری گردید. ابزار گردآوری اطلاعات داده‌ها، پرسشنامه محقق ساخته ۴۵ مؤلفه‌ای (۱۳ سوال جمعیت‌شناسی و ۱۹ سوال از عوامل ساختاری و ۱۳ سوال از عوامل ایستاری) که در قالب سؤالات باز و بسته

مبتنی بر طیف لیکرت تنظیم شده است. در خصوص روایی^۱ و پایایی^۲ در این پژوهش از تحلیل عاملی تاییدی اکتشافی در جهت سنجش روایی از نوع واگرا^۳ استفاده گردیده است. برای به دست آوردن پایایی پرسشنامه از ضریب آلفای کرونباخ جهت تست^۴ استفاده شده است.

۵- یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق در دو بخش توصیفی و تحلیلی ارایه خواهد شد.

الف) یافته‌های توصیفی: در این قسمت پس از گردآوری داده‌ها و اطلاعات با استفاده از آمار توصیفی اطلاعات دموگرافیک مربوط به رای‌دهندگان در انتخابات مجلس و شورای اسلامی شهر و روستا شهرستان کرمانشاه که شامل شاخص‌های مرکزی و پراکندگی مانند «درصد فراوانی، نمودار و به توصیف نمونه پرداخته می‌شود.

آزمون کولموگرف- اسمیرنوف (K-S): برای بررسی فرض نرمال بودن داده‌ها با استفاده از آزمون کولموگرف- اسمیرنوف باید مشخص شود که داده‌های جمع‌آوری شده از توزیع نرمال برخوردار است یا غیر نرمال. چون در صورت نرمال بودن توزیع داده‌های جمع‌آوری شده برای آزمون فرضیه‌ها میتوان از آزمون‌های پارامتریک استفاده نمود و در صورت غیر نرمال بودن از آزمون‌های ناپارامتریک.



سال سوم، شماره ۱،

پیاپی ۷، بهار و

تابستان ۱۴۰۳

آسیب‌شناسی

رتبه‌بندی شاخصه‌های

ساختاری و ایستاری

موثر بر رفتار

رای‌دهی در انتخابات

مجلس و شورای شهر

و روستا (مطالعه

موردی؛ کرمانشاه)

- 1- Validity
- 2- Reliability
- 3-Divergent
- 4- Pre-Test

جدول ۱. جدول آماره‌های توصیفی متغیرهای جمعیت‌شناختی

درآمد	متزل	تاهل	شغل	تحصیلات	سن	جنسیت	تعداد کل	
							تعداد	بدون پاسخ
۴۹۹	۵۰۰	۴۹۷	۴۹۹	۵۰۰	۴۹۸	۴۹۸	۲	۲
۳,۵۱۹۳	۲,۴۹۴۰	۱,۷۶۴۶	۵,۳۷۵۵	۳,۴۴۰۰	۲,۳۳۱۳	۱,۳۷۳۵	میانگین	
۰,۰۴۳۸۶	۰,۰۶۳۹۷	۰,۰۲۸۳۰	۰,۱۲۱۰۵	۰,۰۶۴۴۸	۰,۰۴۳۷۵	۰,۰۲۱۷۰	میانگین انحراف استاندارد	
۴,۰۰۰۰	۲,۰۰۰۰	۲,۰۰۰۰	۶,۰۰۰۰	۳,۰۰۰۰	۲,۰۰۰۰	۱,۰۰۰۰	میانه	
۳,۰۰	۲,۰۰	۲,۰۰	۷,۰۰	۳,۰۰	۲,۰۰	۱,۰۰	مد(صفا)	
۰,۹۷۹۷۰	۱,۴۳۰۴۵	۰,۶۵۰۹۵	۲,۷۰۴۰۹	۱,۴۴۱۷۲	۰,۹۵۴۰۰	۰,۶۴۴۲۲	انحراف استاندارد	
۰,۹۶۰	۲,۰۴۶	۰,۳۹۸	۷,۳۱۲	۲,۰۷۹	۰,۹۱۰	۰,۳۳۴	واریانس	
-۰,۵۱۵	۰,۷۶۳	۰,۹۵۹	۰,۱۹۷	۰,۵۰۹	۰,۵۹۴	۰,۵۲۵	چولگی	
۰,۳۳۷	-۰,۴۰۵	۲,۷۷۴	-۱,۱۰۸	-۰,۵۶۰	۰,۱۶۰	-۱,۷۳۲	کشیدگی	
۴,۰۰	۵,۰۰	۳,۰۰	۱۱,۰۰	۶,۰۰	۴,۰۰	۱,۰۰	دامنه	
۱,۰۰	۱,۰۰	۱,۰۰	۱,۰۰	۱,۰۰	۱,۰۰	۱,۰۰	مینیمم	
۵,۰۰	۶,۰۰	۴,۰۰	۱۲,۰۰	۷,۰۰	۵,۰۰	۲,۰۰	ماکزیمم	
۱۷۶۶,۰۰	۱۲۴۷,۰۰	۸۷۷,۰۰	۲۶۸۴,۰۰	۱۷۲۰,۰۰	۱۱۶۱,۰۰	۶۸۲,۰۰	جمع	

ساختاری	تراکم امکان و شکل های نظامی	سازمندی و نهادینگی سیاسی	مناسبات اقتصادی روابط شهر و روستا	پایگاه و نظام طبقات اجتماعی	احزاب و نهادهای مدنی	تعداد کل	
						تعداد	بدون پاسخ
۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۰	۰
۲,۸۳۳۵	۲,۸۰۰۸	۲,۹۶۲۷	۲,۹۴۵۰	۲,۸۶۳۳	۲,۵۹۵۷	میانگین	
۰,۰۲۸۷۸	۰,۰۴۴۵۰	۰,۰۶۱۶۶	۰,۰۳۱۵۳	۰,۰۳۷۷۱	۰,۰۲۸۵۵	میانگین انحراف استاندارد	
۲,۷۸۱۷	۲,۸۰۰۰۰	۳,۰۰۰۰	۳,۰۰۰۰	۲,۶۶۶۷	۲,۵۰۰۰	میانه	
۲,۷۶	۳,۰۰	۲,۶۷	۳,۰۰	۲,۳۳	۲,۰۰	مد(صفا)	
۰,۶۲۳۵۴	۰,۹۹۵۱۴	۱,۳۷۸۷۹	۰,۷۰۴۹۶	۰,۸۴۳۱۹	۰,۸۶۲۱۰	انحراف استاندارد	
۰,۴۱۴	۰,۹۹۰	۱,۹۰۱	۰,۴۹۷	۰,۷۱۱	۰,۷۴۳	واریانس	
۱,۱۲۹	-۰,۰۴۵	۷,۵۵۷	۰,۱۳۰	۰,۲۰۳	۰,۰۷۰	چولگی	
۵,۶۱۵	-۰,۶۸۶	۹۱,۹۷۵	۰,۵۵۶	-۰,۴۲۶	-۰,۵۱۷	کشیدگی	
۵,۸۸	۴,۰۰	۱۹,۰۰	۴,۰۰	۴,۰۰	۳,۷۵	دامنه	
۱,۰۰	۱,۰۰	۱,۰۰	۱,۰۰	۱,۰۰	۱,۰۰	مینیمم	
۶,۸۸	۵,۰۰	۲۰,۰۰	۵,۰۰	۵,۰۰	۴,۷۵	ماکزیمم	
۱۴۱۶,۷۵	۱۴۰۰,۴۰	۱۶۸۱,۳۳	۱۴۷۲,۵۰	۱۴۳۱,۶۷	۱۲۹۷,۸۳	جمع	



سال سوم، شماره ۱۵،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
آسیب‌شناسی
رتبه‌بندی شاخصه‌های
ساختاری و ایستاری
موثر بر رفتار
رای‌دهی در انتخابات
مجلس و شورای شهر
و روستا (مطالعه
موردی؛ کرمانشاه)

کاتال	جنسیت نماینده	زبان و گویش	طایفه	مذهب	موقعیت	تعداد	تعداد کل
۴۹۸	۴۹۸	۴۸۵	۴۹۰	۵۰۰	۵۰۰	تعداد بدون پاسخ	
۲	۲	۱۵	۱۰	۰	۰		
۲,۲۶۱۰	۲,۳۳۳۶	۲,۸۳۷۱	۸,۵۷۵۵	۱,۲۵۲۰	۱,۹۵۲۰	میانگین	
۰,۰۷۳۷۰	۰,۰۳۹۶۶	۰,۰۹۱۲۱	۰,۳۵۵۲۶	۰,۰۳۳۱۵	۰,۰۵۷۸۴	میانگین انحراف استاندارد	
۱,۰۰۰۰	۳,۰۰۰۰	۲,۰۰۰۰	۴,۰۰۰۰	۱,۰۰۰۰	۱,۰۰۰۰	میان	
۱,۰۰	۳,۰۰	۱,۰۰	۱,۰۰	۱,۰۰	۱,۰۰	مد(نما)	
۱,۶۲۲۳۲	۰,۸۸۴۹۵	۲,۰۱۷۵۵	۷,۸۶۴۰۵	۰,۷۴۱۳۵	۱,۳۱۳۴۵	انحراف استاندارد	
۲,۶۳۲	۰,۷۸۳	۴,۰۷۱	۶۱,۸۶۴	۰,۵۵۰	۱,۷۲۵	واریانس	
۰,۷۰۰	-۰,۷۷۹	۰,۵۴۸	۰,۲۶۴	۳,۵۰۰	۱,۱۶۵	چولگی	
-۱,۲۶۳	-۱,۲۷۰	-۰,۸۳۹	-۱,۸۴۰	۱۴,۰۷۲	۰,۱۳۷	کشیدگی	
۴,۰۰	۲,۰۰	۸,۰۰	۱۷,۰۰	۵,۰۰	۴,۰۰	دامنه	
۱,۰۰	۱,۰۰	۱,۰۰	۱,۰۰	۱,۰۰	۱,۰۰	مینیمم	
۵,۰۰	۳,۰۰	۹,۰۰	۱۸,۰۰	۶,۰۰	۵,۰۰	ماکزیمم	
۱۱۲۶,۰۰	۱۱۷۷,۰۰	۱۳۷۶,۰۰	۴۲۰۲,۰۰	۶۲۶,۰۰	۹۷۶,۰۰	جمع	

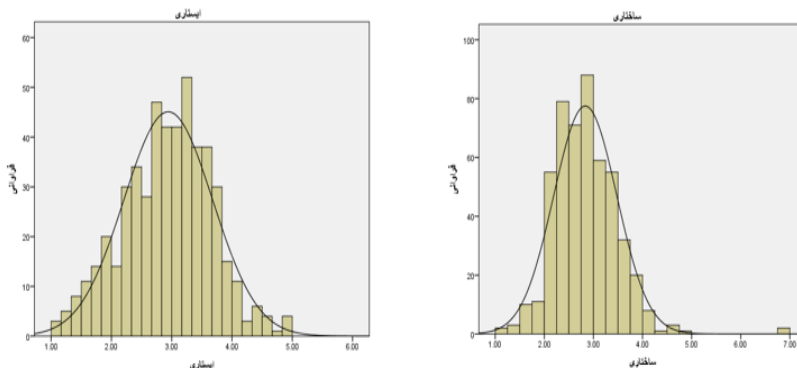
همانطور که مشاهده میشود متغیرها در دامنه قابل قبولی برای دو شاخص چولگی و کشیدگی قرار دارند. لازم به ذکر است که دامنه قابل قبول برای چولگی و کشیدگی بین ۳ تا -۳ می باشد و در صورتی که متغیر در این دامنه قرار داشته باشد، دارای توزیع نرمال می باشد و جهت آزمودن فرضیات از آزمون‌های پارامتریک استفاده می شود.

ب) یافته‌های تحلیلی

داده‌های جمع‌آوری شده از پرسشنامه، برای هر یک از متغیرهای تحقیق که ۱- فرهنگ و جامعه پذیری سیاسی ۲- قومیت و نژاد، ۳- زبان و گویش، ۴- مذهب و دین، ۵- وضعیت احزاب و نهادهای مدنی، ۶- پایگاه و نظام طبقاتی اجتماعی و محلی، ۷- مناسبات اقتصادی و روابط شهر و روستا، ۸- سازماندهی و نهادینگی سیاسی، ۹- تراکم اماکن و شکل‌های نظامی با ارائه آمارهای حداقل، حداکثر نمره، میانگین، انحراف استاندارد، چولگی و کشیدگی به صورت جدول ۱۵ زیر می باشد:

در جدول فوق به میزان دامنه تغییرات نمرات متغیرها، میانگین و انحراف معیار آنها اشاره شده است. لازم به ذکر است که دامنه قابل قبول برای چولگی و کشیدگی بین ۳ تا ۳- می باشد و در صورتی که متغیرها در این دامنه قرار داشته باشند، دارای توزیع نرمال می باشند.

نمودار ۳. نمودار توزیع فراوانی عوامل ساختاری و ایستاری



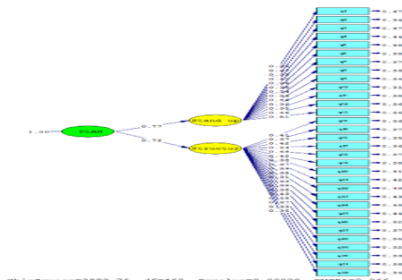
معادله ساختاری

برای سنجش عوامل ایستاری و ساختاری تأثیرگذار بر رفتار رایدهی در انتخابات مجلس و شورای شهر و روستا در شهرستان کرمانشاه و تعیین ضرایب هر یک از متغیرهای تأثیرگذار بر آن از مدلیابی معادلات ساختاری با نرم افزار لیزرل^۱ استفاده شده است. جهت تست و تأیید مدل نهایی نیز از تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم استفاده میشود. ضرایب استاندارد:

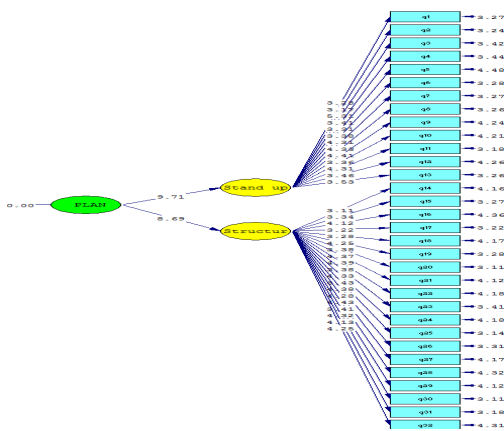


سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
آسیب شناسی
رتبه بندی شاخصه های
ساختاری و ایستاری
موثر بر رفتار
رای دهی در انتخابات
مجلس و شورای شهر
و روستا (مطالعه
موردی؛ کرمانشاه)

نمودار ۴- مدل ساختاری تحقیق در حالت تخمین استاندارد (فرضیه اصلی پژوهش)



ضرائب عدد معنا داری (T-Value): نمودار پائین سطح معناداری روابط مدل را نشان می‌دهد. لازم به ذکر است سطح معناداری بیشتر از ۱,۹۶ و کمتر از ۱,۹۶- قابل قبول می‌باشد.



همانطور که در نمودار ملاحظه میشود مسیره‌ها از سطح معناداری خوبی برخوردار هستند؛ زیرا همگی بالای ۱,۹۶ میباشد. در این حالت می‌گوییم مدل تأیید می‌گردد.

جدول ۲: نتایج آزمون فرضیه‌های مربوط به فرضیه‌های پژوهش

رتبه	نتیجه	T	ضریب مسیر	جهت مسیر	فرضیات پژوهش	
اول	تأیید مسیر	۹/۷۱	۰/۷۷	عوامل ایستاری	فرضیه اصلی	
۴	تأیید مسیر	۷/۶۱	۰/۴۵	فرهنگ و جامعه پذیری سیاسی	Culture	فرضیات فرعی
۲	تأیید مسیر	۱۳/۴۸	۰/۸۹	قومیت و نژاد	Ethnic	
۱	تأیید مسیر	۱۷/۲۶	۰/۹۷	زمان و کوشش	Language	
۳	تأیید مسیر	۱۴/۶۱	۰/۸۵	مذهب و دین	Religion	
دوم	تأیید مسیر	۸/۶۹	۰/۷۲	عوامل ساختاری		فرضیه اصلی
۴	تأیید مسیر	۶/۴۱	۰/۴۹	وضعیت احزاب و نهادهای مدنی	Parties	فرضیات فرعی
۵	تأیید مسیر	۵/۴۸	۰/۴۲	پایگاه و نظام ناقص طبقاتی و اجتماعی و محلی و بومی	Classy	
۳	تأیید مسیر	۹/۵۲	۰/۵۵	مناسبات اقتصادی و روابط شهر و روستا	Relation	
۱	تأیید مسیر	۹/۷۲	۰/۷۱	سازماندهی و نهادینگی سیاسی	Organize	
۲	تأیید مسیر	۸/۶۲	۰/۶۸	تراکم اماکن و تشکلهای نظامی	Places	



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
آسیب‌شناسی
رتبه‌بندی شاخصه‌های
ساختاری و ایستاری
موثر بر رفتار
رای‌دهی در انتخابات
مجلس و شورای شهر
و روستا (مطالعه
موردی؛ کرمانشاه)

مسیر سطح معناداری یا T تمام متغیرها بیشتر از ۱/۹۶ بوده است، در نتیجه تمامی فرضیات تأیید میشوند. مشاهده میشود بین عوامل ایستاری و رفتار رای‌دهی، در انتخابات مجلس شورایی اسلامی و شوراهای شهر و روستا شهرستان کرمانشاه، رابطه معناداری وجود داشته است. نتایج نشان داد، عوامل ایستاری با (ضریب اثر ۰/۷۷ و عدد معناداری ۹/۷۱) بیشتر از عوامل ساختاری بر آسیب‌شناسی رفتار رای‌دهی، در انتخابات مجلس و شوراهای شهر و روستا شهرستان کرمانشاه، تأثیر معناداری داشته است. از بین ابعاد عوامل ایستاری،

بعد زبان و گویش با (ضریب اثر ۰/۹۷ و عدد معناداری ۱۷/۲۶) بیشترین میزان تأثیر مثبت را بر آسیب‌شناسی رفتار رای‌دهی، در انتخابات مجلس و شوراهای شهر و روستا شهرستان کرمانشاه، را داشته و در رتبه اول قرار گرفته، بعد قومیت و نژاد با (ضریب اثر ۰/۸۹ و عدد معناداری ۱۳/۴۸) در رتبه دوم و بعد مذهب و دین با (ضریب اثر ۰/۸۵ و عدد معناداری ۱۴/۶۱) در رتبه سوم و نهایتاً بعد فرهنگ و جامعه‌پذیری سیاسی با (ضریب ۰/۴۵ و عدد معناداری ۷/۶۱) کمترین تأثیر مثبت را آسیب‌شناسی رفتار رای‌دهی، در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا شهرستان کرمانشاه داشته و در رتبه آخر (چهارم) قرار گرفته است.

همچنین مشاهده میشود بین عوامل ساختاری و رفتار رای‌دهی، در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا شهرستان کرمانشاه، رابطه معناداری وجود داشته است. نتایج نشان داد، عوامل ساختاری با (ضریب اثر ۰/۷۲ و عدد معناداری ۸/۶۹) در مقیاس پایینتری از عوامل ایستاری بر آسیب‌شناسی رفتار رای‌دهی، در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا شهرستان کرمانشاه، تأثیر معناداری داشته است. از بین ابعاد عوامل ساختاری، بعد سازماندهی و نهادینگی سیاسی با (ضریب اثر ۰/۷۱ و عدد معناداری ۹/۷۲) بیشترین میزان تأثیر مثبت را بر آسیب‌شناسی رفتار رای‌دهی، در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا شهرستان کرمانشاه، را داشته و در رتبه اول قرار گرفته، بعد تراکم اماکن و شکل‌های نظامی با (ضریب اثر ۰/۶۸ و عدد معناداری ۸/۶۲) در رتبه دوم و بعد مناسبات اقتصادی و روابط شهر و روستا با (ضریب اثر ۰/۵۵ و عدد معناداری ۴/۵۲) در رتبه سوم و بعد وضعیت احزاب و نهادهای مدنی با (ضریب اثر ۰/۴۹ و عدد معناداری ۶/۴۱) در رتبه چهارم و نهایتاً بعد پایگاه و نظام طبقاتی اجتماعی و محلی با (ضریب ۰/۴۲ و عدد معناداری ۵/۴۸) کمترین تأثیر را آسیب‌شناسی رفتار رای‌دهی، در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا شهرستان کرمانشاه داشته و در رتبه آخر (پنجم) قرار گرفته است.

مدل برداش عوامل ساختاری و ایستاری بر رفتار رای‌دهی:

با توجه به جدول ذیل مقادیر به‌دست آمده تمامی شاخص‌ها در محدوده خود قابل قبول بوده و این امر نشان‌دهنده برازندگی خوب مدل می‌باشد.

جدول ۴. شاخص‌های برازش مدل ایستاری

شاخص‌ها	نام کامل	مقدار قابل قبول	مقدار	مطلوبیت
P-VALUE	سطح معناداری	$p < 0.1$	۰.۰۰۰	تائید مدل
NNFI	شاخص نرم نشده برازندگی	$NNFI > 0.9$	۰.۸۴	قابل قبول
AGFI	نیکویی برازش اصلاح شده	$AGFI > 0.9$	۰.۸۷	قابل قبول
GFI	نیکویی برازش	$GFI > 0.9$	۰.۸۵	قابل قبول

شاخص‌ها	نام کامل	مقدار قابل قبول	مقدار	مطلوبیت
CFI	شاخص برازندگی تطبیقی	$CFI > 0.9$	۰.۸۸	قابل قبول
IFI	شاخص برازندگی فزاینده	$IFI > 0.9$	۰.۸۸	قابل قبول
DF	درجه آزادی	DF	۶۱	قابل قبول
GHI-SQUARE	کای دو	GHI-SQUARE	۵۹۴.۳۳	قابل قبول
RMSE	ریشه میانگین مربعات خطا	$RMSE > 0$	۰.۱۳	قابل قبول
NFI	شاخص نرم شده برازش	$NFI > 0.9$	۰.۸۶	قابل قبول
PNFI	برازش هنجار شده مقصد	$PNFI > 0.9$	۰.۸۸	قابل قبول
RFI	شاخص تناسب نسبی	$RFI > 0.9$	۰.۸۳	قابل قبول
RMR	ریشه میانگین مربعات باقی مانده	$RMR > 0$	۰.۱۸	قابل قبول
PGFI	برازش اصلاح شده مقصد	$PGFI > 0.9$	۰.۸۷	قابل قبول

جدول ۵. شاخص‌های برازش مدل ساختاری

شاخص‌ها	نام کامل	مقدار قابل قبول	مقدار	مطلوبیت
P-VALUE	سطح معناداری	$p < 0.1$	۰.۰۰۰	تائید مدل
NNFI	شاخص نرم نشده برازندگی	$NNFI > 0.9$	۰.۹۰	تائید مدل
AGFI	نیکویی برازش اصلاح شده	$AGFI > 0.9$	۰.۸۴	قابل قبول
GFI	نیکویی برازش	$GFI > 0.9$	۰.۸۸	قابل قبول
CFI	شاخص برازندگی تطبیقی	$CFI > 0.9$	۰.۹۱	تائید مدل
IFI	شاخص برازندگی فزاینده	$IFI > 0.9$	۰.۹۱	تائید مدل
DF	درجه آزادی	DF	۱۴۷	تائید مدل
GHI-SQUARE	کای دو	GHI-SQUARE	۵۹۴.۳۳	تائید مدل
RMSE	ریشه میانگین مربعات خطا	$RMSE > 0$	۰.۶۸	قابل قبول
NFI	شاخص نرم شده برازش	$NFI > 0.9$	۰.۸۹	قابل قبول
PNFI	برازش هنجار شده مقتصد	$PNFI > 0.9$	۰.۸۶	قابل قبول
RFI	شاخص تناسب نسبی	$RFI > 0.9$	۰.۸۷	قابل قبول
RMR	ریشه میانگین مربعات باقی مانده	$RMR > 0$	۰.۰۷۲	قابل قبول
PGFI	برازش اصلاح شده مقتصد	$PGFI > 0.9$	۰.۸۸	قابل قبول

نتیجه گیری



فرض اصلی این بود که بین عوامل ایستاری و ساختاری و آسیب‌شناسی رفتار رای‌دهی در انتخابات مجلس و شورای شهر و روستا در کرمانشاه رابطه معناداری وجود دارد. نتایج آزمون با سطح معنی داری ۹,۷۱ نشان می‌دهد که دلیلی برای رد فرضیه نداریم؛ زیرا بیشتر از ۱,۹۶ بوده؛ لذا بر این اساس بین عوامل ایستاری و ساختاری و رفتار رای‌دهی در انتخابات مجلس و شورای شهر کرمانشاه رابطه معناداری وجود دارد. از طرفی در مورد فرضیات فرعی نیز بین فرهنگ و جامعه‌پذیری سیاسی با آسیب‌شناسی رفتار رای‌دهی با سطح معنی‌داری ۷,۶۱ و قومیت و نژاد با سطح معنی‌داری ۱۳,۴۸ و زبان و گویش با سطح معنی‌داری ۱۷,۲۶ و مذهب و دین با سطح معنی‌داری ۱۴,۶۱ و احزاب و نهادهای مدنی با سطح معنی‌داری ۷,۶۱ و پایگاه و نظام طبقاتی اجتماعی و محلی با سطح معنی‌داری ۵,۴۸ و مناسبات اقتصادی و روابط شهر و روستا با سطح معنی‌داری ۴,۵۲ و تراکم اماکن و تشکلهای نظامی با سطح معنی‌داری ۸,۶۲ نشان می‌دهد که دلیلی برای رد این فرضیات نداریم، زیرا سطح معنی‌داری همه فرضیات فرعی نیز بیشتر از ۱,۹۶ بوده؛ لذا بر این اساس این

سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
آسیب‌شناسی
رتبه‌بندی شاخصه‌های
ساختاری و ایستاری
موثر بر رفتار
رای‌دهی در انتخابات
مجلس و شورای شهر
و روستا (مطالعه
موردی؛ کرمانشاه)

فرضیات هم با آسیب‌شناسی رفتار رای‌دهی در انتخابات مجلس و شورای شهر کرمانشاه رابطه معناداری وجود دارد.

بنابراین این تحقیق طبق تجزیه و تحلیل نتایج نشان داد بین عوامل ایستاری (فرهنگ و جامعه پذیری سیاسی؛ قومیت و نژاد، زبان و گویش، مذهب و دین) و عوامل ساختاری (وضعیت احزاب و نهادهای مدنی، پایگاه و نظام طبقاتی اجتماعی و محلی، مناسبات اقتصادی و روابط شهر و روستا، سازماندهی و نهادینگی سیاسی، تراکم اماکن و تشکل‌های نظامی) و رفتار رای‌دهی در انتخابات مجلس و شورای شهر و روستا در شهرستان کرمانشاه رابطه معنا داری وجود دارد. نتایج پژوهش عبدالواحد عبادی (۱۳۹۴) نشان داد که قبیله و طایفه در بحث انتخابات بر رفتار رای‌دهی در گرایش به انتخابات تاثیر معناداری دارند که با تاثیر عوامل ایستاری روی آسیب‌شناسی رفتار رای‌دهی در پژوهش حاضر همسو می‌باشد. نتایج پژوهش علی فیض‌الهی (۱۳۹۵) در شهر ایلام نیز نشان داد که خصیصه‌های فرهنگ ایللی مانعی برای توسعه‌ی سیاسی و دموکراسی تلقی می‌شوند، و از پیامدهای مهم این‌گونه رفتار سیاسی، خویشاوندگزی، عدم توجه به شایسته‌گزینی، عدم توجه به برنامه‌ها و فتور و سستی نهادهای مدنی و احزاب سیاسی نیز است که بیشتر با تاثیر عوامل ایستاری پژوهش حاضر همسو است. نتایج پژوهش حاضر با یافته‌های محمد رضایی و مریم پورعسگری (۱۳۹۸) نیز همسو می‌باشد وی در این پژوهش بیان نموده است که بین طبقات اجتماعی کوه‌دشت طبقه پایین و لایه سنتی طبقه متوسط در رفتار سیاسی و رای‌دهی به شدت تحت تاثیر هیجان‌گرایی مابوکراتیک و پوپولیسم انتخاباتی هستند و معمولاً رای آنها بدون تضمین منافشان توسط کاندیداها فیچی میشود. همچنین یافته‌های پژوهش عبدالله عبدالمطلب (۱۳۹۹) نیز نشان داد تاثیر نظام قانون‌گذاری بدون بررسی عوامل هنجاری و ساختاری میسر نخواهد بود. که نتایج این پژوهش با اثر عوامل ساختاری پژوهش حاضر همسو می‌باشد. رسول زارع زاده ابرقویی (۱۳۹۶) در پژوهش خود به بررسی نقش مخرب مناقشات قومی، قبیله‌ای و طایفه‌ای بر توسعه جنوب استان کرمان، بیان نموده که رقابت‌های منطقه‌ای و قومی، به دلیل جغرافیای سیاسی متفاوت، نقش مهمی در انتخابات و پیروزی نامزدها ایفا نموده، به طوری که عوامل مورد اشاره نقش احزاب و جناح‌ها را تحت‌الشعاع قرار داده است و از جمله عوامل موثر بر رفتار رای‌دهندگان است که با پژوهش حاضر همسو می‌باشد. بهزاد کاظمی و بهرام اخوان کاظمی (۱۳۸۸) در پژوهش خود، یکی از موانع تاریخی شکل‌گیری و کارایی احزاب در ایران را می‌توان در استبداد و دولت‌سالاری تمرکزخواه خلاصه کرد. همچنین سمیه‌السادات بنی فاطمه و محمدحسین پناهی (۱۴۰۰)، در پژوهش خود به بررسی روان‌شناسی رفتار انتخاباتی مردم ایالات متحده آمریکا پرداخته و نشان داد به طور کلی رفتار رای‌دهی به مثابه کارکردی از محیط اجتماعی بوده و افراد رأی‌دهنده



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
آسیب‌شناسی
رتبه‌بندی شاخصه‌های
ساختاری و ایستاری
موثر بر رفتار
رای‌دهی در انتخابات
مجلس و شورای شهر
و روستا (مطالعه
موردی؛ کرمانشاه)

منفعل وضعیت حاکم بر محیط خود هستند که با پژوهش حاضر همسو می‌باشد. تورمد هاوگن (۱۳۸۸) در پژوهشی در مورد عوامل موثر بر رفتار انتخاباتی در ایران^۱ به باور وی، تحلیل الگوی جامعه شناختی و روانی - سیاسی از اهمیت و ارزش بیشتری نسبت به الگوهای دیگر برخوردار است. که با پژوهش حاضر همسو از نظر روش و الگوها و نتایج کاربردی همسو می‌باشد.

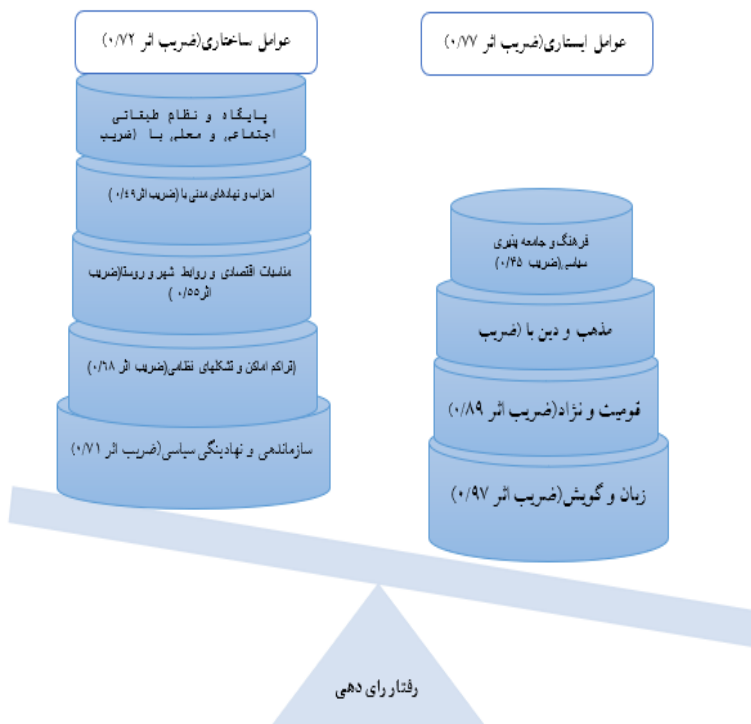
اما نتایج متمایز و جدید این پژوهش نشان داد، عوامل ایستاری با (ضریب اثر ۰/۷۷ و عدد معناداری ۹/۷۱) بیشتر از عوامل ساختاری بر آسیب‌شناسی رفتار رایدهی، در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا شهرستان کرمانشاه، تأثیر معناداری داشته است. از بین ابعاد عوامل ایستاری، بعد زبان و گویش با (ضریب اثر ۰/۹۷ و عدد معناداری ۱۷/۲۶) بیشترین میزان تأثیر مثبت را بر آسیب‌شناسی رفتار رای‌دهی، در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا شهرستان کرمانشاه، را داشته و در رتبه اول قرار گرفته، بعد قومیت و نژاد با (ضریب اثر ۰/۸۹ و عدد معناداری ۱۳/۴۸) در رتبه دوم و بعد مذهب و دین با (ضریب اثر ۰/۸۵ و عدد معناداری ۱۴/۶۱) در رتبه سوم و نهایتاً بعد فرهنگ و جامعه‌پذیری سیاسی با (ضریب ۰/۴۵ و عدد معناداری ۷/۶۱) کمترین تأثیر مثبت را آسیب‌شناسی رفتار رایدهی، در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا شهرستان کرمانشاه داشته و در رتبه آخر (چهارم) قرار گرفته است. و همچنین نتایج این پژوهش نشان داد، عوامل ساختاری با (ضریب اثر ۰/۷۲ و عدد معناداری ۸/۶۹) در مقیاس پایین‌تری از عوامل ایستاری بر آسیب‌شناسی رفتار رایدهی، در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا شهرستان کرمانشاه، تأثیر معناداری داشته است. از بین ابعاد عوامل ساختاری، بعد سازماندهی و نهادینگی سیاسی با (ضریب اثر ۰/۷۱ و عدد معناداری ۹/۷۲) بیشترین میزان تأثیر مثبت را بر آسیب‌شناسی رفتار رای‌دهی، در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا شهرستان کرمانشاه، را داشته و در رتبه اول قرار گرفته، بعد تراکم اماکن و تشکلهای نظامی با (ضریب اثر ۰/۶۸ و عدد معناداری ۸/۶۲) در رتبه دوم و بعد مناسبات اقتصادی و روابط شهر و روستا با (ضریب اثر ۰/۵۵ و عدد معناداری ۴/۵۲) در رتبه سوم و بعد وضعیت احزاب و نهادهای مدنی با (ضریب اثر ۰/۴۹ و عدد معناداری ۶/۴۱) در رتبه چهارم و نهایتاً بعد پایگاه و نظام طبقاتی اجتماعی و محلی با (ضریب ۰/۴۲ و عدد معناداری ۵/۴۸) کمترین تأثیر را آسیب‌شناسی رفتار رایدهی، در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا شهرستان کرمانشاه داشته و در رتبه آخر (پنجم) قرار گرفته است که در شکل ۹-۱ نشان داده شده است.

پیشنهادات کاربردی و راه‌حل‌های ارائه شده در این پژوهش در دو



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
آسیب‌شناسی
رتبه‌بندی شاخصه‌های
ساختاری و ایستاری
موثر بر رفتار
رای‌دهی در انتخابات
مجلس و شورای شهر
و روستا (مطالعه
موردی؛ کرمانشاه)

دسته بزرگ مقیاس و ریز مقیاس تنظیم شده است. منظور از راه حل خرد مقیاس، راه حلی است که از طرف تک تک ما و تا حدی مستقل از میزان قدرت اجتماعی ما، قابلیت اجرا دارد و حوزه محدودی از انسان‌ها را می‌پوشاند و حالت انفرادی دارد که با رعایت و در نظر قرار دادن این موارد می‌توان کمک شایانی در رفع آسیب‌ها و موانع رایدهی به صورت عقلانی و دمکراتیک نماید که شامل: خرد کردن محافظه کاری فکری؛ عدم تبلور بلوغ احساسی در ما ایرانیان؛ ایده‌آل گرایی؛ تفکر طبقاتی و عدم توجه به تفاوت‌های فردی؛ قانون گرایی؛ باور به تعیین سرنوشت کشور با رای‌دادن، عدم نگاه پوپولیسمی به انتخابات، جوشش حس تامين منافع ملی و جمعی نه فردی و قومی-قبیله‌ای، وجدان جمعی، ضرورت توجه به مصلحت همگانی و اخلاق انتخاباتی، ..)، راه حل بزرگ مقیاس، که توسط قوای سه گانه نظام قابل اجراست در اولین گام توجه به این امر می‌باشد که تاثیر نظام قانون‌گذاری بدون بررسی عوامل ایستاری و ساختاری میسر نخواهد بود. مجلس در نظام جمهوری اسلامی ایران از اهمیت ویژه و والایی برخوردار بوده و محور بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها، قانون‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها است. در این راستا عملکرد ایستاری و ساختاری قانون‌گذاری خوب با شاخص‌هایی نظیر نظارت، مشارکت و انتخابات آزاد مردمی، حاکمیت قانون، شفافیت، مسئولیت و پاسخ‌گویی، تفکیک قوا، آزادی و مردم‌سالاری، برابری - انصاف و کارایی و اثربخشی، اصلاح ساختار اقتصاد نفتی؛ تغییر توزیع جمعیتی؛ گسترش وسایل ارتباط جمعی و افزایش ارتباط با فرهنگ‌های گوناگون و پاسخگوی برخی از نیازهای اجتماعی و فردی، ارتباط کاملاً صادقانه و متعهدانه، ایجاد و توسعه احزاب سیاسی سازمان‌یافته و نیرومند، توسعه صنایع کوچک و تبدیلی در شهرها و روستای فقیر و دور افتاده، عدم تكدی مهر(خانه به خانه)، کمک به جذب رسمی دهیاران به منظور ایجاد انگیزه در راستای راهبری مسائل روستا همانند مدل به‌ورزان و ایجاد انگیزه مادی برای دهیاران، جذاب‌سازی فضای روستایی کشور از طریق توسعه هدفمند فضاهای فرهنگی و آموزشی روستاها، ایجاد مراکز تفریحی، سیاحتی، اقتصادی در روستاها و تشکیل خوشه‌های دانشی روستایی و توسعه زیرساخت‌های دانشی از قبیل ایجاد و توسعه مراکز آموزشی و تحصیلی به ویژه آموزش‌های کاربردی، ارتقای سطح سواد روستائیان و آموزش آنان در بکارگیری روش‌ها و فناوری‌های نوین، توسعه بر پایه سازماندهی و مدیریت کیفی و کارآمد دولت و شراکت تمام نیروهای اجتماعی، حفاظت از تمامیت ارضی کشور و عدم ورود به جریان‌ات و احزاب سیاسی توسط نیروهای مسلح،...، راه حلی‌های است که از طرف قدرتمندان جامعه و در راس آن مجلس و دولت قابلیت اجرا دارد، که حوزه تاثیرگذاری آن بر رفتار رای‌دهی در انتخابات مجلس و شوراهای شهر و روستا بالاست.



شکل ۲: مدل تحلیلی پژوهش

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۸). احزاب، ثبات سیاسی، امنیت ملی. فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره چهارم.
- امام جمعه‌زاده، دکتر سید جواد و جواد کرمی راد (۱۳۹۱). تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر رفتار انتخاباتی با نگاهی به ایران. پژوهش‌های سیاسی. ۱ (۲).
- امیری، مهدی (۱۳۹۴). ریشه‌ها، مصادیق و پیامدهای فساد انتخاباتی. مجلس و راهبرد. سال ۲۲. دوره ۸۲.
- ایمان، محمد تقی (۱۳۷۶). رفتار انتخاباتی و مشارکت سیاسی مردم در هفتمین انتخابات ریاست جمهوری ایران. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۲۳ و ۱۲۴.
- ایوبی، حجتاله (۱۳۷۷). پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب. تهران: انتشارات سروش.
- آبرکرامبی، نیکلاس (۱۳۶۷). فرهنگ جامعه‌شناسی. ترجمه حسن پویان، تهران: انتشارات چاپخش.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۹). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ. تهران: نشر آگاه.
- آلغفور، سیدمحمدتقی و فاطمه کاشف‌الغطاء (۱۳۸۸). تأثیر شرایط اجتماعی-اقتصادی بر مشارکت سیاسی زنان در ایران. مجله بانوان شیعه، (۲۰).
- آلموند، گابریل و جیپاول (۱۳۸۱). «مشارکت و حضور شهروندان»، ترجمه علیرضا طیب، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۱۱ (۱۶۴ و ۱۶۳).
- آلموند، گابریل و دیگران (۱۳۸۱). چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
- باتامور، تام (۱۹۵۲). فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم، ترجمه حسن چاوشیان (۱۳۹۲)، تهران: انتشارات نی.
- باقرپورولاشانی، محمد، جعفرپور، سیدهومن، اطهری، سیدحسین (۱۴۰۲). تهران: پژوهش‌های حسابرسی حرفه‌ای، بهار ۱۴۰۲، ۱۰.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران، نشر نگاه معاصر.
- بنی فاطمه، سمیه‌السادات و محمدحسین پناهی (۱۴۰۰). فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان، فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۲ (۶۸).
- توسلی، غلامعباس (۱۳۶۹). نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: سمت.
- تیموری، عباد و نعمت‌الله اکبری و سعید نادى (۱۳۹۹). تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر میزان مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۹۲، مجلس و راهبرد، ۲۲ (۸۳).
- چیلکوت، رونالد (۱۳۹۳). نظریه‌های سیاست‌های مقایسه‌ای، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی.
- دارابی، علی (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی انتخابات و رفتار انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، پیاپی ۹۰، شماره ۲.
- درستی، هاجر (۱۳۹۸). آسیب‌شناسی تبلیغات انتخاباتی مجلس شورای اسلامی در

تهران، چاپ چهارم.
 دوورژنه، موریس (۱۳۸۶). اصول علم سیاست، ترجمه ابو الفضل قاضی، تهران: نشر دادگستر.
 دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۹۹۶)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی (۱۳۷۲)، تهران: نشر قومس.
 راش، مایکل (۱۹۹۲). جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری (۱۳۷۷)، تهران: سمت.
 رضایی، محمد و مریم پورعسکری (۱۳۹۸). فیس بوک و رفتار انتخاباتی در ایران. نشریه مطالعات رسانه‌های نوین، بهار، (۵)
 رضی، داود (۱۳۸۰). بررسی تطبیقی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت مردم در انتخابات شش دوره ریاست جمهوری پس از انقلاب، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره (۳۷، ۳۸)
 روشه، گی (۱۹۲۴)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی (۱۳۶۶)، تهران: نشر نی.
 زارعه‌زاده‌برقویی، رسول (۱۳۹۶). تبیین رفتار رای‌دهی مردم کرمان در انتخابات اخیر (با تاکید بر انتخابات دوره دهم مجلس شورای اسلامی). فصلنامه علوم سیاسی، ۲۰ (۴).
 سریع القلم، محمود (۱۳۸۶). عقلانیت آینده و توسعه یافتگی ایران. تهران: مرکز پژوهش‌های استراتژیک خاور میانه، چاپ سوم.
 سیدامامی، کاووس (۱۳۸۶). مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۲ (۱).
 شریعتی، سعید، خلیلی، عطالله، فروزنده، لطف‌الله (۱۴۰۱)، پیش‌رانه‌های فرهنگی ناپایدار. مطالعات راهبردی بسیج. پاییز ۱۴۰۱. (۹۶).
 طالبان، محمدرضا و مهدی میرزایی (۱۳۸۹). بررسی تجربی ارتباط سطوح دینداری با رفتار انتخاباتی دانشجویان، دانشنامه علوم اجتماعی، ۱ (۱).
 طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۱). تفسیرالمیزان، قم: نشر اسماعیلیان، ج ۱۳.
 عبادی، عبدالواحد (۱۳۹۴)، آسیب‌شناسی طایفه‌گرایی انتخاباتی در شهرهای کوچک، خوزستان: عصر جنوب.
 عبدالله، عبدالمطلب (۱۳۹۹). تحلیل رفتار رای‌دهی در ایران. مطالعه موردی شهروندان تهرانی در انتخابات سال ۱۳۸۸-۱۳۸۷، تهران: نشر دانشگاه امام صادق (ع).
 عزیزیان شریف‌آباد، حمید (۱۳۹۲). کاربرد روش مقایسه‌ای کیفی در الگوبندی رفتار انتخاباتی مردم ایران در انتخابات سال ۱۳۹۲ ریاست جمهوری اسلامی، تهران: پایان‌نامه دکترای دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
 عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۲). عبور از استبداد: انقلاب اسلامی و تأثیر احزاب سیاسی بر روند رفتار انتخاباتی. تهران: مجله زمانه، شماره ۱۵.
 غفاریه‌شجین، دکتر زاهد و دکتر اکرم عبدالرضاییگی نیا (۱۳۸۹). تصمیم قطعی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران. دو فصلنامه علمی پژوهشی دانش سیاسی، مقاله ۷، ۶ (۱۲).
 فتحی، آشتیانی (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر روانشناسی سیاسی. تهران: انتشارات بعثت.
 فیض‌الهی، علی (۱۳۹۵). آسیب‌شناسی رفتار انتخاباتی قبیله سالارانه در استان ایلام، دومین کنفرانس ملی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، تهران، موسسه اطلاع‌رسانی نارکیش.

کاظمی، بهزاد (۱۴۰۰). علل وعوامل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

کتابی، محمود (۱۳۸۴). مبانی سیاست و حکومت نوین، اصفهان: انتشارات گل بهار.

کلانتری، صمد (۱۳۸۴). نگاهی نو بر مسائل اقتصادی، سیاسی و جامعه‌شناختی جهان سوم، تهران: انتشارات پژوهشکده امور اقتصادی.

محمدی‌فر، نجات، نجفی، داود (۱۴۰۰)، الگویی برای تبیین رفتار رای‌دهی. تهران: پژوهشنامه علوم سیاسی، تابستان ۱۴۰۰، (۶۳).

مقصودی، مجتبی (۱۳۸۵). مشارکت انتخاباتی اقوام در ایران بررسی موردی انتخابات ریاست جمهوری. فصلنامه مطالعات ملی، ۷ (۴).

نظم‌فر، حسین و سمیه محمدی و مجید اکبری نظم‌فر (۱۳۹۷). بررسی نابرابری‌های توسعه در استان‌های کشور در راستای تحقق توسعه پایدار. مجلس و راهبرد، ۲۵ (۹۴).

هاشمی، سیدمحمد و ابوالفضل جعفرقلی‌خانی (۱۴۰۰). عوامل هنجاری و ساختاری قانون‌گذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران، مجله تحقیقات حقوقی آزاد، ۵ (۱۶).

هاوگن، تورمد (۱۳۸۸). رفتار انتخاباتی در ایران: الگوها و نظریه‌ها، مترجم علی دارابی، سیدعلیرضا ازغندی (مقدمه)، تهران: نشر سروش.

یزدخواستی، بهجت و علی ربانی خوراسگانی و زهرا سادات کشاورز (۱۴۰۱). بررسی تأثیر دین‌داری بر گرایش به رفتار انتخاباتی شهروندان اصفهانی با تأکید بر نظام مردم‌سالاری دینی. مجله جامعه‌شناسی کاربردی، ۶۲ (۲).

انگلیسی

Almond, G. & Powell, B. (1992). Comparative Politics: A Development. Approach, Oxford & IBH Publishing Company, New Delhi.

Almond, G. and Sidney, V. (2007). The civic culture: political Attitude and Democracy in Five Nation. Newbury park sage publication.

Anartin, Elizabeth A. (2018). Oxford Dictionary of Law, Word Representative Action-fourth Edition-oxford University Press, 309

Johar. j. C. (2020). Comparative politics, Amazon. p.87.

Lerner, Danial. (2021). the passing of Traditional society, New York, the Macmillian Com.

Stills, David. (2019). International encyclopedia of Social Science, Vol.11, the Macmillan Company.

Verba, S. and Almond, G. (1963). The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations, Princeton: Princeton University Press

Verba, S. Schlozman, K. L. and Brady, H. (1995). Voice and Equality. Civic Voluntarism in American Politics. London: Harvard UP.

Verba, Sidney; Almond, Gabriel. (1963). The Civic Culture. Princeton: Princeton University Press.



۴۲

سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
آسیب‌شناسی
رتبه‌بندی شاخصه‌های
ساختاری و ایستاری
موثر بر رفتار
رای‌دهی در انتخابات
مجلس و شورای شهر
و روستا (مطالعه
موردی؛ کرمانشاه)

A study of the geopolitical competition between Russia and the United States during 2014-2024

Hamidreza Sohrabi¹

The territory of Ukraine is one of the most important strategic regions of the world, especially the Eurasian and Eastern European regions, which after the collapse of the Soviet Union has become a field of conflict and competition between the most important poles of global power, especially the United States and Russia. In this regard, this research aims to “examine the position of Ukraine in the global geopolitical scene” and based on the theoretical framework of the combined approach of Sir Halford Mackinder’s geopolitical theory of the “Heartland of the World” and the theoretical approach of defensive realism, especially Stephen Walt’s “Balance of Threat” theory, and with a descriptive and analytical method, examines the strategies of the United States and Russia to dominate Ukraine during the years 2014-2024. The findings of this study indicate that after the Orange Revolution of 2024 and the developments of the “Maidan Revolution” of 2014, Westerners seized absolute power through civil disobedience. This led to a sense of threat, increased concerns and hostility by the Russians, and ultimately the occupation of the Crimean Peninsula and a full-scale war between the two countries in 2022. As a result, the European and American fronts took over Ukraine’s logistical support in confrontation with the Russians, and both countries, in their opinion, are seeking absolute dominance over Ukraine as the “key to the global heartland,” that is, Eastern Europe

.Keywords: Geopolitics, Global Heartland, Balance of Threat Theory, Ukraine



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی رقابت
ژئوپلیتیک روسیه
و ایالات متحده
امریکا طی سال‌های
۲۰۱۴-۲۰۲۴

1 Department of Islamic Studies, Yasuj University of Medical Sciences.
(dr.sohrabi1393@gmail.com)

بررسی رقابت ژئوپولیتیک روسیه و ایالات متحده آمریکا طی سال‌های ۲۰۲۴-۲۰۱۴

حمیدرضا سهرابی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

چکیده

سرزمین اوکراین از مهمترین مناطق استراتژیک جهان بویژه منطقه اوراسیا و شرق اروپا می باشد، که بعد از فروپاشی شوروی به میدان منازعه و رقابت مهمترین قطب های قدرت جهانی بویژه ایالات متحده آمریکا و روسیه تبدیل شده است. در همین راستا این پژوهش با هدف «بررسی جایگاه کشور اوکراین در صحنه ژئوپولیتیک جهانی» و براساس چارچوب نظری رویکرد ترکیبی نظریه ژئوپولیتیک «هارتلند جهان» سرهالفورد مکیندر و رویکرد نظری واقع گرایی تدافعی بویژه نظریه «موازنه تهدید» استفان والت و با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی استراتژی های ایالات متحده و روسیه جهت تسلط بر کشور اوکراین طی سالهای ۲۰۱۴-۲۰۲۴ می پردازد. یافته های این پژوهش بیانگر این است که بعد از انقلاب نارنجی ۲۰۲۴ و تحولات «انقلاب میدان» ۲۰۱۴ سبب شده غرب گرایان از طریق نافرمانی های مدنی قدرت را بصورت مطلق بدست بگیرند این مسئله باعث احساس تهدید، افزایش نگرانی ها و خصومت ها توسط روسها و در نهایت اشغال شبه جزیره کریمه و جنگ تمام عیار بین دو کشور در سال ۲۰۲۲ گردید که در نتیجه جبهه اروپایی و آمریکایی پشتیبانی تسلط مطلق بر اوکراین به عنوان «کلید هارتلند جهانی» یعنی شرق اروپا می باشند.

کلید واژه‌ها: ژئوپولیتیک، هارتلند جهانی، نظریه موازنه تهدید، اوکراین



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی رقابت
ژئوپولیتیک روسیه
و ایالات متحده
امریکا طی سال‌های
۲۰۱۴-۲۰۲۴

۱- استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج

مقدمه

انقلاب نارنجی ۲۰۰۴ و همچنین لغو توافقنامه تجاری با اتحادیه اروپا در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳ توسط رییس جمهور «ویکتور یانوکوویچ» در لیتوانی و به دنبال آن التهاب داخلی و برکناری رییس جمهور یانکوویچ به سبب نافرمانی مدنی در نتیجه «انقلاب میدان» در سال ۲۰۱۴ باعث تبدیل اوکراین به مهمترین نزاع بین المللی و صف بندی قدرتهای جهانی در این کشور گردید.

بحران اوکراین که با تهاجم نظامی روسیه به این کشور آغاز شد. از نظر ساختاری بر نظام بین الملل تأثیر گذاشته است. این بحران توانسته است سطح و ماهیت دوستی را تغییر دهد و بر الگوهای دشمنی در نظام بین الملل و نیز بر نوع آن تأثیر می گذارد. (Mirfakhraei, 2024: 117) ریشه های این بحران به دوران جنگ سرد برمی گردد. از دوران جنگ سرد نبردی در سه حوزه های ایدئولوژیکی، اقتصادی و نظامی میان اتحاد جماهیر شوروی به عنوان پیشاهنگ نظام سوسیالیستی در جهان با ایالات متحده آمریکا و دموکراسی های اروپای غربی شدت گرفت. دو قدرت نظامی بزرگ درگیر یک مبارزه ایدئولوژیک گسترده از طریق براندازی، کمپین های تبلیغاتی و جنگهای نیابتی در جهان در حال توسعه بودند. از اینرو کشمکش و رقابت سختی از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک میان دو اردوگاه سوسیالیستی و سرمایه داری بروز کرد که در اثر آن جهان به دو قطب متضاد تقسیم بندی شد. در این مدت هر دو طرف در بهره برداری از هیچ فرصتی برای تقویت جایگاه و کمک به نیروهای طرفدار خود، فروگذاری نکردند. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و حزب کمونیست، روسیه به عنوان میراث دار آن با شماری از جمهوری های شوروی سابق پیمانها و ائتلافهای جدیدی برقرار کرد، اما نتایج بدست آمده از این پیمانها چندان برای ملی گرایان روسیه رضایت بخش نبوده بطوری که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را یکی از بزرگترین فجایع قرن بیستم توصیف می کنند که جایگاه واقعی روسیه را در میان قدرت های بزرگ جهان کاهش داده است. از اینرو، روسیه در گفتمان خود، ایالات متحده آمریکا را کماکان دشمن درجه اول

تلقى کرده و منازعه با آن را در اولویت نخست خود قرار داده است.

در این میان بسط و گسترش پیمان آتلانتیک شمالی به شرق اروپا و عضو گیری جمهوری های سابق بویژه چرخش اوکراین به سمت اتحاد با ایالات متحده آمریکا و کشورهای عضو ناتو این کشور را به میدان منازعه و رقابت ایالات متحده آمریکا و روسیه تبدیل کرده است.

انقلاب نارنجی ۲۰۰۴ و به قدرت رسیدن غربگرایان از طریق نافرمانی های مدنی در سال ۲۰۱۴ اوکراین را تبدیل به عرصه رقابت میان ایالات متحده و روسیه کرده است و این مسئله نگرانی روس ها را افزایش داده است . از مهمترین دغدغه های رهبران روسیه، عدم گسترش ناتو به شرق اروپا، مسدود کردن دائمی پایگاه های آن در قلمرو شوروی سابق می باشد . اما عدم توجه به نگرانی های مسکو باعث شد تا سرانجام پوتین بامداد پنج شنبه ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ با صدور فرمان عملیات نظامی علیه اوکراین جنگ را آغاز کند. پژوهش حاضر سعی می کند با روش توصیفی-تحلیلی و بهره گیری از رویکرد ترکیبی نظریه ژئوپولیتیک «هارتلند جهان» سرهالفورد مکیندر و رویکرد نظری واقع گرایی تدافعی بویژه نظریه «موازنه تهدید» استفان والت به بررسی رقابت ژئوپولیتیک روسیه و ایالات متحده آمریکا در اوکراین طی سالهای ۱۹۹۱-۲۰۲۴ پرداخته و علل و انگیزه های جنگ نیابتی روسیه و ایالات متحده در اوکراین مورد بررسی و تبیین قرار گیرد.

۱- چارچوب نظری پژوهش

چارچوب تحیل این پژوهش ترکیبی از نظریه ژئوپولیتیک مکیندر و نظریه نو واقع گرایی تدافعی استفان والت می باشد. سرهالفورد مکیندر (۱۸۶۱-۱۹۴۷) را باید احتمالاً معروفترین بنیانگذار ژئوپولیتیک سنتی دانست. شهرت او عمدتاً مدیون مقاله ای است که با عنوان «محور جغرافیایی تاریخ» در سال ۱۹۰۴ منتشر شد. براساس نظریه ژئوپولیتیک سنتی مکیندر قاره های اروپا، آسیا و آفریقا را به عنوان جزیره جهانی می شناخت و آن ها را به همین نام معرفی کرد. جزیره جهانی دو سوم خشکی های جهان و هفت هشتم جمعیت دنیا را در بر می گیرد. کلید جزیره جهانی، ناحیه محور هارتلند است. وی هارتلند را منطقه وسیعی می دانست که از غرب به رودخانه ولگا، از شرق به سیبری غربی، از شمال به اقیانوس منجمد شمالی و از جنوب به ارتفاعات هیمالیا، ارتفاعات ایران و ارتفاعات مغولستان محدود می شد. از نظر او هارتلند از سوی هیچ یک از قدرتهای دریایی تهدید نمی شد (عزتی، ۱۳۸۲: ۱۲). مکیندر عقیده داشت که اطراف منطقه هارتلند را دو ناحیه فراگرفته است:

ناحیه اول همان هلال داخلی یا حاشیه‌ای شامل سرزمین‌هایی که پشت به خشکی اروپا و در کنار آب قرار دارند و قابل دسترسی قدرت دریایی هستند و با موقعیت ساحلی که دارند، عمدتاً نقش ژئواستراتژیک ایفا می‌نمایند. هلال داخلی بیشتر کشورهای اروپای غربی، خاورمیانه از جمله ایران و آسیای جنوبی و شرقی را در بر می‌گیرد. ناحیه دوم هم هلال خارجی یا جزیره‌ای که شامل بریتانیا، ژاپن و استرالیا است. مکیندر نهایتاً در سال ۱۹۱۹ بیانیه معروف خود را ارائه داد: «کسی که بر شرق اروپا تسلط یابد، بر هارتلند حاکم خواهد بود. کسی که بر هارتلند حاکم شود، بر جزیره جهانی حاکم خواهد بود و کسی که بر جزیره جهانی حاکم باشد، بر دنیا مسلط خواهد بود» (صفوی و شیخانی، ۱۳۸۹: ۴). در قالب تئور پهای سنتی ژئوپلیتیک، از اوکراین به عنوان «کلید هارتلند» یاد می‌شود که این امر باعث افزایش اهمیت جغرافیایی سیاسی این کشور شده است. در واقع هر منطقه‌ای که منافع قدرت‌های بزرگ را جذب کند، شرایط ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک دارد و اوکراین دارای این شرایط هستند.

نظریه دیگری که چارچوب تئوریک این پژوهش می‌باشد، نظریه نو واقع‌گرایی تدافعی استفان والت می‌باشد. همه نظریه‌های واقع‌گرایی در چارچوب این پارادایم از سه مفروض اصلی پیروی می‌کنند. اول اینکه بازیگران در محیط بین‌المللی ماهیت عقلانی یکپارچه دارند که در محیط آنارشیک فعالیت می‌کنند. دوم ترجیحات دولت‌ها مشخص و معلوم است و غالباً در تضاد با ترجیحات دیگر دولت‌ها قرار دارند. مفروض سوم در پارادایم واقع‌گرایی مربوط به ساختار نظام بین‌الملل می‌شود به این ترتیب که در چارچوب یک نظام بین‌الملل آنارشیک توزیع قابلیت‌های مادی بین دولت‌ها اهمیت اساسی دارد. بنابراین هسته پارادایم واقع‌گرایی ماهیت مادی و عینی دارد از نظر واقع‌گرایی کنترل منابع مادی در سیاست بین‌الملل هسته مرکزی را تشکیل می‌دهد (Legro and Moravcsik, 199:12-18). نو واقع‌گرایی به عنوان یکی از شاخه‌های پارادایم واقع‌گرایی در دهه ۱۹۷۰ متولد شد. در تبیین نظریه‌های آن کنت والتز نقش اساسی داشته است. نو واقع‌گرایی به مانند واقع‌گرایی کلاسیک به ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل باور دارد. آنچه نو واقع‌گرایی را از واقع‌گرایی کلاسیک جدا می‌کند تأکید آن بر ماهیت و ساختار نظام بین‌المللی به عنوان نقطه شروع تحلیلی است. بر مبنای این نظریه به دلیل ذات آنارشیک نظام بین‌المللی همه دولت‌ها برای تأمین بقا و امنیت بر قابلیت‌های داخلی خود تکیه می‌کنند و از آنجا که قابلیت‌ها در ساختار نظام بین‌الملل به طور یکسان توزیع نشده است دولت‌ها با فرصت‌ها و تهدیدات متفاوتی روبرو خواهند شد. (Donnelly, 200:17)

واقع‌گرایی تدافعی از دل نواقع‌گرایی پدید آمد. جک اسنایدر

و استفان والت بیشترین نقش را در آن داشته اند. از آنجا که واقع‌گرایی تدافعی به نو واقع‌گرایی خیلی نزدیک است ایجاد تمایز بین این دو بسیار دشوار است. واقع‌گرایی تدافعی توجه کمتری به نظام بین‌الملل و اثر آن بر سیاست خارجی دولتها دارد و در عوض به سیاست داخلی کشورها تمرکز بیشتری نشان می‌دهد. واقع‌گرایی تدافعی مانند نو واقع‌گرایی بر این فرض قرار دارد که دولتها نه بدنبال قدرت بلکه به دنبال امنیت هستند و تمایل آنها به توسعه نفوذشان نه از قدرت طلبی بلکه از احساس ناامنی صورت می‌گیرد به عبارت دیگر دولتها زمانی که احساس ناامنی فزاینده‌ای می‌کنند به توسعه منافع سیاسی خود می‌پردازند (Zakaria, 1998: 21)

در نظریه واقع‌گرایی تدافعی توسعه قدرت به معنای توسعه امنیت تعریف می‌شود و قدرت بیشتر به معنای امنیت بیشتر است؛ به بیان دیگر، زمانی که توسعه منافع به توسعه امنیت منجر گردد دولت‌ها تمایل به افزایش قدرت خواهند داشت. در نظریه واقع‌گرایی تدافعی، دولت‌ها هنگامی که از نظر امنیت در موضع ضعیف قرار داشته باشند به سمت افزایش قدرت خواهند رفت و برعکس نظریه واقع‌گرایی کلاسیک، کسب قدرت هدف غایی محسوب نمی‌شود.

فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آنارشی بین‌الملل معمولاً خوش‌خیم است یعنی امنیت چندان نایاب نیست و تنها در شرایطی که احساس تهدیدی علیه آنها بشود نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب تنها در سطح ایجاد موازنه و باز داشتن تهدیدگراست. نظریه «موازنه تهدید» توسط استفان والت استاد دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۸۷ در کتاب منشاء اتحادها مطرح شد، والت در این کتاب استدلال می‌کند که ملتها در برابر تهدیدی که تصور می‌شود اتحاد برقرار می‌کنند. تاکید ایشان بر اهمیت «موازنه تهدید» به جای موازنه قدرت است. از نظر او آنچه در روابط میان دولتها حائز اهمیت است، برداشت آنها از یکدیگر بعنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هریک از آنها می‌باشد. دولتها در برابر آن دسته از دولتهایی دست به موازنه می‌زنند که تهدید فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها باشد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۰-۱۳۳).

دیدگاه نظری نظریه موازنه قدرت در گذشته این بوده که دولتها اهداف خود را با قدرت دیگران تعریف می‌کنند. در اصل، کشورها تلاش می‌کنند تا قدرت خود را به گونه‌ای طراحی و تقویت کنند که با قدرت قویترین دولت، صرف نظر از اینکه آن دولت تهاجمی عمل میکند یا نه، مطابقت داشته باشد. بنابراین با حفظ توازن قوا بدین معنا که هیچ کشوری به تنهایی قدرتمندتر از سایر کشورها نیست، همگی امنیت متقابل را تضمین

می کنند.

نظریه موازنه قدرت برای مدت طولانی توسط کشورها پذیرفته شد، تا این که در سال ۱۹۸۷، والت با تاکید بر تهدیدها و نه صرفاً قابلیت‌های نظامی یا تهاجمی کشورها، نقش عمده‌ای در اصلاح نظریه والتز ایفا نمود. به اعتقاد وی کشورهایی که به عنوان مهاجم تلقی می گردند احتمالاً دیگران را تحریک میکنند تا علیه خود موازنه برقرار کنند. بدین ترتیب نظریه «موازنه تهدید» فرض اصلی نظریه موازنه قدرت را که معتقد است دولت‌ها تلاش می کنند با ایجاد تعادل در برابر قدرت از شکل گیری یک هژمون بالقوه جلوگیری کنند را زیر سؤال می برد. نظریه موازنه تهدید، در واقع دلایل اتحاد کشورها را در برابر یک تهدید تشریح می کند و معتقد است که دولت‌ها در وضعیت آنارشی برای حفاظت از خود تشکیل اتحاد می دهند. از این رو نقطه محوری نظریه والت را می توان بررسی علت اتحادها ائتلاف‌های سیاسی و نظامی با هدف ایجاد موازنه در واکنش به احساس تهدید دانست (سمیعی، ۱۴۰۱: ۱۰۳-۱۰۴).

در گسترده‌ترین سطح، همه نظریه‌های رئالیسم جهانی را تصور می کنند که در آن هیچ نهاد یا سازمانی وجود ندارد که بتواند دولت‌ها را در برابر یکدیگر محافظت کند و دولت‌ها دائماً نگران تهدیدات احتمالی متجاوزان خطرناک باشند. دولت‌ها، به ویژه قدرت‌های بزرگی مانند ایالات متحده، روسیه، چین و دیگران، نگران امنیت خود هستند و در نتیجه فقدان این مفهوم «پلیس جهانی» دائماً برای تسلط رقابت می کنند (Joseph, 2024: 19).

با توجه به نظریات مطرح شده شرایط ژئوپولیتیک اوکراین به عنوان هارتلند جهانی از نظر مکیندر و برداشت مسکو از تهدیدات سیاسی - امنیتی غرب در محیط امنیتی خود، اساس چارچوب نظری این پژوهش می باشد و به نظر می رسد مهمترین عامل در شکل گیری رفتار این کشورها در قبال تحولات اوکراین است.

۲- جایگاه ژئوپولیتیک اوکراین در نظام جهانی

به لحاظ موقعیت جغرافیایی اوکراین از کشورهای اروپای شرقی است. این کشور از شرق با روسیه؛ در شمال با بلاروس؛ از غرب با لهستان، اسلواکی و مجارستان؛ از جنوب شرقی با رومانی و مولداوی هم مرز است و در جنوب آن دریای سیاه و دریای آزوف قرار دارد و پایتخت آن شهر کیف و زبان رسمی آن زبان اوکراینی می باشد. نوع حکومت اوکراین جمهوری بوده که از ۲۸ استان تشکیل شده است و دارای یک بخش خودمختار (کریمه) نیز بود.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی رقابت
ژئوپولیتیک روسیه
و ایالات متحده
امریکا طی سال‌های
۲۰۱۴-۲۰۲۴

پس از فروپاشی شوروی، اوکراین بعد از روسیه دارای بزرگترین ارتش در اروپا است. زبان اوکراینی زبان رسمی این کشور است و زبان روسی نیز کاربرد گسترده‌ای دارد. دین رسمی این کشور مسیحیت می‌باشد ۲۳ آگوست ۱۹۹۱ اوکراین استقلال خود را از شوروی سابق اعلام کرد (ولیزاده، ۱۳۹۴: ۶). به لحاظ تاریخی اوکراین به عنوان یک کشور مستقل پس از جنگ جهانی اول پدید آمد. نام اوکراین از واژه اسلاوی به معنی «سرزمین مرزی» است. در فاصله سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۴ روسیه تزاری بر اوکراین شرقی تسلط داشت و بخش غربی اوکراین نیز تحت کنترل خاندان هابسبورگ بود. ملی‌گرایان اوکراین که توان مقابله با بلشویک را نداشتند، به الحاق اکثر قلمرو اوکراین به جمهوری سوسیالیستی اوکراین تن دردادند و در سال ۱۹۲۲ جزو بخش اصلی اتحاد جماهیر شوروی سابق شدند. اوکراین غربی خارج از دسترس شوروی سابق قرار گرفته و در مقابل بین لهستان، چک اسلواکی و رومانی تقسیم شد. پس از جنگ جهانی دوم، قلمرو اوکراین به نحو قابل توجهی توسعه یافت و در نتیجه، بخش‌هایی از اوکراین که در اختیار لهستان، رومانی و چک اسلواکی قرار داشت، به اوکراین ملحق و شبه جزیره کریمه بعداً توسط خروشچف به عنوان هدیه به اوکراین بازگردانده شد (صفری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱۴-۱۱۵).

اوکراین، در میان کشورهایایی که پس از فروپاشی شوروی به استقلال دست یافت با جمعیتی بالغ بر ۴۳ میلیون نفر پس از روسیه دومین قدرت عمده محسوب می‌شود. اهمیت ژئوپولیتیکی اوکراین، به عنوان دومین کشور بزرگ اروپایی واقع در سواحل شرقی و غربی دریای سیاه، تا بدان جاست که برژینسکی از آن کشور به عنوان «ترن سیاست منطقی‌های پس از گسترش اتحادیه اروپا» یاد می‌کند (رستمی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۳۵).

کشور اوکراین با ۶۰۳۷۰۰ کیلومتر مربع به عنوان سبب نان اروپا شناخته می‌شود، از لحاظ وسعت بزرگترین کشور اروپایی است. ساختار ملی جمعیت کشور نسبتاً همگن است ۷۸ درصد اوکراینی هستند و بیش از ۱۷ درصد خود را روسی می‌پندارند. مجموع طول و مرزهای اوکراین ۶۵۰۰ کیلومتر است که ۱۳۵۵ کیلومتر آن آبی است (Kuzmin and Maksymenko, 2012: 3-4). اوکراین از نظر صنعتی و اقتصادی دومین جمهوری مهم شوروی سابق پس از روسیه به شمار می‌رود. کشاورزی اساس اقتصاد سنتی اوکراین را تشکیل می‌دهد. در قرن نوزدهم اوکراین به دلیل صدور مقادیر زیادی از گندم به دست آمده از زمین‌های سیاه آن به اروپا، به «سبب نان اروپا» شهرت داشت. این کشور دارای زمین‌های حاصلخیز وسیعی است که ۲۱ درصد از حاصل خیزترین زمین‌های سیاه (چرنوزیوم) دنیا را تشکیل می‌دهد (صفری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱۴-۱۱۵).

اوکراین بزرگ‌ترین کشور حمل‌کننده گاز طبیعی است و سیستم حمل آن قابلیت ۲۹۰ میلیارد متر مکعب برای ورود و ۱۷۰ میلیارد متر مکعب برای خروج گاز در سال را دارد، ۹۷ درصد گاز صادراتی روسیه به اروپا که از خاک اروپا و از خطوط لوله نفتی می‌گذرد، وزنه‌ای در دست این کشور است که نگذارد روسیه از اهرم وابستگی زیاد آن به انرژی استفاده سیاسی نماید. البته روسیه با اجرای طرح‌هایی همچون خط لوله گازی آمال از طریق بلاروس که جزیره آمال روسیه را به خطوط لوله اروپا متصل می‌کند و نیز خط لوله ساوث استریم از زیر دریای سیاه می‌تواند نیاز خود را به خطوط لوله اوکراین کمتر خواهد کرد (Torabi, 2014: 25).

با این حال سیستم حمل و نقل آن قابلیت ۲۹۰ میلیارد مترمکعب برای ورود و ۱۷۰ میلیارد مترمکعب برای خروج گاز در سال را دارد. گاز صادراتی روسیه به اروپا از طریق ۱۲ خط لوله گازی انتقال می‌یابد که پنج خط لوله آن از خاک اوکراین می‌گذرد (حلال خور و دیگران، ۱۴۰۰: ۸۳).

از منظر ژئوپلیتیک اهمیت اوکراین به حدی است که برژینسکی از آن به عنوان قطار سیاست منطقه‌ای پس از گسترش اتحادیه اروپا یاد می‌کند (درج و دیگران، ۱۳۹۸: ۷).

بنابراین کشور اوکراین به لحاظ ژئوپولیتیک در منطقه‌ای واقع شده است که کنشگری و رقابت در این منطقه برای قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی حایز اهمیت است. معادلات و روند تحولات این منطقه هم قبل و هم بعد از جنگ سرد متأثر از رقابتهای درون منطقه‌ای و منافع استراتژیک قدرتهای خارج از منطقه می‌باشد. دو عامل انرژی و نقش منطقه به عنوان مرکز انتقال خطوط لوله‌های نفت و گاز و دالان‌های ارتباطی بر اهمیت ژئواستراتژیک آن افزوده است. این دالان‌های ارتباطی در تمام جهات گسترش یافته‌اند و روسیه و اروپا را بهم متصل کرده است.

۳- جایگاه ژئواستراتژیک اوکراین در سیاستهای روسیه

از آن جا که روسیه از نظر استراتژیکی یک قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود، برای حفظ و تقویت جایگاه خود همواره به دنبال دسترسی به آبهای گرم و آزاد بوده است. با نگاهی به تاریخ و وضع جغرافیایی روسیه دیده می‌شود که این کشور بر پایه یک جبرجغرافیایی و ژئوپلیتیک، چاره‌ای جز دسترسی تضمین شده به آب‌های دریای سیاه به عنوان دروازه ورود به مدیترانه و پیگیری اهداف منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای خود نداشته و این دسترسی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های این کشور مطرح بوده است. در این زمینه، بسیاری از

کنش های سیاسی رهبران این کشور در دوره تزاری تا به دوره روسیه فدراتیو به طور عمده زیر تاثیر بایسته های ژئوپلیتیک روسیه برای دسترسی به آبهای آزاد بوده است. این فهم فقط از طریق کنترل شبه جزیره کریمه فراهم خواهد شد. بر این اساس یکی از مهم ترین دلایل اهمیت اوکراین برای روسیه از حیث ژئوپلیتیک، تسلط بر این کشور با هدف تضمین دسترسی به دریای آزاد است. ملی گرایان روس معتقدند بدون اوکراین نه تنها نمی توان از روسیه بزرگ، بلکه از هیچ روسیه ای سخن گفت و و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و جدا شدن اوکراین از روسیه برای ملی گرایان روس شوک شدیدی بود. با توجه به اینکه بعد از ریاست جمهوری پوتین ناسیونالیسم روسی مجدداً احیا گردید و ناسیونالیسم امپریالیستی روسی به عنوان نیروی قدرتمندی در نظر گرفته می شود که امروزه بر تصمیمات سیاست خارجی روسیه تاثیرگذار می باشد لذا ناسیونالیسم بر استراتژی های سیاست خارجی روس به شدت تاثیرگذار است (Rashid,2024:141)

از این رو وقتی پوتین به اوکراین حمله کرد از نگاه این طیف ملتی به نام اوکراین از نظر آنها وجود ندارد و آن در واقع میل تاریخی و روحیه ناسیونالیستی برای بازگرداندن قلمرو یک امپراتوری سابق به روسیه اکنون ظاهر می شود و این مسئله توجیهی برای حمله به اوکراین بود (Mano-tar,2022:62)

در واقع جدا از علایق ملی گرایی علایق ژئوپلیتیکی در اهمیت اوکراین برای روسیه وجود دارد. اوکراین با قرار گرفتن در جنوب غربی فدراسیون روسیه به گونه ایی دروازه روسیه به سمت غرب است. به راحتی می توان برای محاصره روسیه استفاده نمود. از این رو، اهمیت استراتژیک بسیاری برای روسیه دارد. افزون براین، مدخل زمینی برای جنوب غربی آسیا است و شبه جزیره کریمه مشرف بر ساحل محدود روسیه در دریای سیاه است. همچنین، اوکراین بخش مهمی از سواحل دریای سیاه و بنادر مهم آن از جمله سواستوپل و اودسا را در اختیار دارد، بنادری که روسیه در دوره شوروی برای استقرار ناوگان خود در دریای سیاه از آنها بهره می گرفت. (Amir Ahmadian, 2005) همچنین اوکراین مرزهایی در اروپای مرکزی دارد در حالی که روسیه، مرزی با اروپای غربی ندارد و این در حالی است که نزدیکی به اروپا برای این کشورها اهمیت بسزایی دارد. (Nordberg, 1997: 619) کشور اوکراین به لحاظ ژئوپلیتیک بخاطر واقع شدن در حلقه ابتدایی مهمترین

کریدورهای اروپا آسیایی - در نقطه ثقل اوراسیا، دارای اهمیت بسیاری می باشد. بارزترین نمود این تلاقی، حوزه انرژی و اهمیت آن هم برای اروپا و هم برای روسیه است. هر چند روسیه بارها سعی کرده است از طریق فشار به اوکراین، یک «جنگ گازی» علیه منافع بلوک غرب راه اندازد، اما نیاز متقابل روسیه و اروپا به ادامه تجارت انرژی؛ عاملی است که اهمیت اوکراین را دو چندان می کند. گفته می شود اوکراین، ترانزیت بیش از ۸۱ درصد کل صادرات روسیه به اروپا را بر عهده دارد و در این مورد، پای اوکراین در اغلب درگیری های ژئوپلیتیک روسیه به اروپا به میان می آید؛ چرا که اوکراین درست در وسط میدان دعوا ایستاده، جایی که اروپا و آسیا در خشکی به هم میرسند (نکولعل آزاد، ۱۳۹۴: ۸).

اهمیت دیگر اوکراین برای روسیه مرتبط به عمق استراتژیک و وسعت سرزمینی است. عمق استراتژیک همواره و از دیرباز برای رهبران این کشور حائز اهمیت بوده و آنها بر این اساس تلاش کرده اند به عنوان یک کشور پهناور و سرزمینی که عمق استراتژیک زمینی دارد، جایگاه خود را تحکیم بخشند. استراتژی دفاعی ۲۰۰ سال پیش روسیه تاکنون بر این محور استوار است که باید عمق استراتژیک زمینی وی باشد و تغییر موضعی در این استراتژی روس ها ایجاد نشده است. اوکراین، عمق استراتژیک روسیه و همان جایی است که ناپلئون و آلمان نازی از آنجا به روسیه یورش برده اند. گذشته از این روس ها همیشه تمایل به پیشروی به سمت غرب داشته اند تا خطر تجاوز به خاک خود را کاهش دهند. اوکراین با بیشترین وسعت ارضی در اروپا، البته پس از روسیه؛ مرزهای جنوب غربی روسیه را پوشش می دهد و بدین ترتیب روسیه مجبور نیست به دفاع از خط مقدم در مرزهای خود تکیه نماید. این مهم کاملاً منطبق با منطق جغرافیایی روسیه است که بر اهمیت سرزمین تأکید می نماید.

قلمرو اوکراین از سال ۱۸۱۲ به عنوان یک منطقه امنیتی برای روسیه بوده است. اوکراین که در امتداد مرز غربی روسیه قرار دارد. در طول جنگ جهانی دوم در شکست آلمان نازی موثر بوده است زیرا آلمانی ها مجبور بودند بیش از ۱۶۰۰ کیلومتر را از اوکراین عبور کنند تا به مسکو برسند. اگر اوکراین در دست ناتو باشد این فاصله به ۴۰۰ کیلومتر کاهش پیدا می کند. اوکراین بخشی از چیزی بوده که روسیه را از دست ناپلئون نجات داده است (فخراری، ۱۴۰۰: ۱).

لذا اوکراین برای روسیه یک منطقه امنیتی است و پیوستن اوکراین به ناتو می تواند یک تهدید را برای روسیه در مرزهایش به وجود آورد زیرا با پیوستن اوکراین به ناتو میزبان موشک ها و نیروهای ناتو خواهد شد.

روسیه به شدت مخالف این مسئله است که اوکراین بخشی از ناتو باشد و به دنبال احیای عظمت سابق اتحاد جماهیر شوروی است برای همین است که در راستای تلاش های روسیه برای احیای عظمت سابق این کشور توجه ویژه ای به همسایگان خود داشته باشد و سعی کند که در این کشورها نفوذ بکند. حرکت اوکراین به سمت بلوک غرب باعث شده که نظام روسیه احساس کند که به هویت ملی و تاریخی این کشور خیانت شده است. اوکراین به طور فزاینده ای به یک کشور هوادار غرب تبدیل شده که این مسئله خشم روسیه را برانگیخته است. در همین راستا روسیه شبه جزیره کریمه را در سال ۲۰۱۴ به عنوان یک منطقه استراتژیک در دریای سیاه به خاک خود ضمیمه کرد و از اواخر سال ۲۰۱۳ از جدایی طلبان روسی در اوکراین حمایت کرده است (فخاری، ۱۴۰۰: ۱).

در حوزه ژئوپلیتیک انرژی نیز باید گفت که روسیه بزرگترین تولید کننده گاز جهان در مجاورت اروپا بزرگترین مصرف کننده گاز جهان قرار دارد. روسیه ۳۰ درصد گاز اروپا را تامین می کند. از این رو کشورهای همسایه شرقی روسیه یعنی اوکراین دارای اهمیت هستند (کرمی، ۱۳۹۷: ۲۰۷).

رهبران روسیه از جمله شخص ولادیمیر پوتین نیز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را یک فاجعه بزرگ ژئوپلیتیک میدانند. وی معتقد است که این مناطق از جمله اوکراین پس از فروپاشی در حوزه منافع به حق روسیه هستند (یزدانی، ۱۳۹۵: ۲۸۳).

بنابراین با توجه به اینکه اوکراین در حلقه اول پیرامونی برای روسیه اهمیت حیاتی دارد و از این کشور به راحتی میتوان برای محاصره روسیه استفاده نمود. در واقع اوکراین برای روسیه، علاوه بر رقابت ژئوپلیتیک، در حوزه ژئواستراتژیک هم مطلوبیت راهبردی داشته؛ زیرا ناوگان دریایی روسیه در دریای سیاه نیز در بندر سواستوپل در شبه جزیره کریمه مستقر بوده و این مکان برای روسیه اهمیت راهبردی داشته است. شبه جزیره کریمه مشرف بر ساحل محدود روسیه در دریای سیاه نقش حایل اروپا و روسیه را ایفا کرده و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز مرز اتحادیه اروپا با روسیه بوده است؛ روسیه از نظر استراتژیک قدرتی قاره ای محسوب میشود. و از آرزوهای این کشور حداقل از زمان پتر کبیر، دسترسی به آبهای گرم و آزاد بوده است. در این راستا، دسترسی روسیه به اوکراین و به خصوص شبه جزیره کریمه که به دریای سیاه دسترسی دارد برای روسیه اهمیت فوق العاده مهمی دارد.

۴- اوکراین میدان رقابت قدرت‌های جهانی

پس از فروپاشی شوروی و از میان رفتن نظم امنیتی پس از جنگ سرد و خلا

ناشی از حذف ایدئولوژی کمونیسم ایده «ارو آنتلاتیک گرای» در سیاست خارجی روسها تا مدتی حاکم شد. این رویکرد جهت تعامل با نظام کشورهای اروپایی و آمریکایی و تثبیت جایگاه روسیه به عنوان کشوری هنجارمند و شریکی قابل اعتماد در جامعه کشور متمدن تاکید داشت. از اواسط دهه ۱۹۹۰ با گسترش ناتو به سمت شرق روسها احساس تهدید کردند و اوکراین جایگاه ویژه ای را در تقابل و بازی قدرتها پیدا کرد (سیمیر و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۸۴).

اوکراین کشوری است که اهمیت زیادی برای بازیگران مهم جهانی به ویژه روسیه، آمریکا و متحدان اروپایی آمریکا دارد. استراتژی دفاعی روسیه از ۲۰۰ سال پیش تاکنون برای محور استوار است که باید داری عمق استراتژیک زمینی قوی باشد و تاکنون تغییر موضعی در این استراتژی روسها ایجاد نشده است. از نظر رهبران روسیه اوکراین، عمق استراتژیک روسیه و همان جایی است که ناپلئون و آلمان نازی از آنجا به روسیه یورش برده اند. اوکراین با بیشترین وسعت ارضی در اروپا، البته پس از روسیه؛ مرزهای جنوب غربی روسیه را پوشش می دهد و بدین ترتیب روسیه مجبور نیست به دفاع از خط مقدم درمرزهای خود تکیه نماید (اعظمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۸). روسیه بیش از همه نگران فروپاشی دوم خود است، ازدیرباز استراتژیست های آمریکایی عنوان کرده اند که آمریکا برای رفع خطر روسیه باید تلاشهای خود را متمرکز کرده و روسیه را از ناحیه نرم این کشور که شامل برخی جمهوریه های مسلمان نشین قفقاز شمالی است هدف قرار داده و فروپاشی دوم روسیه را در این ناحیه عملی سازد. استراتژی بلندمدتی که پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق در دستور کار آمریکا قرار دارد و آنها هنوز هم امیدوار هستند تا بتوانند روسیه را به طور کامل تجزیه کنند. همین موضوع سبب شده است که روسها احساس تهدید حیاتی کنند و ترس آن دارند که تحولات اوکراین و روی کار آمدن جریان غریبگرا مقدمه ای برای این موضوع باشد. از منظر آمریکایی، وجود یک روسیه قدرتمند در عرصه بین الملل تهدید جدی است که هزینه های زیادی برای آنها تحمیل می شود. لذا با پیروزی ولادیمیر زلنسکی در انتخابات ۲۰۱۹ و تمایل وی برای گسترش روابط با غرب و عدم برقراری توافق با روسها در منطقه دونباس و تداوم تنش ها باعث استقرار ۹۰ هزار نیروی روس در مرز اوکراین گردید تا پیش از آن که «انقلاب میدان» نامیده می شود روسیه هیچ نیروی در مرز مستقر نکرده بود و در این زمان روسها از جدایی طلبان شرق اوکراین یعنی دونتسک و لوهانسک حمایت کردند (جعفری ساجده السادات و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۰۰). این مسئله باعث حمله تمام عیار روسیه در سال ۲۰۲۲ به اوکراین گردید.

در واقع حمله روسیه به اوکراین باعث گسترش ناتو گردید و باعث

اتحاد هر چه بیشتر اروپا غربی و آمریکا پس از جنگ سرد گردید (رضا پور ۱۴۰۳: ۲۰).

لذا وقتی در سال ۲۰۲۲ روسیه به اوکراین حمله تمام عیاری انجام داد. برای شناسایی نیازمندی های اوکراین و هماهنگی نظامی ناتو با کمک ایالات متحده یک ابتکار غیررسمی را از آوریل ۲۰۲۲ آغاز کرد که به عنوان UDCG شناخته شد. در ابتدا شامل ۴۱ کشور، اکنون ۵۴ عضوی از متحدان آمریکا تقریباً هر ماه به جلسات خود ادامه داده است. معمولاً در پایگاه هوایی رامشتاین در آلمان اما گاهی اوقات در بروکسل یا در قالب مجازی جلساتی را در سطح وزیران دفاع برگزار می کنند و از جلسات برای دریافت به روز رسانی های عملیاتی و نیازهای جنگی اوکراین استفاده می کنند. در طرف ایالات متحده، سپاه هجدهم هوایرد، مستقر در فورت لیبرتی، کارولینای شمالی، نقش کلیدی ایفا کرد. در ابتدا به عنوان بخشی از افزایش نیروهای آمریکایی در لهستان مستقر و با هدف اطمینان دادن به متحدان ناتو و جلوگیری از هر گونه ماجراجویی بیشتر روسیه علیه کشورهای شرق اروپا شکل گرفت. مأموریت سپاه هجدهم هوایرد همچنین شامل کمک به لهستان و افزایش اعتماد به نفس در این زمینه بود. بعد از ایالات متحده بریتانیا و آلمان بیشترین کمکها را به اوکراین داشتند (John, 2024:9-11)

اوکراین برای ایالات متحده آمریکا بیشتر به لحاظ سیاسی و در عرصه رقابت جهانی با سایر قدرت‌ها دارای اهمیت است. فروپاشی شوروی در آغاز دهه ۳۰، توازن قوای بین المللی را به طرز چشمگیری به نفع ایالات متحده تغییر داده به شکلی که آمریکا خود را در موقعیت «یگانه ابرقدرت جهانی» تعریف کرد. اما خوشحالی ناشی از فروپاشی شوروی موقتی بوده بدین شکل به زودی دور جدیدی از تضاد و رقابت با قدرتهای بالفعل مانند اتحادیه اروپا روسیه و قدرتهای در حال توسعه مانند چین آغاز شده که لاجرم آمریکا را به هم‌اوردی و چالش با دیگر قدرتها در مناطق گوناگون جهان کشاند. خاطره رقابتهای نفسگیر دوران جنگ سرد با شوروی برای ایالات متحده تداعی شد و کاخ سفید هرگز دوست ندارد، یکباردیگر به چنان موقعیتی بازگردد. لذا استراتژی تحت فشار قرار دادن روسیه در نزدیکترین سرزمینهای خود جهت محدود کردن توان نظامی- اقتصادی روس درپیش گرفته است. تلاش برای نفوذ در ساختارهای اقتصادی، سیاسی- نظامی جمهوری های عضو شوروی سابق چه در آسیای مرکزی و قفقاز و چه در اروپای شرقی، هدف بلندمدت و پر مناقشه راهبردی آمریکا علیه روسیه بوده است. یکی از مهمترین جمهوری های شوروی سابق اوکراین است. اوکراین برای ایالات متحده آمریکا بیشتر به لحاظ سیاسی و در عرصه رقابت جهانی با سایر قدرتها دارای اهمیت است. آمریکا تلاش دارد تا با نفوذ در اقتصاد اوکراین هر چه بیشتر به این کشور

نزدیک شود و در صورت امکان اوکراین را به عضویت پیمان نظامی امنیتی آتلانتیک شمالی (ناتو) در بیاورد. آمریکا این روند را از همان دهه ۳۰ شروع کرد و از طریق هدای و وام و کمک‌های مالی عظیم کوشیده است هر چه بیشتر اوکراین را از روسیه و اروپا جدا کرده و در مدار مالی و سپس سیاسی خود قرار دهد. این کشور برای ایالات متحده دارای موقعیت ژئوپولیتیکی ویژه‌ای است. اهمیت ژئوپولیتیکی اوکراین به عنوان دومین کشور بزرگ اروپایی واقع در سواحل شرقی و غربی دریای سیاه تا آن حد است که برژینسکی از آن کشور به عنوان «قطار سیاست منطقه‌ای» پس از گسترش اتحادیه اروپا یاد می‌کند (رستمی، ۱۴۰۰: ۱۳۳). برژینسکی، روسیه را خطرناکترین قدرت دانسته و هر دو قدرت روسیه و چین را رقیبانی در اوراسیا برای خود می‌داند. در سطح پایین‌تر از اوکراین، جمهوری آذربایجان و قزاقستان را به عنوان کشورهای کوچک و مهم که ایالات متحده می‌بایست یا آنها را در مقابل روسیه و چین به منظور جلوگیری از تسلط بر منابع نفت و گاز و منابع معدنی اوراسیا قرار دهد، توصیف می‌کند. به تعبیر دیگر استراتژی ژئوپلیتیکی ایالات متحده، جلوگیری از همگرایی و کنترل هر یک از کشورها به یکدیگر از بعد امنیتی به منظور قرار دادن این کشورها در چتر حمایتی خود و جلوگیری از سرکشی یا همگرایی در بین خودشان بوده است (رستمی، ۱۴۰۰: ۱۳۶).

آن گونه که برژینسکی می‌گوید: «کلید سیطره بر جهان، سیطره بر اوراسیا است. اوکراین فضای جدید و مهم روی صفحه شطرنج اوراسیا و یک محور ژئوپلیتیک است؛ زیرا صرف وجود آن به عنوان کشوری مستقل به دگرگونی روسیه کمک می‌کند. بدون اوکراین روسیه دیگر یک امپراتور اوراسیایی نیست (رستمی، ۱۴۰۰: ۱۳۶).

برژینسکی عقیده دارد: «طی چهار دهه جنگ سرد، بزرگ‌ترین خطر ژئواستراتژیک پیش روی آمریکا این بود که نکند یک ایدئولوژی خودکامه متخاصم که حدود دوسوم ابرقاره اوراسیا را در کنترل خود داشت، بر بقیه آن حاکم شود» (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۶۵). لذا پس از جنگ سرد، تقابل ایدئولوژیک در روابط روسیه و آمریکا جای خود را به رقابت ژئوپولیتیک داد.

چرخش روسیه به سمت شرق و آسیا برای رقابت گسترده‌تر با ایالات متحده آمریکا با هدف تامین اهداف سیاسی و اقتصادی و امنیتی جهت تقابل با غرب می‌باشد (عراقچی، ۱۴۰۳: ۱۷۶).

بر مبنای این رقابت، مهم‌ترین تلاش روسیه تسلط و نفوذ در مناطق تحت سلطه خود است و هدف ایالات متحده نیز حضور بیش از پیش در مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جهان می‌باشد. در قالب نظریه‌های ژئوپلیتیک، اغلب از روسیه به عنوان قدرت خشکی یا قدرت زمینی و از

ایالات متحده به عنوان قدرت دریایی یاد می‌شود. با توجه به نظریه های ژئوپلیتیک موجود در آمریکا که از طرف افرادی، مانند: آلفرد ماهان، اسپایکمن و کوهن ارائه شده بود، ایالات متحده آمریکا پس از جنگ سرد تلاش می کرد حوزه نفوذ خود را در مناطق هارتلند و ریملند افزایش دهد. لذا این موضوع، باعث برخورد و تقابل بین ایالات متحده و روسیه به عنوان دو بازیگر بین المللی می شود.

سه مکتب فکری همیلتونیسم، جکسونیسم و ویلسونیسم در جهت گیری سیاست خارجی آمریکا در دوره های مختلف تأثیرگذار بوده است. مکتب همیلتونیسم با تمرکز بر ارزش های آمریکایی به جای منافع آمریکا در خارج از کشور، به دنبال بسط و گسترش ارزش های آمریکایی نه از طریق جنگ و مداخله؛ بلکه از طریق قرار دادن یک الگوی موفق و پذیرش اختیاری جهانیان است. مکتب جکسونیسم مبتنی بر رویکردهای واقع گرایانه واصل قرار دادن سیاست قدرت استوار است و برخلاف همیلتونیسم در سیاست خارجی و راهبردهای امنیت محور مبتنی بر منافع ملی آمریکاست. مکتب ویلسونیسم نقطه اوج تلاش و راهبرد سلطه و نفوذ آمریکا در جهان است. در این مکتب، هدف بسط و توسعه حاکمیت - و الگو و ارزش های آمریکایی از طریق مداخله و جنگ است(سازمند، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۴).

در دوران پس از جنگ سرد، سیاست گذاران ایالات متحده آمریکا با الهام از این سه مکتب فکری تلاش کرده اند منافع ایالات متحده را در سراسر جهان پیگیری کنند. ایالت متحده آمریکا پس از جنگ سرد کوشیده است با ترکیبی از مداخله، جنگ، ترویج دموکراسی، حمایت از حقوق بشر، مبارزه با سلاح های کشتار جمعی و مبارزه با تروریسم، حوزه نفوذ خود را در مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی جهان افزایش دهد. روسیه نیز در دوران پس از جنگ سرد تلاش کرده است دامنه نفوذ خود را همانند آمریکا در مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جهان افزایش دهد. تقابل روسیه و ایالات متحده آمریکا در بحران سوریه را نیز می توان نوعی از رقابت ژئوپلیتیک پس از جنگ سرد دانست.

در سالهای پس از جنگ سرد جامعه اوکراین همواره با چالش و رقابت دو رویکرد غربگرایی و روسگرایی مواجه بوده است. غربگرایان طرفدار نزدیکی اوکراین به غرب و پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا هستند و در مقابل طرفداران روسیه خواهان ایفای نقش بیشتر روسیه نزدیکی اوکراین به شرق هستند. به لحاظ جغرافیای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم ساکن غرب اوکراین طرفدار همگرایی شدید با اروپا و مردم ساکن در جنوب و شرق این

کشور، طرفدار حفظ پیوندهای خود با روسیه هستند. هم در میان نخبگان و هم در سطوح توده مردمی کاملاً وضعیتی دوقطبی وجود دارد. این وضعیت از زمان جدایی اوکراین از شوروی همواره وجود داشته است و به ویژه پس از وقوع انقلاب رنگی در این کشور در سال ۲۰۰۴ تشدید شده است و باعث قطب بندی اساسی میان غربگرایان و روس گرایان در داخل اوکراین شده است. همین امر باعث شده میان روسیه و غرب بر سر پیشبرد منافع استراتژیک در جمهوری های بازمانده از اتحاد شوروی سابق از جمله در اوکراین چالش و بحران‌هایی بوجود بیاید.

در جریان انقلاب نارنجی سال ۲۰۰۴ و تحولات سال ۲۰۱۴ مشاهده کرد که در هر دو مورد، با تحریک و حمایت مستقیم امریکا، قدرت از دست روسگراها خارج و به دست غربگراها سپرده شد. با این اوصاف می توان تحولات اوکراین و مسائلی مانند تغییر رژیم و همچنین تبعات بعدی آن نظیر جدایی شبه جزیره کریمه و تداوم ناآرامی، بی ثباتی و جنگ در مناطق شرقی و جنوبی این کشور را نمونه ای جدی از تضاد منافع روسیه و امریکا در نظام بین الملل تلقی کرد. بعلاوه بحران اوکراین ریشه در عوامل ساختاری نظیر شکاف و تقسیم تاریخی اوکراین، تفاوت و تضاد ماهوی میان شرق و غرب اوکراین، وجود دو گرایش روسی غربی در میان نخبگان و مردم عادی، اهمیت ژئو پلیتیکی اوکراین برای روسیه و غرب، سرگردانی اوکراین بیین دو ایده همگرایی اروپایی و اوراسیا گرایی دارد. رقابت و مبارزه دیرینه احزاب و جناحهای سیاسی طرفدار روسیه و غرب برای قبضه کامل قدرت و بیرون راندن حریف، واقعیتی انکار ناپذیر و تمام نشدنی در صحنه سیاسی اوکراین است. از آن جایی که روسیه از نظر استراتژیکی یک قدرت قاره ای محسوب می شود، برای حفظ و تقویت جایگاه خود همواره به دنبال دسترسی به آب های گرم و آزاد بوده است. با نگاهی به تاریخ و وضع جغرافیایی روسیه دیده می شود که این کشور بر پایه یک جبر جغرافیایی و ژئوپلیتیک، چاره ای جز دسترسی تضمین شده به آب های دریای سیاه به عنوان دروازه ورود به مدیترانه و پیگیری اهداف منطقه ای و فرامنطقه ای خود نداشته و این دسترسی به عنوان یکی از بزرگ ترین دغدغه های این کشور مطرح بوده است. در این زمینه، بسیاری از کنش های سیاسی رهبران این کشور در دوره تزاری تا به دوره روسیه فدراتیو به طور عمده زیر تاثیر بایسته های ژئوپلیتیک روسیه برای دسترسی به آبهای آزاد بوده است. این فهم فقط از طریق کنترل شبه جزیره کریمه فراهم خواهد شد. براین اساس یکی از مهمترین دلایل اهمیت اوکراین برای روسیه از حیث ژئوپلیتیک، تسلط بر این کشور با هدف تضمین دسترسی به دریای آزاد است.

در رابطه با جنگ اخیر روسیه و اوکراین رویکرد ژئوپولیتیک و توجه به اهمیت امنیتی و اقتصادی مناطق دریایی در سیاست خارجی روسیه، یک راهبرد اساسی است که باید مورد توجه قرار بگیرد. از سال ۱۶۹۶ که پتر کبیر گفت «حاکمی که فقط نیروی زمینی دارد یک دست دارد، اما او که نیروی دریایی هم دارد هر دو را دارد» (مظاهری، ۱۴۰۰: ۱).

روسیه در آسیای شمالی و اروپای شرقی واقع است و با اقیانوس آرام شمالی و اقیانوس منجمد شمالی و نیز با دریای خزر، دریای سیاه، و دریای بالتیک مرز آبی دارد. این کشور پهناور با ۱۴ کشور آسیایی و اروپایی مرز زمینی دارد و با کشورهای پیرامون دریای برینگ، دریای ژاپن، دریای خزر، دریای سیاه، و دریای بالتیک ارتباط دریایی دارد. بر این اساس مشخص است که روسیه مرزهای دریایی بسیاری دارد، اما اغلب این مرزها، در بیشتر اوقات سال یخ زده و منجمد هستند و در عمل کارایی تجاری و نظامی چندانی ندارند. در چنین شرایطی است که دریای سیاه، به دلیل موقعیت برجسته ژئوپولیتیکی‌اش برای این کشور اهمیت بسیاری دارد (مظاهری، ۱۴۰۰: ۱).

از زمان پتر کبیر روسها بدنبال دسترسی به آبهای گرم و آزاد بودند در همین راستا روسیه از طریق الحاق شبه جزیره کریمه تا حدودی توانستند به دریاهای آزاد ارتباط داشته باشند (حاجی مینه، ۱۴۰۳: ۹۸-۹۹).

دریای سیاه شش کشور هم کرانه با آن، یعنی کشورهای روسیه، رومانی، بلغارستان، اوکراین، گرجستان و ترکیه را از طریق دریای مدیترانه به اقیانوس اطلس پیوند می‌دهد. از میان این شش کشور، سه مورد رومانی، بلغارستان و ترکیه عضو ناتو هستند و تمایل اوکراین و گرجستان برای پیوستن به این پیمان امنیتی، مقامات کرملین را با خطر محاصره شدن کشورشان توسط این پیمان دفاعی رقیب در دریای سیاه مواجه کرده است؛ نگرانی که یک بار در سال ۲۰۱۴، به جدایی شبه جزیره کریمه از اوکراین و الحاق آن به روسیه ختم شد و حال نیز به جنگ پر هزینه و فراگیر روسیه علیه اوکراین منجر شده است. بنابراین دریاهای گرم در سیاست خارجی روسیه جایگاه ویژه‌ای ای دارند و به یک عامل سیاست‌گذاری در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور تبدیل شد. لذا همیشه سیاستمداران روس نظریه پتر کبیر را مهم‌ترین الگوی راهبردی خود می‌دانند و می‌کوشند روسیه جدید را طبق دیدگاه‌های این تزار مقتدر تاریخ کشورشان اداره و مدیریت کند.

از منظر انتقال انرژی، دریای سیاه به همراه تنگه‌های بسفر و داردانل، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و سالانه، میلیون‌ها تن نفت خام با عبور از مسیر دریای سیاه به بازارهای مصرف می‌رسد.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی رقابت
ژئوپولیتیک روسیه
و ایالات متحده
امریکا طی سال‌های
۲۰۱۴-۲۰۲۴

بنابراین با وجود چنین جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک دریای سیاه برای روسیه، به نظر می‌رسد هر گونه تحلیلی از آغاز و انجام جنگ اوکراین نمی‌تواند بدون پرداختن به نقش این دریای پر حاشیه باشد. اشتیاق زیاده‌خواهانه دولت روسیه برای چیرگی بردریای آزوف و تنگه و بندر کرچ و ایجاد کریدور زمینی دالان متصل‌کننده روسیه و کریمه به دونتسک و لوهانسک در کنار پیروزی برق آسا و کم هزینه به اشغال کریمه توسط روسیه در سال ۲۰۱۴، از مهم‌ترین دلایلی بودند که مقامات روسیه را ترغیب کردند تا حمله تمام عیاری را به اوکراین کلید بزند. هر چند تحلیل مقامات روس در ابتدا حمله‌ای برق آسا و اشغال سریع پایتخت و شهرهای کلیدی اوکراین بود، اما واقعیات صحنه نبرد که با حمایت‌های همه جانبه اروپا و آمریکا شکل داده شده، این نبرد را به جنگی نسبتاً فرسایشی تبدیل کرده و رویکرد مقامات اروپایی و آمریکایی نیز حاکی از آن است که جبهه غرب، برخلاف ادعاهای رسانه‌ای، منافع خود را در طولانی شدن این جنگ به منظور تقلیل و تضعیف کامل نیروی نظامی روسیه تعریف کرده است.

جنگ روسیه و اوکراین که از فوریه ۲۰۲۲، نزدیک به یک سال قبل آغاز شد، علاوه بر ایجاد بحران انسانی، تغییرات عمده‌ای هم در نظم ژئوپلیتیکی جهان پدید آورده و این مسئله با اثرات و تبعات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در دیگر بخش‌های جهان همراه بوده است. این جنگ باعث تشدید درگیری‌ها و تقابل‌ها در بلوک‌های مختلف جهانی شده است. در همین رابطه، جوزپ بورل، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، در ماه دسامبر گفته بود: «در حال حاضر ما به یک جهان چندقطبی بی‌نظم تبدیل شده‌ایم که در آن همه چیز یک سلاح به شمار می‌رود: انرژی، داده‌ها، زیرساخت‌ها و همچنین مهاجرت» (بورل، ۱۴۰۱: ۱).

در حوزه ژئواکونومیک جنگ اوکراین با اختلال در بازارهای انرژی بر بازار جهانی نفت و گاز منجر به کمبود، افزایش بهای انرژی و تورم منجر شده است. استفاده روسیه از انرژی، به ویژه گاز، را نباید فراموش کرد؛ چون روسیه تامین کننده اصلی گاز اروپاست و می‌تواند از آن به عنوان اهرم فشار استفاده کند (کیانی و دیگران، ۱۴۰۳: ۶۸).

این جنگ اثرات مخربی بر هزینه غذا، گرما و سرپناه که سه مورد از اساسی‌ترین نیازهای بشر به‌شمار می‌روند، گذاشته است. این اثرات و تبعات تنها متوجه کشورهای آفریقایی نبوده و حتی در میان سرزمین‌های مرفه اروپایی نیز به چشم خورده است. جنگ روسیه و اوکراین چشم انداز انرژی جهانی و ژئوپولیتیک آن را به شیوه‌های عمیقی تغییر خواهد داد. روسیه به عنوان بزرگترین صادرکننده نفت و گاز در جهان، روابط مستقیم انرژی با



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی رقابت
ژئوپلیتیک روسیه
و ایالات متحده
امریکا طی سال‌های
۲۰۱۴-۲۰۲۴

بیشتر کشور اروپایی و همچنین چین، ژاپن، کره جنوبی، ویتنام و سایرین دارد. اگر صادرات زغال سنگ هم به آن اضافه شود، ده ها کشور دیگر، از جمله هند، مرتبط می شوند. روسیه از زمان شوروی از این صادرات بعنوان اهرم سیاسی استفاده کرده است. اما حمله به اوکراین، روسیه را به یک بازیگر منزوی تبدیل کرده است. مشتریان در حال تجدید نظر در مورد اتکای خود به خود مسکو هستند. آنها می بینند که شرکت های بزرگی مانند بی پی، شل و اکسون موبیل از روسیه خارج می شوند و به طور بالقوه میلیاردها دلار دارایی را پس از چندین دهه سرمایه گذاری رها می کنند. با خروج، شرکت های انرژی غربی بخش انرژی روسیه را از سرمایه و تخصص بسیار مورد نیاز محروم خواهند کرد. رویارویی روسیه با مجموعه غرب به رهبری آمریکا بر سر اوکراین شباهتهایی با تنشها، رقابتهای و جنگهای نیابتی جنگ سرد قدیم میان بلوک شرق و غرب دارد، اما به دلیل ویژگیهای خاص و متفاوت می توان این رویارویی را ظهور جنگ سرد جدید نامید.

تمایلات اوکراین برای جذب شدن در ساختار دولت های غربی، نگرانی عمده روسیه از بابت اوکراین است. یکپارچگی اوکراین در ساختار دولت های غربی می تواند توازن استراتژیک را در اروپا برهم بزند و تمایلات روسیه را برای کنترل اوراسیا با چالش روبه رو کند. گسترش ناتو به شرق، مهمترین استراتژی کشورهای اروپایی؛ به ویژه ایالات متحده آمریکا برای جذب کشورهای اروپای شرقی؛ از جمله اوکراین در ساختار کشورهای غربی است. ناتو در میان بخشی از مردم و نخبگان سیاسی اوکراین دارای هوادارانی است. ایالات متحده آمریکا در طول دوره های مختلف سعی کرده است اوکراین را به وارد شدن در ساختار کشورهای غربی متقاعد کند. ابزار اصلی ایالات متحده آمریکا برای افزایش نفوذ خود در اوکراین، حمایت از ایده های ترویج دموکراسی است. با شروع اعتراضات اوکراین در سال ۲۰۱۳ ایالات متحده آمریکا با اعلام حمایت از معترضان، حمایت خود از اصلاحات در اوکراین را اعلام کرد. در ۱۵ دسامبر، سناتور کریستوفر مورفی و سناتور جان مک کین از اوکراین بازدید کردند و با معترضان به گفتگو پرداختند. سناتور مورفی بیان کرد که اوکراین در آینده با اروپا همراه خواهد بود و ایالات متحده نیز همراه اوکراین خواهد بود. سناتور مک کین نیز اشاره کرد که: «ما به یک دلیل برای حمایت از شما اینجا هستیم: حق اوکراین برای تعیین آزادانه و مستقل سرنوشت خود و سرنوشت اوکراین با اروپا گره خورده است. (Woehrel, 2014: 10-11)» به دلیل اهمیت اوکراین برای ایالات متحده آمریکا، دولت اوباما در سال ۲۰۱۴ حدود ۲۷۱/۹۵ میلیون دلار از کنگره برای کمک به اوکراین تقاضا کرد. از این مقدار حدود ۹۵۷/۵۳ میلیون دلار حساب صندوق حمایت اقتصادی، ۲/۴ میلیون دلار برای تامین مخارج نظامی، ۷۴/۲۷ برای برنامه های بهداشتی وزارت خارجه، ۱/۹ میلیون دلار برای بودجه برنامه های آموزش نظام بین المللی، ۴/۱ میلیون



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی رقابت
ژئوپلیتیک روسیه
و ایالات متحده
امریکا طی سالهای
۲۰۱۴-۲۰۲۴

دلار برای برنامه های اجرای قانون و کنترل بین المللی مواد مخدر ۲/۴۱ میلیون دلار برای برنامه های منع گسترش، مبارزه با تروریسم و سایر برنامه ها اختصاص داده شده است (Woehrel, 2014: 12).

بنابراین تضعیف وابستگی اوکراین به روسیه از راه کمکهای اقتصادی و تسهیلات تجاری که از سال ۱۹۹۲ به بعد اوکراین سومین دریافت کننده کمک پس از اسرائیل و مصر از آمریکا بود، تسلط و کنترل بر مسیر انتقال انرژی به اروپا، بهبود فرصت های تجاری برای شرکتها و کمپانی های آمریکایی، حمایت از برنامه های عمرانی که زمینه حضور غرب و آمریکا را در این منطقه بیشتر کند، به دست آوردن سهمی از بازار مصرف این کشور و تلاش برای همگرایی اقتصادی با اقتصاد غرب و تلاش برای نزدیک کردن این کشور به فرهنگ غربی از راه گسترش همکاری های اجتماعی- فرهنگی و آموزشی، تلاش برای ترویج ارزشهای غربی و پیاده کردن مدل های حکومت غربی که شاهد این ادعا تلاش های آمریکا در کمک به انقلاب های رنگی، نارنجی و آبی در این کشور و حمایت همه جانبه اعم از مالی و تسلیحاتی و مستشاری از اوکراین در جنگ اخیر و همچنین تلاش برای ارتباط با نخبگان جدید این کشور و تقویت آنان در مقابل نخبگان قدیمی که بیشتر متأثر از تربیت اتحاد شوروی هستند و به روسیه گرایش بیشتر نشان می دهند، تلاش برای تقویت حضور فرهنگی از راه گسترش فعالیت سازمان های غیردولتی، تأمین امنیت این کشور به عنوان مهمترین مکان انتقال انرژی به اروپا، حضور نظامی و افزایش همکاری های نظامی در ناتو، شکل دادن به ترتیبات امنیتی منطقه و گسترش ناتو به شرق، تلاش برای پیوستن هرچه سریعتر هضم بیشتر این کشور در ساختار های اقتصادی غرب و ادامه حمایت های اقتصادی، سیاسی و نظامی خود از اوکراین از مهمترین اقدامات جناح غربی به رهبری ایالات متحده در مورد بحران اوکراین است. پیوستن اوکراین در ساختار دولت های غربی می تواند توازن استراتژیک را در اروپا برهم زده و تمایلات روسیه را برای کنترل اوراسیا با چالش روبرو کرده و روسیه را تبدیل به یک قدرت منطقه ای و منزوی نماید.

نتیجه گیری

اتفاقات سال ۲۰۱۴ به بعد در اوکراین شدیدترین تقابل بین روسیه و ایالات متحده بعد از انقلاب نارنجی ۲۰۰۴ بودند. قبل از ۲۰۱۴ روسیه بدلیل مشکلات ناشی از فروپاشی، توان مقابله با نفوذ آمریکا در حوزه شرق اروپا را نداشت. اما سیاست های روسیه بعد از برکناری رییس جمهور یانگویچ بواسطه نافرمانی مدنی توسط غرب گرایان نسبت به اوکراین خصمانه و شدیدتر شده است.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی رقابت
ژئوپلیتیک روسیه
و ایالات متحده
امریکا طی سال های
۲۰۱۴-۲۰۲۴

با نگاهی به استراتژی نظامی روسیه از ابتدا ۲۰۱۴ می توان روند تدریجی تهاجمی شدن آن را متوجه شد. اشغال شبه جزیره کریمه نمونه مشهود این سیاست بود. علت این تغییر را باید در وجود تهدیدهای بالقوه خارجی در حوزه شرق اروپا بویژه تحولات اوکراین علیه این کشور جست وجو کرد. بعد از اتفاقات سال ۲۰۱۴ و بدست گرفت قدرت توسط غرب گرایان اوکراینی این کشور نگران گسترش و اصرار غرب در محدودسازی نقش و نفوذ روسیه است.

در این زمان ناتو به عنوان تهدید اصلی علیه امنیت ملی روسیه قلمداد گشت زیرا براساس نظریه مکیندر و نظریه موازنه تهدید استفان والت اوکراین به عنوان کلید هارتلند جهانی یعنی منطقه شرق اروپا موجبات رقابت بین دو قدرت جهانی یعنی ایالات متحده آمریکا و روسیه را فراهم کرده است. در این میان موقعیت ژئوپلیتیک اوکراین، منابع عظیم فسیلی و غیر فسیلی این منطقه از زمینه های اصلی بحران می باشد.

قرار گرفتن این کشور در کنار دریای سیاه و ترانزیت نفت و گاز وارداتی اتحادیه اروپا از کشور اکراین از جمله جذابیت های ژئوپولیتیک در منازعات اخیر است که به صورت روزافزونی فضای بین المللی را تحت شعاع خود قرار داده است. از طرفی برداشت روسیه از تهدید غرب علیه منافع این کشور مهمترین عامل تحریک روسیه در حمله به اوکراین بوده است. پس بحران ۲۰۱۴ و رقابت های داخلی روس گرایان و غرب گرایان و بدست گرفتن قدرت توسط غرب گرایان و در ادامه پیوست شبه جزیره «کریمه» به روسیه و گسترش درگیری های نظامی در مناطق شرقی این کشور، آمریکا و اروپا تلاش کردند با ائتلاف سازی به سوی انزوای روسیه حرکت کنند و از طرفی با روی کار آمدن دولتی با گرایش غربی در اوکراین بر ادراکات و برداشت روسیه این تاثیر را گذاشته که همواره باید به تهدیدات موجود در اوکراین را پاسخ دهند که نتیجه آن ایجاد منازعه و جنگ روسیه و اوکراین می باشد.

روسیه چه به لحاظ تاریخی و چه به لحاظ راهبردی مناطق پیرامونی خود در اوراسیا و شرق اروپا را به عنوان عمق راهبردی اولویت بندی کرده و حضور و گسترش ناتو به این مناطق را تقابل مستقیم با بقاء خود می داند. در نتیجه اوکراین به عنوان اولویت نخست راهبردی خود و حضور نیروهای نظامی کشورهای به اصطلاح «ناتو» را تهدید فوری برای امنیت ملی خود تصور می کند. از طرفی ایالات متحده آمریکا و متحدان غربی حضور در اوکراین را مقدمه انزوا و فروپاشی دوم روسیه بعد از جنگ سرد می دانند، در نتیجه هیچکدام به راحتی حاضر نیستند این موقعیت را به رقیبشان واگذار



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی رقابت
ژئوپلیتیک روسیه
و ایالات متحده
امریکا طی سالهای
۲۰۱۴-۲۰۲۴

کنند. بنابراین کشور اوکراین بدلیل موقعیت ژئوپولتیکی و رقابت میان بازیگران قدرت تبدیل به یک منازعه و بحران بین المللی میان روسیه و ایالات متحده آمریکا و متحدان اروپایی آن شده است.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی رقابت
ژئوپولتیک روسیه
و ایالات متحده
امریکا طی سالهای
۲۰۱۴-۲۰۲۴

منابع

فارسی

برچیل و همکاران (۱۳۹۳). نظریه‌های روابط بین‌الملل. ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح‌الله طالبی. تهران: نشر میزان.

جوادی ارجمند، محمدجعفر. (۱۳۹۲). رابطه هویت و منافع در سیاست خارجی جمهوری اسلامی با تکیه بر رویکرد سازه‌انگاری. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۵(۱۵)، ۴۷-۷۱. SID. <https://sid.ir/paper/173084/fa>

دانش نیا، فرهاد. (۱۳۹۴). سازه‌انگاری الکساندر ونت: امتناع از گذار از بن بست‌های تئوریک روابط بین‌الملل و دست‌یابی به راهی میانه. جستارهای سیاسی معاصر، ۶(۲)، ۶۳-۸۴. SID. <https://sid.ir/paper/511568/fa>

سلیمی، حسین و ابراهیمی، مناره (۱۳۹۳). مبانی نظری، فرانظری و نقد نظریه رئالیسم‌نئوکلاسیک. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱(۱۷)، ۱۳-۴۲.

متقی، ابراهیم و کاظمی، حجت (۱۳۸۶). سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، ۳۷(۴)، ۲۳۷-۲۰۹.

مجتهدی زنجیرآباد، ابوالقاسم و عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۹۷). بررسی نظریه سازه‌انگاری در حوزه مطالعاتی روابط بین‌الملل و لزوم به‌کارگیری آن در راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه علمی راهبرد، ۲۷(۴)، ۲۰۵-۱۷۷.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳). سازه‌انگاری به عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل. سیاست-مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۶۵(۱۱۳-۱۴۳). SID. <https://sid.ir/paper/110125/fa>

مشیرزاده، حمیرا و عین‌الهی معصوم، بهرام (۱۳۹۸). رندال شوئلر و چالش‌های واقع‌گرایی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی (۳)، ۱۰، ۱۵۵-۱۳۶.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۱). نظریه سازه‌انگاری متعارف و پژوهش در روابط بین‌الملل و استلزامات پژوهشی. پژوهش سیاست نظری (پژوهش علوم سیاسی)، جدید (۱۲)، ۱-۲۰. SID. <https://sid.ir/paper/136149/fa>

مشیرزاده، حمیرا. تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴.

مطهری، مرتضی، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۵، قم، صدرا، چاپ اول.

ونت، الکساندر. نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه‌ی حمیرا مشیرزاده، انتشارات



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی رقابت
ژئوپلیتیک روسیه
و ایالات متحده
امریکا طی سال‌های
۲۰۱۴-۲۰۲۴

انگلیسی

Ritbergger V. (2002). Approaches to the Foreign Policy Derived from International Relations the Ories, Paper Prepared Annual Meeting of the International .Studies, *New Orlean*

Beqa, M. (2017), Neoclassical Realism: Its Promises and Limits as a Theory of .Foreign Policy, *European Academic Research*

Kitchen, N. (2023). Structural Neoclassical Realism: Neoclassical Realism as .Grand Theory

Lomia, E. (2020). Political Realism in International Relations: Classical Realism, Neo-realism, and Neo-Classical Realism. *International Journal of Social. Political and Economic Research*. 7. 591-600. 10.46291/IJOSPERvol7is.s3pp591-600

behaviour state of study the and ,ideas ,Interests .(۲۰۲۰) .G ,Meibauer *Review of International Studies*, 46(1), 20-36. realism neoclassical in .doi:10.1017/S0260210519000214

Ripsman, Norrin M. Taliaferro, Jeffrey W. Lobell, Steven (2016). *Neoclassical realist theory of international politics*. New York: Oxford University .Press

Rose, G. (1998). Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy. *World .Politics* 51 (1): 144–72

Schweller. (2000), in: Peter D. Feaver, et al(2000)., “Correspondence; Brother, Can You Spare a Paradigm? (Or Was Anybody Ever a Realist?).”, *International .(Security, 25(1)., 165–193(174-178*

Schweller, R. L. (1994). Bandwagoning for Profit: Bringing the Revisionist State .Back In. *International Security*, 19(1), 72–107. <https://doi.org/10.2307/2539149>

Schweller, Randall L. (2004). Unanswered Threats: A Neoclassical Realist .Theory of Underbalancing, *International Security*, 29 (2), 159-201

Simons, G. (2023). Time for Taking a Critical Turn of Realism for Understanding Contemporary International Relations?. *Russia in Global Affairs*, available .at: <https://eng.globalaffairs.ru/articles/critical-turn-of-realism>

Taliaferro. (2000). Security Seeking under Anarchy: Defensive Realism Revis-



ited, (international threats to independence of states under anarchy). *International Security*, 25(3), 128-161

Taliaferro, J. (2009). *Strategy of Innocence or Calculated Provocation?; Neoclassical Realism and the Roosevelt Administration's Road to World War II*

Prepared for the Annual Meeting of the American Political Science Association, Toronto, Ontario, Canada



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی رقابت
ژئوپلیتیک روسیه
و ایالات متحده
امریکا طی سال‌های
۲۰۱۴-۲۰۲۴

JCPOA, Nuclear Diplomacy Based on Neoliberal Institutionalism Theory

Tajedin Salehiyan¹

Abstract

Using the framework of international relations theories has always been one of the ways to explain and describe international events. The agreement known as the Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA) - regardless of the quality of its implementation - has been one of the turning points of diplomacy in recent years, when the great powers under the title of the Five Plus One (permanent members of the Security Council plus Germany) succeeded in bringing the Iranian nuclear file to a conclusion. The importance of the issue, the length of the negotiations, its regional and global complexities, the presence of a regional country among the great powers, and other components indicate the importance of the issue and its uniqueness, and examining it from different perspectives can be the subject of various studies. In this study, the author has tried to answer the question using the framework of neoliberal institutionalism theory whether this theory has the ability to analyze the development of the JCPOA? The research hypothesis also indicates that the JCPOA is explained based on the assumptions of neoliberal institutionalism. Therefore, in the end, it is concluded that this theory has the ability to explain and explain the development and formation of the JCPOA well. The research method was descriptive-analytical, using various library and electronic resources.

Keywords: Diplomacy, JCPOA, Great Powers, Neoliberal Institutionalism, Islamic Republic of Iran



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام، دیپلماسی
هسته‌ای بر اساس
نظریه نهادگرایی
ننویسر

1- Lecturer, Ilam University, Middle East Department, Tehran, Iran
(t.salehiyan@gmail.com)

برجام دیپلماسی هسته ای بر اساس نظریه نهادگرایی نئولیبرال

تاج الدین صالحی یان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۹

چکیده

استفاده از چارچوب نظریه های روابط بین الملل همواره یکی از راه های تبیین و تشریح رویدادهای بین المللی بوده است. توافق موسوم به برجام فارغ از کیفیت اجرای آن - یکی از نقاط عطف دیپلماسی در سال های اخیر بوده که قدرت های بزرگ تحت عنوان پنج بعلاوه یک (اعضای دائم شورای امنیت بعلاوه آلمان) موفق شدند پرونده هسته ای ایران را به سرانجام برسانند. اهمیت موضوع، طولانی بودن مذاکرات، پیچیدگی های منطقه ای و جهانی آن، حضور یک کشور منطقه ای در بین قدرت های بزرگ و سایر مولفه ها، نشان از اهمیت موضوع و نیز بی بدیل بودن آن داشته که بررسی آن از نظرگاه های مختلف می تواند موضوع پژوهش های گوناگون باشد. در این پژوهش، نویسنده تلاش کرده است با استفاده از چارچوب نظریه نهادگرایی نئولیبرال به پاسخ این سوال بپردازد که آیا این نظریه توانایی تحلیل سیر تکوین برجام را دارد؟ فرضیه تحقیق نیز حاکی از تبیین برجام بر اساس مفروضه های نهادگرایی نئولیبرال دارد لذا در پایان نتیجه گیری شده که این نظریه توانایی تشریح و تبیین سیر تحول و شکل گیری برجام را به خوبی دارد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده که از منابع مختلف کتابخانه ای و الکترونیکی نیز بهره گرفته شده است.



کلیدواژه‌ها: دیپلماسی، برجام، قدرت های بزرگ، نهادگرایی نئولیبرال، جمهوری اسلامی ایران

سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام دیپلماسی
هسته ای بر اساس
نظریه نهادگرایی
نئولیبرال

۱- مدرس دانشگاه ایلام گروه خاورمیانه، تهران، ایران

مقدمه

استفاده از دیپلماسی در سیاست بین الملل جهت تأمین منافع دولت‌ها و نیز تکوین اصول و هنجارهای مشترک و نهایتاً حل و فصل مناقشات بین المللی دارای اهمیت بالایی است. یکی از مهمترین بحران‌های ایجاد شده در آغاز هزاره‌ی سوم میلادی، مربوط به پرونده‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بود که با بهره‌گیری از دیپلماسی و مذاکره، با توافق‌نامه‌ی موسوم به برنامه‌ی جامع اقدام مشترک «برجام» به سرانجام رسید. این توافقنامه با حضور شش قدرت برتر جهان یعنی پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد شامل آمریکا، روسیه، انگلیس، فرانسه و چین به همراه آلمان و جمهوری اسلامی ایران، طی دیپلماسی فشرده و طاقت فرسا و پشتوانه قطعنامه‌ی شورای امنیت سازمان ملل متحد و نیز نقش نظارتی آژانس بین المللی انرژی اتمی حاصل گردید. از آنجا که این توافقنامه در شرایط حساسی به یکی از مهمترین بحران‌های سیاسی - امنیتی جهانی پایان داد، فلذا بررسی آن همواره مورد توجه اندیشمندان و سیاستمداران بوده است.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام دیپلماسی
هسته‌ای براساس
نظریه نهادگرایی
نئولیبرال

با توجه به ابعاد گوناگون توافقنامه‌ی هسته‌ای ایران و پنج بعلاوه یک، متخصصین و پژوهشگران در حوزه‌های سیاست بین الملل، روابط بین الملل و حقوق بین الملل، تاکنون این توافقنامه را از زوایای مختلف از جمله؛ فنی، حقوقی، سیاسی، امنیتی و استراتژیک مورد بررسی و کنکاش قرار داده اند و در مورد شرایط توافق، چگونگی انجام مذاکرات و تنظیم متن حقوقی آن، چگونگی اجرای آن و نهایتاً پیامدهای احتمالی این توافق قلم فرسایی نموده اند، اما روندی که در طول چندین سال طی شد و نهایتاً منجر به توافق نهایی گردید، هنوز به خوبی مورد مذاقه قرار نگرفته است.

یکی از مهمترین راه‌های تبیین و تحلیل مسائل و توافقات مهم بین المللی و از آن جمله برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) استفاده از چارچوب و الگوی تحلیلی‌ای است که نظریه‌های روابط بین الملل به دست می‌دهند.

هر کدام از این نظریه‌ها به شیوه‌ای خاص به مسائل می‌نگرند و مولفه‌هایی دارند که از طریق کاربرد آنها، بهتر می‌توان مسائل را تحلیل و تشریح کرد. از جمله این نظریات، نظریات موسوم به خردگرایی هستند که ادعای تبیین و تحلیل مسائل و رویدادها را دارند در واقع می‌توان گفت نظریه‌هایی همانند نظریه‌های خردگرا که حل المسائلی محسوب می‌شوند، این توانایی را دارند که روند و دلایلی که منجر به توافق هسته‌ای گردید را تشریح نمایند. آخرین نحله‌ی بخش لیبرالی خردگرایی تحت عنوان نئولیبرالیسم نهادگرا، مدعی است که روندهای جاری در همکاری‌های نظام بین‌الملل را به خوبی تبیین می‌کند.

در این پژوهش نیز با استفاده از چارچوبی نهادگرایی نئولیبرال به دست می‌دهد، به روندی که منجر به توافق پنج بعلاوه یک با ایران، تحت عنوان برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) گردید، خواهیم پرداخت.

۱- اهمیت موضوع

در سالهای پس از جنگ جهانی دوم و با تسلط جریان لیبرال غربی بر نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، آنها همواره تلاش کرده‌اند تا با تمسک به حقوق و قواعد بین‌المللی، مدعی حل معضلات و مشکلات سیاست بین‌الملل و بویژه معماهای خودساخته و یا واقعی بین‌المللی در حوزه‌های امنیتی شده و نهادها و قواعد موجود را برای دستیابی به توافقات بین‌المللی مکفی اعلام نمایند. بر همین اساس تلاش کرده‌اند رژیم‌های بین‌المللی علی‌الخصوص در حوزه‌های امنیتی را ایجاد و تقویت نمایند و آنها را محملی برای رفع معماهای امنیتی و راهی برای چیرگی بر مشکلات در این حوزه قزار دهند. همانگونه که در بالا هم ذکر گردید یکی از مهمترین مسایل در سالهای اخیر که با امنیت بین‌الملل مرتبط دانسته شده است، مساله هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بوده که پس از کش و قوس‌های فراوان در نهایت به توافق موسوم به برجام منجر گردید. اهمیت پرداختن به سیر این توافق از این جهت است که نظریه نهادگرایی نئولیبرال مدعی اصلی ایجاد رژیم‌های بین‌المللی و نهایتاً حل و فصل معضلات مرتبط با امنیت بین‌الملل بوده است. بنابراین پرداختن به سیر شکل‌گیری توافق موسوم به برجام می‌تواند گامی هر چند کوچک در جهت تبیین و تشریح اقدامات قدرت‌های بزرگ و نهادهای مورد حمایت آنها در این زمینه باشد.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای براساس
نظریه نهادگرایی
نئولیبرال

۲- چارچوب تحلیلی: نهادگرایی نئولیبرال

نهادگرایی نئولیبرال، آخرین نحله از نظریه‌های لیبرالی به شمار می‌رود که از نظریه رژیم‌های بین‌الملل تأثیر پذیرفته است، که از سویی قرائت و تفسیری جدید از اصول و مفروضه‌های لیبرالیسم ارائه می‌دهد و از سوی دیگر بعضی از اصول و مفروضه‌های نو واقع‌گرایی را می‌پذیرد. رابرت کیوهن با تقریر نوینی که از نهادگرایی ارائه کرد، همان اندازه وامدار لیبرالیسم بود، بر واقع‌گرایی نیز تکیه داشت (Ruggie, 1998:8). وی در عمل نهادگرایی جدید خود را با پذیرش استدلال‌های پایه نواقع‌گرایی، تدوین کرد و از این بُعد است که کتاب پس از هژمونی او را ترکیبی از واقع‌گرایی ساختاری و وابستگی متقابل و یا نوعی واقع‌گرایی ساختاری تعدیل شده می‌دانند. در عین حال می‌توان نظریه او را نظریه‌ای در باب رژیم‌های بین‌المللی از منظر نئولیبرال دید (مشیرزاده، پیشین: ۶۵).

کیوهن نظریه‌ی نهادگرایی نئولیبرال را تلاشی در جهت ایجاد سازش بین رهیافت‌های نوکارکردگرایی و نواقع‌گرایی میدانند و معتقد است این نظریه در حقیقت سنتزی از نو واقع‌گرایی و نوکارکردگرایی به شمار می‌رود. از نظر وی موضوع اصلی و مرکز نهادگرایی نئولیبرال این است که نهادها چگونه برانگیزه‌هایی که کشورهای منفعت‌طلب با آن روبرو هستند، تأثیر می‌گذارند (Keohane, 1989:35).



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای‌براساس
نظریه‌نهادگرایی
نئولیبرال

نهادگرایان نئولیبرال با اینکه به آنا‌رشی بین‌الملل پایبند هستند و دولت‌ها را نیز مهمترین بازیگر نظام بین‌الملل می‌دانند، اما معتقدند از طریق رژیم‌های بین‌المللی می‌توان بر «بی‌اعتمادی» بازیگران فائق آمد و همکاری بین‌الملل را تسهیل نمود (دان، ۱۳۸۳: ۴۰۳).

بنابراین می‌توان گفت نهادگرایی نئولیبرال تلاش می‌کند که عناصر اصلی نواقع‌گرایی و نولیبالیسم را در هم بیامیزد و این دو را به هم نزدیک نماید. به اینصورت که اولاً، نقش مهم دولت‌ها در روابط بین‌الملل و به تبع آن منافع و قدرت آنها را به رسمیت می‌شناسد. دوماً از طریق وابستگی متقابل در سطح بین‌المللی انگیزه‌های قوی را برای همکاری ایجاد می‌نماید و سوم هم اینکه چگونگی و شیوه‌های تأثیرگذاری نهادهای بین‌المللی بر ادراک منافع دولت‌ها از طریق تأثیرگذاری بر محاسبات منفعت و زبان گزینه‌های مختلف را در نظر می‌گیرد (Keohane and Murphy, 1992:882).

در مجموع مهمترین مفروضات لیبرالیسم (نهادگرا) را که شباهت زیادی با مفروضه‌های نو واقع‌گرایی نیز دارند عبارتند از:

• رویکرد نظام‌مند و سیستم محور به نظام بین‌الملل: نهادگرایان نئولیبرال همانند نئورئالیست‌ها منشأ رفتار دولت‌ها و نتایج بین‌المللی را نظام بین‌الملل می‌دانند. این نظریه استدلال می‌کند که همسانی‌ها و قواعد رفتاری در سیاست بین‌الملل را می‌توان از طریق فهم ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل تبیین کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۷۷: ۵۷۲).

البته نهادگرایان نئولیبرال در تعریف نظام بین‌الملل با نواقع گرایان اختلاف نظر دارند، به اینصورت که نواقع گرایان نظام بین‌الملل را صرفاً بر حسب توزیع قدرت بین کشورها تعریف می‌کنند، در حالیکه از نظر نئولیبرال‌ها، نظام بین‌الملل علاوه بر ساختار قدرت، از فرآیندهای سیاسی از جمله الگوهای منظم اقدام به معنای رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز برخوردار است و در واقع نظام بین‌الملل دو وجه ساختاری و فرآیندی دارد؛ ساختار به معنای توزیع قدرت بین کشورها و فرآیند به صورت الگوهای تعامل بین کشورها و سطح و میزان نهادمندی و نهادینگی نظام بین‌الملل است (Keohane and Nye, 1987:788).

اعتقاد به آنارشیک بودن نظام بین‌الملل: نهادگرایان نئولیبرال همانند نئورئالیست‌ها به بی‌نظمی نظام بین‌الملل اعتقاد دارند. آنارشی به معنای فقدان حکومت مرکزی در نظام بین‌الملل است که مهمترین مشخصه‌ی نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. از نظر نئولیبرالیسم، بی‌نظمی بین‌المللی به صورت فقدان حکومت مرکزی در سیاست بین‌الملل که بتواند رعایت تعهدات بین کشورهای منفعت طلب و سودجو و اجرای قوانین بین آنها را ضمانت کند تعریف می‌شود (Axelrod and Keohane, 1993:35).

این تعریف از آنارشی متضمن آن است که نولیبرالیسم بر خلاف نواقع‌گرایی عنصر زور را به عنوان مؤلفه کانونی حکمرانی و حکومت تلقی نمی‌کند؛ بلکه بر عنصر نهادمندی و اقتدار به عنوان کانون حکومت و حکمرانی تأکید می‌کند. از اینرو مهمترین پیامد آنارشی، بی‌اعتمادی کشورها به یکدیگر و ترس از فریب خوردن و فریبکاری کشورها دیگر است، عاملی که مانع اصلی بر سر راه همکاری بین‌المللی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۲۰۰).

دولت بعنوان مهمترین بازیگر نظام بین‌الملل: نهادگرایان نئولیبرال همانند نواقع‌گرایان دولت‌ها را مهمترین بازیگران بین‌الملل تلقی می‌کنند.

رابرت کیوهن در آثار اولیه خود بر اهمیت بازیگران غیردولتی تأکید

داشت، اما فهم او از نهادگرایی نئولیبرال این است که بازیگران غیردولتی را تابع دولت‌ها می‌سازد (keohane, 1989:8).

اگرچه نهادگرایان نئولیبرال در مجموع در مقایسه با نواقح گرایان، اهمیت و نقش بیشتری برای بازیگران غیردولتی قائل هستند اما همانند نواقح گرایان بازیگران عمده و اصلی در روابط بین‌الملل را کشورها می‌دانند و از این‌رو نولیبرالیسم نیز مانند نواقح‌گرایی نظریه‌ای دولت محور محسوب می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، پیشین: ۲۰۱).

کشورها به مثابه بازیگران عاقل: از نظر نئولیبرالیست‌ها (همانند نئورئالیست‌ها) کشورها بازیگران عاقلی هستند که بر پایه عقلانیت اقدام می‌کنند. کشورها موجودیت‌های واحد و عاقلی فرض می‌شوند که بدنبال ارتقاء و افزایش منافع ملی خود هستند (Wendt, 1994:77). بطوریکه دولت‌ها بر اساس تحلیل هزینه فایده از میان همه گزینه‌های موجود، گزینه بهینه را مستقل از سایر کشورها انتخاب می‌کنند. از این رو عقلانیت به این معناست که دولت‌ها ترجیحات اولویت‌بندی شده و نامتناقضی دارند و از میان آنها بر پایه محاسبه هزینه فایده دست به انتخاب می‌زنند تا منفعت خود را بیشینه سازند (دهقانی فیروزآبادی، پیشین: ۲۰۱).

نقش مستقل و مؤثر نهادهای بین‌المللی (با تأکید بر رژیم‌های بین‌المللی): نهادگرایان نئولیبرال معتقدند نهادهای بین‌المللی، آنطور که نواقح‌گرایان مدعی هستند، پدیده‌هایی درجه دو نیستند که تأثیر چندانی بر نتایج دسته جمعی و رفتار کشورها نداشته باشند، بلکه بر عکس نهادهای بین‌المللی، مستقل از منابع قدرت و ترجیحات کشورها، نتایج بین‌المللی و رفتار کشورها را تعیین می‌کنند و از درجه‌ی بالایی از استقلال و خودمختاری برخوردار هستند، بنابراین درجه‌ی نهادینگی نظام بین‌الملل تأثیر تعیین کننده‌ای در نتایج بین‌المللی و رفتار کشورها دارد (keohane, 1989:62).

در مجموع و بطور کلی نهادگرایان نئولیبرال اذعان دارند که نهادها و رژیم‌های بین‌الملل از طریق قواعد، اصول و فرآیند تصمیم‌گیری بر سیاست‌ها و رفتارهای کشورها تأثیر می‌گذارند، اما معتقدند این رفتارهای هنجاری کاملاً با تعقیب منافع ملی سازگار هستند. نهادگرایان معتقدند همکاری و همگرایی مبتنی بر درک و شناخت اثرات و پیامدهای آنارشی است. به این‌صورت که در شرایط آنارشی موانع همکاری عبارتند از؛ اول، فریبکاری و دوم، عدم ضمانت اجرا. بنابراین در صورت حل این موانع، کشورهای عاقل که تنها درصد

سود مطلق هستند، اقدام به همکاری و همگرایی خواهند کرد: در نتیجه نهادگرایان نئولیبرال بر خلاف نو واقع‌گرایان، همکاری و همگرایی را معلول تهدید مشترک و هژمونی نمی‌دانند، بلکه آنرا وابسته و مشروط به وجود منافع مشترک و سود مطلق تصور می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۱-۴۰).

از نظر نئولیبرال ها ، نهادها و رژیم های بین الملل می توانند دولت ها را زیر یک سقف جمع کرده و همکاری کشورها را تسهیل نماید.

به عبارت دیگر نهادگرایان لیبرال معتقدند رژیم‌ها به دولت‌ها اجازه می‌دهند تا بر موانع موجود بر سر همکاری فائق آیند، موانعی که ساختار آنارشی نظام بین‌الملل آنها را ایجاد می کند آبی اعتمادی ناشی از تقلب و نبود ضمانت اجرا (لیتل، ۱۳۸۳: ۶۷۷).

۱-۳. مناظره نئو نئو و نزدیکی نئورئالیسم و نئولیبرالیسم (نهادگرا)

با اینکه خردگرایان (نئورئالیسم و نئولیبرالیسم) از اعقاب فکری سنت گرایان (رئالیسم و ایده‌آلیسم) به شمار می‌آیند، اما تغییر و تحول در درون دوپارادایم واقع‌گرایی و لیبرالیسم منجر به ظهور نظریه‌های نوواقع‌گرایی و نولیبرالیسم گردید و مناظره‌ی نئو- نئو ایندو را بسیار به هم نزدیک کرده و در اغلب مفروضه‌ها و اصول اصلی نیز به اشتراک نظر رسیدند.

الف) اشتراکات

- هر دو نظریه نظام بین‌الملل را آنارشیک می‌دانند.
- هر دو نظریه دولت را مهمترین بازیگر نظام بین‌الملل در نظر می‌گیرند.
- هر دو نظریه دولت‌ها را بازیگرانی عاقل و در عین حال منعفت طلب به حساب می‌آورند.
- هر دو نظریه نقش قدرت را در نظام بین‌الملل می‌پذیرند.

ب) اختلافات

- سطح تحلیل نئورئالیست‌ها ساختار نظام بین‌الملل است اما سطح تحلیل نهادگرایان نئولیبرال فرد، گروه و سپس دولت و نظام بین‌الملل است.
- با اینکه نئورئالیست‌ها به بازیگران غیر دولتی (نهادها، سازمان‌ها و رژیم بین‌الملل) خیلی بهاء نمی‌دهند و آنها را بازتابی از اراده



دولت‌ها می‌پندارند، اما نهادگرایان نئولیبرال، نهادها، سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی را مهم تأثیرگذار می‌دانند.

- با وجود اینکه هر دو نظریه، امنیت و رفاه اقتصادی را برای دولت‌ها مهم می‌دانند اما برای نئورئالیست‌ها امنیت اولویت نخست است، اما نئولیبرالیسم بر رفاه اقتصادی [و مسائل زیست محیطی] تأکید دارد.

- هر دو نظریه اهمیت منافع را برای دولت‌ها می‌پذیرند، لیکن نئورئالیست‌ها بر منافع نسبی (شدیدا متوجه و نگران اعمال دیگر دولت‌ها و برآورد منافع خود نسبت به منافع دیگران است) و نئولیبرال‌های نهادگرا بر منافع مطلق (اگر دولت‌ها از وضعیت و منافع خود خرسند باشند، دیگر به سایرین توجهی ندارند) تأکید دارند.

- نئورئالیست‌ها امکان گسترش همکاری در نظام آنارشیک را بسیار دشوار می‌دانند، اما از نظر نهادگرایان امکان همکاری برای دولت‌های خودخواه حتی در نظام آنارشیک وجود دارد (رجوع شود به؛ قوام و زرگر، ۱۳۸۷: ۴۰).

این در حالی است که نهادگرایان نئولیبرال موضوع رفاه اقتصادی یا اقتصاد سیاسی بین‌المللی و سایر موضوعات غیرنظامی مانند دغدغه‌های محیط زیست بین‌الملل را مورد توجه قرار می‌دهند، چرا که معتقدند «بی‌اعتمادی» ناشی از آنارشیک بودن نظام بین‌الملل را می‌توان بوسیله‌ی نهادها و سازمان‌ها و علی‌الخصوص رژیم‌های بین‌المللی به حداقل رساند و همکاری بین‌المللی را تسهیل نمود (رجوع شود به خضری، ۱۳۸۹: ۵۹-۵۸) یعنی می‌توان با استفاده از نهادها و رژیم‌های بین‌المللی بر بی‌اعتمادی و فریبکاری ناشی از آن فائق آمد و به همکاری دست یافت. این اختلاف نظر در خصوص همکاری و تعارض در روابط بین‌الملل، ناشی از نوع برداشت این دو نظریه در خصوص سرشت آنارشیک نظام بین‌الملل است.

از نظر نئولیبرال‌ها اقتدارگرایی به معنای «نبودن حکومت مشترک در سیاست جهان است» و به دلیل همین اقتدارگرایی دولت‌ها با و می‌کنند که هیچ کارگزاری برای اجرای قواعد و یا وضع و اجرای قواعد رفتاری در روابط بین‌الملل یا مجبور کردن دولت‌ها برای همکاری با یکدیگر وجود ندارد (Axelrod and Keohane, 1985:226). در نتیجه فریبکاری امری عادی در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود (Axelrod, 1984:6) این مسئله نشان می‌دهد که در شرایط اقتدارگرایی دولت‌ها احتمالاً تمایل به همکاری دارند اما چون می‌دانند که فریبکاری امری سودمند و رایج است فاقد یک کارگزاری سودمند



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای‌براساس
نظریه‌نهادگرایی
نئولیبرال

برای اجرای پیمان‌ها و انجام تعهدات هستند و در ادامه نتیجه می‌گیرند که این مشکل را باید از طریق نهادها [و رژیم‌های] بین‌المللی اصلاح کنند (نوریان، ۱۳۸۸: ۲۴۷).

این در حالی است که از نظر نفولیبرال‌ها فریبکاری بزرگترین مانع همکاری در بین‌دولت‌های منطقاً خودخواه است. اما نهادها و رژیم‌های بین‌المللی می‌توانند به دولت‌ها کمک کنند تا بر موانع موجود بر سر اقدام مشترک غلبه کنند (Grieco. 2000: 805-807) این نهادها و رژیم‌های بین‌المللی بواسطه‌ی کاهش میزان امکان فریبکاری از طریق جمع‌آوری اطلاعات، افزایش میزان مبادلات متقابل، ایجاد پیوندهای موضوعی، کاهش هزینه مبادله و افزایش هزینه فریبکاری سبب کاهش تقلب و ایجاد ضمانت اجرا و نهایتاً کاهش بی‌اعتمادی شده و همکاری‌ها را افزایش می‌دهد و سبب رفع معضلات امنیتی می‌شود.

منازعه	نفولیبرال‌یسم نهادگرا
ماهیت کشمکش‌های بین‌المللی	بی‌اعتمادی ناشی از تقلب و عدم ضمانت اجرا
عوامل مؤثر در حل و فصل کشمکش‌ها	<ul style="list-style-type: none"> - نهادهای فنی و تخصصی - سازمان‌ها، نهادها و رژیم‌های بین‌المللی - نقش قدرت‌ها
عوامل تغییر در رفتار بازیگران	<ul style="list-style-type: none"> - اراده کارگزار - کاهش بی‌اعتمادی (بوسیله نهادها و رژیم‌های اعتماد ساز) - آموزش و یادگیری
بحران هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران ؟	

(جدول شماره ۱۵)



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای براساس
نظریه‌نهادگرایی
نفولیبرال

برجام یا توافق هسته‌ای بین ایران و پنج به علاوه یک، به عنوان یکی از توافقات چندجانبه و بین‌المللی که برای نخستین بار بین قدرت‌های بزرگ معاصر شامل آمریکا، روسیه، انگلیس، فرانسه، چین و آلمان از یک سو

، و یک قدرت منطقه ای یعنی جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر، بعنوان یک توافق سیاسی و حقوقی بین المللی، ضمن پایان بخشیدن به یک بحران ساختگی بین المللی، در حقیقت رژیم سیاسی حقوقی ایجاد نمود که نقش بسیار مهمی در جهت کمک و تکمیل نمودن رژیم های امنیتی بین المللی بخصوص پیمان منع تولید و تکثیر سلاح های هسته ای موسوم به ان-پی-تی ایفا کرد و بر نقش دیپلماسی و گفتگو و بخصوص اعتمادسازی در این حوزه صحنه گذاشت، که در ادامه به بررسی این موضوع در چارچوب نظریه نهادگرایی نئولیبرال خواهیم پرداخت. برای این منظور ابتدا باید به چگونگی شکل گیری پرونده هسته ای جمهوری اسلامی ایران و مراحل امنیتی سازی آن اشاره ای داشته باشیم که در ذیل به آن می پردازیم.

۳- سیر تحول در پرونده هسته ای جمهوری اسلامی ایران

ادعای سخنگوی گروهک منافقین طی کنفرانس مطبوعاتی در واشینگتن در مرداد سال ۱۳۸۱، (فلاحی، ۱۳۸۶: ۵۶) در مورد فعالیت های مخفیانه اتمی ایران در سه مجتمع نطنز، اراک و اصفهان و طرح پرونده هسته ای ایران در ژوئن ۲۰۰۳ (خرداد ۱۳۸۲) در شورای حکام انرژی اتمی، آقای البرادعی دبیرکل وقت آژانس بین المللی انرژی اتمی، تحت فشارهای دولت آمریکا اعلام کرد: «ایران در برآورده کردن تعهدات خود مطابق موافقت نامه ی پادمانی با آژانس در مورد گزارش مواد هسته ای خود قصور کرده است (IAEA Gov: 2003) و از اینجا بود که فشار قدرت های بزرگ و در رأس آنها ایالات متحده بر جمهوری اسلامی ایران، آغاز گردید و مرحله به مرحله، حدود ۱۳ سال این فشارها ادامه داشت، بطوری که دو سال پایانی دولت آقای خاتمی و هشت سال دولت آقای احمدی نژاد و بخش مهمی از دولت اول آقای روحانی را درگیر خود کرد.

۳-۱- فشارهای اولیه و تعلیق غنی سازی

حملات یازده سپتامبر، نسبت این حملات به مسلمانان، ادعای وجود سلاح های کشار جمعی در عراق و در خطر جلوه دادن منافع غرب و آمریکا، راه را برای همراه کردن سایر قدرت ها و سازمان های بین المللی با آمریکا جهت پیگیری اهداف خود و برخورد با دولت های غیرهمراه در خاورمیانه را هموار نمود.

اشغال افغانستان و عراق و حضور آمریکا در همسایگی ایران، عدم آشنایی افکار عمومی ایران با انرژی هسته ای، عدم انسجام داخلی نخبگان سیاسی ایران بر سر سیاست های هسته ای و همراه شدن سایر قدرت های



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام دیپلماسی
هسته ای براساس
نظریه نهادگرایی
نئولیبرال

بزرگی همچون آلمان، فرانسه، انگلیس و حتی چین و روسیه در کنار ایالات متحده، شرایط را برای فشارهای بین‌المللی بر ایران فراهم کرد. استراتژی دولت بوش و نئومحافظه‌کاران کاخ سفید از بدو کار تا پایان، تغییر نقشه‌ی سیاسی خاورمیانه و ساقط نمودن رژیم‌هایی بود که متحد آمریکا نبودند، طبعاً ایرانی یکی از اهداف اصلی این استراتژی بود (فلاحی، ۱۳۹۶: ۱۴۶)

این استراتژی، بخشی از یک طرح در آمریکا با عنوان «راهنمای استراتژیک برای وزارت دفاع» بود که در آن وزارت دفاع آمریکا بدنبال منزوی کردن، تضعیف و نهایتاً مختل کردن، ضربه زدن و نابودی توانمندی آن کشور به عنوان یک «هدف استراتژیک» مدنظر بود که با تفسیری موسع از این هدف، استفاده از زور علیه هر دولتی که تابع آمریکا نباشد، امکان‌پذیر بود (Feith, 2008: 81-85)

آغاز فشارهای اصلی قدرت‌های اصلی قدرتهای بزرگ بر ایران با صدور قطعنامه شدیدالحن شورای حکام در سپتامبر ۲۰۰۳ علیه ایران بود که در این قطعنامه، برای توقف سریع فعالیت‌های هسته‌ای ضرب‌الأجل تعیین شده بود. سفر خاورسولانا مسئول وقت سیاست خارجی اروپا در اوت ۲۰۰۳ به ایران و بیانیه اروپا در ۱۸ شهریور ۱۳۸۲ در راستای فشار به ایران برای امضای پروتکل الحاقی، صدور قطعنامه‌های پیشنهادی ۳ کشور کانادا، استرالیا و ژاپن در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۸۲ برای پاسخ به ابهاماتی که آژانس اعلام کرده بود، گزارش‌های دو پهلوی البرادعی مدیرکل وقت آژانس که بر قصور ایران در گذشته تأکید می‌کرد، مخالفت آمریکا با تلاش‌های سه کشور اروپایی یعنی آلمان، فرانسه و انگلیس برای حل بحران هسته‌ای، تلاش آمریکا برای ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، صدور بیانیه‌های سعدآباد، بروکسل و موافقت‌نامه پاریس که همگی حاصل فشارهای بین‌المللی بر ایران در همین راستا بود، یک نتیجه در برداشت و آن تعلیق دواطلبانه غنی‌سازی توسط ایران بود. اما برخلاف اینکه انتظار می‌رفت با تعلیق دواطلبانه غنی‌سازی توسط ایران، از فشارهای بین‌المللی علیه ایران کاسته شود، اما، اروپائیان بانی قطعنامه‌ای شدند که در ۲۹ نوامبر ۲۰۰۴ به تصویب رسید که علاوه بر تعلیق پایدار غنی‌سازی توسط ایران، آنرا بعنوان یک تعهد و الزام در نظر گرفته بود که با توافق پاریس در تضاد بود. همکاری ایران در تعلیق دواطلبانه غنی‌سازی نه تنها پرونده‌ی هسته‌ای ایران را به حالت عادی برنگرداند، بلکه آمریکا و متحدان اروپایی‌اش، مسئله هسته‌ای ایران را به مباحث سیاسی، امنیتی و اقتصادی مرتبط نموده و نهایتاً با ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، مسیر را برای صدور قطعنامه‌های متعدد علیه ایران هموار کردند. (فلاحی، ۱۳۹۶: ۱۴۸-۱۴۷).



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای براساس
نظریه نهادگرایی
نئولیبرال

۳-۲- فشارهای ساختاری و تلاش برای انزوای بین‌المللی ایران

با روی کار آمدن آقای احمدی‌نژاد و اتخاذ سیاست‌های تند علیه آمریکا، اسرائیل و سایر قدرت‌های غربی، ایالات متحده با استفاده از شرایط جدید، تصمیم گرفت، در کنار اقدامات یک‌جانبه، به ایجاد ائتلاف جهانی علیه ایران نیز حرکت نماید. جمهوری اسلامی ایران که در پایان دولت آقای خاتمی (دیمه ۸۴) تعلیق را برداشته بود و با جلسه‌ی فوق‌العاده شورای حکام، پرونده‌ی هسته‌ای ایران نیز به سازمان ملل ارسال (اسفندماه ۸۴) شده بود، با مواضع رئیس‌جمهور جدید احمدی‌نژاد که هرگونه همکاری با غرب در مورد برنامه‌ی هسته‌ای غیرقابل قبول عنوان کرد، وارد مرحله تازه‌ای شد. این امر سبب نزدیکی هرچه بیشتر اروپایی‌ها با ایالات متحده شد. ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت از آن جهت اهمیت داشت که مدیریت این پرونده تا حد زیادی در اختیار آمریکا قرار گرفت. این امر سبب شد آمریکا و هم‌پیمانانش با کمک شورای امنیت عملاً جمهوری اسلامی ایران را در دو راهی بغرنجی قرار بگیرد؛ یا باید به خواست آمریکا و سایر قدرت‌های هم‌پیمان اروپایی هم‌پیمانانش با عنوان «خواست جامعه‌ی جهانی» که همانا تعطیل کردن کلیه‌ی برنامه‌ی هسته‌ای بود تن دهد یا عملاً انزوای بین‌المللی را بپذیرد و منتظر قطعنامه‌های شورای امنیت و پیامدهای نامطلوب آن‌ها در این خصوص باشد.

دولت آقای احمدی‌نژاد با عدم پذیرش خواست قدرت‌های بزرگ، زمینه را برای شکل‌گیری ائتلاف جهانی علیه ایران مهیا نمود و با موضع‌گیری‌های تهاجمی علیه هولوکاست، لابی صهیونیستی را نیز با شدت بیشتری در کنار اروپا و آمریکا قرار داد. هراس کشورهای عربی از یک ایران هسته‌ای، اعراب را نیز به جبهه‌ی مذکور ملحق ساخت. در این شرایط قدرت‌های بزرگ به رهبری آمریکا با استفاده از مکانیسم تحریم، ضمن منزوی کردن ایران و تحت فشار قرار دادن اقتصاد ایران، معیشت مردم را هدف قرار دادند. (فلاحی، ۱۳۹۶: ۱۵۰).

۳-۳- قطعنامه‌های شورای امنیت و تحریم‌های بین‌المللی

ارجاع پرونده‌ی هسته‌ای ایران به شورای امنیت این فرصت را به دولتمردان آمریکا داد تا در این شرایط ایران را تحت سخت‌ترین تحریم‌های بین‌المللی قرار دهند.

شورای امنیت با تلاش آمریکا و سایر هم‌پیمانانش، مجموعاً شش قطعنامه علیه ایران را صادر کرد. نخستین قطعنامه شورای امنیت (۱۹۶۹) در



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای براساس
نظریه‌نهادگرایی
نئولیبرال

تاریخ ۱۳۸۵/۵/۹ با هدف اجباری کردن تعلیق غنی‌سازی مطابق ماده‌ی ۴۰ از فصل هفتم منشور سازمان ملل صادر شد. وضع برخی تحریم‌های جدید با قطعنامه دوم (۱۷۳۷) در تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۲ و بر پایه‌ی ماده‌ی ۴۱ از فصل هفتم منشور انجام گرفت. تصویب قطعنامه سوم (۱۷۴۷) در مورخه ۱۳۸۶/۱/۴ و قطعنامه‌ی چهارم (۱۸۰۳) نیز در تاریخ ۱۳۸۶/۱۲/۱۳ با هدف وضع تحریم‌های بیشتر علیه ایران در شورای امنیت انجام پذیرفت که هر دو مطابق ماده‌ی ۴۱ از فصل هفتم منشور ملل متحد بود. قطعنامه پنجم (۱۸۳۵) نیز در ادامه‌ی قطعنامه‌های قبلی و جهت تأکید بیشتر بر قطعنامه‌های پیشین در تاریخ ۱۳۸۷/۷/۶ صورت گرفت (احمدیان و احمدی، ۱۳۹۱:۲۲). اما قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت بعنوان ششمین قطعنامه که تحریم‌های جدید و شدیدتری را نسبت به قطعنامه‌های قبلی بر ایران تحمیل کرد، تحت رژیم تحریم‌های هوشمند شورا به تصویب رسید. تحریم‌های هوشمند تحریم‌هایی هستند که علیه آن دسته از افراد و گروه‌ها یا مقامات عالی رتبه اعمال شده که مسئول تخلف از قواعد بین‌المللی شناخته می‌شوند. این تحریم‌ها به گونه‌ای طراحی می‌شوند که هزینه‌ی عدم تمکین از مقررات بین‌المللی را برای دولت هدف افزایش داده و در عین حال از فشاری که اغلب از اعمال تحریم‌های جامع بر اقشار آسیب‌پذیر تحمیل می‌شود، حذر می‌کنند. تحریم‌های مالی محور اصلی تحریم‌های هوشمند را تشکیل می‌دهند و اقداماتی چون مسدود کردن دارایی‌های خارجی کشور، لغو استمهال بدهی‌های خارجی و خودداری از اعطای اعتبارات، وام‌ها و کمک‌های دولتی را شامل می‌شوند. اقداماتی نظیر محدودیت‌های هوایی، محدودیت‌های مسافرت و فعالیت دیپلمات‌ها و تحریم‌های ورزشی و همچنین محدودیت‌های تسلیحاتی و کالای تجاری نیز در تدابیر تحریم‌های هدفمند قرار می‌گیرند. (زمانی و مظاهری، ۱۳۹۰: ۱۲۱-۱۲۰)

قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت یکی از شدیدترین قطعنامه‌هایی است که از سوی شورای امنیت علیه یک دولت صادر گردیده است که تحریم‌های هوشمند شدید در خصوص افراد، شرکت‌ها، دولت و طیف وسیعی از تحریم‌های مختلف نفتی اقتصادی، مالی، بانکی و بیمه‌ای را شامل می‌شد.

در حقیقت این قطعنامه از کلیه دولت‌های عضو سازمان ملل متحد خواست کشتی‌ها و هواپیماهایی که مشکوک به حمل اقلام ممنوع شده به مقصد ایران هستند را متوقف و بازرسی نمایند. همچنین تمامی دولت‌ها را مکلف و محق به ضبط و توصیف تمامی اقلامی نمود که خرید و فروش و عرضه آن‌ها

بهران منع شده بود. (UNSCRes/1929, 2012:14-18). این موارد اقداماتی هستند که اجرای آن‌ها مستلزم بکارگیری قوه‌ی قهریه است

که موضوع ماده ۴۲ از فصل هفتم منشور ملل متحد است.

این قطعنامه با به کار بردن جمله‌ی «دولت‌ها تمام اقدامات لازم را برای جلوگیری از انتقال فناوری یا کمک‌های فنی به ایران در ارتباط با فعالیت‌های موشک‌های بالستیک به کار خواهند گرفت» سعی نمود توسل به زور علیه ایران را بصورت حقوقی نیز توجیه نماید. (UNSR/1929,2010:9)

۳-۴- تحریم‌های یک‌جانبه‌ی آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا

از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون همواره ایالات متحده به اعمال تحریم‌های مختلف اقتصادی و وضع قوانین و مقررات گوناگون علیه نظام جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. اعمال تحریم در حادثه گروگان‌گیری، نگهداری و مصادره اموال و دارایی‌های ایران، مسدود کردن حساب‌های بانکی ایران، محدود کردن همه‌جانبه‌ی ایران در پی اجرای دکترین «استراتژی مهار» در دوره‌ی ریگان نمونه‌هایی از این تحریم‌ها بوده است. با پیروزی کلینتون موضع‌گیری‌های خصمانه آمریکا علیه ایران شدیدتر شد. در دوره‌ی کلینتون آمریکایی‌ها با طرح ادعاهایی نظیر تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، حمایت از تروریسم بین‌المللی، نقض حقوق بشر و مخالف با روند صلح خاورمیانه، در راستای مهار و سد نفوذ انقلاب اسلامی و منزوی کردن ایران در عرصه بین‌المللی تدوین شد و جلوگیری از شرکت ایران در ترتیبات امنیت منطقه‌ای، اجرای سیاست «مهار دوجانبه» ایران و عراق و «قانون داماتو» به عنوان مهمترین اصول این اهداف مورد توجه قرار گرفت (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۸۷-۱۸۶) کلینتون با فرمانهای اجرایی شماره ۱۲۹۵۷ و ۱۲۵۹۵ در سال ۱۹۹۵ تجارت آمریکا با ایران در زمینه‌ی صنایع نفتی و نهایتاً هرگونه تجارت با ایران را ممنوع کرد. کنگره آمریکا نیز که با قانون داماتو سرمایه‌گذاری بیش از ۲۰ میلیون دلار را در صنایع نفتی ایران، برای کلیه شرکتها را مشمول مجازات اعلام کرد. (غمامی، ۱۳۹۲: ۵). در دوره‌ی جورج بوش هم علاوه بر تمدید تحریم‌های قبلی تحریم‌های قبلی تحریم‌های جدید از جمله ممنوعیت دسترسی ایران فناوری‌های هسته‌ای، مسدود شدن اموال و دارایی‌های اشخاص و شرکت‌های مظنون به ارتباط با برنامه هسته‌ای، تحریم بانک‌های صادرات و سپه، نظارت بر بانک‌های ایرانی، بازرسی کشتی‌ها و هواپیماهای ایرانی و نظارت بر تحرکات افراد مظنون در برنامه‌های هسته‌ای ایران از جمله‌ی آنها بود (همشهری آنلاین، ۱۳۹۱).

علاوه بر این در دوره‌ی بوش، مجالس سنا و نمایندگان آمریکا، قانون



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای براساس
نظریه نهادگرایی
نئولیبرل

تحریم‌ها، پاسخگویی وضع سرمایه‌گذاری جامع ایران را تصویب کردند که محدودیت‌ها علیه ایران را افزایش داد و ورود هر کالا با منشأ ایرانی را از هر کشوری به آمریکا ممنوع کرد. (Rennak, 2016:7). در دوره‌ی اوباما یک بسته‌ی جدید از تحریم‌های سخت‌گیرانه و جامع بر اساس «قانون جامع تحریم‌ها، مسئولیت‌پذیری و محرومیت ایران» علیه ایران در سال ۲۰۱۰ تصویب گردید. این قانون که ترکیبی از تمام سیاست‌های محدودکننده آمریکا در قبال ایران بود، با هدف منزوی کردن ایران به لحاظ اقتصادی، مالی و بانکی بود که با امضای اوباما در یک جولای ۲۰۱۰ اجرایی شد (فلاحی، ۱۳۹۶:۱۵۱) در مجموع مهمترین محورهای تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران در دوره‌ی اوباما عبارت بود از؛ ممنوعیت دسترسی ایران به فناوری موشک‌های قاره‌پیمای، محدودیت مسافرت مقامات ایرانی مرتبط با برنامه‌های هسته‌ای ایران به برخی کشورها، مسدود کردن دارایی‌های سپاه و سازمان کشتیرانی ایرانف عدم ارائه خدمات به کشتی‌ها و هواپیماهای ایرانی، ممنوعیت افتتاح شعب بانک‌های خارجی در ایران و بالعکس و تلاش در جهت تحریم‌های مشابه اروپایی علیه ایران در حوزه‌های تجارت خارجی، خدمات مالی، فناوری‌های مرتبط با انرژی هسته‌ای و ممنوعیت افراد مرتبط با انرژی هسته‌ای، تحریم بانک مرکزی و تحریم خرید نفت (همشهری آنلاین، پیشین) این تحریم‌ها در مجموع باعث فشار زیادی بر حوزه‌های اقتصادی، مالی و بانکی و بیمه‌ای بر جمهوری اسلامی ایران شد.

علاوه بر آمریکا، اتحادیه اروپا نیز بعنوان شریک و دنباله روی ایالات متحده، همواره به بهانه‌های مختلف، جمهوری اسلامی ایران را مورد تحریم قرار داده است.

تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه ایران در رابطه با فعالیت‌های هسته‌ای آن، در پی صدور قطعنامه ۱۹۲۹ (ژوئن ۲۰۱۰) شورای امنیت کلید خورد. در ۲۶ جولای ۲۰۱۰، شورای اروپا - به عنوان یکی از دو رکن قانون‌گذاری اتحادیه اروپا، رکن دوم پارلمان اروپا طی مصوبه‌ای تحریم‌هایی را در زمینه‌های ذیل علیه ایران مقرر کرد؛

الف) در بخش مالی و بانکی؛ ممنوعیت هرگونه رابطه بانکی با نهادهای مالی ایران، ممنوعیت تأسیس شعب جدید توسط بانک‌های ایران در کشورهای عضو اتحادیه و ممنوعیت ارائه خدمات بیمه‌ای به نهادهای دولتی ایران و محدودیت‌هایی در خصوص انتقال یورو به ایران.

ب) بخش نفت و گاز؛ ممنوعیت فروش تجهیزات و فناوری مورد استفاده در اکتشاف، پالایش و تولید نفت و گاز طبیعی مایع، ممنوعیت کلیه خدمات

تجاری، بویژه تخمین اعتبار صادرات، ممنوعیت خدمات بیمه‌ای، ترغیب کشورهای عضو به احتیاط و ترجیحاً خودداری از انعقاد قرارداد خدمات بیمه‌ای برای مدت کمتر از ۲ سال و ممنوعیت هرگونه سرمایه‌گذاری جدید در حوزه نفت و گاز.

ج) بخش حمل و نقل؛ بازرسی کشتی‌های مظنون به حمل اقلام ممنوعه در بنادر کشورهای عضو اتحادیه و نیز انجام چنین بازرسی‌هایی با اجازه دولت صاحب پرچم و بستن فرودگاه‌ها بر روی پروازهای باری ایران (ایزدی، ۱۳۸۹: ۹).

۴- نتولیبیرالیسم نهادگرا و برجام

همانگونه که پیشتر نیز بیان گردید، نتولیبیرالیسم نهادگرا، همانند نتورالیسم می‌پذیرد که کشورها، مهمترین بازیگران بین‌المللی هستند که عاقل و یکپارچه عمل می‌کنند و بدنبال منافع خود هستند. نظام بین‌الملل نیز آنارشیک است و آنارشی به رفتار کشورها شکل می‌دهد. (Keohane, 1993: 271-272) اما با اینکه نتولیبیرال‌های نهادگرا به نتورالیست‌ها بسیار نزدیک شده‌اند، اما در مواردی هنوز اختلاف‌نظر دارند. با اینکه نهادگرایان همانند نتورالیست‌ها دولت را مهمترین بازیگر نظام بین‌الملل محسوب می‌کنند، اما سایر بازیگران (نهادهای و سازمان‌ها) را هم به رسمیت می‌شناسند. آن‌ها با اینکه همانند نتورالیست‌ها معتقدند دولت‌ها بدنبال منافع خود هستند، اما اعتقاد دارند که دولت‌ها نگران سود یا منفعی که بوسیله دیگر دولت‌ها در وضعیت آنارشیک بدست می‌آید، نیستند (یعنی به منافع مطلق دولت‌ها اعتقاد دارند و نه منافع نسبی). همچنین با اینکه نتورالیست‌ها مهمترین مسئله نظام آنارشیک بین‌المللی را مسئله امنیت می‌دانند اما نهادگرایان نتولیبیرال معتقدند مسئله امنیت، معضل و مانع همکاری دولت‌ها نیست، بلکه تقلب و عدم ضمانت را مانع همکاری در نظر می‌گیرند و اگر دولت‌ها وفاداری و منابع را به نهادها و سازمان‌ها منتقل کنند و در صورتی که این نهادها بطور متقابل سودمند باشند و فرصت‌های برابری را ایجاد نمایند، همکاری بین دولت‌ها انجام خواهد گرفت. به عبارت دیگر نتولیبیرال‌های نهادگرا، رژیم‌ها و نهادها را نیروهای مهم در روابط بین‌الملل می‌دانند که می‌توانند مهمترین موانع همکاری یعنی تقلب و عدم ضمانت را مرتفع سازند. (لمی، پیشین: ۴۳۱-۱۲۹).

به هر حال نظریه نهادگرایی نتولیبیرال، نهادهای بین‌المللی را بعنوان مهمترین ابزار می‌داند که شکل‌گیری همکاری بین کشورها را تسهیل

می‌کند. شرایط بی‌نظمی و در فقدان یک دولت مرکزی یا قدرت سلطه‌گرا، همکاری‌های بین‌المللی با کمک نهادهای بین‌المللی قابل دسترس است. (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۷۷: ۵۸۰)

در حقیقت از نظر نهادگرایان نئولیبرال اگر در نظام آنارشیکی بین‌المللی، ثقل و عدم ضمانت از بین برود و همه‌ی دولت‌ها بتوانند به سود مطلق دست پیدا کنند، هیچ مانعی بر سر همکاری وجود نخواهد داشت.

از نظر آن‌ها بین نهادهای بین‌المللی و همکاری بین‌المللی یک همبستگی مثبت وجود دارد. به این صورت که نهادها پیامدهای بی‌نظمی بین‌المللی را تعدیل و مشکلات فریبکاری و ترک همکاری را حل می‌کنند. نهادها انگیزه‌های عدم همکاری و نقض قواعد و قوانین خود توسط کشورها را با فراهم نمودن اطلاعات راجع به اقدام و رفتار سایر کشورها که به نوبه خود نگرانی‌های آن‌ها را کاهش داده و رفتار کشورها را به وسیله‌ی ایجاد انتظارات با ثبات قابل پیش‌بینی می‌کند، کاهش می‌دهند. از سوی دیگر آن‌ها با افزایش هزینه‌های عدم همکاری و با وجود آوردن امکان تکرار تعاملات و معاملات و به تبع آن تسهیل مجازات ثقل و رفتار غیرهمکاری جویانه به ایجاد همکاری در بین دولت‌ها کمک می‌کنند. (Lisa, 1992: 172-175). بنابراین نهادهای بین‌المللی از طریق اطلاع‌رسانی، نظارت و کاهش هزینه‌های معامله و مبادله [و افزایش هزینه‌ی قریب و ثقل] کشورها را به سوی همکاری ترغیب می‌کنند. (Keohane, 1989: 12).

بارزترین نماد نهادهای بین‌المللی نیز رژیم‌های بین‌المللی هستند که به گفته‌ی کوهین، «در کل رژیم‌ها با کاهش دادن احتمال فریب خوردن، همکاری را ملموس‌تر می‌سازند» و معامله را تقویت و نهادین می‌کنند و کناره‌گیری نامشروع از آن را پر هزینه می‌کنند. (گریکو، ۱۳۸۷: ۳۶۲)

بنابراین به عقیده‌ی نهادگرایان نئولیبرال، رژیم‌های بین‌المللی بعنوان مجموعه قواعد، اصول، هنجارها، قوانین و فرآیندهای تصمیم‌گیری ضمنی و صریحی هستند که بر مبنای آن‌ها، توقعات بازیگران در حوزه معینی از روابط بین‌الملل به یکدیگر نزدیک شده و همگرایی پیدا می‌کند (لیتل، پیشین: ۲۸۲)، و در حقیقت به وسیله آن‌ها دولت‌ها بر موانع همکاری (ثقل و عدم ضمانت) فائق می‌آیند.

۴-۱- هسته‌ای شدن ایران و معضل امنیتی سازی آن توسط آمریکا و غرب

تقابل ایالات متحده و غرب با جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد. این تقابل در اصل به مخالفت ایدئولوژی اسلامی و جمهوری اسلامی ایران دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی، غرب و در رأس آن آمریکا، تنها ایدئولوژی اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی ایران را مانع اساسی در مقابل خود تصور می‌کرد و به روش‌های گوناگون و در مقاطع زمانی مختلف تلاش نموده است که تا آن‌را از سر راه بردارد.

در واقع از همان پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ تاکنون، کشورهای غربی بویژه آمریکا، ایران را خطری جدی برای منافع خود تشخیص داده‌اند. رویکرد ستیزه‌جویانه آن‌ها در برابر ایران، نموده‌های گوناگونی داشته است. اعمال تحریم‌های اقتصادی، کمک به عراق در جنگ تحمیلی، اعلام سیاست‌هایی همچون سیاست «مهار» و قرار دادن ایران در «محور شرارت» و اطلاق «دولت سرکش» و «جاه طلب» و غیره، به دولت ایران، همگی نشان از این تقابل دائمی داشته است. همه‌ی این کارها بر این ادعا استوار بوده است که ایران کشوری «مسئولیت‌ناپذیر» است که قواعد بین‌المللی موجود را به چالش کشیده و خطری جدی برای نظام بین‌الملل به حساب می‌آیند. (احمدیان و احمدی، پیشین: ۲۰)

از جمله بهانه‌هایی که در سال‌های اخیر دستمایه‌ی فشارهای بی‌حد و حصر بر ایران گردید، مسئله پیچده و بغرنج هسته‌ای ایران بوده است. بنابراین اصل موضوع امنیتی کردن مسئله هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در قالب تقابل کلی با اصل نظام و ایدئولوژی اسلامی و به عبارتی اسلام سیاسی حاکم در جمهوری اسلامی بوده است. علاوه بر این باید مسائل دیگری همچون رژیم صهیونیستی و کمک به دولت‌های هم‌پیمان منطقه‌ای خود را نیز اضافه کرد. بجز این موارد، بایستی به دلایل اعلامی دولت آمریکا در خصوص خطر هسته‌ای شدن ایران که بطور صریح و ضمنی به آن‌ها اشاره کرده‌اند را نیز مدنظر داشت.

یکی از مهمترین نگرانی‌های مورد ادعای ایالات متحده در خصوص برنامه‌ی صلح آمیز هسته‌ای ایران، منحرف شدن این کشور به طرف ساخت تسلیحات هسته‌ای بوده است. بدیهی است نگرانی آمریکایی‌ها صرفاً به دلیل احتمال انحراف ایران، به سوی ساخت سلاح هسته‌ای نیست، بلکه نگرانی اصلی ایالات متحده در این زمینه، تبدیل شدن ایران به الگویی موفق در سطح منطقه و جهان و در نتیجه گسترش تمایل کشورها برای داشتن فرآیند کامل غنی‌سازی اورانیوم است که در این صورت پیروی از الگوی ایران که مطابق با قواعد بین‌المللی از جمله عضویت در ان.پی.تی است، مورد توجه

سایر کشورها قرار خواهد گرفت و اولین و مهمترین پیامد این امر، شکست راهبرد هسته‌ای آمریکا جهت جلوگیری از گسترش هسته‌ای شدن کشورها خواهد بود. (Blanchard and Kerr, 2009:8-9).

علاوه بر انگیزه‌های امنیتی، آمریکا فعالیت‌های هسته‌ای ایران را زمینه‌ساز گونه‌ای از بازی دومینو می‌داند. به این معنا که پاره‌ای از کشورهای منطقه مانند عربستان، ترکیه، مصر و ... به پیروی از ایران برای دستیابی به توانایی هسته‌ای، تلاش خواهند کرد. (احمدیان و احمدی، پیشین: ۲۰)

گذشته از برهم خوردن موازنه نیروها در منطقه بویژه به زیان اسرائیل، در صورت هسته‌ای شدن ایران، ترس از امکان دستیابی گروه‌های بنیادگرا و تروریست به جنگ‌افزاهای هسته‌ای ساخت ایران و تلاش کشورهای منطقه‌ای برای هسته‌ای شدن، از دیگر دلایل مورد ادعای آمریکایی‌ها بوده است. (قهرمانپور، ۱۳۸۷:۴۴)

سوکولسکی و کلاسون سه خطر اصلی هسته‌ای شدن ایران برای آمریکا را اینگونه برمی‌شمرند؛ اول) تهدید شدن منافع آمریکا در منطقه ب) افزایش سرسام‌آور بهای نفت و ج) گسترش بیشتر جنگ‌افزارهای هسته‌ای در منطقه. (Sokolosky and Clowsong, 2005:5) تلاش آمریکا و غرب برای خطرناک جلوه دادن برنامه‌ی هسته‌ای ایران در شرایطی بود که جمهوری اسلامی ایران عضو ان پی تی^۱ بوده و تحت بازرسی‌های ویژه سازمان بین‌المللی انرژی اتمی قرار داشته است.

اما به هر حال برنامه‌ی هسته‌ای ایران مستمسکی قابل توجه برای اعمال فشار و تحریم، و ابزاری برای مهار قدرت و نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی آن بوده است. (see, Russel, 2005:23-46) با خطرناک جلوه دادن برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، آمریکا و غرب، با کمک برخی کشورهای منطقه و سایر قدرت‌ها [اولابی صهیونیستی] موفق شدند، این برنامه را کاملاً یک معضل «امنیتی» که صلح و امنیت بین‌المللی را با خطر جدی مواجه کرده است، جلوه دادن و ضمن انتقال پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، ایران را ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد قرار داده و شدیدترین و شاید بی‌سابقه‌ترین قطعنامه‌های تحریمی (کلینتون، ۱۳۹۴:۶۳۱ و ۶۵۲ و ۶۶۷) به طرز بی‌سابقه‌ای علیه ایران صادر نمایند.

«معضل امنیتی» برنامه هسته‌ای ایران که به علت «بی‌اعتمادی»

1- Nuclear Non-Proliferation Treaty



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای‌برساز
نظریه‌نهادگرایی
نئولیبرال

آمریکا و غرب به ایران در مورد انحراف ایران به سوی ساخت سلاح هسته‌ای یعنی «فریب» و «تقلب» احتمالی ایران به سمت تولید سلاح هسته‌ای و عدم تضمین برای عدم انحراف، ایجاد شده بود، می‌بایست حل و فصل گردد.

مهمترین پیشنهاد نهادگرایان نئولیبرال برای حل چنین موضوعی، همانا استفاده از نهادها و رژیم‌های بین‌المللی جهت «رفع فریب» و «ایجاد تضمین» و بالا بردن هزینه‌ی انحراف است که پیشتر تشریح گردید.

مهمترین سیاست ایالات متحده در آغاز بحران هسته‌ای، تلاش برای برچیدن کامل برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بوده است. به همین خاطر با استفاده از کلیه‌ی ابزارهای ممکن فشارهای زیادی به ایران تحمیل کرد، که جمهوری اسلامی ایران نیز در برابر این سیاست، با استفاده از تاکتیک «ترمش قهرمانانه» راه جدیدی جهت مقابله با این سیاست آمریکا و جلوگیری از ادامه‌ی پروژه‌ی امنیتی‌سازی ایران باز نمود.

البته در طول بحران هسته‌ای، همواره جمهوری اسلامی ایران بر همکاری و توافق اصرار داشت و به همین خاطر، تعلیق داوطلبانه و حتی اجرای داوطلبانه‌ی پروتکل الحاقی را به اجرا درآورد و بارها پیشنهاد اجرای پروژه‌ی غنی‌سازی در ایران را با مشارکت بخش‌های خصوصی و دولتی دیگر کشورها را جهت اعتمادسازی و شفاف‌سازی اعلام کرد. (غریب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۱۴) اما غربی‌ها به راحتی حاضر به پذیرش حق غنی‌سازی (مطابق ماده ۴ آن‌پی. تی) برای ایران نبودند تا اینکه بالاخره در دولت یازدهم که قول حل و فصل مسئله هسته‌ای را از طریق گفتگو و مذاکره داده بود این امر بوقوع پیوست.

۲-۴- مسیر برجام، نهادگرایی نئولیبرال / نئورئالیسم

نشستن ایران و گروه پنج بعلاوه یک بر سر میز مذاکره جهت رفع نگرانی‌های غرب و آمریکا از یک طرف به رسمیت شناخته شدن حق جمهوری اسلامی ایران در غنی‌سازی و استفاده از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای و در نهایت دستیابی به یک رژیم مورد توافق طرفین، مسیری کاملاً نهادگراست که مورد نظر نهادگرایان نئولیبرال است. ضمن اینکه بسیاری از تجار، گروه‌های اقتصادی و شرکت‌های بین‌المللی بعلت استفاده از مزیت سرمایه‌گذاری در ایران و کل منطقه، خواهان حل و فصل مسأله‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بودند که این امر نیز نشانگانی از نهادگرایی نئولیبرال در خصوص برجام به شمار می‌آید.

وقتی فشارهای آمریکا و غرب و سایر هم‌پیمانان آنها تحت عنوان

«ساختار» نظام بین الملل بر جمهوری اسلامی ایران بعنوان «کارگزار»، جهت کنار گذاشتن، کامل برنامه هسته‌ای نتیجه نداد، طرفین سر میز مذاکره نشسته و توافق موسوم به برجام را رقم زدند. مطابق نظریه نهادگرایان نئولیبرال در نظام آنارشیک بین‌المللی دو مسئله «تقلب» و «عدم ضمانت اجرایی»، عوامل عدم همکاری دولت‌ها به شمار می‌روند. اگر نهادی یا رژیم‌می بتواند این دغدغه را مرتفع سازد، همکاری امکان‌پذیر خواهد بود.

خواست و اراده‌ی بازیگران اصلی برجام یعنی ایران و مجموعه پنج بعلاوه یک، بعنوان «کارگزار» - و نه ساختار که خواستگاه نهادها، رژیم‌ها، مقررات، توافقات، معاهدات و در مجموع حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند، بر شکل‌گیری یک رژیم بین‌المللی که بواسطه‌ی دو نهاد مهم بین‌المللی یعنی شورای امنیت سازمان ملل متحد بعنوان ضمانت اجرایی و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بعنوان ناظر در توافق هسته‌ای (برجام) کاملاً بر تفسیر و تبیین نهادگرایانه نئولیبرالیسم در خصوص این توافق مطابقت دارد.

بنابراین می‌توان گفت، با اینکه مسیری که بازیگران دخیل در مسئله هسته‌ای ایران را به میز مذاکره ختم نمود، ممکن است مسیری کاملاً نئورئالیستی بوده باشد و استفاده از فشارهای بین‌المللی، اعم از تهدید و تحریم، شورای امنیت، امنیتی کردن مسئله هسته‌ای ایران، قرار دادن ایران ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد و در نهایت انزوای اقتصادی و بین‌المللی ایران همگی از مؤلفه‌های نئورئالیسم و فشار ساختاری بر بازیگری به نام جمهوری اسلامی ایران حکایت دارد، اما در نهایت میز مذاکره و استفاده از نهادهای بین‌المللی و شکل‌گیری یک توافق بین کشورهای اطراف بحران هسته‌ای ایران با پشتوانه‌ی شورای امنیت سازمان ملل متحد بعنوان ضمانت اجرایی و نیز نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بعنوان جلوگیری‌کننده از تقلب، یک رژیم بین‌المللی با عنوان برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) شکل گرفت که کاملاً با نظریه نهادگرایی نئولیبرال قابل تفسیر و تبیین می‌باشد.

نتیجه‌گیری

بی‌شک پرونده‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین چالش‌های سیاست بین‌الملل در سال‌های اخیر محسوب می‌شود، که سرانجام با توافق‌نامه برنامه جامع اقدام مشترک موسوم به برجام، به این ماراتن نفس گیر پایان داده شد. تاکنون نیز نوشته‌های مختلفی در خصوص سیر مذاکرات بین ایران و گروه پنج بعلاوه یک و نیز اصل توافق‌نامه و امتیازات رد و بدل شده بین دو طرف، به چاپ رسیده است که هرکدام بخشی از این توافق‌نامه



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای براساس
نظریه نهادگرایی
نئولیبرال

را با نوع خاص نگرش خود اعم از فنی، حقوقی، سیاسی، امنیتی، استراتژیک و متن محور مورد کنکاش قرار داده‌اند.

یکی از روش‌های مورد توجه در تشریح و تبیین مسائل بین‌المللی، استفاده از چارچوبی است که نظریه‌های بین‌المللی ارائه می‌دهند. در واقع نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل بواسطه‌ی مفروضات و اصولی که دارند، چارچوب خاصی را جهت بررسی و تحلیل مسائل ارائه می‌دهند که می‌تواند مفید فایده واقع شود.

از جمله نظریاتی که همواره دارای چارچوبی قابل قبول برای توضیح مسائل مهم بین‌المللی بوده‌اند، نظریه‌های خردگرا (رنالیسم و لیبرالیسم) هستند که داعیه حل المسائلی بودن و در واقع راهگشا بودن را دارند. آخرین نحله‌ی این نظریات به نئورنالیسم و لیبرالیسم نهادگرا مربوط می‌شوند که در جریان مناظره‌ی معروف به مناظره نئو- نئو(رنالیسم - نئولیبرالیسم نهادگرا) در بسیاری از فرضیات به هم نزدیک شده‌اند.

علیرغم نزدیکی و اشتراکاتی که بین نهادگرایان نئولیبرال و نئورنالیستها وجود دارد، اما آنها، همچنان در مواردی نیز اختلاف نظر دارند که مهمترین اختلافات آنها عبارت‌اند از اینکه؛ نهادگرایان نئولیبرال، نهادها، سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی را مهم و تأثیرگذار در نظر می‌گیرند. به عبارت بهتر، نهادگرایان نئولیبرال معتقدند با استفاده از نهادها، سازمان‌ها و علی‌الخصوص رژیم‌های بین‌المللی، می‌توان بر موانع همکاری فائق آمد و عوامل مانع همکاری را از بین برد و یا حداقل بطرز فاحشی کاهش داد و امکان همکاری را تقویت نمود.

در این پژوهش، توافق موسوم به «برجام» بر اساس مفروضات اصلی نهادگرایی نئولیبرال مورد بررسی قرار گرفت که بیان گردید که نهادگرایان نئولیبرال مهمترین مانع بر سر همکاری دولت‌ها را دو عنصر «تقلب و فریبکاری» و «عدم ضمانت اجرایی» در نظر می‌گیرند، که همین دو عامل علت اصلی بی‌اعتمادی در نظام آنارشیک بین‌المللی محسوب می‌شوند و اگر بوسیله‌ی سازمان‌ها، نهادها و رژیم‌های بین‌المللی این دو مانع برداشته شوند، و بی‌اعتمادی از بین برود، همکاری‌ها بین دولت‌ها در همین نظام آنارشیک اتفاق خواهد افتاد. در ادامه بیان گردید که برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) باعث گردید این دو مانع را از جلوی پای دو طرف بردارد و با استفاده از نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و همچنین به پشتوانه‌ی قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل

متحد در برج‌ام، هر دو مانع همکاری یعنی «تقلب» و «عدم ضمانت اجرا» که عامل بی‌اعتمادی در نظام آنارشیستیک محسوب می‌شوند، برداشته شوند و توافق حاصل گردد، بنابراین در پایان بر اساس مفروضات نظریه نئولیبرالیسم نهادگر، با توجه به اینکه دو مانع اصلی بر سر همکاری بین‌المللی یعنی تقلب و عدم ضمانت اجرایی با توافق هسته‌ای (برجام) برداشته شد، می‌توان گفت: برجام با مفروضات این نظریه مطابقت دارد، به عبارت بهتر برجام با استفاده از نظریه نهادگرایی نئولیبرال کاملاً قابل تبیین و توضیح است. جدول (شماره ۲) زیر به خوبی مطلب فوق‌الذکر را بیان می‌کند:

منارعه	نئولیبرالیسم نهادگرا
ماهیت کشمکش‌های بین‌المللی	بی‌اعتمادی ناشی از تقلب و عدم ضمانت اجرا
عوامل مؤثر در حل و فصل کشمکش‌ها	<ul style="list-style-type: none"> - نهادهای فنی و تخصصی - سازمان‌ها، نهادها و رژیم‌های بین‌المللی - نقش قدرت‌ها
عوامل تغییر در رفتار بازیگران	<ul style="list-style-type: none"> - اراده کارگزار - کاهش بی‌اعتمادی (بوسیله نهادها و رژیم‌های اعتماد ساز) - آموزش و یادگیری
بحران هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران	حل بحران: رژیم بین‌المللی تحت عنوان برجام (که موانع بی‌اعتمادی و همکاری را از بین برد)

(جدول شماره ۲)



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای براساس
نظریه نهادگرایی
نئولیبرال

منابع فارسی

احمدیان، قدرت و احمدی، سیده‌السادات (۱۳۹۱). کشمکش بر سر پرونده هسته‌ای ایران، نولیب‌الیسم در برابر نورث‌الیسم. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۹، پاییز.

ایزدی، پیروز (۱۳۸۹). تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه ایران: ابعاد، دلایل و پیامدها. گزارش راهبردی، (۳۱۹)، مرکز تحقیقات استراتژیک.

خضری، رؤیا (۱۳۸۹). همکاری و تعارض در روابط بین‌الملل از منظر نئو - نئوها (نورث‌الیسم و نولیب‌الیسم). رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، (۲۱).

دان، تیم (۱۳۸۳). «لیبرالیسم»، در؛ جان بلیس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختار و فرآیندها)، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

دهقانی فیروز‌آبادی، سیدجلال (۱۳۹۴). نظریه‌ها و فرانظریه‌ها در روابط بین‌الملل. تهران، نشر مخاطب.

دهقانی فیروز‌آبادی، سیدجلال (۱۳۷۷) نظریه‌ی نهادگرایی نئولیبرال و همکاری‌های بین‌المللی. مجله سیاست خارجی، ۱۲ (۳).

دهقانی فیروز‌آبادی، سیدجلال (۱۳۸۹). نظریه‌های همگرایی در اروپا. در؛ عبدالعلی قوام و داود کیانی، اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست. پژوهشکده مطالعات راهبردی.

دهقانی فیروز‌آبادی، سیدجلال (۱۳۹۱). نواقع‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه سیاست خارجی، (۱)۲۶.

زمانی، سیدقاسم و مظاهری، جمشید (۱۳۹۰) تحریم‌های هوشمند شورای امنیت در پرتو قطعنامه ۱۹۲۹: حفظ یا تهدید صلح. مجله حقوقی بین‌المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، (۴۴).

غریب‌آبادی، کاظم (۱۳۸۶). پرونده هسته‌ای ایران به روایت اسناد. تهران: وزارت امور خارجه.

غمامی، سیدمهدی (۱۳۹۲). تحلیل گفتمان ضدحقوقی تحریم‌های آمریکا علیه آمریکا. مطالعات حقوق بشر اسلامی، تابستان.

فلاحی، سارا (۱۳۸۶). بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی هسته‌ای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد (تا پایان قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت). پژوهشنامه علوم سیاسی، ۲ (۲)، بهار.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای‌برساز
نظریه‌نهادگرایی
نئولیبرال

فلاحی، سارا (۱۳۹۶). ساختار نظام بین‌الملل و تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر سیاست هسته‌ای ایران). فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۳۱ (۳۹)، تابستان.

قاسمی، مصطفی (۱۳۸۷). تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران و آثار آن. مریبان، ۸ (۲۷).

قوام، سیدعبدعلی و زرگر، افشین (۱۳۸۷). فهم دولت - ملت در نظریه‌های روابط بین‌الملل. دانشنامه حقوق و سیاست، (۱)، زمستان.

قهرمانپور، رحمن (۱۳۸۷). رویکرد قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، معاونت پژوهشی.

کلینتون، هیلاری (۱۳۹۴). گزینه‌های دشوار. ترجمه علی‌اکبر عبدالرشیدی، تهران، انتشارات اطلاعات.

گریکو، جوزف، ام (۱۳۸۷). اقتدارگرایی و محدودیت‌های همکاری: نقدی واقع‌گرا بر نهادگرایی نولیبرال. در؛ اندرو لینکلتر، جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

لمی، استیون. ال (۱۳۸۳). رویکردهای معاصر و جدید: نئورئالیسم و نئولیبرالیسم، در؛ جان بیلیس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختار و فرآیندها)، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

لیتل، ریچارد (۱۳۸۳). «رژیم‌های بین‌المللی»، در؛ جان بیلیس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختار و فرآیندها)، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران انتشارات سمت.

همشهری آنلاین، ۱۳۹۱، ۳ مرداد، کد مطلب ۱۷۸۵۹۹.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام‌دیپلماسی
هسته‌ای‌براساس
نظریه‌نهادگرایی
نئولیبرال

Axelrod, R. and Keohane, R. (1993). *Achieving Cooperation under Anarchy: Strategies and Institutions*. In: Baldwin, Neorealism and Neoliberalism: the (contemporary Debate (New York: Columbia University Press

Axelrod, R. and Keohane, R. (1993), *Achieving Cooperation under Anarchy: Strategies and Institutions*. *World Politics*, 38

- Axelrod, R. (1984). *the Evolution of Cooperation*. New York: Basic Books
- Blanchard, Ch. and Kerr, P. (2009). *The united Arab Emarates Nuclear Program and proposed U.S. Nuclear cooperation*. Available at: <http://www.Fas.org/sep/nuke/R40344/pdf>
- Faith, Douglas, J. (2008), *war and Decision: Inside the Pentagon at the Dawn of the war or Terrorism*. New York, Harper
- Gilpin R. (1984). *Richness of the tradition of Political Realism*. in: Keohane. R (ed), *Neorealism and its critics*. New York: Columbia University Press
- Greico. J. (2000). *Anarchy and the limits of cooperation: A Realist Critique of the Newest Liberal Institution*. in: Linklater, Alexander (ed), *International Relations: Critical Concepts in political Science*, London, Rutledge
- Keohane, R. (1993). *Institutional Theory, and the Realist Challenge After the war*: In: Baldwin, Neorealism and Neoliberalism: the contemporary Debat. New York: Columbia university press
- Keohane, R. and Craig. N. M. (1992). *International Institutions*. in: Maurice kogan and Mary Howkesworth (eds), *Routledge Encylopedia of Government and Politics*, London
- Keohane, R. and Nye, Joseph. S. (eds), (1987), *power and Interdependence .Revisited. International Organization*, Vol.4. No.4
- Keohane, R. (1989), *International Institutions and state power*. Boulder, Colo: Westview Press
- Lisa, M. (1992). *institution and cooperation: sanction During the Fulkland Island conflict. International Security*, 16
- Rennak, D. E. (2016). *Iran: U.S Economic Sanctions and the Authority Lift .Restrictions. Congressional Research service*
- Resolution 1929 (2010), Adopted by the Security Council at its 6335th meeting, on 9 June 2010
- Rouggie, J.G. (1998). *Constructing the world policy: Essays on International Institutionalization*. London and New York: Routledge
- Russell, R. (2005). *Arab security Responses to a nuclear – Ready Iran*. In: Sokolski, Henry and Clawson, Patrick (eds), *Getting Ready for a Nuclear – ready Iran*, Carlisle: the strategic studies Institute, U.S. Army war college



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام، دیپلماسی
هسته‌ای بر اساس
نظریه نهادگرایی
ننویسندگان

Sololsky, H. and Glawson, P. (2005). Getting Ready for Nuclear – Read Iran
.Carlisle: the Strategic studies institute, U.S. Army war college

Waltz, K. (1995). *Man, the state and war: Theoretical Analysis*. New York: Columbia University Press

Wendt, A. (1992). Anarchy is what states make of it: social construction of
.Power politics. in: Linklater, (ed), (2000), *International Relations*

Wendt, A. (1992). *Anarchy is what states make of it*. in: Kratochwil, Friedrich and Mansfield, Edward. D. (eds), *International Organization: A Reader*. New York: Harper College Publisher



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
برجام، دیپلماسی
هسته‌ای براساس
نظریه نهادگرایی
ننویسر

Examining the process of nation-building in the second Pahlavi period and its impact on foreign policy based the approach of Reinhard Bendix

Hamid Najar¹

Mahammad Sarkhanzadeh²

Abstract

Nation-building is used for national strength and creating a common identity, and governments seek to consolidate their political power from its implementation. This process after World War II is directly related to citizenship rights, and as Reinhard Bendix believes, the key to successful nation-building is the expansion of political participation that can be obtained from the realization of citizenship rights. Nation-building in the history of contemporary Iran can be investigated at least from the constitution onwards. The current research, with a descriptive and analytical approach, in a library method using written sources, while looking at nation building and citizenship rights from the constitutional era to the first Pahlavi era, examines this process in the second Pahlavi era and its impact on foreign policy action. The research question is, what was the process of nation building and citizenship rights during the second Pahlavi era? What is the impact of this process on foreign policy action? The theoretical framework of the research is the approach of Reinhard Bendix in the book Nation Building and Citizenship. Examining the historical process of the mentioned process shows that Iranian governments from Qajar to the end of Pahlavi were not successful in nation building. Along with the traditional Iranian culture, in which the citizen was a subject, one should mention the tyranny that governs the thoughts and actions of the rulers as obstacles to nation building and citizenship rights. Nation-building was the leader of foreign policy during the second Pahlavi period, and the relationship and actions of the court and the government with other countries were defined by the view of .authoritarian state-building and the authoritarian mode

Keywords: Nation building, citizenship rights, Reinhard Bendix, constitution, Pahlavi era



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی فرایند
ملت‌سازی در دوره
پهلوی دوم و تأثیر
آن بر کنش سیاست
خارجی بر اساس
رهیافت رابنهارد
بندیکس

1- Doctoral student of the history of the Islamic Revolution - Research Institute of Imam Khomeini (RA) and the Islamic Revolution - Tehran – Iran.

(nagar.hamid62@gmail.com)

2- Doctoral student of the history of the Islamic Revolution - Research Institute of Imam Khomeini (RA) and the Islamic Revolution - Tehran – Iran.

(sarkhanmahmod@gmail.com)

بررسی فرایند ملت‌سازی در دوره پهلوی دوم و تأثیر آن بر کنش سیاست خارجی بر اساس رهیافت راینهارد بندیکس

حمید نجار*^۱

=

محمود سرخانزاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۷

چکیده

ملت‌سازی برای استحکام ملی و خلق هویت مشترک استفاده می‌شود و حکومت‌ها از اجرای آن تثبیت قدرت سیاسی خود را دنبال می‌کنند. این فرایند پس از جنگ جهانی دوم، ارتباط مستقیمی با حقوق شهروندی دارد و چنانچه راینهارد بندیکس معتقد است شاخصه ملت‌سازی موفق بسط مشارکت سیاسی است که می‌تواند از تحقق حق شهروندی به دست آید. ملت‌سازی در تاریخ ایران معاصر حداقل از مشروطه به بعد قابل بررسی است. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی و تحلیلی، به روش کتابخانه‌ای با استفاده از منابع مکتوب ضمن نگاهی به ملت‌سازی و حقوق شهروندی از دوران مشروطه تا دوره پهلوی اول، این فرایند را در عصر پهلوی دوم و تأثیر آن بر کنش سیاست خارجی بررسی می‌کند. پرسش تحقیق این است که فرایند ملت‌سازی و حقوق شهروندی در دوران پهلوی دوم چیست و تأثیر این فرایند بر کنش سیاست خارجی چه بود؟ چارچوب نظری تحقیق را رهیافت راینهارد بندیکس در کتاب ملت‌سازی و شهروندی تشکیل می‌دهد. بررسی روند تاریخی فرایند مزبور نشان می‌دهد حکومت‌های ایرانی از قاجار تا پایان پهلوی در ملت‌سازی موفقیتی نداشتند. در کنار فرهنگ سنتی ایرانی که شهروند در آن به‌مثابه رعیت بود باید از استبداد حاکم بر اندیشه و عمل حاکمان به عنوان موانع ملت‌سازی و حقوق شهروندی یاد کرد. ملت‌سازی در دوره پهلوی دوم راهبر سیاست خارجی بود و ارتباط و کنش دربار و دولت با دیگر کشورها متأثر از نگاه دولت‌سازی آمرانه و الگوی اقتدارطلبانه تعریف می‌شد.

کلیدواژه: ملت‌سازی، حقوق شهروندی، راینهارد بندیکس، مشروطه، عصر پهلوی.



سال سوم، شماره ۱،

پیاپی ۷، بهار و

تابستان ۱۴۰۳.

بررسی فرایند

ملت‌سازی در دوره

پهلوی دوم و تأثیر

آن بر کنش سیاست

خارجی بر اساس

رهیافت راینهارد

بندیکس

۱- دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی - پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی - تهران - ایران.

(نویسنده مسئول)

nagar.hamid62@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی - پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی - تهران - ایران

sarkhanmahmod@gmail.com

مقدمه

ملت‌سازی را می‌توان از مفاهیمی در عرصه جامعه‌شناسی تاریخی محسوب کرد که مورد نظر پژوهشگران و جامعه‌شناسان بوده است. ذیل ملت‌سازی مفاهیمی چون یکسان‌سازی فرهنگی و مهندسی فرهنگ هم قابل تبیین و بررسی است. در تاریخ ایران این مفهوم به معنای مدرن آن در قامت یک استراتژی از مشروطه به بعد توسط دولت‌های قاجار و سپس پهلوی‌ها دنبال شده است. با این تفاوت که ملت‌سازی مد نظر پهلوی‌ها با رویکرد تجدد آمرانه در کنار هم قرار داشت. توضیح آنکه تجدد مورد توجه رضاشاه از بالا اعمال شده و هم راستای با آن، ملت‌سازی برای یکدست کردن فرهنگی ایران نیز از طبقه حاکم آغاز و تعریف می‌شد. در این دیدگاه، موزاییک فرهنگی ایران که آبراهامیان به آن اشاره می‌کند، نادیده انگاشته شده است. در دوره پهلوی دوم نیز همین مسیر تکرار شد. به عبارتی در این دوران حاکمان کشور به دنبال تجدد، مهندسی فرهنگی از بالا و رسوخ آن در طبقات پایین جامعه بودند و دکتترین هر دو شاه برای ایران نوین از مسیر ملت‌سازی از بالا می‌گذشت. این در حالی بود که هنوز هم فرهنگ سنتی و مذهبی به عنوان رقیب فرهنگ دستوری حاکمان در طبقات پایین سلطه داشت و ملت‌سازی مورد نظر پهلوی‌ها را با چالش مواجه کرد. همین فرهنگ در مقابل مهندسی فرهنگی پهلوی دوم قرار گرفت و در انقلاب خود را نشان داد.

سلطنت پهلوی به ویژه در دوره محمدرضا شاه از ملت‌سازی در سیاست خارجی خود نیز بهره برد. در دهه ۱۳۵۰ شمسی کنش و رفتار حکومت و حاکمیت پهلوی دوم در مواجهه با دیگر کشورها چه در غرب آسیا و چه نقاط دیگر جهان بر پایه الگوی ملت‌سازی، نگاه آمرانه و اقتدارطلبانه تعریف می‌شد. شاه با همین نگاه به مداخله در کشورهای منطقه دست زده، با اسرائیل روابط دوستانه برقرار کرد و به کشورهای مختلف کمک اقتصادی کرد. او همچنین الگوهای حکومتی و حاکمیتی در کشورهای اروپایی و آمریکا را به چالش کشید و اصول انقلاب شاه و ملت خود را به عنوان راه‌حل بیرون



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی فرایند
ملت‌سازی در دوره
پهلوی دوم و تأثیر
آن بر کنش سیاست
خارجی بر اساس
رهیافت راینهارد

بندیکس

رفتن از بحران عنوان می‌کرد.

پژوهش حاضر تلاش دارد به این موضوع از منظر رهیافت جامعه‌شناسانه راینهارد بندیکس^۱ نگاه کند. این پژوهش ضمن توصیف سیر ملت‌سازی و حقوق شهروندی در ایران معاصر می‌کوشد به این پرسش پاسخ مناسب دهد که تأثیر ملت‌سازی بر کنش سیاست خارجی پهلوی دوم چیست؟ این پژوهش با روش تاریخی و شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده گسترده از اسناد و مدارک آرشیوی و منابع دست اول نوشته شده است.

۱- پیشینه پژوهش

آنچه پیرامون ملت‌سازی و حقوق شهروندی در ایران منتشر شده را می‌توان ذیل دو دسته کلی جای داد. بخشی از پژوهش‌ها با نگاه جامعه‌شناسی تاریخی نوشته شده است و دسته دیگر پژوهش‌ها از منظر جامعه‌شناسی و یا تنها با رویکرد تاریخی این موضوع را بررسی کرده‌اند. لطفی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «ملت‌سازی ناکام در ایران: چالش‌های ملت‌سازی و مصادیقی از ملت‌ناشدگی (مطالعه موردی: تمرکز بر دوره معاصر)» از منظر جامعه‌شناسی تاریخی به چالش‌های ملت‌سازی و مصادیق عدم تحقق آن پرداخته و معتقدند که عدم تکوین ملت در ایران بر پایه یک الگوی کاهش سرمایه اجتماعی، تشمت و انشقاق اجتماعی را به دنبال داشته و در نهایت وحدت ملی و انسجام را خدشه‌دار کرده است. پژوهش توسلی و نوری (۱۳۹۴) با عنوان «جامعه‌شناسی تاریخی عدم امکان شکل‌گیری حقوق شهروندی در گفتمان‌های سیاسی معاصر ایران» نیز رویکرد مشابه داشته و با محور قرار دادن نظریه شهروندی مارشال تصریح دارد ذهنیت اقتدارگرای معاصر ایرانی مهم‌ترین دلیل شکل‌گیری عدم امکان حقوق شهروندی در ابعاد مدنی، سیاسی و اجتماعی آن بوده است.

مقاله حسین اکبری (۱۳۹۵) با عنوان «مطالعه تاریخی فرایند شکل‌گیری ملت در ایران با تأکید بر نقش دولت» را می‌توان در شمار پژوهش‌های دسته دوم جای داد که اذعان دارد شکل‌گیری ملت در ایران طی پروسه‌ای چند هزارساله، فراز و نشیب‌های مختلفی را پشت سر گذاشته است. در این فرایند شرایط مختلف ساختاری و عاملیتی نقش داشته‌اند. در این میان دولت به‌عنوان یک عامل اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است.

ازغندی و ملایی (۱۳۹۰) در مقاله خود با عنوان «دولت ملت‌سازی ایران: تداوم تاریخی یا تغییرات سیاسی» معتقدند دولت - ملت مدرن در ایران، با آغاز حکومت پهلوی اول شکل گرفت و در طول ۵۳ سال حکومت



سال سوم، شماره ۱،

پیاپی ۷، بهار و

تابستان ۱۴۰۳،

بررسی فرایند

ملت‌سازی در دوره

پهلوی دوم و تأثیر

آن بر کنش سیاست

خارجی بر اساس

رهیافت راینهارد

بندیکس

پهلوی اول و دوم رشد یافت و به بلوغ رسید و تلاش کرد ملت‌سازی را از طریق بسیج همگانی و دیکتاتوری به اجرا درآورد اما موفق نشد.

در ارتباط با سیاست خارجی حکومت پهلوی دوم نیز منابع متعددی نگاشته شده است. آثاری که به رابطه ایران با قدرت‌های بزرگ پرداخته‌اند، می‌توان به آثار ملک محمدی (۱۳۸۵)، موسوی نیا (۱۳۹۲)، محمدی (۱۳۸۶)، ذوقی (۱۳۶۷)، اسلامی و اکبری (۱۳۹۷)، کیانی (۱۳۸۲) و بدایی (۱۳۸۹) اشاره کرد و آثاری که سیاست خارجی ایران و شوروی را به بحث گذارده‌اند، می‌توان به پژوهش‌های عطایی و منصوری (۱۳۸۷)، واعظ (۱۳۸۸)، فتح تبار فیروز جایی (۱۳۹۴) و اسماعیلی (۱۳۹۷) اشاره داشت. مصداق پژوهش هر دو گروه نیز توسط مجتبی سلطانی احمدی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله واکاوی دکترین پهلوی دوم در سیاست خارجی انجام گرفته است که سیاست مستقل ملی شاه در دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی را بررسی کرده‌اند. پژوهش سلطانی احمدی و همکاران نشان می‌دهد، دکترین سیاست خارجی شاه بر اساس عدم دخالت در امور دیگر کشورها و همزیستی مسالمت‌آمیز با آن‌ها استوار بوده است، اما حکومت پهلوی دوم به علت ترس از نفوذ کمونیسم در ایران و فروپاشی حکومت پهلوی توسط طرفداران کمونیسم به دنبال جلب حمایت غرب در تحکیم پایه‌های حکومت خود بود که منجر به وابستگی بیش‌ازحد شاه به غرب گردید و نتیجه آن، ناکامی در تحقق سیاست مستقل ملی اعلام شده توسط وی بود.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی فرایند
ملت‌سازی در دوره
پهلوی دوم و تأثیر
آن بر کنش سیاست
خارجی بر اساس
ریحافت راینهارد
بندیکس

در میان این پژوهش‌ها توجه به راینهارد بندیکس به عنوان جامعه‌شناسی که موضوع ملت‌سازی و شهروندی را در کتابی مستقل مورد بررسی قرار داده مغفول مانده به‌ویژه آنکه این اثر در میانه حوادث منجر به پیروزی انقلاب در ایران، منتشر شده است. با در نظر گرفتن اینکه یکی از دلایل اعتراضات اجتماعی و سیاسی علیه پهلوی دوم ملت‌سازی از بالا و بی‌توجهی به حقوق شهروندی مخصوصاً حق سیاسی شهروند بود، بررسی رویکرد بندیکس و تطبیق آن با شرایط ایران معاصر می‌تواند در شناخت بهتر دلایل انقلاب مؤثر باشد که پژوهش حاضر به آن پرداخته است.

۲- مفاهیم تحقیق

ملت‌سازی^۱ یک پروژه مشترک برای ساخت یا بازسازی یک دولت ملی و نهادهای زیربنایی و حس جامعه است. هدف از ساخت ملت می‌تواند ایجاد یک دولت ملی یکپارچه باشد که هرگز وجود نداشته یا به‌درستی کار نکرده است یا بازسازی یک دولتی که فروپاشیده یا تخریب شده است. به‌طور کلی، ساخت ملت بدون در نظر داشتن اهداف و اغراض خاص انجام نمی‌شود. این فرایند

1-Nation-Building

گاه از داخل کشور و گاه توسط نیروهای بیرونی صورت می‌گیرد. کشورهایی که به ملت‌سازی می‌پردازند عمدتاً از هدف‌های استراتژیک خود، مانند پیشبرد ثروت، امنیت یا جایگاه بین‌المللی خود، الهام می‌گیرند. در حالی که ساخت ملت عمدتاً توسط ایالت‌های ذی‌صلاح انجام می‌شود، برخی از سازمان‌های جامعه مدنی و بین‌المللی (مانند بنیاد فورد و سازمان ملل) نیز ممکن است در آن شرکت کنند. (Britanica, nation building) در کنار این تعریف مطالعه‌ای در سال ۲۰۰۳ توسط جیمز دابینز و دیگران برای شرکت رند، ملت‌سازی را به‌عنوان «استفاده از نیروی مسلح در عواقب یک درگیری برای حمایت از یک گذار پایدار به دموکراسی» تعریف می‌کند. (Stephenson, 2005)

اصطلاح «ملت‌سازی» اغلب در رابطه با دولت‌سازی، دموکراتیزه کردن، نوسازی، توسعه سیاسی، بازسازی پس از جنگ و ایجاد صلح استفاده می‌شود، اما هر مفهومی، به‌رغم ارتقای پیچیده آن، متفاوت است؛ و مفهوم ملت‌سازی پس از گذشت یک دهه از پایان جنگ جهانی دوم، به‌طور ویژه در میان دانشمندان علوم سیاسی آمریکا مورد استفاده قرار گرفت تا تکامل بزرگ‌تر بین دولت و جامعه را توصیف کند، به‌طوری‌که شهروندی وفاداری به دولت ملی مدرن را با خود به ارمغان آورد. (شکدام، ۲۰۱۸: ۱۱) بنابراین می‌توان گفت ملت‌سازی توصیف‌کننده همگرایی و انسجام گسترده میان دولت و جامعه و نیز توسعه و بسط یک هویت ملی مشترک است. (لطفی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱۶). در ایران حداقل از مشروطه به بعد به شکلی جدی فرایند ملت‌سازی مورد توجه قرار گرفت تا به بهره‌گیری از آن نوعی یکسان‌سازی فرهنگی در جامعه پیاده‌سازی شود. تصلب حاکمیتی اما به شکلی جدی از سویی و فرهنگ سنتی از دیگر سو موانع تحقق این امر بودند. این دو مؤلفه در نهایت بسط مشارکت سیاسی و فعالیت‌های مدنی را که از نظر بندیکس شاخصه‌های ملت‌سازی موفق محسوب می‌شوند را کاهش داده و فرایند ملت‌سازی را ابتر گذاشت.

شهروند^۱: در لغت‌نامه دهخدا شهروند این‌گونه تعریف شده است: کسی که جزو یک شهر (ناحیه یا کشور) به حساب بیاید و تابع مقررات آن باشد و از حقوق آن برخوردار گردد. (دهخدا، ذیل شهروند) اندیشه‌ها و تصورات مربوط به مفهوم شهروندی در چندین دوره تاریخی شکوفا شده‌اند - در یونان و روم باستان در شهرهای اروپای قرون وسطی و در شهرهای دوره رنسانس - اما شهروندی مدرن اگرچه از این انگاره‌های قدیمی‌تر تأثیر پذیرفته است، ویژگی متمایز و جداگانه‌ای دارد. در وهله اول شهروندی صوری اکنون در همه جای جهان عضویت در یک دولت ملت تعریف می‌شود. دوم اینکه شهروندی محتوایی به معنای برخورداری از حقوق مدنی سیاسی



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی فرایند
ملت‌سازی در دوره
پهلوی دوم و تأثیر
آن بر کنش سیاست
خارجی بر اساس
ریحافت راینهارد
بندیکس

و خصوصاً اجتماعی است و به همین معناست که اهمیت روزافزونی یافته است. (باتامور و آتویت، ۱۳۹۲: ۶۳۹) این مفهوم با دو موضوع حقوق و وظایف نیز در پیوند است. به دیگر سخن شهروند حقوقی دارد که اهمیت آن‌ها از وظایف کمتر نیست. این حقوق که از سوی دولت و در برابر تجاوز دیگران حمایت می‌شود در برابر حکومت نیز به خوبی محفوظ می‌مانند چرا که «خصوصیت اصلی کشوری که بر پایه شهروندی استوار است این است که حاکمیت قانون را برقرار سازد و اداره‌کنندگان را با اطاعت از این قدرت فائقه بی‌شخص وادارد، ت. ه. مارشال به پیروی از سنت فکری هابهاوس تکامل شهروندی را از لحاظ تغییر مفهوم حقوق و وظایف در انگلستان قرن نوزدهم مورد بحث قرار داد. به عقیده او این جریان تغییر حرکتی از حقوق قانونی به حقوق سیاسی و از آنجا اعمال حقوق سیاسی بر حقوق اجتماعی بود. در دوره جدیدتر د. بروگان استدلال کرده است که اندیشه شهروندی دو جنبه دارد جنبه نخست... این پیش‌فرض است که هر شهروندی حق دارد که در اداره جامعه سیاسی مورد مشورت قرار گیرد و وظیفه دارد که به جریان مشاوره عمومی به نحوی یاری رساند. جنبه دوم عکس جنبه اول است. شهروندی که حق دارد مورد مشورت قرار گیرد موظف به پذیرفتن نتایج مشاوره است.» (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۵۵۳)

حقوق شهروندی^۱: شهروندی به‌عنوان یک پدیده اجتماعی مدرن از مؤلفه‌های محوری نظام‌های سیاسی دموکراتیک و شاخصی کلیدی برای نشان دادن تحقق دموکراسی در یک جامعه مدرن است که برخوردار از حوزه عمومی و جامعه مدنی کارآمد و پویاست. اصطلاح حقوق شهروندی (در مفهوم جدید) اولین بار در اعلامیه حقوق بشر و شهروندی سال ۱۷۸۹ م. فرانسه مطرح شد که پس از تصویب در صدر قانون اساسی سپتامبر ۱۷۹۱ م. قرار گرفت. اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ م. در مجمع عمومی ملل متحد به امضای کشورها رسید در بسیاری از مواد خود از محتوای اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه الهام گرفته است. به‌طور کلی، شهروندی یک نوع قرارداد متقابل اجتماعی و یک سلسله حقوق متقابل دولت بر مردم و «مردم بر دولت» و همچنین یک احساس مشترک عمومی نسبت به هویت ملی و اجتماعی در یک محدوده مشخص است. (محسنی، ۱۳۸۹: ۱۱۸ و ۱۱۹)

حقوق شهروندی شاخصه‌هایی دارد که می‌توان آن را در چند عنوان کلی بررسی کرد. امنیت شخصی و احترام به حریم شخصی، انتخابات آزاد و صیانت از آرای مردم، حراست از جان و مال مردم، آزادی بیان و فقدان سانسور، مشارکت سیاسی بدون محدودیت، تأمین امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و اقتصادی، احترام به اصالت‌های فرهنگی و حفظ کرامت و شأن انسانی



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی فرایند
ملت‌سازی در دوره
پهلوی دوم و تأثیر
آن بر کنش سیاست
خارجی بر اساس
رهیافت راینهاارد
بندیکس

1-. Citizenship Rights

(جعفری، ۱۳۹۷)

حق شهروندی به مانند ملت‌سازی و ذیل آن از مشروطه به بعد وارد ادبیات اجتماعی و در ادامه حاکمیتی ایران شد. تا پیش از آن شاه به‌مثابه ضل الله دارای قدرتی نامحدود بود و شهروند به عنوان رعیت محسوب می‌شد و از حقی در برابر این قدرت نامحدود برخوردار نبود. انقلاب مشروطه به حکومت مطلقه شاهان ایران خاتمه داد و سلطنت مشروط و محدود به قانون ملی جایگزین آن گردید. نهضت تاریخی و انقلابی ایران در آغاز قرن چهاردهم و به دنبال آن صدور فرمان مشهور مورخ ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری از طرف مظفردالدین‌شاه سرآغاز فصل نوینی در تاریخ حکومت ایران گردید. حقوق افراد ملت و اصول حکومت به‌موجب قانون اساسی که به تاریخ ۸ دی‌ماه ۱۲۸۵ شمسی برابر ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ هجری قمری و متمم آن در مهرماه ۱۲۸۶ شمسی برابر ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ قمری به تصویب مجلس رسید تابع اصل حاکمیت قانون گردید.

ناکامی مشروطه در تحقق اهداف و آشفته‌گی‌های پس از انقلاب حقوق شهروندی را نیز تحت تأثیر خود قرار داد و رهاوردهای جنبش مشروطه بدون اینکه به ملت‌سازی بینجامد در چارچوب دولت‌سازی در نهایت با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ از حرکت باز ایستاد و دولت خودکامه پهلوی بر بستر چنین تحولاتی برپا شد. با روی کار آمدن پهلوی اول، رضاشاه به سرعت در مسیر مخالف آرمان‌های مشروطیت از جمله حق تعیین سرنوشت و اصولی همچون آزادی عقیده، آزادی بیان، تساوی در مقابل قانون، مصونیت جان و مال و مسکن و شغل از تعرض و حق دادخواهی برآمد. در این دوران تنها نمادها و ظواهری از انقلاب مشروطه و حق شهروندی، باقی مانده بود. (اطاعت، ۱۳۸۵: ۷۱)

در دوره پهلوی دوم اگر چه تلاش شد تا بخشی از این حقوق تحقق یابد و شاه با نقاب دموکراسی خواهی گاه از حقوق شهروندی سخن می‌گفت اما از کودتای مرداد ۱۳۳۲ ش به بعد که زمینه‌های اقتدار و سلطنت مطلقه فراهم شد. دیگر کمتر به حق شهروندی به‌ویژه حق سیاسی شهروندی توجه می‌شد. در میانه حوادث منجر به انقلاب او کوشید با در پیش گرفتن سیاست فضای باز سیاسی نشان دهد حقی برای شهروند قائل است اما سال‌ها انسداد سیاسی و بی‌توجهی به انسجام ملی شکاف به وجود آمده را بیشتر کرد و موجب شد تحقق حقوق شهروندی ناکام بماند.

۳- بندیکس، ملت‌سازی و حقوق شهروندی

اصطلاح ملت‌سازی در میان جامعه‌شناسانی با رهیافت تاریخی از جنگ دوم جهانی به بعد دیده می‌شود. مفهوم ملت‌سازی به طور خاص در میان



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی فرایند

ملت‌سازی در دوره
پهلوی دوم و تأثیر
آن بر کنش سیاست
خارجی بر اساس
رهیافت راینهارد

بندیکس

دانشمندان سیاسی آمریکایی یک دهه (یا مدتی بیشتر) پس از جنگ جهانی دوم مورد استفاده قرار گرفت و از آن عمدتاً برای توصیف همگرایی وسیع مابین دولت و جامعه که شهروندی را عامل وفاداری به دولت - ملت مدرن قلمداد می‌نمود، استفاده می‌شد. از جمله محققان بارز آمریکایی در این دوره می‌توان به راینهارد بندیکس اشاره کرد که بر بسط شهروندی و حقوق مشارکت سیاسی در این روند تأکید داشت. (زرگر، ۱۳۸۶، ۱۱۰) اثر بندیکس موضوعاتی همچون انواع اختیار، برابری، بروکراسی، عوامل ترویج یا مانع‌شدن از صنعتی‌سازی، توزیع قدرت سیاسی، مشارکت سیاسی و جامعه را در بر می‌گیرد. (Hollander, 1973:258) کتاب به ما یادآوری می‌کند که «مقایسه و آگاهی از تاریخ برای جامعه‌شناسی که تمایل دارد به درک جامعه خود، الگوهای اصلی تغییرات اجتماعی و تضادهای بزرگ‌تر بپردازد ضروری است. یکی از اهداف اصلی کتاب از بین بردن رؤیاهای اغلب نژادپرستانه بسیاری از جامعه‌شناسان آمریکایی است که به طور ضمنی صنعتی‌سازی را با آمریکایی‌سازی، توسعه سیاسی را با دموکراتیزاسیون، مدرنیزاسیون را با لیبرالیزاسیون و تغییر اجتماعی را با پیشرفت همتای می‌دانند. در این زمینه هشدارهای بندیکس هنوز منسوخ نشده‌اند. هنوز هم به اندازه کافی درک نشده است که «سرعت رویدادهای گذشته و تنوع ساختارهای اجتماعی حتی در جاهایی که تغییرات فناوری یکسان است منجر به مسیرهای مختلف توسعه می‌شود.» جامعه‌شناسان همچنان ممکن است یادآور شوند که «جوامع صنعتی امروزی ویژگی‌هایی از ساختار اجتماعی سنتی خود که به شکل‌های مختلف با توسعه اقتصادی ترکیب شده‌اند را همچنان حفظ کرده‌اند» و اینکه حتی تا سال ۱۹۷۳ م هم «ایده تقابل سنت و مدرنیته درست نبود.» به همین ترتیب، بی‌فایده نیست به این نکته اشاره کنیم که مدرنیزاسیون سیاسی یک فرآیند بسیار پیچیده است و با فرض‌های نئوتکاملیستی سازگار نیست. همچنین، دلیل زیادی وجود ندارد که باور کنیم ملت‌سازی موفق دستاوردی آسان است و یا سودی در زمینه ارزش‌های انسانی دارد.» (Hollander, 1973:258-259)

کار بندیکس در مورد ملت‌سازی به‌عنوان کمکی منحصر به فرد به جامعه‌شناسی مدرنیزاسیون به شمار می‌رود. هر چند این سنت را که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ م قدرت داشت، گسترش داد و از آن انتقاد کرد. او ایده نهادسازی مدرن را به دوره‌های قبل از انقلاب صنعتی و جوامع غیر غربی یعنی ژاپن و هند گسترش داد. همچنین، بندیکس با تأکید بر اهمیت پدیده‌های بین‌المللی رهبری و پیروزی، مطالعه توسعه را بسیار قبل از ظهور وابستگی و نظریه سیستم جهانی در جامعه‌شناسی «بین‌المللی» کرد. (Smelser, 1991: 482)

بندیکس در ملت‌سازی و شهروندی راهبرد پژوهشی خود را چنین مطرح ساخته است: «مفاهیم عام، مثل تقسیم کار، نیازمند تخصیص‌هایی

که فاصله میان مفهوم و شواهد تجربی را پر کند؛ اما چنین خصیصه‌هایی کاربرپذیری محدودی دارند... اینکه بفهمیم تقسیم کار در یک ساختار اجتماعی چه تفاوتی با تقسیم کار در ساختار اجتماعی دیگری دارد، روشن‌تر از آن است که بخواهیم دوباره بیان کنیم که در هر دو ساختار، تقسیم کار وجود دارد. این ملاحظات به مسئله دیرپایی در جامعه‌شناسی اشاره می‌کند. مفاهیم و نظریه‌ها را به‌سختی می‌توان به یافته‌های تجربی مرتبط نمود؛ درحالی‌که بسیاری از پژوهش‌های تجربی فاقد دلالت نظری است، پژوهش‌های پیش رو تلاش می‌کنند تا با تکیه بر مفاهیم آشنا، به عنوان نقطه آغاز حرکت، میان این دو، راه نجاتی بیابند.» (علوی پور و فاضلی، ۱۳۹۵: ۴۴)

وی معتقد است ملت‌سازی زمانی که موفق باشد جوامعی را به وجود می‌آورد که افراد آن در درجه اول به ملت وفادار هستند. این روند یکپارچگی ملی در واقع استخدام در نظام، مالیات‌گیری، اجرای قانون تأمین کالاهای عمومی و همکاری را تسهیل می‌کند. (mylonas, 2021:2) به هر روی ملت‌سازی در اثر بندیکس با گسترش مشارکت سیاسی، جامعه مدنی و حقوق شهروندی در ارتباط است و ذیل این سه مؤلفه باید به مفهوم ملت‌سازی پرداخت. در نگاه راینهارد بندیکس شهروند همان رعیت است که در جریان دولت مدرن ظهور یافت. (Feldman, 1968: 638) از نظر لغوی، شهروند به معنای کسی است که اهل یک شهر یا کشور بوده و از حقوق موجود به آن برخوردار هست. (صدری افشار، ذیل واژه شهروند) در فرهنگ علوم سیاسی، شهروند چنین تعریف شده است: «کسی که از حقوق مدنی یا امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور برخوردار است.» شهروند از واژه لاتین سیویتاس^۱ این واژه در زبان لاتین تقریباً معادل کلمه پولیس^۲ در زبان یونانی است. پولیس یا شهر، تنها مجتمعی از ساکنان نیست؛ بلکه واحدهای سیاسی و مستقل به شمار می‌آید. شهروند کسی است که به آن واحد سیاسی تعلق دارد و شرایط لازم را برای مشارکت در اداره امور عمومی در محدوده شهر داراست.

از نظر اصطلاحی، مفهوم شهروندی به عنوان منزلتی اجتماعی در نگرش به جامعه مدنی (معمول یا مدرن) تلقی می‌شود که به موجب آن شرایط برخورداری فرد را از حقوق و قدرت فراهم می‌کند این حقوق عبارت است از: حقوق مدنی شامل آزادی بیان و برابری در مقابل قانون؛ حقوق سیاسی، شامل حق رأی و ایجاد تشکل سیاسی و صنفی؛ حقوق اقتصادی در برگیرنده رفاه اقتصادی و تأمین اجتماعی است؛ بنابراین می‌توان گفت حقوق

1- civitas

2- polis

۳- این مفهوم نخستین بار توسط T.H. Marshal در لندن و طی رساله‌ای با عنوان شهروندی و طبقه اجتماعی تبیین شد. (روشن و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۴)

شهروندی، حقوقی است فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که یک شهروند به واسطه زندگی در قلمرو جغرافیایی خاص و با وجود رابطه‌ای میان او و دولت حاکم از آن برخوردار می‌شود. (روشن و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۳-۱۱۴)

۴- ملت‌سازی و حقوق شهروندی از مشروطه تا پهلوی اول

ملت‌سازی و به تبع آن حق شهروندی با تعریف داده شده در گفتمان حاکمیتی ایران معاصر جایگاهی نداشته و هر چند در مشروطه تلاش شد تا این حق تحقق یابد اما تجربه زودگذر مشروطه و فراز آمدن استبداد پهلوی و نوسازی آمرانه آن موجب شد تا این حق به محاق برود. توضیح آنکه در ایران معاصر از اواخر قرن نوزدهم میلادی تاکنون سه گفتمان به عنوان گفتمان‌های مسلط وجود داشته است. گفتمان پاتریمونالیسم سنتی به عنوان گفتمان مسلط در ایران پیش از ظهور نفوذ تجدد غربی بوده و از عناصر مختلفی مانند نظریه شاهی ایرانی، نظریه سیاسی شیعه، استبداد قاجاری و پدرسالاری قبیله‌ای ترکیب شده است و مبتنی به اقتدار و پدرسالاری سیاسی است (بشیریه، ۱۳۸۱: ۶۵) در این نوع گفتمان حقوق شهروندی از اهمیت چندانی برخوردار نبود. گفتمان نوسازگرا و مطلقه پهلوی نیز ترکیبی بود از پاتریمونالیسم سنتی به انضمام توسعه و نوسازی به شیوه مدرنیسم غربی و در آن عناصری چون توسعه از بالا، ناسیونالیسم ایرانی، سکولاریسم و توسعه صنعتی وجود داشت که جایی برای مشارکت و رقابت سیاسی و حقوق شهروندی در آن وجود نداشت. گفتمان سنت‌گرایی ایدئولوژیک نیز واکنشی بود از سوی روشنفکران مذهبی و روحانیون به مدرنیسم مطلقه پهلوی و در آن سنت اسلامی به عنوان راه حل مسائل جامعه و عصر مدرن به ایدئولوژی تبدیل شد. در این گفتمان عناصری از نظریه سیاسی شیعه، برخی از وجوه پاتریمونالیسم سنتی، مردم‌گرایی پوپولیستی و اقتدارگرایی کارزمایی بوده است و با پلورالیسم، جامعه مدنی و سنت روشنفکری غرب و ناسیونالیسم ایرانی و حقوق شهروندی نیز سرستیز دارد. (توسلی و نوری، ۱۳۹۵: ۳)

با در نظر گرفتن این موارد می‌توان گفت از منظر جامعه‌شناسی تاریخی حقوق شهروندی در ایران محقق نشده است. دلیل آن را هم باید در ماهیت اقتدارگرایانه گفتمان‌های حاکم بر ایران معاصر دانست. استبداد حاکم بر ایران اجازه تحقق این حق را نداد دیگر آنکه مفهوم شهروند اصولاً در ادبیات سیاسی و اجتماعی ایرانیان جایگاه نداشت و مردم نه به عنوان شهروند که در قالب رعیت نگریده می‌شدند. دولت سنتی قاجار به ساختار قدرت خودکامه‌ای استوار بود که در آن شاهان از اقتدار سیاسی عالی برخوردار بودند. در این دوره دربار تمام جامعه را زیر لگام قدرت خود قرار می‌داد و درهای قدرت و شوکت دوره تمام منابع رقیب قدرت را دست‌کاری و خنثی می‌کرد.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی فرایند
ملت‌سازی در دوره
پهلوی دوم و تأثیر
آن بر کنش سیاست
خارجی بر اساس
رهیافت راینهارد

بندیکس

ساختار اقتدار و قدرت، پاتریمونیاالیستی بود و عطایا و احکام شاهان به عنوان مشیت خداوندی تلقی می‌شود. این استبداد سیاسی بر فقدان مالکیت خصوصی قانونی و وجود مالکیت اشتراکی دولتی استوار بود. (بشیریه، ۱۳۹۳: ۲۵)

در چنین گفتمان مقتدرانه‌ای که استبداد به‌مثابه دال مرکزی آن است حقوق شهروندی از اهمیت چندانی برخوردار نبوده است. با این وجود در نهایت در دوره قاجار ساختارهای دولت سنتی به تدریج از هم فروپاشید.

تجزیه حکومت قاجار به طبقات و منافع مخالف نهایتاً به انقلاب مشروطه در سال ۱۹۰۵ میلادی منجر گردید. (بشیریه، ۱۳۹۳: ۲۸) در ادبیات منورالفکران این دوره حقوق شهروندی به عنوان یکی از اصول حریت و مساوات مطرح شد. مستشارالدوله در رساله یک کلمه چنین آورد که حریت شخصی یعنی هرکس حر و آزاد است و کسی را مجال تعرض نیست. (مستشارالدوله، بی‌تا: ۴۶) میرزا ملکم‌خان در دفتر تنظیمات خود اعطای حق به اعضای ملت را با واژه آزادی برابر دانسته و بر این باور است: «برای توضیح معنای آزادی اول باید ابتدا این معنا را فهمید که در عالم هیچ حق و هیچ تکلیفی نیست که حد معینی داشته باشد و حد آزادی این است که آزادی هیچ‌کس به حق هیچ‌کس خلل وارد نیآورده است.» (فتحی و سعادت‌ی راد، ۱۴۰۰: ۳۴۰)

بدین صورت تحول و گذار از یک جامعه سنتی و عقب‌مانده به سمت جامعه‌ای مدرن در عصر مشروطه امیدها را به سمت شکل‌گیری مدرنیته سیاسی و به تبع آن حقوق شهروندی افزایش داد. این در حالی بود که هنوز مفهوم شهروند در میانه انقلاب جایی نداشت. چنان که آزادی نیز همین حالت را داشت. طرفداران مشروطه در ایران دنبال آزادی از محدودیت‌های قانونی نبودند بلکه می‌خواستند از شر بی‌قانونی سازمان‌یافته و رسمی خلاص شوند؛ آنان در پی برابری اجتماعی - اقتصادی هم نبودند بلکه آنچه می‌خواستند تقسیم قدرت مطلق دولت و سهمی شدن در آن بود برداشت آن‌ها از وجه منفی آزادی عبارت بود از خواستی مثبت برای یک چارچوب قانونی یا در واقع خود قانون برداشت آن‌ها از وجه «مثبت» دخالت کمتر یا بیشتر دولت در اقتصاد سیاسی نبود، بلکه عبارت بود از: تقسیم سلسله مراتبی و جغرافیایی و دموکراتیزه کردن قدرت دولتی این آزادی از ناتوانی سیاسی تحقیر اجتماعی و ناامنی اقتصادی بود. مبارزه «رعایا» و «نوکران» - شامل مالکان تاجران و امثالهم - چندان برای شهروند شدن به معنای دقیق اروپایی آن نبود بلکه برای شخص شدن یا شخصیت یافتن بود. خواست مرکزی انقلابیان، ایران، تأمین امنیت زندگی و جان و مال همگان از خودکامگی نامحدود و غیرقابل‌پیش‌بینی دیوانی بود. به همین دلیل بود که آنان می‌پنداشتند که به صرف غلبه بر استبداد سایر



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی فرایند
ملت‌سازی در دوره
پهلوی دوم و تأثیر
آن بر کنش سیاست
خارجی بر اساس
رهیافت راینهارد
بندیکس

آرمان‌های اجتماعی و سیاسی - پیشرفت اقتصادی، رفاه اجتماعی و اعتبار ملی -
خودبه‌خود به دست خواهد آمد. (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۱۰۳)

۵- حقوق شهروندی و ملت‌سازی در دوره پهلوی اول

شکست جنبش مشروطه و رها شدن پروژه مشروطه‌خواهی در وادی هرج‌ومرج، موجبات استقرار دیکتاتوری رضاشاه در قالب نخستین دولت مطلقه مدرن ایران را فراهم آورد. به عبارتی انقلاب مشروطه در ایران مانند بسیاری از انقلاب‌ها ساخت دولتی نیرومند را جانشین ساخت قدرت سنتی و قدیمی کرد. (بشیریه، ۱۳۸۰: ۳۸) در این ساختار حقوق شهروندی دیگر معنا نداشت. تلاش دیکتاتوری رضاشاهی نیز تنها به ملت‌سازی آمرانه مبتنی بود. ناسیونالیسم رسمی رضاشاه تا حد زیادی مبتنی بر مصادره به مطلوب این حس میهن‌دوستی و برنامه استحاله فرهنگی و یکسان‌سازی اجباری زبانی بود. رضاشاه با حمایت مستدام روشنفکران طیف چپ و راست این پروژه را با عزمی راسخ پیگیری کرد. فارسی به عنوان تنها زبان رسمی کشور اعلام شد. علاوه بر این، اصلاحات آموزشی گوناگون و هنجارهای فضای عمومی رایج در غرب نیز وضع شدند که از جمله آن‌ها پروژه‌های جنجالی نظیر کشف حجاب زنان و دستورالعمل لباس برای مردان بود. علاوه بر این، رسوم و جشن‌های پیشا اسلامی به صورت نظام‌مند ترویج شدند. تأسیس یک دولت متمرکز، خدمت سربازی همگانی و یکسان‌سازی زبانی در کشوری که از لحاظ اتنیکی - زبانی متکثر و از لحاظ سیاسی از هم‌گسیخته بود، مستلزم استفاده نظام‌مند از خشونت بود که پیامد ناخواسته آن تقویت جنبش‌های ناسیونالیستی اتنیکی قدرتمند در حال عروج به ویژه در آذربایجان و کردستان بود (متین، ۲۰۲۲: ۳۲)

فرجام سخن آنکه سیاست ملت‌سازی در دوره رضاشاه، همراه با اعمال زور و استبداد بود و در عمال یک پروژه سیاسی را در راستای کنترل اجتماعی و تحمیل خواست و منویات شاخص شاه ایجاد کرده بود. در نتیجه شاهد شکل‌گیری نوعی از ملت ورشکسته و ناکام بودیم؛ همین مسئله آثار و پیامدهای سوئی را به دنبال آورد که از مهم‌ترین آن‌ها، تشتت، پراکندگی و تضعیف و انزوای جایگاه گروه‌های اجتماعی بود. (لطفی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۲۱). به دیگر سخن ملت‌سازی پروژه ناموفق پهلوی اول بود و می‌توان گفت تلاش‌های نظام رضاشاهی در کسب مشروعیت در جامعه ایران موفقیت‌بنیادی چندانی به بار نیاورد. (علیزاده و طرفداری، ۱۳۸۹: ۱۱۹) کامران متین معتقد است اگر چه در دوره رضاشاه وضعیت عقب‌ماندگی ایران از لحاظ سیاسی دگرگون شد اما به لحاظ محتوایی از منظر روابط اجتماعی تغییر مهمی در آن ایجاد نشده بود. نتیجه‌ای این امر ایجاد یک دولت - ملت مدرن بی ملت بود. (متین، ۲۰۲۲: ۳۹)



سال سوم، شماره ۱،

پیاپی ۷، بهار و

تابستان ۱۴۰۳،

بررسی فرایند

ملت‌سازی در دوره

پهلوی دوم و تأثیر

آن بر کنش سیاست

خارجی بر اساس

رهیافت راینهارد

بندیکس

۶- حقوق شهروندی و ملت‌سازی در دوره پهلوی دوم

در تعریف ملت نوشته‌اند که ملت پدیده‌ای تاریخی، سیاسی و فرهنگی است. امروزه «فرهنگ مشترک» مهم‌ترین عامل شناسایی یک ملت است و نقشی تعیین‌کننده دارد. فرهنگ مشترک محصول «روان مشترک ملی» است. چنانچه فرهنگ را ساخت‌وسازهای مادی و معنوی یک ملت بدانیم، اشتراک در روح معنوی این ساخت‌وسازها واضح‌ترین عامل شناسایی ملتی خواهد بود که آن فرهنگ را پدید آورده است. بر این اساس ملت می‌تواند دارای چندین قومیت، زبان، نژاد، مذهب و... باشد و با وجود همه این ناهمگونی‌ها به عنوان یک ملت شناخته شود. «زبان» هم در فرایند ملت‌سازی از اهمیت برخوردار است. زبان است که با حضور سرزنده و پرتحرکش و وحدت بیرونی و درونی‌اش، اندیشیدن را ممکن می‌گرداند و بدین گونه ملت را می‌آفریند. (ایمانی و قاسمی، ۱۳۹۴: ۴۲ و ۴۳)

در دوران مشروطه و عصر زمامداری قاجاریان، گسترش اندیشه‌های ملی‌گرایانه بر تاریخ بسیاری از کشورها و قومیت‌ها تأثیر بسزایی برجای گذاشت. این افکار ناسیونالیستی در ایران، به دنبال برخورد ایران با غرب، شکست‌های نظامی، آشنایی ایرانیان با اندیشه‌ها و افکار اروپایی و تلاش‌های پارسیان هند شکل گرفت. (لطفی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۸) اندیشه ناسیونالیسم در ایران، نگاه ملیت‌گرا، میهن‌دوستانه و هویت‌گرایانه را دنبال می‌کرد و با ایده‌های افرادی چون میرزا فتحعلی خان آخوندزاده شکل گرفت (قدیمی و قیادری، ۱۳۹۱: ۹۰)



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی فرایند
ملت‌سازی در دوره
پهلوی دوم و تأثیر
آن بر کنش سیاست
خارجی بر اساس
رهیافت راینهاارد
بندیکس

به نظر در این زمان هنوز با مفهوم ملت‌سازی که به معنای یکدست‌سازی فرهنگی است فاصله بسیار داریم اما در عصر پهلوی‌ها این مقوله به شکلی شفاف و به عنوان یک راهبرد از جانب حکومت دنبال شد. عصر زمامداری حکومت پهلوی‌ها، فصل جدیدی از نحوه تکوین ملت و اتخاذ سیاست‌های ملت‌سازی آغاز شد. تحولات ایران در این دوران در بخش‌های مختلف نظیر بازسازی دولت، تحول در لباس و آموزش و پرورش، زنان و برخورد دولت با عشایر، دنبال شد؛ اما تغییر و تحولاتی که با روی کار آمدن رضاشاه آغاز گردید، حرکتی سطحی در راستای تکوین ملت بود و به بیانی دیگر، نوعی شبه ملت‌سازی بود که در نهایت نتوانست توفیق چندانی را به دست آورد. آن چنان که جوئل میگدال^۱ نیز اظهار می‌کند، توانایی دولت‌ها مدرن جهان‌سومی، در جهت ترغیب مردم برای اجرای خواسته‌های حکومت بسیار محدود است، به طوری که دولت در اغلب اوقات نمی‌تواند به اعمال اراده خود در جامعه بپردازد. بر این اساس، دولت پهلوی اول خواسته‌های خود را، نه بر اساس مشروعیت، بلکه به موجب استفاده از زور و نیروی سرکوبی که داشت و

1- Joel S. Migdal

ترسی که در دل مردم ایجاد کرده بود، برآورده کرده و جامعه را وادار به پذیرش اهدافش می‌کرد. این در حالی است که پس از کناره‌گیری رضاشاه، ما شاهد بازگشت بسیاری از عادات و قواعد سنتی به ویژه شعائر مذهبی هستیم. میگردانیم همچنین معتقد است شکاف و فاصله میان قواعد بازی و نیات دولتی از یک سو و قواعد عملی مردم از سوی دیگر، موجب می‌شود رهبران دولت‌های جهان‌سومی در اجرای سیاست‌های اجتماعی خود و در هدایت مردم به سوی اهداف مورد نظر دولت، با چالش‌های اساسی مواجه شوند. در این مورد نیز، پهلوی اول نتوانست رابطه مناسب و مشروعی میان دولت و جامعه ایجاد نماید، در نتیجه تضاد دولت و ملت همچنان تداوم یافت؛ و این دلیلی بود تا دولت ایران در اجرای سیاست‌های کنترل اجتماعی و تعیین قواعد رفتاری مردم، توفیق چندانی به دست نیاورند. (نجف‌زاده و شاهکوه، ۱۳۹۲: ۸۶)

به دیگر سخن یکدست‌سازی فرهنگی در این زمان موفقیتی به دنبال نداشت. با گذار به دوره زمامداری پهلوی دوم، شاهد تداوم رویکردهای مشابه به سیاست‌های ملت‌سازی به سبک حکومت رضاشاهی هستیم. (لطفی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۸).

مک دانیل انقلاب سفید را در همین الگو بررسی کرده و معتقد است مانند کلیت خود رژیم شاه عناصر و انگیزه‌های مختلف و گاه ناهم‌سازی را در بر می‌گرفت. منبع الهام آن تا حدی سیاسی و تا حدی اقتصادی و اجتماعی بود. (مک دانیل، ۱۳۸۹: ۱۲۲) همچنین به نظر می‌رسد شاه در راستای ایجاد نوعی پیوند میان گذشته تاریخی ایران و دنیای مدرن امروزی، جریان انقلاب سفید را مطرح کرد. (آصف، ۱۳۸۴: ۴۰) این در واقع به عنوان ایدئولوژی پهلوی شناخته می‌شود که توسط دستگاه‌های تبلیغاتی نیز به صورت مداوم تبلیغ می‌شد و آن‌ها نیز در راستای مهندسی فرهنگ برای ایجاد ملتی یکدست به کار گرفته شده بودند. برنامه‌های به‌طور کلی پخش شده از رادیو گویای این مطلب هستند که رادیو ابزاری در جهت تقویت حس شاه‌دوستی و وفاداری به او، ترویج و اشاعه زبان و ادبیات فارسی، زنده نگاه‌داشتن موسیقی باستانی ایران، آموزش شهروندان، شکل دادن به وحدت ملی و وطن‌پرستی و نفرت از بیگانگان بوده است. (قره‌داغی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۱)

از دیگر سو این ملت‌سازی آمرانه در واقع تحمیل یک نوع شیوه تفکر در قالب نوسازی بود و از جانب ملت رد شد. آشکار است که بخش‌های وسیعی از عامه ایرانی به این نتیجه رسیده بودند که کشورشان به زور در حال غربی شدن است و شاه را بدین خاطر نکوهش می‌کردند. به گفته یک نویسنده مهم ایرانی «از خود بیگانگی شاه از شرق و غرب به الگوی چیره فرهنگی در دوران پادشاهی وی تبدیل شده بود. اگر چیزی را بتوان فرهنگ



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی فرایند
ملت‌سازی در دوره
پهلوی دوم و تأثیر
آن بر کنش سیاست
خارجی بر اساس
رهیافت راینهارد
بندیکس

استعماری در ایران نامید شاه مسئول آن است.» ادعای بیهوده پیشبرد آمیزه فرهنگی جدید نمی‌توانست نقابی بر واقعیت سرکوب و وابستگی فرهنگی باشد و خود را در نخوت و تکبر رژیم نمایان ساخت. جبران هر کمبود و عرضه هر مطلوب تنها می‌توانست از بالا از طرف رژیم انجام گیرد. (مک دانیل، ۱۳۸۹: ۱۲۴) تجددگرایی افراطی و صنعتی شدن که هماهنگ با یک رشد اقتصادی پرشتاب و احساس فزاینده امتیاز جویی دنبال شد به تند شدن آهنگ شهرنشینی، آموزش در سطح عمومی، گسترش وسایل ارتباط جمعی، افزایش مصرف در سطح توده‌ها و تمایل شدید به غیرمذهبی شدن انجامید. پی آمد طبیعی این جریان یک نوع آشفتگی اجتماعی بود که به شکل فساد، بی‌عدالتی، اختناق و واکنش ناخشنودانه از سوی مردم در برابر آن آشکار شد. (آموزگار، ۱۳۷۵: ۱۲۳)

به این صورت ملت‌سازی پهلوی و نتایج آن دیگر سیاست‌ورزی‌های رژیم را نیز با شکست همراه کرد و پهلوی که در تحمیل فرهنگ یکدست به جامعه ناموفق عمل کرده بود نتوانست در امر مشارکت سیاسی و اقناع ایرانیان در دخالت سیاسی نیز موفق عمل کند درحالی‌که مشارکت سیاسی برای نوسازی عاملی ضروری است. این مهم را دانشوران علوم اجتماعی آمریکایی مانند کارل دویچ، ساموئل هانتینگتون و دیوید اپتر نیز پذیرفته‌اند اما در مردم ایران شور و شوق و نوآوری سیاسی چندان به چشم نمی‌خورد. (مک دانیل، ۱۳۸۹: ۱۲۵) جهانگیر آموزگار بر این باور است که فقدان مشارکت سیاسی دلیلی بر انقلاب بود و تصریح می‌کند: «آنچه سبب شد تا تجددگرایی در آن هنگام به یک حرکت انقلابی بی‌انجامد آهنگ سریع رشد اقتصادی و یا گسترش آگاهی سیاسی نبود. علت، آن بود که پیشرفت‌هایی که باید به طور موازی در زمینه آزادی بیان، مشارکت سیاسی و پایان دادن به تضادها حاصل شود، انجام نگرفت.» (آموزگار، ۱۳۷۵: ۱۳۸)

با در نظر گرفتن آنچه آموزگار می‌گوید یکی از دلایل این احساس سرخوردگی سیاسی را می‌توان در نبود آزادی و حقوق سیاسی شهروندی جستجو کرد که ریشه در حکومت یک‌سالارانه محمد رضا شاه داشت. به باور بسیاری از پژوهشگران و نیز درباریان او تلاش داشت تا تفوق خود را بر همه امور حفظ کند تا جایی که در مصاحبه با اورینا فالاجی به صراحت اذعان داشت «برای انجام کارها قدرت لازم است و برای نگهداری قدرت هیچ احتیاجی به اجازه یا مشورت با کسی نیست و نباید با کسی در مورد تصمیم‌ها بحث کرد» (فالاجی، ۱۳۵۸: ۴) این نگاه بیان‌کننده حکومت مطلوب شاه است که در آن اقتدار طلبی برای سرپا نگه‌داشتن ارکان کشور ضروری شمرده می‌شد و شرکت دادن دیگران در قدرت نسخه‌ای برای از هم فروپاشیدن کشور تلقی می‌شد. فریدون هویدا معتقد است این وضع جز برانگیختن حالت از خود بیگانگی در

مردم نتیجه دیگری نداشته است و به یادداشت مورخ ۲۰ بهمن ۱۳۵۳ خود در این خصوص اشاره دارد: «با مراجعه به یادداشت‌هایم می‌بینم که در تاریخ ۹ فوریه ۱۹۷۵ [۲۰ بهمن ۱۳۵۳] در این مورد نوشته‌ام... بی‌اعتنایی و عدم اشتیاق مردم به مشارکت در کارها تا بدان پایه رسیده که ارتباط اندیشه‌ها را از هم گسیخته و وضعی چنان ناراحت کننده به وجود آورده که هیچ اشتیاقی به ادامه خدمت در من بر نمی‌انگیزد... همه کارهای مملکت به نظر دروغین و تصنعی می‌آید مردم به صورت اشباحی درآمده‌اند که جلوی صحنه یک تئاتر غیرواقعی در هم می‌لولند تصوراتم بعد از اینکه دوان دوان خود را به وطن در حال پیشرفت رسانده‌ام به سرعت رنگ باخته است و احساس می‌کنم که همه ما جز گروهی بازیگر یک نمایش مضحک و غم‌انگیز نیستیم...» (هویدا، ۱۳۷۰: ۱۰۳)

۷- سیاست خارجی بر پایه ملت‌سازی در عصر پهلوی دوم

اگرچه ملت‌سازی در داخل کشور با موفقیت همراه نبود اما راهبر سیاست خارجی پهلوی دوم شد. به دیگر سخن کنش و رفتار حکومت و حاکمیت پهلوی دوم در مواجهه با دیگر کشورها چه در غرب آسیا و چه نقاط دیگر جهان بر پایه الگوی ملت‌سازی، نگاه آمرانه و اقتدارطلبانه تعریف می‌شد. بر همین اساس در دو دهه پایانی حکومت شاه، به ویژه در دهه ۱۳۵۰ ش، شاهد مجموعه‌ای از رفتارها در روابط خارجی هستیم که تغییر مهمی را نسبت به دوره رضاشاه نشان می‌دهد؛ برخی از این رفتارها عبارت‌اند از: مداخله در کشورهای منطقه، کمک‌های اقتصادی به کشورهای گوناگون و نهادهای بین‌المللی، روابط دوستانه با اسرائیل، به چالش کشیدن نظام‌های حاکم بر اروپا، آمریکا و... که در ادامه برخی از آن‌ها را بررسی خواهیم کرد.

شاه حتی در عرصه سیاست خارجی خود نیز به دنبال مشروعیت‌یابی بود. توان مانور او در این عرصه، جدا از درآمدهای گسترده نفتی، خریدهای تسلیحاتی در حال افزایش، به ژاندارمی که از سوی ایالات متحده به او محول شده بود نیز بازمی‌گشت. شاه و دستگاه‌های تبلیغاتی حکومت بر قدرت مانور ایران در فراتر از آب‌های خلیج فارس و دریای عمان و در عرصه اقیانوس‌ها تأکید می‌کردند. (مهدوی، ۱۳۷۵: ۳۹۵) حکومت پهلوی حتی جایگاه و رسالت جدیدی برای خود قائل شده بود. انعقاد یک قرارداد سودمند با صدام (الجزایر ۱۹۷۵)، دخالت در خاورمیانه و شاخ آفریقا، نقش‌آفرینی در اوپک، بخصوص در ماجرای گران شدن نفت، سرکوب شورش ظفار از جمله مصادیق رویکرد سیاست خارجی بود که در داخل کشور به عنوان عظمت‌طلبی‌های شاه برای ایران تبلیغ می‌شد. (رادمرد، ۱۳۹۹: ۶۰) یکی از تغییراتی که در رفتار خارجی ایران در این دوره مشاهده می‌شود، جهت‌گیری در مورد اسرائیل



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی فرایند

ملت‌سازی در دوره
پهلوی دوم و تأثیر
آن بر کنش سیاست
خارجی بر اساس
رهیافت رابینهارد

بندیکس

است. هنگامی که شاه در سال ۱۳۲۸ ش به آمریکا سفر کرد، از او پرسیده شد، آیا قصد به رسمیت شناختن اسرائیل را ندارد؟ او در پاسخ گفت: «ما کشوری مسلمان هستیم، ولی تاریخ ایران نشان می‌دهد که ایرانیان از دیرزمان نسبت به اقلیت‌های مذهبی، بردبار و مهربان بوده‌اند. ما هنوز اسرائیل را به رسمیت نشناخته‌ایم و قبل از مبادرت به چنین امری به عنوان کشوری مسلمان، باید با سایر کشورهای اسلامی مشورت کنیم.» (محمدیان، ۱۴۰۰: ۲۹۸)

و در جای دیگری می‌گوید: «نظریات شما را درک می‌کنم، ولی مخالفت روحانیون، جدی است و من در حال حاضر قادر به چنین کاری نیستم.» (مهدوی، ۱۹۹۶: ۳۸۱) مقایسه این مواضع با سخنان او در سال ۱۳۴۸ ش، تغییر آشکاری را نشان می‌دهد: «حق موجودیت اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد و روابطش با دولت یهود در بسیاری زمینه‌ها در حال بهبود است.» روزنامه «تایمز مالی» این روابط را اتحاد غیررسمی و «محور تهران-اورشلیم» نامید. فراتر از این، شاه در مصاحبه با روزنامه واشنگتن پست به کشورهای عرب توصیه کرد «ایران با اصل الحاق اراضی با زور مخالف است، اما اسرائیل یک واقعیت مسلم است که کشورهای عرب باید آن را بشناسند و امنیت مرزهای آن را تضمین کنند.» (مهدوی، ۱۹۹۶: ۳۹۲)

نمونه دیگر تغییر رفتار ایران، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و تأثیر ملی‌گرایی ایران باستان است. این جشن‌ها، نمایشی بود که رؤیایها و بلندپروازی‌های شاه را آشکار کرد. یکی از شعارهای تبلیغاتی دولت در طول جشن‌ها این بود «این گردهمایی باعظمت جهانی، تخت جمشید را در روز فراموش‌نشده ۲۳ مهر ۱۳۵۰ ش تبدیل به مرکز ثقل جهانی کرد.» (شوکران، ۲۰۰۲: ۳۸) به نظر برخی افراد، محمدرضا شاه با برگزاری این نوع مراسم، قصد داشت به جهانیان بگوید: «پدر من ثابت کرد که ما با شما برابریم، ولی من می‌گویم ما از شما برتریم.» (ضیاء ابراهیمی، ۲۰۱۸: ۳۰۰) نشانگان این اندیشه در سیاست خارجی محمدرضا شاه نمایان است. او در مصاحبه‌ای مدعی می‌شود «ایران، پاکستان، افغانستان و هند روزی همه از نژاد آریایی بوده‌اند و امیدوارم روزی دوستی نزدیک و یگانگی مجدد بین این ملل ایجاد گردد. من برای این مقصود کار می‌کنم. اقیانوس هند رؤیای من است. یک بازار مشترک کشورهای کنار اقیانوس هند یا شاید بتوان آرزو کرد کشورهای مشترک‌المنافع اقیانوس هند.» (لاینگ، ۱۹۹۲: ۲۸۷) حتی می‌گفت، آماده است تا به صنعتی شدن هندوستان و توسعه معادن و کشاورزی آن کمک کند. (پهلوی، ۱۹۹۳: ۲۷۵) در سال ۱۳۵۳ ش در مورد کشورهای عرب منطقه مدعی می‌شود «خنده‌دار است، بدون ایران آن‌ها در مقابل کمونیست‌ها مرده‌اند، اولین انتخاب ما در منطقه، همکاری با کشورهای عرب با شرایط مساوی است. انتخاب دوم ما این است که خودمان اگر لازم باشد، تنها پیش



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی فرایند
ملت‌سازی در دوره
پهلوی دوم و تأثیر
آن بر کنش سیاست
خارجی بر اساس
رهیافت راینهارد

بندیکس

برویم.» (لاینگ، ۱۹۹۲: ۲۸۲) افزایش نجومی درآمدهای نفت، بیش از پیش سبب رؤیاپردازی و تغییر رفتار خارجی ایران شد. شاه، تحمیل خواسته‌های تولیدکنندگان نفت به شرکت‌های نفتی و افزایش قیمت نفت را به حساب کاردانی و موفقیت خود می‌گذاشت.

در سال ۱۳۵۰ پس از توافق با شرکت‌های نفتی در گفت‌وگو با اسد اله علم می‌گوید: «ببین همه چی یک‌دفعه درست شد. مسئله نفت را حل کردیم... در دنیا هم مسئله رهبری ایران در منطقه بزرگ خاورمیانه به اثبات رسید... هرکس با من درافتاده است، از بین رفت. چه داخلی چه خارجی. برادران کندی در آمریکا کشته شدند؛ ناصر رئیس‌جمهور مصر، از بین رفت؛ خروش‌چف از کار برکنار شده؛ در داخل مصدق و قوام‌السلطنه، رزم‌آرا و منصور همگی از بین رفتند.» (علم، ۲۰۰۱: ۲۰۱) شاه پس از افزایش قیمت نفت، در بخش‌های گوناگون مداخله می‌کرد؛ در حالی که سال ۱۳۳۷ ش گفته بود: «ارتش شاهنشاهی ایران در هیچ کشور خارجی پایگاه نظامی ایجاد نخواهد کرد.» (لاینگ، ۱۹۹۲: ۲۷۲) در این چارچوب در بحران جنوب آسیا در سال ۱۹۷۱ میان هند و پاکستان، ایران سلاح‌های آمریکایی را مخفیانه به دست پاکستان می‌رساند. بین سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹ م، نیروهای نظامی ایران به منطقه ظفار در عمان فرستاده شدند و نقش مهمی در شکست شورش کمونیست‌ها علیه سلطان قابوس داشتند. در مجموع، شاه به طور آشکار و پنهان به پاکستان علیه هند، به اردن علیه فلسطین، به عربستان علیه یمن و به سلطان عمان علیه شورشیان ظفار کمک می‌کرد. (الوندی، ۲۰۱۶: ۱۰۰-۱۰۸) تغییر رفتار ایران تنها در برابر کشورهای منطقه روی نداد. شاه، زمانی خطاب به اطرافیان خود گفته بود: «باید این مملکت را به پایه بزرگ‌ترین کشورهای دنیا برسانم نه اینکه فقط در خاورمیانه اول باشیم.» (ضیاء ابراهیمی، ۲۰۱۸: ۳۰۰)

در توصیف تمدن بزرگ خود، همان مسئولیت‌هایی را که در روابط خارجی بر دوش کشورهای پیشرفته است، برای ایران در نظر می‌گیرد. کشور ما در آستانه ورود به دنیای صنعتی و پیشرفته است و تا ۱۰ سال دیگر ما عهده‌دار همان مسئولیت‌هایی خواهیم بود که برای کشورهای صنعتی کنونی قائل هستیم و با همان مسائلی مواجه خواهیم بود که آن‌ها با آن مواجه‌اند. تقریباً در تمام زمینه‌های بهداشت، تغذیه، جمعیت، مسکن، آموزش و محیط‌زیست کشور ما ایفای نقش انسانی و سازنده‌ای در سطح جهان به عهده دارد و در برخی موارد، از قبیل پیکار جهانی با بی‌سوادی و تعمیم آموزش، حتی نوعی نقش رهبری را ایفا می‌کند.^۱ (پهلوی، ۲۰۰۹: ۲۴-۴۰) محمدرضا شاه در چارچوب چنین تفکری، به کشورهای اروپایی و متحدان

۱- طرح این ادعا در حالی است که سال ۱۳۵۵ ش حدود ۵۲ درصد جمعیت ایران بی‌سواد بودند.

خود می‌تاخت، دموکراسی اروپایی را فاسد و راه‌حل مشکلات آن‌ها را نزد خود می‌دانست. او راه برون‌رفت نظام بین‌الملل از مشکلات موجود را اصول انقلاب شاه و ملت می‌داند: «احساس ما این است که اصول فکری و عملی این انقلاب، نه تنها پاسخ‌گوی نیازهای اساسی جامعه ایرانی است، بلکه می‌تواند پاسخ‌گوی بسیاری از نیازهای مشابه در دیگر جوامع جهان باشد.» (پهلوی، ۲۰۰۹: ۵۴-۶۵)

نتیجه‌گیری

ملت‌سازی و حقوق شهروندی به شکل نوین آن از مفاهیم مدرن محسوب می‌شود و جامعه‌شناسان تاریخی از جنگ دوم جهانی به بعد مسئله ملت‌سازی را در بررسی‌های خود مدنظر قرار دادند و هر یک به وجهی از این نظریه پرداختند. ملت‌سازی در ساختار اندیشه و ادبیات حکمرانی و حاکمیتی ایرانی حداقل از مشروطه ورود پیدا کرد اما نتوانست شکل واقعی به خود بگیرد و استبداد و دیکتاتوری آمرانه مانعی در تحقق آن محسوب می‌شود. در پژوهش حاضر با استفاده از رهیافت راینهارد بندیکس نشان داده شد که مؤلفه ملت‌سازی موفق از نظر او، بسط مشارکت سیاسی و فعالیت‌های مدنی است و این دو مؤلفه در تاریخ ایران راه به جایی نبرده است.

در عصر پهلوی اول اگر چه تلاش‌هایی برای ملت‌سازی صورت گرفت اما آمرانه بودن و ملت‌سازی از بالا اجازه نداد تا یکسان‌سازی مدنظر پهلوی موفقیتی به دست آورد. در این زمان طرح ملت‌سازی بار دیگر در برابر فرهنگ سنتی اسلامی قرار گرفت و اقداماتی مانند یکسان‌سازی پوشش، سرکوب قومیت‌ها با هدف تثبیت زبان فارسی با واکنش جامعه ایرانی مواجه شده و از جانب سنت‌گرایان پس زده شد. عصر محمدرضا شاه را باید در چند دوره زمانی تقسیم‌بندی کرد و ملت‌سازی و حقوق شهروندی را بررسی کرد. از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ شاه جوان هنوز امکان اقتدارگرایی را به دست نیاورده و صدای مردم نیز شنیده می‌شد. حضور مردم در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت نشان از همین موضوع دارد. بعد از کودتا شاه به سمت اقتدارگرایی حرکت کرد و هم‌زمان تلاش کرد با روش پدر، ملت‌سازی و یکسان‌سازی را به اجرا درآورد. جامعه در برابر این یکسان‌سازی دچار آشفتگی شد و روایت جانب حاکمیت در خصوص ایجاد احساس تعلق به یک ملت واحد را نپذیرفت به از خودبیگانگی دچار شد که نتیجه آن کنش اعتراضی و انقلاب در سال ۱۳۵۷ بود. نکته اینجاست که ملت‌سازی ناکارآمد در داخل با همه شکست‌هایی که متحمل شده و دربار و دولت بر آن واقف بودند اما در سیاست خارجی راهبر و الگوی کنش شد. شاه متأثر از الگوی اقتدارطلبی و یکدست‌سازی در منطقه و در مواجهه با کشورهای مختلف جهان رفتار می‌کرد و نوسان قیمت



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی فرایند
ملت‌سازی در دوره
پهلوی دوم و تأثیر
آن بر کنش سیاست
خارجی بر اساس
رهیافت راینهارد
بندیکس

نفت موجب تقویت این رفتار و نگاه آمرانه او در برابر کشورهای مختلف بود. درآمد نفتی حق دخالت در مسائل مختلف سیاسی را برای شاه ایجاد کرد. او هرکجا خود صلاح می‌دانست، بدون در نظر گرفتن اصول مسلم دیپلماسی مانند منطق هم‌جواری و روابط دوستانه ورود می‌کرد حتی در سخنان شاه پس از افزایش درآمد نفتی نیز همین رویکرد دیده می‌شود و وی دموکراسی کشورهای غربی را به استهزاء گرفته و راه‌حل مشکل را تکرار و دنباله‌روی از اصول انقلاب سفید می‌دانست. این الگو و کنش برخاسته از آن در نهایت هنگام فروپاشی سلطنت خود را نشان داد و کشورهایی که زمانی بیشترین کمک‌ها را از ایران دریافت می‌کردند دیگر حاضر نشدند در کنار شاه قرار گرفته و او را همچون سال ۱۳۳۲ بار دیگر به تخت سلطنت بازگردانند.



سال سوم، شماره ۱،

پیاپی ۷، بهار و

تابستان ۱۴۰۳،

بررسی فرایند

ملت‌سازی در دوره

پهلوی دوم و تأثیر

آن بر کنش سیاست

خارجی بر اساس

رهیافت راینهارد

بندیکس

منابع

فارسی

- آصف، ابوالحسن (۱۳۸۴). مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- آموزگار، جهانگیر (۱۳۷۵). فراز و فرود دودمان پهلوی، (مترجم اردشیر لطفعلیان). تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- آبراهامیان، پروانه (۱۳۹۱). تاریخ ایران مدرن. چاپ هشتم. ترجمه محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- اطاعت، جواد. (۱۳۸۱). ماهیت دولت در ایران. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۲۱ (۵)، ۷۰-۸۳.
- ایمانی، علی، قاسمی، علی اصغر. (۱۳۹۵). سیاست‌گذاری خدمت‌سربازی و فرایند ملت‌سازی در ایران. پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۵ (۱۸)، ۳۵-۶۶.
- باتامور، تام، آوتویت، ویلیام. (۱۳۹۲). فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم (مترجم حسن چاوشیان). تهران: نشر نی.
- بشیری، حسین (۱۳۹۳). زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران (مترجم علی اردستانی). تهران: نشر نگاه معاصر.
- بشیری، حسین (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی دوره جمهوری اسلامی. تهران: نشر نگاه معاصر.
- بشیری، حسین، (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: گام نو.
- پهلوی، محمدرضا (بی‌تا)، به سوی تمدن بزرگ، بی‌جا، مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
- تبریزی، میرزا یوسف (مستشارالدوله). رساله یک کلمه، بی‌تا. بی‌جا.
- توسلی رکن‌آبادی، مجید، نوری، مختار (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی تاریخی عدم امکان شکل‌گیری حقوق شهروندی در گفتمان‌های سیاسی معاصر ایران. مطالعات سیاسی، ۸ (۳۱)، ۱-۲۴.
- جعفری، علیرضا (۱۳۹۵، ۱۵ اردیبهشت). وضعیت و جایگاه حقوق شهروندی در رژیم پهلوی. برگرفته از لینک <https://irdc.ir/fa/news/2375>
- روشن، محمد، بیرانوند، رضا، یاراحمدی، حسین (۱۳۹۳). حقوق شهروندی، پیشینه و جایگاه آن در مناسبات پلیس. بصیرت و تربیت اسلامی، ۱۱ (۳۰)، ۱۱۱-۱۳۸.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی فرایند
ملت‌سازی در دوره
پهلوی دوم و تأثیر
آن بر کنش سیاست
خارجی بر اساس
رهیافت راینهارد
بندیکس

راجی، پرویز (۱۳۸۲). خدمتگزار تخت طاووس. ترجمه ح. امهران. چاپ یازدهم. تهران: انتشارات اطلاعات.

رادمرد، محمد (زمستان ۱۳۹۹). کاربست تئوری الیگارشسی نوگرای ادوارد شلیز بر دوره پهلوی دوم (۱۳۳۲ - ۱۳۵۷). فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال ششم، شماره ۲۴، ۷۲ - ۴۱.

زرگر، افشین. (۱۳۸۶). مدل‌های دولت - ملت‌سازی؛ از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی. علوم سیاسی، ۴ (۷)، ۹۷-۱۶۰.

زنجانیه، الهه، قره‌داغی، معصومه، صمدی وند، منوچهر، نصیری حامد، رضا (۱۴۰۰). مؤلفه‌ها و ارکان ناسیونالیسم در دوره محمدرضا شاه. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۱۱ (۱)، ۱۰۱-۱۱۵.

شکدام، کاترین (۱۳۹۷). ملت‌سازی و سیاست دولت‌سازی؛ مدل فرانسوی و عوامل تعیین‌کننده آن. مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی.

شهابی، هوشنگ و لینز، خوان (۱۳۸۰). نظام‌های سلطانی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر شیرازه.

علوی پور، سید محسن، فاضلی، مجتبی (۱۳۹۵). گفتارهایی درباره تاریخ و همکاری‌های میان‌رشته‌ای. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

علیزاده، محمدعلی، طرفداری، علی محمد (۱۳۸۹). تأثیر گفتمان ملی‌گرایی بر تحولات اجتماعی و فرهنگی دوره پهلوی اول. پژوهش‌نامه تاریخ، ۵ (۱۹)، ۹۹-۱۲۲.

فتحی، یونس، سعادت‌ی راد، بهروز (۱۴۰۰). تحلیلی بر نهادینه شدن مفهوم حقوق شهروندی در انقلاب مشروطه و تضمین مؤثر آن در انقلاب اسلامی. پژوهش‌های سیاست اسلامی، ۹ (۱۹)، ۳۳۴-۳۵۶.

فالاچی، اوریانا (۱۳۵۸). مصاحبه با تاریخ (مترجم پیروز ملکی). ج ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.

قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۰). تاریخ نویسی باستان‌گرا و ناسیونالیستی در ایران عصر قاجار. فصلنامه مطالعات تاریخ ایران اسلامی، ۱۱ (۱)، ۷۵-۹۴.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۴۰۰). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، تهران: نشر مرکز.

گولد، جولیس، ل. کولب، ویلیام (۱۳۷۶). فرهنگ علوم اجتماعی، (ویراستار محمدجواد زاهدی) تهران: انتشارات مازیار.

لطفی، کامران، اخوان کاظمی، مسعود، صادقی، سید شمس‌الدین (۱۴۰۱). ملت‌سازی ناکام در

ایران: چالش‌های ملت‌سازی و مصادیقی از ملت‌ناشدگی (مطالعه موردی: تمرکز بر دوره معاصر). پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، ۱۲ (۴۵)، ۱۱۳-۱۳۳.

لاینگ، مارگارت (۱۳۷۱). مصاحبه با شاه. ترجمه اردشیر روشنگر، تهران: نشر البرز.

متین، کامران (۲۰۲۲). ناسیونالیسم بدون ملت (مترجم هیمن رحیمی). نقد اقتصاد سیاسی، (۲۳). ۲۱۵-۲۷۷.

محسنی، رضا علی (۱۳۸۹). ابعاد و تحلیل حقوق شهروندی؛ راه‌کارهایی برای تربیت و آموزش حقوق شهروندی. مطالعات سیاسی، ۳ (۱۰)، ۱۱۷-۱۴۴.

محمدیان، محمد (۱۴۰۰). نظم‌های دولت / جامعه و تحلیل سیاست خارجی ایران دوران پهلوی دوم. پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۹ (۲)، ۳۰۵-۲۷۶.

مک دانیل، تیم (۱۳۸۹). خودکامگی، نوسازی و انقلاب در روسیه و ایران (مترجم پرویز دلیر پور). تهران: سبزان.

نجاتی، غلامرضا (۱۳۸۴). تاریخ بیست و پنج ساله ایران. تهران: انتشارات رسا.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۵). سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، چاپ سوم، تهران: انتشارات البرز.

نجف‌زاده، مهدی و عباسی شاهکوه، مهدی (۱۳۹۲). پیامدهای ساخت دولت مدرن پهلوی اول بر جامعه شبکه‌ای ایران، مطالعات سیاسی، ۵ (۲۰)، ۶۹-۹۰.

هویدا، فریدون (۱۳۷۰). سقوط شاه (مترجم ح. مهران). تهران: اطلاعات.

انگلیسی

Feldman, A. S. (1968). [Review of Nation-Building and Citizenship: Studies of Our Changing Social Order. by R. Bendix]. *American Journal of Sociology*, 73(5), pp. 637-638

Hollander, Paul, (1973), Nationbuilding and Citizenship: Studies of Our .Changing Social Order. *Contemporary Sociology*, Vol. 2, No. 3 pp. 258-261

Munro, A. (2023, 2October). *nation building*. Encyclopedia Britannica. <https://www.britannica.com/topic/nation-building>

Mylonas, Harris, (2021). State of Nationalism (SoN): Nation-Building. *Studies .on National Movements*, vol. 8, pp.1-17



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳،
بررسی فرایند
ملت‌سازی در دوره
پهلوی دوم و تأثیر
آن بر کنش سیاست
خارجی بر اساس
رهیافت راینهاارد
بندیکس

Smelser, Neil J. (1991). "Reinhard Bendix". *International Sociology*. 6(4):pp.481-485

Stephenson, Carolyn. "Nation Building." Beyond Intractability. Eds. Guy Burgess and Heidi Burgess. Conflict Information Consortium, University of Colorado, Boulder. Posted: January 2005, <http://www.beyondintractability.org/essay/nation-building>

Alam, A. (2001). *Diaries of Asadollah Alam, 1970-1972*. edited by A. Alikhani, vol 2, Tehran: moein. in persian

Alvandi, R. (2016). Nixon, Kissinger, and the shah: the United States and Iran in the cold war. Tehran: parseh. in Persian

Pahlavi, M. R. (2009). *Toward the great civilisation*. Tehran, alborz. in persian

Pahlavi, M. R. (1993). *Answer to history*. translated by H. Abuturabiyan. Tehran. in persian

Shawcross, W. (2002). *The shah's last ride: the fate of an ally*. translated by H. Mahdavi, Tehran: pykan. in persian

Zia-Ebrahimi, Z. (2018). *The emergence of Iranian nationalism: race and the politics of dislocation*. Tehran: markaz. in persian



سال سوم، شماره ۱،

پیاپی ۷، بهار و

تابستان ۱۴۰۳،

بررسی فرایند

ملت‌سازی در دوره

پهلوی دوم و تأثیر

آن بر کنش سیاست

خارجی بر اساس

رهیافت راینهارد

بندیکس

Cyberspace Governance Pattern in the Islamic Republic of Iran

Mohammad Babaei¹

Hossein Ghasemy²

Afroz Farrokhi³

Abstract

The purpose of the article is to identify the cyberspace governance model in Iran. Similar to the experience of the conventional media era, governments want to dominate cyberspace with the same characteristics as print and electronic media and manage it in an authoritarian manner. The experience of cyberspace governance in the Islamic Republic has also shown that the nature of this governance is generally authoritarian and centralized, and in the meantime, people-oriented governance considerations have been marginalized. Such a mechanism ultimately pushes the cyberspace governance model towards security. The main question of the article is what model does the cyberspace governance model follow in Iran? In order to document this view based on the case study method and with the aim of achieving a practical model for cyberspace policy-making in the Islamic Republic, the laws, regulations, and policies announced regarding the two platforms Twitter and Telegram have been examined. The research findings show that securitization of governance on the one hand and marginalization of popular attachments have been two important features of space governance in Iran so far.

Keywords: Cyberspace, Governance, Twitter, Telegram, Securitization



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
اگویی حکمرانی
فضای سایبر در
جمهوراسلامی ایران؛
مطالعه موردی توئیتر
وتلگرام

1- Assistant Professor, Department of Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran

(mohammadbabaei@khu.ac.ir)

2- Graduated from Master's degree in Political Science of Khwarazmi University, Tehran, Iran.

(hsynqasmy45@gmail.com)

3- Department of Social Sciences Education, Farhangian University, Tehran, Iran.

(afrooz_farrokhi1350@yahoo.com)

الگویابی حکمرانی فضای سایبر در جمهوری اسلامی ایران مطالعه موردی توئیتر و تلگرام

محمد بابایی^{۱*}

حسین قاسمی^۲

افروز فرخی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۳۱

چکیده

هدف مقاله شناسایی الگوی حکمرانی فضای سایبر در ایران است. دولت‌ها بمانند تجربه دوران غلبه رسانه‌های متعارف، مایلند بر فضای مجازی با همان مختصات رسانه‌های چاپی و الکترونیکی، سلطه یابند و آمرانه آن را مدیریت کنند. تجربه حکمرانی فضای مجازی در جمهوری اسلامی نیز نشان داده است ماهیت این حکمرانی عموماً آمرانه و متمرکز است و در این بین ملاحظات حکمرانی مردم‌مدار هم به حاشیه رانده شده است. چنین سازوکاری در نهایت مدل حکمرانی فضای سایبر را به سوی امنیتی شدن سوق می‌دهد. پرسش اصلی مقاله آن است الگوی حکمرانی فضای سایبر در ایران از چه مدلی پیروی می‌کند؟ به منظور مستندسازی این دیدگاه بر اساس روش مطالعه موردی و با هدف دستیابی به الگوی عملی سیاست‌گذاری فضای سایبر در جمهوری اسلامی، به بررسی قوانین، مقررات و سیاست‌های اعلام شده در خصوص دو پلتفرم توئیتر و تلگرام پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد امنیتی‌سازی فضای حکمرانی از یک سو و نیز به حاشیه راندن پیوسته‌های مردمی، دو ویژگی مهم حکمرانی فضای تانگون در ایران بوده است.

واژه‌های کلیدی: فضای سایبر، حکمرانی، توئیتر، تلگرام، امنیتی‌سازی



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
الگویابی حکمرانی
فضای سایبر در
جمهوری اسلامی ایران؛
مطالعه موردی توئیتر
و تلگرام

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
mohammadbabaei@khu.ac.ir

۲- دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران، ایران
hsynqasmy45@gmail.com

۳- گروه آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران
afrooz_farrokhi1350@yahoo.com

مقدمه^۱

رسانه‌های اجتماعی به مثابه بستری برای اطلاع رسانی از ابتدای به کارگیری در جمهوری اسلامی، محل توجه حکومت بوده‌اند. این رسانه‌ها گاه در قالب شبکه‌های اجتماعی، به واسطه ویژگی‌ها و امکانات خاصی که دارند بستری برای اجتماعات آنلاین، آفلاین و تعامل آزاد ایده‌ها و نظرات شده‌اند و البته متأثر از فضای سیاسی- اجتماعی ایران اقبال کاربران را در پی داشته‌اند. از این نظر توئیتر و تلگرام دو شبکه محبوب ایرانیان به شمار می‌روند (مرکز پژوهشی بتا، ۱۴۰۱). مسئله در این میان نوع مقررات‌گذاری و مدیریت و به عبارتی حکمرانی این فضا در ایران است. به نظر میرسد جمهوری اسلامی در مواجهه با این پدیده بدون داشتن سیاستی مشخص، به صورت واکنشی عمل میکنند. نبود سیاست مدون و هدفمند، سبب شده است مواجهه با فضای سایبر دستخوش نگرش‌هایی بشود که آن را نه یک بستر و فرصت، که تهدید به شمار آورند. نگاه اجمالی به واکنش نهادهای مسئول در جمهوری اسلامی، عملکرد ایشان و نیز وضع مقررات این حوزه بیانگر غلبه چنین نگاهی بر فضای سایبر است. ادعای مقاله این است که چنین رویکردی در نهایت به امنیتی‌سازی حکمرانی فضای سایبر منتهی می‌شود. نگاه امنیتی‌ساز در حکمرانی فضای سایبر نیز مانع درک واقع بینانه ماهیت چنین فضایی شده است. مطالعات در این باره نیز نشان می‌دهد این موضوع همچنان نیازمند بررسی ابعاد آن است.

۱- این مقاله بخشی از یک پژوهش گسترده است که به صورت فشرده و خلاصه ارائه شده است.



مثلا شماری از مطالعات، معطوف به شناخت تاثیر این فضا بر امنیت ملی ایران است. علی خلیلی پور رکن‌آبادی و یاسر نورعلیوند (۱۳۹۱) در مقاله «تهدیدات سایبری و تأثیر آن بر امنیت ملی»؛ امیر قدسی (۱۳۹۲) در مقاله «تأثیر فضای سایبر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و ارائه راهبرد؛ با تاکید بر ایفای نقش سرمایه اجتماعی»؛ حسین حسینی، حمیدرضا مقدم فر و مصطفی قنبرپور (۱۳۹۳) هم در مقاله «واکاوی نقش و کارکرد شبکه‌های اجتماعی مجازی در حوادث انتخابات سال ۱۳۸۸ جمهوری اسلامی ایران»؛ مطالعه «تأثیر فضای سایبر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی» نوشته بصیر عسگری و سمانه گلی (۱۳۹۷)؛ مطالعه غلامرضا ندری، احمد بخشایشی، علی دارابی و مجتبی مقصودی (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی نقش سیاسی-امنیتی شبکه‌های اجتماعی مجازی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» و نیز مطالعه پروین خالصی، محمد باقر بابائی و محمد مهدی مظاهری (۱۳۹۸) در مقاله «چالش‌ها، فرصت‌ها و اثرات سیاسی فضای سایبر در نظام جمهوری اسلامی ایران» بر همین رویکرد متمرکز هستند. از نگاه این پژوهشگران فضای سایبر با توجه به ظرفیت‌هایی که دارد، گاه سبب شده است امنیت ملی تحت تأثیر قرار بگیرد. این پژوهشگران در مطالعات خود البته راهکارهایی را نیز برای کاهش این تأثیرپذیری پیشنهاد می‌کنند.

از سویی برخی مطالعات درباره شناخت فرایندهای امنیتی سازی رویدادها در ایران و یا استخراج الگویی تجربی از شیوه مدیریت فضای سایبر در ایران است. مطالعه عبدالرضا امیری (۱۳۹۱) در مقاله «مطالعه فرایند و متغیرهای مؤثر بر امنیتی شدن بحران‌های اجتماعی در ایران»؛ و نیز مطالعه جعفر فینی زاده بیدگلی، امیر هوشنگ خادم دقیق و محمد شفیق (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی ویژگی‌های امنیتی شدن یک پدیده (موضوع) در جمهوری اسلامی ایران» و همچنین پژوهش سیدابوالحسن فیروزآبادی و جواد احمدآبادی آزادی (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل پیشینه حکمرانی فضای سایبر جمهوری اسلامی ایران» در زمره این دسته از مطالعات هستند.

مجموعه دیگری از مطالعات نیز درباره دیدگاه مکتب کپنهاگ و نقد آن است.

مقاله «نقد نظریه فرهنگ امنیت ملی با تأمل در آثار باری بوزان و مکتب کپنهاگ» نوشته علی آدمی (۱۳۹۴)؛ پژوهش رسول زارعزاده (۱۳۹۶) در مقاله «نگاه کپنهاگی به امنیتی سازی: مبانی و چالش‌ها»؛ مقاله «جایگاه امنیت در مکتب کپنهاگ: چارچوبی برای تحلیل» نوشته محمد تقی آذرشیب، مرتضی نجم آبادی و رامین بخشی تلیابی (۱۳۹۶) و نیز پژوهش علی عبدالله‌خانی (۱۳۸۵) نیز در زمره این دسته از مطالعات قرار می‌گیرند.

با وجود این مطالعات اما یکی از حوزه‌های نیازمند بررسی بیشتر، شیوه حکمرانی فضای سایبر در ایران است. این حوزه به ویژه مستلزم نقد و بررسی جدی است. در میان مطالعات یادشده تنها مطالعه فیروزآبادی و همکارانش از این جهت که به نقد شیوه حکمرانی و استخراج مدلی تجربی پرداخته بودند با موضع مطالعه حاضر همسوست. مطالعه حاضر اما در صدد نقد شیوه حکمرانی براساس انطباق آن با نظریه امنیتی سازی کپنهاگ است و از این نظر جدید است.

۱- مبانی نظری

با گسترش استفاده از امکانات فضای سایبر میان مردم، دولت‌ها به منظور حکمرانی بر آن از شیوه‌های مختلفی بهره می‌برند. اینکه دولت‌ها کدام شیوه را یا ترکیبی از آنها را برگزینند بیش از هر چیز با ماهیت نظام سیاسی آن بستگی دارد. در مجموع محققان رویکرد نظری زیر را درباره شیوه‌های حکمرانی فضای سایبر مطرح می‌کنند.

شیوه‌های حکمرانی فضای سایبر

- نظارت و کنترل

بسیاری از دولت‌ها به‌ویژه کشورهای برخوردار از رژیم‌های غیر دموکراتیک، از نظارت و کنترل شدید بر فضای سایبر استفاده می‌کنند. در این نوع حکمرانی، دولت‌ها با استفاده از ابزارهای فنی و قانونی، دسترسی به اطلاعات و ارتباطات اینترنتی را محدود می‌کنند. به‌عنوان مثال، دولت چین

با استفاده از آنچه «دیوار آتش بزرگ»^۱ نامیده می شود، اینترنت را به صورت گسترده‌ای سانسور و دسترسی به وبسایت‌های خارجی را محدود می‌کند (مورل، ۲۰۱۳: ۱۴). این شیوه عموماً شامل مسدود کردن وبسایت‌ها، فیلتر کردن محتوا و کنترل بر فعالیت‌های کاربران است.

- تنظیم گری و قانون‌گذاری

در برخی کشورها، دولت‌ها به جای نظارت مستقیم و کنترل کامل، به تنظیم گری و قانون‌گذاری فضای سایبری پردازند. این کشورها قوانین و مقرراتی را برای حفاظت از حریم خصوصی، حقوق کاربران و امنیت اطلاعات وضع می‌کنند. اتحادیه اروپا با تصویب مقررات حفاظت از داده‌های عمومی^۲ نمونه‌ای از چنین رویکردی است (استرین، ۲۰۱۸: ۳۲). این مقررات تلاش دارند تا ضمن حمایت از حقوق کاربران، شرکت‌ها و ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی را به مسئولیت‌پذیری وادار کنند.

- خودتنظیمی و همکاری با بخش خصوصی

در برخی کشورها، دولت‌ها بیشتر بر خودتنظیمی تأکید دارند. به این معنا که با همکاری بخش خصوصی و نهادهای جامعه مدنی، فضای سایبر را حکمرانی می‌کنند. در این مدل، دولت‌ها از طریق مشاوره و همکاری با شرکت‌های فناوری و ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی، چارچوب‌هایی را برای خودتنظیمی ایجاد می‌کنند. به‌عنوان مثال، در ایالات متحده، بسیاری از مقررات فضای سایبر توسط شرکت‌های بزرگ فناوری مانند گوگل و فیس‌بوک تنظیم می‌شوند و دولت نقش نظارتی محدودی ایفا می‌کند (پری، ۲۰۱۹: ۲۸).

- رویکردهای مشارکتی و چندجانبه‌گرایی

در این شیوه، دولت‌ها به همراه سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای غیردولتی

۱- Great Firewall: پروژه دولت چین برای کنترل اینترنت که در آن از فناوری‌های مختلف کنترل شبکه برای

اعمال سیاست‌های خود در اینترنت کشور استفاده کرده‌است.

2- General Data Protection Regulation (GDPR)



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
الگویابی حکمرانی
فضای سایبر در
جمهوری اسلامی ایران؛
مطالعه موردی توییتر
و تلگرام

و بخش خصوصی در حکمرانی فضای سایبرهمکاری می‌کنند. این رویکرد بر مبنای چندجانبه‌گرایی است و هدف آن هماهنگی و ایجاد چارچوب‌های مشترک در سطح بین‌المللی برای تنظیم فضای سایبراست. به عنوان مثال، سازمان بین‌المللی آی‌کان^۱ - شرکت اینترنتی نام‌ها و شماره‌های واگذار شده مسئول تنظیم نام دامنه‌ها و آدرس‌های اینترنتی در سطح جهانی است (گودین، ۲۰۱۷: ۷۶). این شرکت به این موارد رسیدگی می‌کند: کنترل مسائل فنی سامانه ثبت نام دامنه‌ها، کنترل صحت آدرس‌های کاربران، کنترل و مدیریت توزیع نمایندگی برای نام دامنه‌ها، امور مالی، کنترل محتوای اینترنت، کنترل اسپم‌ها و کنترل مالکیت نام دامین‌ها) (<https://atgo.ir/icann>)

نظریه امنیتی سازی مکتب کپنهاگ

به منظور تبیین فرضیه مقاله، از نظریه امنیتی سازی مکتب کپنهاگ نیز بهره گرفته شده است. این نظریه با توجه به شاخص‌های کاربردی که به منظور سنجش کیفیت امنیتی سازی فرایندهای اجتماعی ارائه می‌کند تا حد زیادی برای فهم چگونگی فرایند امنیتی سازی حکمرانی فضای سایبر در جمهوری اسلامی ایران مناسب به نظر می‌رسد.

تا چند دهه پیش مفهوم امنیت عموماً از نگاه کشمکش نظامی تبیین می‌شد (Buzan, Waever, de Wilde, 1998: 3). مکتب کپنهاگ بر خلاف نگاه سنتی به مفهوم امنیت (متاثر از دوران جنگ سرد)، آن را فقط نظامی نمی‌نگرد بلکه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیستمحیطی نیز برای فهم آن در نظر می‌گیرد (Buzan, Waever, de Wilde, 1998: 4-5). در دیدگاه سنتی در بهترین حالت، امنیت گونه‌ای تثبیت مناسبات تعارض آلود یا تهدید کننده، آن هم اغلب از طریق بسیج اضطراری دولت بود؛ اما اکنون امنیت نوین دستخوش تحول بنیادین است و به ایده‌ای سازمان دهنده در مطالعات بین‌المللی تبدیل شده است (آذرشیب، ۱۳۹۶: ۹۲). هم از این روست که مکتب کپنهاگ امنیت را صرفاً در سطح ملی، فراملی و نظام بین‌المللی ندیده، آن را به قلمروهای

1-- Internet Corporation Assigned Names And Numbers (ICANN)



فرمولی^۱ و حتی فردی^۲ نیز تسری می‌بخشد (Buzan, Waever, de Wilde, 1998: 5-6).

آنچه در این مکتب برای مطالعه حاضر مهم است مفهوم «امنیتی سازی»^۳ است. یعنی زمانی که موضوعی «تهدیدی وجودی» تلقی می‌شود، مستلزم اقدامات فوریتی^۴ و توجیه کننده عملکردهایی فراتر از محدودیت رویه‌های سیاسی معمول است (Buzan, Waever, de Wilde, 1998: 23-24). از این رو چنانچه «بازیگر امنیتی‌ساز» با یک استدلال مبنی بر الویت و تهدید وجودی بودن مسئله‌ای بتواند آن را خارج از رویه‌ها و مقررات عادی، مدیریت کند ما با نوعی امنیتی‌سازی مواجه‌ایم (Buzan, Waever, de Wilde, 1998: 25). این مفهوم همچنین نشان می‌دهد یک موضوع، شخص، یا گروه چگونه در فرآیندی خاص، به مسئله‌ای امنیتی یا تهدید تبدیل می‌شود و یا چگونه مستعد پروژه امنیتی شدن و تلقی آن به مثابه تهدیدی بالقوه می‌گردد.

بر اساس مفروضات این مکتب یک موضوع یا غیرسیاسی است (زمانی که دولت در یک موضوع دخالتی نمی‌کند)،

یا سیاسی (زمانی که یک موضوع قسمتی از سیاست عمومی باشد و مستلزم تصمیم‌گیری حکومت است)، یا امنیتی‌شده (زمانی که یک موضوع به عنوان تهدید وجودی معرفی می‌شود و فراتر از سیاست عادی توجیه می‌شود)، و یا امنیتی‌زایی شده (زمانی که یک موضوع به عنوان تهدید تعریف نمیشود و دوباره به حوزه عمومی منتقل می‌شود). در این نگاه «پدیده‌های سیاسی» گفتگوپذیر و محل سازشند اما «پدیده امنیتی»، برای یک دولت و جامعه سیاسی تهدید به شمار میرود (بوزان، وید، دووولد، ۱۳۹۵: ۴۸). پس در فرایند امنیتی سازی یک موضوع، باید آن را آنچنان پر اهمیت نشان دهیم که نایست بر سر آن بحث کرد و چک و چانه زد؛ بلکه رهبران سیاسی باید تصمیمی قاطع در مقابل آن بگیرند (بوزان، وید، دووولد، ۱۳۹۵: ۵۹). در مقابل



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
الگویابی حکمرانی
فضای سایبر در
جمهوری اسلامی ایران؛
مطالعه موردی توییتر
و تلگرام

- 1- Subunits
- 2- Individuals
- 3- Securitization
- 4- Emergency measures

نیز سیاسی شدن به این معنی است که موضوعی به طور آشکار مورد بحث و انتخاب در حوزه رسمی قرار بگیرد و در مورد آن تصمیم گیری شود. اما امنیتی شدن حرکت از سیاسی شدن به حوزه امنیت دولت است؛ مرحله‌ای که در آن، موضوع امنیتی شده فراتر از قوانین رسمی دنبال میشود (حاجی‌مینه، ۱۳۹۲: ۱۶). این فرایند امنیتی سازی عموماً در سه مرحله اجرایی شود: معرفی یک پدیده به عنوان تهدید وجودی^۱ و مهم از سوی بازیگران امنیتی ساز، اقناع مخاطبان هدف، تصمیم گیری و اجرا (حاجی‌مینه، ۱۳۹۲: ۱۷-۱۸). در جریان امنیتی شدن نیز توجه به پنج عنصر ضروری است. ۱) هدف مرجع (بازیگران امنیتی کننده ۳) بازیگران کارکردی (۴) مخاطبان هدف (۵) شرایط تسهیل کننده (Buzan, Waever, de Wilde, 1998: 35-37).

هدف مرجع آن چیزی است که تصور می‌شود «به لحاظ وجودی تهدید شده است». گرچه هدف مرجع تاکنون عموماً دولت بوده، اما بازیگران امنیتی‌ساز میتوانند هر چیزی را (هویت ملی، گروه‌های اجتماعی، افراد) هدف مرجع تعریف کنند. بازیگران امنیتی‌ساز (نخبگان سیاسی، حکومت، گروه‌های فشار و ارتش) کسانی‌اند که گفتمان امنیتی را برای امنیتی کردن یک موضوع اجرا می‌کنند.^۲ بازیگران کارکردی، نهادهایی‌اند که به واسطه برخورداری از سرمایه اجتماعی خود بر تصمیم‌ها در حوزه امنیت تأثیر می‌گذارند. آنها با تکرار گفتمان حاکم بازیگران امنیتی‌ساز در این جریان شرکت می‌کنند. مثلاً رسانه‌های جمعی یک عامل بیرونی تأثیرگذار در سیر امنیتی شدن است که به اقدام گفتاری امنیتی شدن کمک میکند (حاجی‌مینه، ۱۳۹۲: ۱۶-۱۷). در مورد مخاطبان هدف باید توجه نمود که تنها شامل توده مردم نیست، بلکه می‌تواند از تصمیم‌گیرندگان سیاسی تا نخبگان دیوانسالار (بوروکرات) یا افسران ارتش را شامل بشود. نکته آن است که «امنیتی شدن» زمانی موفق است که مخاطبان هدف، آن را امنیتی بدانند (بوزان، ویور، دووید، ۱۳۹۵: ۵۳) یعنی آن را فراتر از مرزهای «سیاست عادی» تلقی کنند. تا زمانی که چنین پذیرشی محقق نشود، تنها میتوان از تلاش امنیتی صحبت کرد (حاجی‌مینه،

1- Existential threat

۲- نباید از نظر دور داشت که بازیگران امنیتی ساز اغلب منافع شخصی خود را پنهانی دنبال می‌کنند و به این طریق شانس برنده شدن در مقابل مخاطبان هدف را نیز دارند. (حاجی‌مینه، ۱۳۹۲: ۱۶-۱۷)



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
الگویابی حکمرانی
فضای سایبر در
جمهوراسلامی ایران؛
مطالعه موردی توییتر
و تلگرام

۱۳۹۲: ۱۷). اما شرایط تسهیل کننده به عنوان مفهوم پنجم، شامل شرایط داخلی، منطقی‌های یا جهانی می‌شود. شرایطی که به بازیگران امنیتی کننده در تعیین موضوعهای مناسب برای تبدیل شدن به اهداف مرجع و تهدیدهای وجودی کمک می‌کنند (حاجی‌مینه، ۱۳۹۲: ۱۷). در پایان این فرایند هم مرحله امنیت زدایی قرار دارد. امنیت زدایی، برگشت به رویه پیشین است، به این معنی که موضوع‌ها از حالت اضطراری خارج و دوباره به جریان چانه زنی عادی در حوزه سیاسی برمیگردند. به عبارت دیگر، سیری است که در چارچوب آن موضوع‌های خاص از حوزه فراسیاسی و امنیتی خارج شده و به حوزه سیاست روزمره و عادی بازگردانده می‌شوند. در دوره‌ی امنیت زدایی، اهداف مرجع امنیتی شده با کمک بازیگران کارکردی تحت شرایط آسان کننده در جهت عکس روند امنیتی شدن، دوباره سیاسی می‌شوند. برای امنیت زدایی باید مخاطبان هدف متقاعد شوند که هدف مرجع از نظر وجودی تهدید نشده است و اقدامات پیشین، نتیجه معکوس داده‌اند (حاجی‌مینه، ۱۳۹۲: ۱۸).

در این پژوهش تلاش شده است با استفاده از این چارچوب نظری و شاخص‌های برگرفته از آن (انواع موضوع، عناصر موثر، و مراحل امنیت‌سازی) که به تعبیر پیشگفته شیوه‌های مناسب برای مطالعه مدیریت بر امنیت است (عبداله‌خانی، ۱۳۸۵: ۴۹۱) به بررسی روند و مدل مدیریت فضای سایبر در ج.ا. با تاکید بر تلگرام و توییتر پرداخته شود.

۲- روش پژوهش

روش پژوهش در مطالعه حاضر اسنادی است. نوع پژوهش نیز توصیفی-تحلیلی است. به این معنا که پس از گردآوری داده‌ها از اسناد معتبر، ضمن گزارش و توصیف آنها، براساس شاخصها و مدل برگرفته از چارچوب نظری جایابی و سپس تحلیل شده‌اند. بدیهی است در این فرایند به منظور معنادار ساختن داده‌ها، این داده‌ها در درون مدل به دست آمده قرار گرفته‌اند. آنچه در عمل توصیف و سپس تحلیل شده این است که پس از ارائه تعاریف اولیه از مفاهیم و متغیرهای اصلی پژوهش، به احصا و بررسی مجموعه قوانین و مقررات مرتبط



با حوزه فضای سایبر به ویژه تلگرام و توییتر پرداخته شده است. در این مسیر توجه به مواضع رهبران و مسئولان و تصمیمگیران ج.ا در حوزه اینترنت و فضای سایبر بخشی مهم از این احصا و بررسی است. در مرحله بعد پس از دسته بندی داده‌های اولیه، با استفاده از شاخص‌های به دست آمده از بخش چارچوب نظری و با تطبیق آنها با هریک از تصمیمات مهم، به استخراج نقاط افتراق و اشتراک مدل مدیریتی فضای سایبر در جمهوری اسلامی ایران با مراحل و ویژگی‌های امنیتی سازی مدل نظری مکتب کهنه‌هاگ پرداخته شده است. در پایان نیز مدل برگرفته از شیوه مدیریت فضای سایبر در جمهوری اسلامی ایران ارائه شده است.

۳- نهادهای دخیل در مدیریت فضای سایبر در ایران

در ساختار رسمی جمهوری اسلامی نهادهای متعددی در مدیریت فضای سایبر نقش دارند.^۱ مطابق این ساختار، عالی‌ترین نهاد تصمیمگیر در این حوزه شورای عالی فضای سایبر است که اصلی‌ترین تصمیمات این حوزه را اتخاذ می‌کند.



شورای عالی فضای مجازی: ۱۷ اسفند ۱۳۹۰ مقام معظم رهبری در حکمی، تشکیل شورای عالی در زمینه فناوری اطلاعات و ارتباطات را دستور دادند. شورای عالی فضای سایبر در ذیل آن، مرکز ملی فضای سایبر به عنوان نهادی که با حضور تمامی قوای کشوری و لشکری تشکیل شده است، وظیفه سیاست‌گذاری در این حوزه را برعهده دارد.^۲ با توجه به محورهایی که در حکم، بر آنها تاکید شده، نقش محوری شورا در مدیریت فضای سایبر بارز

سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
اگویی حکمرانی
فضای سایبر در
جمهوری اسلامی ایران؛
مطالعه موردی توییتر
و تلگرام

۱- ممکن است نهادهای دیگری هم در مدیریت این فضا نقش داشته باشند اما در مطالعه حاضر معیار اصلی ساختار رسمی و علنی جمهوری اسلامی ایران است.
۲- این شورا متشکل از اعضای حقیقی و حقوقی است که به مدت سه سال تعیین می‌شوند. اعضای حقوقی شامل این موارد است: روسای قوا، رئیس سازمان صداوسیما، دبیر شورا و رئیس مرکز ملی فضای مجازی، وزیران ارتباطات و فناوری اطلاعات، فرهنگ و ارشاد اسلامی، علوم و تحقیقات و فناوری، آموزش و پرورش، اطلاعات، دفاع، معاون علمی و فن‌آوری رئیس‌جمهور، رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، فرمانده کل سپاه، فرمانده انتظامی ج.ا و دادستان کل کشور

است.^۱

قوه مجریه: در قوه مجریه نهادهای زیر در مدیریت فضای سایبرنقش دارند:

وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات: مهم‌ترین نهادی که در ذیل وزارت ارتباطات، کار ارائه مجوزها و نظارت بر حسن انجام تعهدات را برعهده دارد، سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی است که با استناد به ماده ۷ قانون وظایف و اختیارات وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات (مصوب ۱۳۸۲ مجلس شورای اسلامی) از تجمیع معاونت امور مخابراتی وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات و اداره کل ارتباطات رادیویی، به منظور ایفای وظایف و اختیارات حاکمیتی، نظارتی و اجرایی در بخش تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی وابسته به وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات تأسیس شده است. (درگاه اینترنتی وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات).

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: آنچه وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات انجام می‌دهد در زمینه زیرساخت‌های فنی است، اما شرکت‌هایی که می‌خواهند در زمینه تامین و انتشار محتوای الکترونیکی فعالیت داشته باشند، موظف هستند مجوزهای لازم را از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دریافت کنند. به طور مشخص دو نهاد در این وزارتخانه وظیفه ارائه مجوزهای لازم را برعهده دارند. اول مرکز فناوری اطلاعات و رسانه‌های دیجیتال. این مرکز دارای دو

واحد اجرایی مستقل و یک واحد برنامه‌ریزی است. یکی از واحدهای اجرایی ۱- «گسترش فزاینده فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی بویژه شبکه جهانی اینترنت و آثار چشمگیر آن در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی و لزوم سرمایه‌گذاری وسیع و هدفمند در جهت بهره‌گیری حداکثری از فرصت‌های ناشی از آن در جهت پیشرفت همه‌جانبه کشور و ارائه خدمات گسترده و مفید به اقشار گوناگون مردم و همچنین ضرورت برنامه‌ریزی و هماهنگی مستمر به منظور صیانت از آسیب‌های ناشی از آن اقتضا می‌کند که نقطه کانونی متمرکزی برای سیاستگذاری، تصمیم‌گیری و هماهنگی در فضای سایبر کشور بوجود آید. به این مناسبت شورای عالی فضای سایبر کشور با اختیارات کافی به ریاست رئیس‌جمهور تشکیل می‌گردد و لازم است به کلیه مصوبات آن ترتیب آثار قانونی داده شود این شورا وظیفه دارد مرکزی به نام مرکز ملی فضای سایبر کشور ایجاد کند تا اشراف کامل و به‌روز نسبت به فضای سایبر در سطح داخلی و جهانی و تصمیم‌گیری نسبت به نحوه مواجهه فعال و خردمندانه کشور با این موضوع از حیث سخت‌افزاری، نرم‌افزاری و محتوایی در چارچوب مصوبات شورای عالی و نظارت بر اجرای دقیق تصمیمات در همه سطوح تحقق یابد»



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
الگویابی حکمرانی
فضای سایبر در
جمهوراسلامی ایران؛
مطالعه موردی توییت‌ر
وتلگرام

متصدی توسعه کاربری فناوری اطلاعات در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است و دیگری بخش متولی ساماندهی و توسعه رسانه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی دیجیتال در کشور است. دوم بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای. این بنیاد که با مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل شده، ۱۱ وظیفه دارد که از سیاست‌گذاری در زمینه تولید بازی‌های رایانه‌ای تا نظارت بر این بازی‌ها را شامل می‌شود. (درگاه اینترنتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی).

قوه قضاییه: همانند تمامی بخش‌های مختلف کشور، قوه قضاییه بر عملکرد شرکت‌های و افراد فعال در زمینه فناوری اطلاعات و ارتباطات نیز نظارت دارد. قانون جرایم رایانه‌ای این وظیفه را مشخص کرده است که مهم‌ترین بخش آن به کمیته تعیین مصادیق محتوای مجرمانه باز می‌شود. این کمیته که به کمیته فیلترینگ مشهور است براساس ماده ۲۲ قانون جرایم رایانه‌ای تشکیل شده و مسئولیت نظارت بر فضای سایبر و پالایش تارنما‌های حاوی محتوای مجرمانه و رسیدگی به شکایات مردمی را برعهده دارد. وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات موظف است آنچه این کارگروه به عنوان محتوای مجرمانه تشخیص می‌دهد را مسدود (فیلتر) کند.^۱ از سوی دیگر براساس قانون جرایم رایانه‌ای چنانچه محتوای مجرمانه موجود در اینترنت، داخلی باشد یا سایت متخلف در داخل ایران میزبانی (هاستینگ) شود، دادستانی به صورت مستقل می‌تواند دستور مسدودسازی آن را صادر کند. (درگاه اینترنتی کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه).

۱- سیاست فیلترینگ: عبارت است از محدودیت و نظارت ساختاریافته و هدفمند بر دسترسی کاربران اینترنت به وبگاهها و خدمات اینترنتی که از دیدگاه متولیان فرهنگی و سیاسی هر کشور برای مصرف عمومی مناسب نیست. اعمال فیلتر به وسیله ارائه دهندگان خدمات اینترنتی انجام می‌شود؛ ولی تعیین سطح، مصادیق و سیاستهای فیلترینگ، با حکومتهاست. (محبی، ۱۳۸۵، ۱۶) فیلترینگ، در ایران براساس قوانین مصوب در مجلس شورای اسلامی اعمال میشود و طیف گسترده‌ای از وبسایتهای اینترنتی، از هرزهنگاری گرفته تا سیاسی را در بر میگیرد. (مهر، ۱۳۸۷: آنلاین) هرچند فیلترینگ، از ابتدای ورود اینترنت به ایران و با هدف جلوگیری از دسترسی کاربران به وبسایتهای مغایر با قوانین و سیاستهای جمهوری اسلامی ایران از سوی شرکت مخابرات ایران صورت میگرفت، اما در سال ۱۳۸۱ فیلترینگ، به صورت جدی مورد توجه واقع شد. کمیته‌های سه نفره شامل: نماینده وزارت اطلاعات، نماینده وزارت فرهنگ، و ارشاد اسلامی و نماینده صداوسیما برای رسیدگی به وضعیت اینترنت تشکیل شد و بعد از مدت کوتاهی نماینده دبیرخانه شورای اسلامی و نماینده سازمان تبلیغات اسلامی به عنوان دو عضو دیگر، به این کمیته پیوستند (بصیریان چهرمی، ۱۳۹۷: ۳۲).

قوه مقننه: قوه مقننه هر چند با تاخیر تلاش داشته است در این خصوص بسترهای قانونی لازم برای اعمال حاکمیت بر فضای سایبر را فراهم نماید. از جمله قانونگذاری های بستر ساز در این خصوص می توان به قانون تجارت الکترونیک و قانون جرائم رایانه ای اشاره نمود.

قانون تجارت الکترونیک

این قانون که در سال ۱۳۸۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید نخستین و مهمترین متن قانونی برای تدوین شیوه های حکمرانی بر داده های شخصی در فضای سایبر است. ماده ۵۸ این قانون به اصل رضایت در جمع آوری و پردازش اطلاعات، وضعیت جسمانی، روانی یا جنسی اشخاص اشاره می کند. ماده ۵۹ نیز اذعان میدارد « در صورت رضایت شخص موضوع « داده پیام » به شرط آنکه محتوای داده پیام وفق قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی باشد، ذخیره، پردازش و توزیع داده پیام های شخصی در بستر مبادلات الکترونیکی باید با لحاظ شرایط زیر صورت پذیرد...» (

مزینانیان، ۱۴۰۲، ۲۱۵)

قانون جرائم رایانه ای

این قانون که با هدف حمایت همه جانبه از اقدام اشخاص در اتخاذ تدابیر امنیتی برای سیستم یا داده های خود، در ماده ۱ دسترسی غیر مجاز را جرم انگاری کرده است. همچنین ماده ۱۷ این قانون نقض اصول راجع به افشا داده ها را جرم انگاری کرده است. (مزینانیان، ۱۴۰۲، ۲۱۷) در مجموع به نظر می رسد در این قانون نیز به شکل تنظیم گری و تدوین قانون و از بالا برای حکمرانی بر فضای سایبر و لو در شکل حفظ حریم خصوصی اقدام شده است.

در سایر مقررات تدوین شده نیز مانند آیین نامه فعالیت پایگاه های اطلاع رسانی (سایت ها) اینترنتی (مصوب سال ۱۳۸۵ هیئت وزیران) و نیز آیین نامه واحدهای ارائه کننده خدمات اطلاع رسانی و اینترنت مصوب سال ۱۳۸۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی ، و همچنین اصول و سیاست های حاکم بر مجوز خدمات سلامت در فضای سایبر مصوب کمیسیون عالی تنظیم مقررات



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
الگویابی حکمرانی
فضای سایبر در
جمهوری اسلامی ایران؛
مطالعه موردی توییتز
و تلگرام

فضای سایبرد در سال ۱۳۹۲ این رویکرد تنظیم‌گیری و کنترل از بالا مشاهده می‌شود.

صدا و سیما: افزون بر عضویت رئیس صدا و سیما در شورای عالی فضای مجازی، معاونت فضای سایبر صدا و سیما نیز در زمینه ارائه مجوزهای لازم برای فعالیت شرکت‌هایی که می‌خواهند تلویزیون تعاملی^۱ ارائه دهند، تعیین مسئولیت دارد.

فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران: پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات ایران (فتا) یک واحد تخصصی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران است که وظیفه آن جلوگیری و مبارزه با ایجاد فیشینگ (کلاهبرداری اینترنتی) و جعل، سرقت اینترنتی، هک و نفوذ، جرائم سازمان یافته رایانه‌ای، پورنوگرافی (موارد سوء اخلاقی) و مخصوصاً تجاوز به حریم خصوصی افراد است. همچنین دسترسی غیرمجاز، برداشت اینترنتی غیرمجاز از حساب‌های بانکی اشخاص، شنود غیرمجاز، جعل رایانه‌ای، تخریب و اخلال در داده‌ها و سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی، استفاده غیرمجاز از پهنای باند بین‌المللی برای برقراری ارتباطات مخابراتی، تولید و آموزش بدافزارها یا نرم‌افزارهای ارتکاب جرایم سایبری و گذرواژه و اطلاعات کاربران از جمله موضوعاتی هستند که مورد پیگیری پلیس فتا قرار می‌گیرند. (وبسایت پلیس فتا، ۱۴۰۱).

۴. چالش‌های حکمرانی فضای سایبرد ایران

صرف نظر از نهادهای موثر بر شیوه حکمرانی بر فضای سایبرد جمهوری اسلامی ایران، برخی چالش‌های جدی نیز حکمرانی مطلوب را با مانع مواجه ساخته‌اند. به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

محدودیت‌های زیرساختی

از موانع مهم در حکمرانی فضای سایبرد ایران، محدودیت‌های زیرساختی است. با وجود تلاش‌های دولت برای توسعه زیرساخت‌های بومی، هنوز



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
آگهی‌های حکمرانی
فضای سایبرد
جمهوری اسلامی ایران؛
مطالعه موردی توییتر
و تلگرام

بسیاری از سرویس‌های اینترنتی و فناوری‌های مرتبط با فضای سایبردر ایران زیرساخت‌های خارجی وابسته هستند. این وابستگی دسترسی به سرویس‌های جهانی و نیز رقابت با سرویس‌های بومی را دشوار می‌کند (مهرابیان، ۱۳۹۷: ۵۹).

چالش‌های حقوقی و قانونی

از دیگر موانع حکمرانی فضای سایبردر ایران، چالش‌های حقوقی و قانونی است. با وجود تصویب قوانین مختلف مانند قانون جرایم رایانه‌ای، هنوز برخی از ابعاد فضای مجازی، از جمله حقوق کاربران و حفاظت از داده‌ها، به‌طور کامل قانون‌مند نشده است. همچنین، هماهنگی میان نهادهای مختلف دولتی و قضایی در این زمینه همیشه به‌درستی انجام نمی‌شود (کاظمی، ۱۳۹۹: ۷۰).

مقاومت کاربران

در برخی موارد، کاربران ایرانی با ابزارهای مختلف مانند استفاده از فیلترشکن‌ها یا شبکه‌های اجتماعی غیرمجاز به سیاست‌های کنترلی دولت واکنش نشان می‌دهند. این امر باعث شده است که دولت موفق نشود به‌طور کامل به اهداف خود در زمینه نظارت و کنترل دست یابد (غفوری، ۱۳۹۶: ۴۲). به این مسئله اجتماعی نشدن فرهنگ استفاده از فضای سایبر در میان جامعه را نیز باید اضافه نمود (کاظمی، ۱۳۹۹: ۶۹).

۴- توییتر در ایران

توییتر از پرطرفدارترین شبکه‌های اجتماعی ایران است. این میکرو بلاگ در انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸) به عنوان چهارمین وبگاه پربازدید ایرانیان از سوی سایت الکسا معرفی شد (وبسایت عصرایران، دسترسی ۱۳-۱۴۰۱/۵). توییتر در ایران فیلتر است و کاربران مستقیم به آن دسترسی ندارند. با این حال مقایسه آمار توییتر در سال ۹۹ و ۱۴۰۰ نشان می‌دهد شمار کاربران فارسی زبان از ۲ میلیون کاربر در سال ۹۹ به ۳.۲ میلیون در سال ۱۴۰۰ رسیده است. همچنین تعداد توییت‌ها نیز از ۵۰۰ میلیون به ۷۹۰



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
الگویابی حکمرانی
فضای سایبردر
جمهوری اسلامی ایران؛
مطالعه موردی توییتر
و تلگرام

میلیون توییت افزایش داشته است. در این بین تعداد کاربرانی که بیش از ۱۰۰ هزار فالوور دارند ۱۷۰ و بیش از ۲۰ هزار فالوور حدود ۱.۳ هزار کاربر بوده است. (مرکز پژوهشی بتا، ۱۴۰۱).^۱

اما درباره فرآیند امنیتی شدن توییت و نیز نهادهای موثر در فیلترشدن این میکرو بلاگ محمدجواد آذری جهری وزیر ارتباطات در دولت دوازدهم این فرایند را چنین بیان کرده است: «مقوله فیلترینگ براساس یک چارچوب و قانون مشخص که مصوب مجلس است در کشور اعمال و مکانیزم انجام فیلترینگ در کارگروهی که در دادستانی کل کشور است مشخص می شود. ضمن اینکه جدا از تصمیم گیری هایی که در این خصوص توسط کارگروه تعیین مصادیق مجرمانه اتخاذ می شود، براساس قوانین مدنی کشور قضاوت هم می توانند در این خصوص تصمیم هایی اتخاذ کنند... اما قوه قضائیه در برخی مواقع به موضوع پیشگیری از انجام یک جرم استناد و بر همین اساس اعلام می کند که من مختار هستم مستقیم وارد و یک شبکه را فیلتر کنم.» وی ادامه می دهد «در ایران برای فیلتر شدن سرویس ها دو نوع مسأله وجود دارد. یک مسأله حاکمیتی و دیگری هم مسأله فرهنگی و اخلاقی. شبکه اجتماعی مانند توئیتر شبکه ای با مطالب غیراخلاقی و غیرفرهنگی نیست و مقوله فیلترینگ توئیتر بواسطه موضوعات حاکمیتی انجام شده است. به طور خاص این شبکه (توییت) در رخداد سال ۸۸ موضعی علیه حکومت ایران داشت. در آن زمان و براساس اظهاراتی که از سوی مدیر این شبکه مطرح شد دولت ایران این تصور را داشت که آنها در امور داخلی کشور دخالت کرده اند و فیلتر توئیتر به این دلیل اتخاذ شد. تصمیم گیری در این خصوص تنها بر عهده وزارت ارتباطات نیست. تصمیم گیر اصلی این موضوع مرجعی به نام شورای عالی فضای سایبر است و این مجموعه باید تصمیم نهایی در این خصوص را اتخاذ کند. در حال حاضر آنها درخواستشان را مطرح کرده اند و شورای عالی فضای سایبر باید بررسی های لازم برای این گفت و گو را انجام دهد در نهایت نیز ما براساس رهنمودها و دستورات این شورا اقدام های لازم را انجام خواهیم داد (خبرگزاری ایسنا، ۱۴۰۱/۷/۳).

۱- متعاقب مسدود شدن توییت پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸، توییت از جمله بسترهایی بود که برای اطلاع رسانی سریع و مخابره اخبار مورد استفاده گسترده قرار گرفت. از آن سال جز در مقطعی کوتاه در سال ۱۳۹۱ توییت در ایران فیلتر است.

این مصاحبه از نمونه‌هایی است که به خوبی شیوه مدیریت و به عبارتی امنیت‌سازی توییت‌ها را در ایران نشان می‌دهد. جایی که یک شبکه اجتماعی از سوی تصمیم‌گیران و بازیگران امنیت‌ساز به عنوان تهدید مطرح می‌شود و در نهایت با کمک بازیگران کارکردی سبب فیلترینگ آن می‌شود. در این فرایند البته جایی برای مرحله اقناع و همراه سازی افکار عمومی دیده نمی‌شود.

در ادامه به برخی سیاست‌هایی که با همین رویکرد در خصوص پیام رسان توییت‌ها اتخاذ شده، اشاره می‌کنیم

- 1- فیلترینگ: متعاقب ناآرامی انتخاباتی سال ۱۳۸۸ و استفاده گسترده معترضان از توییت‌ها به منظور تبادل اطلاعات و گاه سازماندهی اعتراضات، مسئولان اقدام به فیلتر کردن این پلتفرم کردند. این تصمیم به ویژه پس از آن اتخاذ شد که توییت‌ها به عنوان ابزاری برای انتقال اخبار از داخل کشور به بیرون تبدیل شده بود (حکمت‌جو، ۱۳۹۸، ص، ۸۲). فیلترینگ نه تنها دسترسی به این رسانه را محدود کرد، بلکه سبب شد حاکمیت از ابزارهای مختلف برای مسدود کردن دسترسی به آن نیز بهره ببرد.
- 2- نظارت و رصد محتوای توییت‌ها: در پی مسدود شدن استفاده از پلتفرم توییت‌ها، نهادهای حاکمیتی و گاه امنیتی به شکل فعال محتوای منتشر شده در توییت‌ها را رصد نمودند. این نهادها از اطلاعات بدست آمده برای شناسایی و کنترل فضا و نیز افرادی که قصد اجرای برنامه یا هدف خاصی را داشتند استفاده کرده‌اند (ناصری، ۱۴۰۱، ص، ۳۰).
- 3- ممانعت از استفاده بدون محدودیت: با توجه این سابقه استفاده از توییت‌ها در ناآرامی‌ها و نیز محبوبیت توییت‌ها در دنیای دیجیتال، حاکمیت درصدد برآمد در نهایت دسترسی به این پلتفرم محدود نماید. برای نمونه، وزارت ارتباطات از ابزارهای فنی مختلف همانند مسدودسازی سرویس‌های وی پی ان و فیلترشکن‌ها، استفاده نمود تا دسترسی آزاد به این پلتفرم را محدود تر نماید (سلطانی، ۲۰۱۸، ص، ۱۱۸).

در تمامی سیاست‌های اتخاذ شده البته در کنار نهادهای یاد شده نقش

نهادهایی همچون وزارت اطلاعات و نمایندگان آن، (حکمت‌جو، ۲۰۱۹، ص. ۸۵)، گزارش‌های نهادهای امنیتی (ناصری، ۱۴۰۱، ص. ۳۲)، شورای عالی فضای سایبر به مثابه شورایی فراقوه‌ای و مرجع نهایی در سیاست‌گذاری‌ها و اتخاذ تصمیمات نهایی تعیین‌کننده بود. شورای عالی فضای سایبر تا سالها پس از ناآرامی‌های سال ۱۳۸۸ مستمر به بررسی اعمال فیلتر یا نظارت بر این پلتفرم توجه نشان داده است (سلطانی، ۱۳۹۷، ص. ۱۲۰).

۵- تلگرام در ایران

تلگرام پرطرفدارترین شبکه اجتماعی در ایران است. طبق آمار مرکز پژوهشی بتا (بررسی و تحلیل اطلاعات)، تلگرام تا سال ۱۴۰۰ و با وجود فیلتر بودن بیش از ۴۹ میلیون کاربر در ایران دارد.^۱ طی سال ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۰ تعداد گروه‌های فعال تلگرام از ۲ میلیون به ۲/۵ میلیون گروه و تعداد کانال از ۲ میلیون به ۲/۸ میلیون کانال افزایش یافته است (مرکز پژوهشی بتا، ۱۴۰۱).



در پی برخی ابراز نگرانی‌های نهادهای حاکمیتی ایران، در اردیبهشت ۱۳۹۵ مطابق مصوبه شورای عالی فضای سایبر به این شبکه اجتماعی ۱۲ ماه مهلت داده شده تا سرورها را به ایران منتقل کنند. پاول دورف مالک این شبکه اعلام نمود سرورهای تلگرام به ایران منتقل نخواهند شد. اما متعاقب ناآرامی‌های دی ۹۶ در ایران، مسئولان تصمیم گرفتند تلگرام را اینستاگرام را نیز همچون توییتر فیلتر کنند. در پی این تصمیم شماری از مسئولان و نیز نهادهای فعالیت کانال‌های خود را در تلگرام متوقف کردند. در نهایت در ۱۰ اردیبهشت ۹۷ با دستور قضایی تلگرام از دسترس کاربران ایرانی خارج شد. در این دستور قضایی آمده بود: «کلیه ارائه‌دهندگان خدمات دسترسی به اینترنت کشور خصوصاً شرکت ارتباطات زیر ساخت و اپراتورهای تلفن و دارندگان پروانه ارائه خدمات ارتباطات ثابت مکلفاند از این تاریخ نسبت به اعمال مسدودسازی کامل وبسایت و اپلیکیشن شبکه اجتماعی تلگرام اقدام کنند» (خبرآنلاین،

سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
الگویابی حکمرانی
فضای سایبر در
جمهوری اسلامی ایران؛
مطالعه‌موردی توییتر
و تلگرام

۱- این مرکز تاکنون یعنی تا اسفند سال ۱۴۰۲ آمار جدیدتری ارائه نکرده است.

دسترسی در ۱۴۰۰/۳/۱۶). آنگونه که ملاحظه می شود نقطه عطف برای تصمیم به فیلترینگ تلگرام همانند توییت‌نگاه امنیتی بود. بر اساس این گزارش همچنین دلایل زیر از سوی مسئولان برای این اقدام ذکر شده بود:

- اختلال در وحدت ملی و ایجاد اختلاف بین قشرهای جامعه به‌ویژه از طریق طرح مسائل نژادی، قومی در کنار تحریک و اغوای مردم به شورش و آشوب.

- جمع‌آوری اطلاعات مردم و کشور و دسترسی بیگانگان به حریم خصوصی و داده‌های شهروندان ایرانی و جاسوسی به نفع اجانب.

- انتشار، توزیع و تجارت انواع محتوای مستهجن و خلاف عفت عمومی و گسترش فساد و فحشا در جامعه.

- اهانت به مقدسات و ارزش‌های اسلامی و تبلیغ به نفع فرقه‌های منحرف و مخالف اسلام.

- نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی و لطمه به آسایش عمومی.

- قاچاق کالا، ارز، مواد مخدر و سایر کالاهای غیرمجاز.

- اقدام علیه امنیت کشور از طریق گروهک‌های تروریستی.

- کلاهبرداری، نقض مالکیت معنوی و سایر جرائم مالی.

- تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی ایران.

- هتک حیثیت اشخاص.

حکم مسدود سازی به فاصله یک روز از صدور آن یعنی ۱۱ اردیبهشت اجرا شد (وبسایت باشگاه خبرنگاران جوان، دسترسی در ۱۴۰۱/۶/۱۳). عبدالصمد خرم‌آبادی دبیر کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه مجرمانه و معاون قضایی دادستان کل کشور در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۷ اعلام کرد: «مردم به



شایعات در خصوص این که فیلترینگ تلگرام موقت است توجه نکنند. فیلتر تلگرام دائمی و قطعی است. به حول و قوه الهی کشور ایران در فضای سایبرمستقل خواهد شد و ارتباطات مردم در این فضا هم از نظر سرعت و هم کیفیت و کمیت نسبت به گذشته افزایش خواهد داشت و تلگرام و سایر پایگاه‌های اینترنتی که قوانین کشور را نادیده گرفته‌اند هیچ جایی در آینده فضای سایبرکشور نخواهند داشت و انشاءالله استقلال و حاکمیت ملی در فضای سایبر تثبیت خواهد شد لذا تلگرام به هیچ وجه رفع فیلتر نخواهد شد» (خبرگزاری ایسنا، دسترسی ۱۴۰۱/۶/۱۷)

در ادامه بسیاری از کاربران ایرانی با استفاده از فیلترشکن به حضور در این پیامرسان ادامه دادند. در مقابل عبدالصمد خرم‌آبادی دبیر کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه و معاون قضایی دادستان کل کشور در امور فضای سایبر ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ با انتشار پستی در کانال خود در پیام رسان سروش اعلام کرد: فعالیت صنفی در بستر تلگرام ممنوع است. واحدهای صنفی و کسب و کارهای اینترنتی باید فعالیت‌های خود را به شبکه‌های اجتماعی داخلی منتقل نمایند. او تهدید کرد اگر واحدهای صنفی به فعالیت صنفی یا تبلیغاتی در تلگرام ادامه دهند، وزارت صنعت، معدن و تجارت و مراجع صنفی (اتاق اصناف و اتحادیه‌های صنفی) اقدامات قانونی لازم را به عمل آورند^۱ (خبرگزاری ایسنا، دسترسی ۱۴۰۱/۶/۱۷).

نوع مواجهه مسئولان در قبال پیام رسان تلگرام نیز نشان داد متعاقب تاثیر و نقش آن در ناآرامی‌های دی ۹۶، مواجهه با آن در قالب امنیت‌سازی تلگرام آغاز شد. در این مرحله نیز همانند توییت‌های اقداماتی همچون فیلترینگ، محدودسازی فنی و محتوایی و نیز اعمال نظارت بر کانال‌های مختلف بر این پلتفرم اعمال شد. تنها تفاوت قابل توجه در این میان برنامه ریزی برای جایگزینی پلتفرم

۱- به کلیه واحدهای صنفی اعم از کسب و کارهای اینترنتی و غیر اینترنتی سراسر کشور اعلام و ابلاغ نمایند» از هرگونه فعالیت تبلیغاتی و خدماتی در پیام رسان فیلتر شده تلگرام اکیدا خودداری کنند و فعالیت‌های خود را به شبکه‌های اجتماعی بومی منتقل نمایند. در صورتی که واحدهای صنفی پس از اطلاع‌رسانی به فعالیت صنفی یا تبلیغاتی خود در بستر شبکه اجتماعی تلگرام ادامه دهند، وزارت صنعت معدن تجارت و مراجع صنفی اقدامات قانونی لازم را بعمل آورند. (خبرگزاری ایسنا، دسترسی ۱۴۰۱/۶/۱۷).



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
الگویابی حکمرانی
فضای سایبر در
جمهوراسلامی ایران؛
مطالعه موردی توییت
و تلگرام

تلگرام و دیگر پلتفرم های غیر ایرانی با پیام رسانی های داخلی بود. ترویج و تقو پیام رسانی هایی مانند «سروش»، «گپ» و «بله» با هدف جایگزینی تلگرام و کاهش وابستگی به پلتفرم های خارجی معرفی صورت گرفت. این در حالی است که همزمان، بازیگران کارکردی و نیز نهادهای تسهیل گر به ویژه رسانه و به طور ویژه صداوسیما با ایجاد کمپین های برنامه ریزی شده، تلاش کردند این پیام رسانی را به عنوان تهدیدی برای سیاست و اقتصاد و فرهنگ معرفی و مردم را به استفاده از این پیام رسانی ها تشویق کنند (حکمت جو، ۱۴۰۱، ص، ۹۲). این در حالی است که واکنش های مردم و کاربران مطابق انتظار این نهادها پیش نرفت. استفاده از همان پلتفرم ها و بهره گیری از فیلترشکن ها برای عبور از محدودیت ها تنها یکی از این واکنش های گسترده بود. چون نهادهای تسهیل گر به جای اقناع به تهدید نمایی و مشروعیت سازی برای تصمیمات اتخاذ شده روی آورده بودند. نهادهای کارکردی دیگر که در خصوص توییتتر به آنها اشاره کردیم در قبال تلگرام هم در همین مسیر نقش آفرینی کردند.

نتیجه گیری

به نظر می رسد بتوان مدل حکمرانی فضای سایبر در جمهوری اسلامی ایران را حسب داده های ارائه شده در این مطالعه ترکیبی از مدل نظارت و کنترل و مدل تنظیم گری و قانونگذاری دانست. در این مدل ترکیبی تلاش می شود فرایندهای نظارتی و کنترلی در قالب و بسترهای قانونی و مشروع اعمال گردد. این نوع مدل مدیریت فضای سایبر البته ریشه در نگاه امنیتی و تهدید محور دارد. با این حال از نگاه چارچوب نظری مقاله، با وجود غلبه وجه امنیتی و عامل امنیتی ساز، اما در نوع مواجهه حاکمیت در جمهوری اسلامی با حکمرانی فضای سایبر و به طور خاص دو پلتفرم توییتتر و تلگرام، به نظر می رسد شیوه مواجهه مدیریتی با این دو پلتفرم، واجد ویژگی هایی است که آن را از مدل امنیتی سازی مکتب کپنهاگ متمایز میسازد. هرچند حسب آنچه از نظریه امنیتی سازی در اینجا مطرح شد وجوه اشتراکی نیز مشاهده می شود. اما در این بین نبود مرحله دوم فرایند امنیتی سازی یعنی اقناع عمومی (مخاطبان هدف) اصلیتزین حلقه مفقوده این فرایند دستکم در خصوص مدیریت توییتتر و تلگرام است.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
اگویابی حکمرانی
فضای سایبر در
جمهوری اسلامی ایران؛
مطالعه موردی توییتتر
و تلگرام

با توجه به وجود دو نگاه تهدید محور و فرصت محور در میان کشورها به فضای سایبر، تجربه فیلترینگ توییت‌ر و تلگرام در جمهوری اسلامی نشان داد این شبکه‌ها طی فرایندهایی و با بهره‌گیری از بازیگران امنیتی ساز و بازگران کارکردی به مثابه تهدید وجودی برای مردم و نظام سیاسی معرفی شدند (حسب اتهاماتی که به آنها وارد شده بود)؛ و همین امر نیز انتظاری جز مواجهه بر مبنای امنیتی‌سازی را برای مسئولان باقی نگذاشت. فرایندی که از سوی بازیگران امنیتی ساز شروع می‌شود و به تدریج سایر بازیگران کارکردی و سپس شرایط تسهیل کننده در شکل رسانه‌ها، نهادهای همسو و اصحاب تربیون را در یک هماهنگی پای کار آورده است. اما در این بین بخش اقناع افکار عمومی و مخاطبان هدف (که در این مدل فراتر از کاربران و مخاطبان عام هستند و بلکه نخبگان فکری جامعه را نیز در بر می‌گیرد) از نظر دور میمانند و چندان به نقش اقناع کننده آنها توجه نمی‌شود.

حسب مطالعه حاضر مرحله اولیه امنیتی سازی که معرفی یک موضوع به عنوان تهدید وجودی است در نوع موضع گیری مسئولان و نهادهای اصلی مشاهده شده است. این موضع گیری به ویژه در تلقی فضای سایبر به عنوان تهدیدی برای کشور در مواضع ایشان قابل مشاهده است (طرح صیانت از کاربران فضای سایبر نیز البته جدیدترین نوع از این شیوه مدیریت است که جای پرداختن به آن در این مقاله نیست). مرحله دوم امنیتی سازی، اقناع مخاطبان هدف توسط بازیگران امنیتی‌ساز است که با توجه به حضور گسترده کاربران ایرانی در فضای سایبر و بهره‌گیری از آن به عنوان بستری برای کسب و کار باید اذعان نمود فرایندی پرچالش بوده است. مثلاً در مورد توییت‌ر و تلگرام، با وجود اعلام سیاستها و اتخاذ تصمیمات قطعی اما ادامه حضور کاربران در این دو شبکه اجتماعی و استفاده گسترده از فیلتر شکن، نشان دهنده نبود اقناع و یا اجرای ناقص آن است. در نهایت مرحله سوم امنیتی‌سازی که همان اقدامات خاص خارج از رویه‌های سیاسی معمول است، در روند امنیتی سازی فضای سایبر در ج.ا، در موارد متعددی از فیلترینگ توییت‌ر و تلگرام و وضع قوانینی مانند اعمال محدودیت و نظارت و پایش تا مواردی همچون طرح صیانت از کاربران دیده می‌شود. در کلیت این فرایند انگونه که



مشاهده شد برنامه ای جدی، منسجم و هوشمندانه جز چندین سخنرانی و مصاحبه و میزگردهای یکجانبه، برای اقناع مخاطبان و کاربران هدف البته دیده نشده بود.

از این رو باتوجه به دادههای پژوهش، مدل عملیاتی جمهوری اسلامی در مدیریت فضای سایبر به ویژه تلگرام و توییترا میتوان چنین خلاصه کرد : در مرحلهی اول ابتدا مسئله فضای سایبر (توییترا و تلگرام) با توجه به فضای سیاسی کشور به مثابه تهدید برای امنیت کشور معرفی میشوند و در ادامه در مرحله بعدی قبل از اقدام کافی برای اقناع مخاطبان هدف، مرحله اجرای امنیتی سازی از سوی بازیگران امنیتی ساز آغاز می شود. این نقص در فرایند اجرا، بدیهی است که ادامه اجرای این شیوه مدیریت را با چالش مواجه میکند. به این معنا که این فرایند هیچگاه به مرحله پایانی یعنی امنیتزدایی از موضوع و عادی سازی شرایط باز نمیگردد و وضعیت همچنان در شرایط امنیتی سازی تداوم می یابد.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
الگویابی حکمرانی
فضای سایبر در
جمهوراسلامی ایران؛
مطالغهموردی توییترا
وتلگرام

منابع

فارسی

آذرشیب، محمدتقی، نجم آبادی، مرتضی، بخشی تلیابی، رامین (۱۳۹۶). جایگاه امنیت در مکتب کپنهاگ: چارچوبی برای تحلیل. فصلنامه تخصصی علم سیاسی (دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج)، ۱۳ (۴۰)، ۲۳-۳۴.

بصیریان جهرمی، حسین (۱۳۹۲). رسانه‌های اجتماعی: ابعاد و ظرفیتها. تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها (با همکاری) پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

بصیریان جهرمی، حسین (۱۳۹۳). سیاست و مصرف رسانه‌های اجتماعی مجازی در ایران: چالش‌ها، الگوها و تبیین یک مدل پیشنهادی. رساله دکتری علوم ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبایی.

بصیریان جهرمی، حسین (۱۳۹۷). سیاستهای محدودسازی اینترنت و رسانه‌های اجتماعی: با تأکید بر رویکردهای فیلترینگ و جایگزینسازی در کشورهای مختلف». فصلنامه مطالعات رسانه‌های جدید. ۴ (۳)، (پیاپی ۱۷)، ۱۴-۲۹.

باشگاه خبرنگاران جوان (۱۴۰۱). فضای مجازی. قابل دسترس در: <https://www.yjc.news/fa/cyberspace>

بوزان، باری، ویور، الی، دووولد پاپ (۱۳۹۵). چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت. تهران، نشر آگاه.

بوزان، باری، (۱۳۹۷). مردم، دولت‌ها و هراس. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

زارع‌زاده، رسول (۱۳۹۶). نگاه کپنهاگی به امنیتی‌سازی: مبانی و چالش‌ها. فصلنامه آفاق امنیت. ۱۰ (۳۶)، ۱۰، ۳۳-۴۹.

حاجی مینه، رحمت (۱۳۹۲). منطقه‌گرایی در آفریقا از منظر مکتب کپنهاگ. فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل. سال سوم بهار و تابستان ۱۳۹۸ شماره ۱ (پیاپی ۵). ۴۹-۲۹.

خالصی، پروین؛ بابایی، محمدباقر؛ مظاهری، محمدمهدی (۱۳۹۸). چالش‌ها، فرصت‌ها و اثرات سیاسی فضای سایبردر نظام جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۹ (۴)، ۱۶۵-۱۸۸.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
الگویابی حکمرانی
فضای سایبر در
جمهوری اسلامی ایران؛
مطالعه موردی توییتر
و تلگرام

السريتي، عبدالحفيظ (٢٠٢٣). الاتفاق السعودي الإيراني و انعكاسات ايجابيه منتظره. العربي. تم الاسترجاع ٢٦ سبتمبر ٢٠٢٤ uk.co.alaraby.www

انگلیسی

Alsmadi, F. (2024). *Opportunities and challenges along the path of Saudi-iran relations*. Retrieved September 30, 2024 from: www.mecouncil.org

Brzezinski, Z. (1997). *The Grand Chessboard: American Primacy and Its .Geostrategic Imperatives*. Basic Books

Cafiero, G. (2023). *The Middle East's move towards diplomacy*. Retrieved September 20, 2024 from: www.newarab.com

Cafiero, G. (2024). *A year ago, Beijing brokered an Iran-Saudi deal. How does détente look today?*. Retrieved October 22, 2024 from: www.atlanticcouncil.org

Cofman Wittes, Tamara. (2021). *What to do – and what not to do – in the Middle East*. Retrieved September 25, 2024 from: www.brookings.edu

Conway, P. R. (2019). The Folds of Coexistence: Towards a Diplomatic Political Ontology, between Difference and Contradiction. *Theory, Culture & .Society*

Harrison, R. And Vatanka, A. (2023). *The Middle East Might Be Moving Toward Stability Heightened great power competition is allowing nations to make deals in their own best interests*. Retrieved September 15, 2024 from: www.foreignpolicy.com

Mearshaimer, J. J. (1995). *The False Promise of International Institutions*. The .MIT Press

Noueihed, L. (2023). *Is Quiet Diplomacy Remaking the Middle East?*. Retrieved September 10, 2024 from: www.bloomberg.com

Weitz, R. (2007). Henry Kissinger's philosophy of international relations. *Diplomacy & Statecraft*

Young, J. C. and Young, Robertson, J and Aubert, Béatrice Agathe (2022). Insights from diplomacy for the prevention and resolution of conservation conflicts. *Conservation Letters*. published by Wiley Periodicals LLC



سال سوم، شماره ١،
پیاپی ٧، بهار و
تابستان ١٤٠٣
الگویابی حکمرانی
فضای سایبر در
جمهوراسلامی ایران؛
مطالغهموردی توپیتز
وتلگرام

The Role of Social Power in China's Foreign Policy

Mahmoud Bayat¹

Abstract

China's foreign policy in recent decades has emphasized international prestige and credibility as desirable values, striving to achieve these through the strategy of "peaceful development." However, the Western world, particularly the United States and Japan as transregional and regional powers, view this strategy with suspicion, perceiving it as a threat. In contrast, Chinese officials regard this process as natural, emphasizing China's inherent role and position in Asia and beyond. In this context, the key role of social power as a foreign policy tool emerges in normalizing China's peaceful development strategy. Here, China seeks to complement its hard power with social power to frame its policies as both favorable and normal. More importantly, it aims to portray its policies as natural. The main question of this article is: what is the role of social power in China's foreign policy? The hypothesis of this article, developed through an analytical-descriptive method, is that China, by emphasizing the role of social power in its foreign policy and utilizing its tools—Confucian thought, public diplomacy, and economic institutions—creates opportunities to introduce alternative norms and desirable standards in foreign policy. This enables China to normalize its "peaceful rise" and "peaceful development" strategies in the realm of foreign policy.

Keywords: Social Power, China, Foreign Policy, Culture and Public Diplomacy, Economic Institutions



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

1- Faculty member, Culture of Diplomacy and Dialogue Research Group, Tehran, Iran

mahmoubayat98@gmail.com

جایگاه قدرت اجتماعی در سیاست خارجی چین

محمود بیات^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵

چکیده

سیاست خارجی چین در طی دهه های اخیر بر اعتبار و پرستیژ بین المللی به عنوان یک ارزش مطلوب تاکید داشته است و سعی نموده است با راهبرد «توسعه صلح آمیز» به این امر نائل گردد. اما دنیای غرب و به ویژه امریکا و ژاپن به عنوان قدرتهای فرامنطقه ای و منطقه ای به طور مضمونانه ای به این راهبرد می نگرند و آن را تهدیدی برای خودشان می دانند، در حالیکه مسئولین چینی، این فرایند را یک امر طبیعی می انگارند که نقش طبیعی و جایگاه چین را در آسیا و فراسوی آن مورد تاکید قرار می دهد. در چنین شرایطی نقش کلیدی قدرت اجتماعی به عنوان یک فرایند سیاست خارجی در طبیعی جلوه دادن راهبرد توسعه صلح آمیز چین به شکل طبیعی شکل می گیرد. جایی که چین تلاش می کند در کنار قدرت سخت، از قدرت اجتماعی نیز استفاده کند تا سیاست های خود را به عنوان یک قاب مرجع و مطلوب جا بیاندازند و مهمتر آنکه سیاستهای خود را به عنوان یک امر عادی نشان دهد. حال، سوال اصلی مقاله این است که قدرت اجتماعی چه جایگاهی در سیاست خارجی چین دارد؟ فرضیه این مقاله که با روش تحلیلی - توصیفی به نگارش درآمده است این است که چین با مهم انگاشتن نقش قدرت اجتماعی در سیاست خارجی خود و از طریق ابزارهای قدرت اجتماعی اش شامل تفکر کنفوسیوس، دیپلماسی عمومی و نهادهای اقتصادی، فرصتهایی را ارائه می کند تا نرمهای رقیب و استانداردهای مطلوب را در سیاست خارجی عرضه نماید و فرایند «ظهور صلح آمیز» و «توسعه صلح آمیز» در سیاست خارجی خود را طبیعی جلوه دهد.

واژگان کلیدی: قدرت اجتماعی، چین، سیاست خارجی، فرهنگ و دیپلماسی عمومی، نهادهای اقتصادی



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

۱- عضو هیئت علمی گروه پژوهشی فرهنگ دیپلماسی و گفت و گو، تهران، ایران
mahmoubayat98@gmail.com

مقدمه

امروز مناظره قدرت بر این اساس قرار می‌گیرد که ماهیت سیاست بین الملل در حال تغییر است. به عبارت دیگر، اکنون ما شاهد دور شدن اقتدار کلاسیک دولت محور از عرصه سیاست و حرکت آن به سمت «حاکمیت جهانی» هستیم. بنابراین قدرت به امری تبدیل می‌شود که جوانب گوناگونی را در بر می‌گیرد و به این ترتیب جای تعجب نیست که قدرت و مفهوم و معنای آن نیز به تدریج متحول می‌شود.

مفهوم قدرت اجتماعی^۱ که بیشتر در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی دارای کاربرد است تا در عرصه روابط بین‌الملل. این مفهوم مبتنی بر تعامل، ارتباط، روابط و نهادهاست. با همانظوری که یال. اچ. فرگوسن استدلال کرده است، «قدرت مانند پول در بانک نیست، بلکه یک موضوع ارتباطی است. اعمال موثر قدرت بالقوه وابسته به بازیگران هدف است، که در آن موضوع نیز موثر است و شرایط نیز دخیل می‌باشند. (هام، ۱۳۹۴، ص. ۲۵) این موضوع نشان می‌دهد، قدرت اجتماعی تنها در ارتباطات و روابط اجتماعی است که تجلی پیدا می‌کند که نهایتاً وابسته به دیدگاه دیگران باشد. در واقع، قدرت اجتماعی اغلب مورد استفاده قرار می‌گیرد تا سیاست‌هایی که در مقابل دیگران نیست را رواج دهد. قدرت اجتماعی به راحتی قابل دست‌یازیدن نیست و یا طوری باشد که به شکل عامدانه و مداوم مورد استفاده سیاستمداران قرار گیرد.

از سوی دیگر قدرت اجتماعی با مفهوم قدرت نرم رابطه‌ای بسیار نزدیک دارد، قدرت نرم و قدرت اجتماعی دو مفهوم مرتبط هستند، اما تفاوت‌های مهمی در معنا و کاربرد آنها وجود دارد. هرچند این دو از جهاتی به هم نزدیک هستند، اما کاربردهای متفاوتی دارند و به شیوه‌های مختلفی در سیاست و جامعه به کار گرفته می‌شوند. قدرت نرم مفهومی است که نخستین بار توسط جوزف نای^۲ در دهه ۱۹۹۰ معرفی شد. قدرت نرم به توانایی یک کشور یا بازیگر سیاسی برای جذب و متقاعد کردن دیگران از طریق جذابیت‌های فرهنگی، ارزش‌های سیاسی و سیاست‌های خارجی دوستانه اشاره دارد. (نای، ۱۳۸۷، ص. ۱۴) این قدرت نیازی به اجبار یا استفاده از زور و قدرت نظامی ندارد و بیشتر به تأثیرگذاری غیرمستقیم از طریق جذابیت فرهنگی و اجتماعی تکیه می‌کند. اما قدرت اجتماعی مفهومی گسترده‌تر است و به توانایی گروه‌ها یا افراد برای تأثیرگذاری

1- Social Power

2- Joseph Nye



بر رفتار دیگران و تغییر نظام‌های اجتماعی از طریق مشارکت‌های فعال در فرآیندهای اجتماعی، ایجاد استانداردها، خلق نرم‌ها و ارزشهایی که از نگاه سایر بازیگران مشروع به نظر به رسد اشاره دارد. قدرت اجتماعی از طریق نهادهای اجتماعی، آموزش، رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و تأثیرات فرهنگی شکل می‌گیرد. البته قدرت نرم و قدرت اجتماعی به‌طور مستقیم به یکدیگر مرتبط هستند. قدرت نرم می‌تواند از طریق قدرت اجتماع ساخته شود، زیرا منابع اجتماعی مانند فرهنگ، رسانه‌ها، آموزش و نهادهای اجتماعی ابزارهایی هستند که به کشورها کمک می‌کنند تا در سطح بین‌المللی نفوذ کنند. برای مثال، یک کشور با قدرت اجتماعی قوی می‌تواند از طریق صادرات فرهنگ، هنر، و ارزش‌های اجتماعی خود، قدرت نرم خود را تقویت کند و در سطح جهانی نفوذ بیشتری داشته باشد. در عین حال، قدرت اجتماعی به‌طور ذاتی به قدرت نرم وابسته است. نهادهای اجتماعی مانند رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و سازمان‌های فرهنگی که قدرت اجتماعی را تقویت می‌کنند، می‌توانند به عنوان پایه‌هایی برای تقویت قدرت نرم عمل کنند. به این ترتیب، قدرت نرم و قدرت اجتماعی در تعامل و همبستگی با یکدیگر عمل می‌کنند.

با این حال، قدرتهای بزرگ برای پیشبرد اهداف خود و کاهش اصطکاک با سایر دولتها سعی می‌کنند از قدرت اجتماعی در کنار سایر ابعاد قدرت بهره ببرند. چین نیز با بهره‌گیری از قدرت اجتماعی و ابزارهای آن سعی دارد اهداف خود را در قاب ایجاد استانداردها، خلق نرم‌ها و ارزشها بیاورد که از نگاه سایر بازیگران مشروع به نظر به رسد و از این طریق خود را از مظان اتهام امریکا مبنی بر سیاست تهاجمی و جاه طلبی‌های امپراطوری جدید برهاند. چین به درستی تشخیص داده است که اگر بخواهد به محور فرهنگی آسیا تبدیل شود، نیازمند قدرت اجتماعی است تا بتواند در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی آنها را تحت نفوذ خود نگه دارد. مناظره سیاسی و اکادمیک خاصی در خود چین در خصوص قدرت اجتماعی وجود دارد که در آن رهبران رده بالا در حزب کمونیست چین قدرت اجتماعی را جزء مهمی در قدرت جامعه ملی می‌دانند. به نظر این افراد، چین نباید اشتباهات جماهیر شوروی را تکرار کند، که این امر باعث تضعیف قدرت داخلی این کشور خواهد شد و هم باعث کم‌رنگ شدن نفوذ آن در عرصه سیاست بین‌المللی می‌گردد.

تلاش‌های چین برای قباب سازی مناظره‌های بین‌المللی درباره ظهور اقتصادی خودش به عنوان امری «صلح‌آمیز» و «طبیعی» ارایه کننده یک نمونه موفق و قدرتمند است که توانایی گفتمانی آن را به نمایش می‌گذارد. در ایالات متحده آمریکا، مناظره عمومی بیشتر حول و حوش، «تهدیدات چین» و تئوری‌های «اضمحلال چین» است (Litai, 2006) که کاملاً در مقابل

نظرات چینی مبنی بر «ظهور صلح آمیز» و «توسعه صلح آمیز» می باشد. در چنین شرایطی نقش کلیدی قدرت اجتماعی به عنوان یک فرایند سیاست خارجی در طبیعی جلوه دادن راهبرد توسعه صلح آمیز چین به شکل طبیعی شکل می گیرد. حال، سوال اصلی مقاله این است که قدرت اجتماعی چه جایگاهی در سیاست خارجی چین دارد؟ فرضیه این مقاله که با روش تحلیلی - توصیفی به نگارش درآمده است این است که چین با مهم انگاشتن نقش قدرت اجتماعی در سیاست خارجی خود و با توجه به ابزارهای قدرت اجتماعی اش، فرصتهایی را ارائه می کند تا نرمهای رقیب و استانداردهای مطلوب را در سیاست خارجی عرضه نماید و فرایند «ظهور صلح آمیز» و «توسعه صلح آمیز» در سیاست خارجی خود را طبیعی جلوه دهد.

به طور کلی هدف این پژوهش، ارائه یک ابزار تحلیلی است که مهمترین وجه بارز این پژوهش بررسی جایگاه قدرت اجتماعی در سیاست خارجی چین است. در این راه، ۱. مروری گذرا بر پیشینه پژوهش انجام خواهد شد؛ ۲. ضمن ارائه چارچوب نظری در خصوص قدرت اجتماعی، ۳. به سیاست خارجی توسعه صلح آمیز چین می پردازیم. ۴. سپس به بررسی ابزارهای قدرت اجتماعی چین اشاره می کنیم و ۵. سرانجام به نقش و اهمیت قدرت اجتماعی در پیشبرد سیاست توسعه صلح آمیز چین می پردازیم.

۱- پیشینه پژوهش

در زمینه قدرت اجتماعی در عرصه بین الملل تالیفات بسیار کمی وجود دارد. به جرات می توان گفت مهمترین و نادرترین اثر در این حوزه به اثر پیترو وان هام «قدرت اجتماعی در سیاست بین الملل» (۱۳۹۴) اشاره نمود. در این اثر ضمن تعریف قدرت اجتماعی و ارائه چارچوب نظری در این خصوص به بررسی مهمترین ابزارهای قدرت اجتماعی چون ژئوپلیتیک و هژمونی، فرهنگ، نهادها و قانون، رسانه ها و دیپلماسی عمومی و برندمکان اشاره شده است. این کتاب مرجعی در زمینه قدرت اجتماعی به حساب می آید.

در آثار فارسی زبان، در خصوص قدرت اجتماعی و بویژه قدرت اجتماعی چین هیچگونه پژوهشی صورت نگرفته است و به نوعی این پژوهش اثری بدیع در عرصه قدرت اجتماعی چین محسوب می شود. غالب آثار و پژوهش های فارسی زبان به بررسی قدرت نرم چین در نقاط مختلف دنیا پرداخته است. به طور مثال، می توان به اثر سنایی و حسینی (۱۳۹۷) اشاره نمود که به مولفه های قدرت نرم چین در افریقا پرداخته است. همچنین عسگرخانی و الوند (۱۳۹۳) ضمن پرداختن به کارویژه های قدرت نرم در سیاست خارجی چین معتقدند که چینی ها قدرت نرم خود را برای اهداف تدافعی می خواهند و نه تهاجمی.

۲- چارچوب نظری قدرت اجتماعی: بازنگری در مفاهیم و ابعاد

پس از پایان جنگ سرد و به‌ویژه در دهه نخست قرن ۲۱، مفهوم قدرت تغییرات چشمگیری را تجربه کرد و از شکل سنتی خود که عمدتاً بر قدرت سخت و نظامی متمرکز بود، فاصله گرفت. در این بازه، ابعاد جدید قدرت که به تعاملات اجتماعی و تأثیرگذاری غیرمستقیم توجه داشتند، برجسته شدند. دیگر قواعد و هنجارها تنها توسط دولت‌ها تعریف نمی‌شوند؛ بلکه بازیگران متنوعی از جمله دولت‌ها، سازمان‌ها، شرکت‌های چندملیتی و حتی افراد نیز در فرآیندهای قدرت نقش‌آفرینی می‌کنند. قدرت اکنون در تمامی سطوح روابط اجتماعی حضور دارد و به شکل شبکه‌ای پیچیده عمل می‌کند.

ابعاد اجتماعی قدرت اجتماعی

قدرت اجتماعی از مفهوم «اجتماعی» خود سه عامل کلیدی را مشتق می‌کند:

۱. ارتباطات: قدرت اجتماعی به شدت به نحوه استفاده و درک آن توسط دیگران وابسته است. تأثیرگذاری از طریق ارتباطات، تعامل و گفت‌وگوها بخش مهمی از این نوع قدرت است.

۲. بررسی از پایین: قدرت اجتماعی نه‌تنها در سطح کلان مانند دولت‌ها و سازمان‌ها، بلکه در تمامی روابط اجتماعی، نهادها، گفت‌وگوها و رسانه‌ها جریان دارد.

۳. زمینه‌مندی: اعمال قدرت اجتماعی همواره در بستر و شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی رخ می‌دهد و ذاتاً مبتنی بر زمینه‌ها است.

این رویکرد نشان می‌دهد که قدرت اجتماعی بر تعامل، ارتباط و شبکه روابط اجتماعی متکی است. همان‌طور که هام اشاره کرده است، قدرت اجتماعی فرایندی بلندمدت و پویا است که همواره در صحنه حضور ندارد و اغلب در مواردی ظهور می‌کند که سیاست‌هایی در تضاد مستقیم با دیگران وجود نداشته باشد. (هام، ۱۳۹۴، ص. ۲۵)

تعریف و ویژگی‌های قدرت اجتماعی

قدرت اجتماعی به‌عنوان توانایی ایجاد استانداردها، خلق هنجارها و ارزش‌هایی تعریف می‌شود که مشروع، مطلوب و در عین حال عادی به نظر می‌رسند. این نوع قدرت از ابزارهایی مانند پول، زور و اجبار استفاده نمی‌کند و بیشتر بر جاذبه و اقناع متکی است. همان‌طور که هام بیان می‌کند، قدرت اجتماعی دو مؤلفه اصلی دارد:



الف- جاذبه و اقناع: مشابه قدرت نرم، اما گسترده‌تر و فراگیرتر است.

ب- چارچوبه‌سازی و هنجارسازی: شامل دفاع از هنجارها، ایجاد دستورالعمل‌ها و تأکید بر رسانه و ارتباطات است. (همان، ص. ۳۳)

در عین حال، قدرت اجتماعی عرصه‌ای وسیع‌تر از قدرت سخت دارد و بدون استفاده از زور و اجبار، به خلق هنجارها می‌پردازد. این نوع قدرت در فضای رقابتی سیاسی و هنجاری عمل کرده و توجه ویژه‌ای به شفافیت دارد.

کاربرد قدرت اجتماعی در روابط بین‌الملل

اگرچه قدرت اجتماعی عمدتاً در جامعه‌شناسی مطرح می‌شود، اما کاربرد قابل‌توجهی نیز در حوزه روابط بین‌الملل دارد. در این زمینه، قدرت اجتماعی به توانایی پیشبرد یک سیاست خارجی مطلوب و مورد پذیرش عمومی تعبیر می‌شود. مشروعیت در اینجا نقش محوری دارد؛ زیرا مشروعیت می‌تواند سلطه را به رهبری تبدیل کند و باعث پذیرش اجتماعی قدرت شود. بازیگران بین‌المللی که هنجارها و قواعد مشروع را تعریف می‌کنند، در حقیقت از قدرت اجتماعی بهره‌مند هستند. (Mann, 1986p. 92) این قدرت به‌ویژه برای بازیگرانی که به نظریه‌های سازه‌انگاران معتقدند، اهمیت زیادی دارد؛ چرا که بر ارتباطات بین‌الذهانی و تعامل میان مولفه‌های مختلف قدرت تأکید دارد.

ابزارها و روابط میان قدرت اجتماعی و سخت

قدرت اجتماعی از ابزارهایی نظیر فرهنگ، نهادها، رسانه‌ها، قانون، برند مکان و دیپلماسی عمومی استفاده می‌کند. همچنین رابطه‌ای متقابل میان قدرت اجتماعی و قدرت سخت وجود دارد. دولت‌ها می‌توانند از هر دو نوع قدرت به‌طور هم‌زمان بهره‌برند تا اهداف خود را تحقق بخشند. به‌عنوان مثال، قدرت‌های بزرگ با استفاده از قدرت سخت، به ترویج هنجارهای جدید پرداخته و از قدرت اجتماعی برای اقناع و جذب حمایت دیگران بهره‌می‌برند. در این رابطه، موقعیت و پرستیژ ناشی از مالکیت قدرت سخت می‌تواند به افزایش مشروعیت و تأثیرگذاری اجتماعی منجر شود. یک نمونه برجسته در این زمینه، سیاست خارجی ایالات متحده است. این کشور از قدرت سخت خود به‌عنوان یک ابرقدرت برای تقویت قدرت اجتماعی بهره‌می‌برد. ریگان تأکید دارد که بدون قدرت سخت آمریکا، قدرت اجتماعی آن نیز متزلزل خواهد شد. (Reagan, 2004) در مجموع باید گفت که قدرت اجتماعی مفهومی چندبعدی است که در تقاطع جامعه‌شناسی و روابط بین‌الملل قرار دارد. این نوع قدرت نه تنها به تأثیرگذاری از طریق تعامل و ارتباطات توجه



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

دارد، بلکه در فرایندهای چارچوبه‌سازی، هنجارسازی و مشروعیت‌بخشی نیز نقش اساسی ایفا می‌کند. ابزارهای فرهنگی، رسانه‌ای و نهادی در این زمینه نقشی حیاتی دارند و در کنار قدرت سخت می‌توانند به صورت همزمان در دستیابی به اهداف استراتژیک استفاده شوند. (نای، ۲۰۰۴، ص. ۴۶) قدرت اجتماعی، با تأکید بر ارتباطات و مشروعیت، به دولتها و سایر بازیگران کمک می‌کند تا تأثیرگذاری پایدار و مطلوبی در عرصه‌های مختلف اجتماعی و بین‌المللی داشته باشند.

۳- راهبرد سیاست خارجی چین در نظام بین‌الملل: توسعه صلح آمیز

چین برای جبران عقب ماندگی‌های خود در زمینه‌های مختلف، راهبردی را تحت عنوان «توسعه صلح آمیز» اتخاذ نموده است که بتواند ضمن توسعه این کشور، حساسیت‌های موجود توسط قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را نیز کاهش دهد.

یکی از اهداف اساسی چین، افزایش قدرت جامع ملی و کسب اعتبار و پرستیژ در نظام جهانی است. چین معتقد است که تا قبل از استعمار غرب، این کشور برای چندین قرن از جایگاه شایسته‌ای در نظام منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار بوده است. اما از اواسط قرن ۱۹ تا اواسط قرن بیستم توسط استعمار غرب تحقیر شده است، لذا باید به جایگاه شایسته خود باز گردد. این کار به جز از طریق افزایش قدرت جامع ملی که در برگیرنده تمامی ابعاد قدرت اقتصادی، علمی، تکنولوژیک، فرهنگی، سیاسی و نظامی است، میسر نمی‌باشد. برای این منظور شعار توسعه و صلح را اتخاذ نمود. بر اساس این شعار هدف اصلی توسعه اقتصادی است و برای دستیابی به توسعه اقتصادی، ایجاد محیطی امن و صلح آمیز در هر دو سطح داخلی و خارجی ضروری است، لذا شعار صلح به عنوان هدف اصلی سیاست خارجی به توسعه اضافه گردید. به این ترتیب سیاست خارجی به ابزاری برای دستیابی به توسعه داخلی و فراهم آوردن زمینه‌های آن در روابط خارجی تبدیل شد. (سنپلی، ۱۳۸۶، ص. ۹۱۴)

رهبران چین اهداف دیگری را نیز در نظر داشته‌اند که مهم‌ترین آن تقویت مشروعیت و ثبات نظام حاکم است. در واقع توسعه اقتصادی ژاپن و کشورهای جنوب شرق آسیا و افزایش مشکلات اقتصادی چین، مقبولیت سیاستهای حزب حاکم و در نتیجه مشروعیت آن را زیر سؤال برده بود. حزب کمونیست نمی‌توانست بدون دستیابی به توسعه و نشان دادن دستاوردی ملموس، یک جامعه تقریباً یک میلیارد نفری را راضی نگاه داشته و آن را کنترل و اداره نماید. شاید دلیل اصلی اصلاحات اقتصادی و پذیرش الزامات داخلی و خارجی آن از سوی حزب کمونیست، تلاش برای حفظ نظام حاکم



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

بود.

در کنار اهداف فوق، چین افزایش قدرت خود را در مرحله اول برای جلوگیری از حرکت های جدایی طلبانه در تبت و سین کیانگ و در مرحله بعد اعاده حاکمیت بسر تایوان، هنگ کنگ و ماکائو دنبال می کرد. وحدت و انسجام ملی برای چین امری حیاتی محسوب می شود. تجربه فروپاشی اتحاد شوروی و یوگسلاوی نیز به رهبران چین آموخت که در اینخصوص حساسیت و دقت بیشتری داشته باشند. کنترل مناطق مختلف و اعاده حاکمیت بر مناطق جدا شده نیز بدون توسعه اقتصادی و افزایش قدرت حزب و قدرت همه جانبه ملی امکان پذیر نبود. (عباسی، ۱۳۹۱، ص ۳۳۲)

مجموعه این اهداف چین را به اتخاذ راهبردی رهنمون ساخت که در ابتدای دهه هشتاد تحت گفتمان صلح و توسعه یاد شد و امروزه در قالب توسعه صلح آمیز تئوریزه شده است. تئوریزه شدن راهبرد چین در قالب فوق هدف دیگری را نیز دنبال می نماید و آن تخفیف نگرانی های منطقه ای و بین المللی نسبت به افزایش قدرت چین است. افزایش قدرت چین در نتیجه اتخاذ راهبرد توسعه مبتنی بر صادرات و تداوم رشد بیش از ۹ درصدی آن برای دو دهه سبب شد تا از اواخر دهه نود بحث تهدید چین در آمریکا، ژاپن و جنوب شرق آسیا مطرح گردد. این دیدگاه به سرعت رشد یافت که ظهور چین سبب به چالش کشیدن هژمونی آمریکا در شرق آسیا خواهد شد و این امر نه تنها ثبات و امنیت شرق آسیا را به چالش می کشد بلکه در نهایت موجب به چالش کشیدن هژمونی جهانی آمریکا خواهد شد. تا قبل از ۱۱ سپتامبر تهدید ناشی از ظهور چین مهم ترین تهدید برای آینده آمریکا تلقی می شد و بر همین اساس طرفداران این دیدگاه معتقد بوده و هستند که قبل از آنکه خیلی دیر شود، آمریکا باید به مهار قدرت چین پردازد.

برای مقابله با این نظریه، راهبرد توسعه چین تحت عنوان توسعه صلح آمیز توسط محافل فکری و رهبران این کشور تبلیغ می شود. در همین خصوص در ابتدا در سال ۲۰۰۳ از ظهور صلح آمیز چین سخن به میان آمد. به این معنی که ظهور چین کاملاً صلح آمیز است و تهدیدی برای هیچ کس به شمار نمی رود. اما با توجه به اینکه در مفهوم ظهور، افزایش قدرت نهفته و این افزایش قدرت در نظام هژمونیک می تواند برای قدرت هژمون چالش برانگیز باشد، از ۲۰۰۴ به بعد به توسعه صلح آمیز تغییر یافت با این هدف که مفهوم توسعه همچون ظهور، افزایش قدرت و به چالش کشیدن نظم موجود را به ذهن متبادر ننماید. لذا هر چند بحث ظهور چین و پیامدهای آن همچنان ادامه دارد اما از نظر مفهومی، مقامات و نویسندگان چینی ترجیح می دهند از توسعه صلح آمیز استفاده نمایند. (Peng, 2007)



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

۴- ابزارهای قدرت اجتماعی چین

با توجه به ابزارهای اصلی در قدرت اجتماعی، چین نیز توانسته است از برخی از آنها بهره‌بردار و در پیشبرد سیاست خارجی خود از آنها استفاده نماید. مهمترین ابزارهای سیاست خارجی چین عبارتند از: فرهنگ (تفکر کنفوسیوس)، دیپلماسی عمومی و نهادهای اقتصادی.

۴-۱- تفکر کنفوسیوس:

تفکر کنفوسیوس در طی بیست و پنج قرن که چراغ راه ملت چین بوده است توانسته است عادات و تفکر ملت چین را شکل دهد. چین از تفکر کنفوسیوس به عنوان «هویت متصور آسیایی» بهره می‌برد. تا بدین وسیله خود را به عنوان رهبر فرهنگی آسیا پیش ببرد. (Schell, 2008) دغدغه کنفوسیوس با موضوعات اخلاقی، تأکید بر روی گروه‌ها به جای افراد، برتری وحدت، هماهنگی، نظم، آموزش، کار سخت دارای جاذبه‌های گسترده‌ای هستند، آنهم زمانی که «ارزش‌های غربی» مبتنی بر فردگرایی و لیبرالیسم تحت فشار می‌باشند. در جامعه مورد نظر کنفوسیوس انسانها به یکدیگر احترام می‌گذارند و نسبت به یکدیگر عشق می‌ورزند. برای چین، بازی با کارت ارزشهای آسیایی فرصت‌هایی را ارائه می‌کند تا نرم‌های رقیب و استانداردهای مطلوب را در سیاست جهانی عرضه نماید. (Wang, 2002) به عنوان نمونه، گفته می‌شود که در اندیشه کنفوسیوس اصول دیپلماتیک مانند «دنیای هماهنگ» و «همزیستی در صلح با همسایگان» مطرح می‌شود. به وسیله بازی با کارت آسیایی و با تأکید بر صلح و هماهنگی دولت چین با صراحت قدرت سخت و زور را انکار کرده و بر قدرت اجتماعی تأکید دارد.

مؤسسات کنفوسیوسی^۱ که در سراسر دنیا فعالیت دارند، توسط دولت چین حمایت می‌شوند. این مؤسسات که ابتدا با هدف شور و اشتیاق برای یادگیری زبان چینی طراحی شد (Cho & Jeong, 2008, p 471) اما به مرور به ابزار اصلی توسعه قدرت چین و عاملی برای گسترش نفوذ جهانی بکن تبدیل گردید. و به نوعی هدف اصلی این مؤسسات پیش برد فرهنگ چینی است (Cheng, 2009: p114-115). برای نمونه، موسسه کنفوسیوس در ۳۳ کشور آفریقایی فعالیت دارد. مؤسسات کنفوسیوس معمولاً در قالب یک اقدام مشترک بین چین و دانشگاه‌های خارجی، فعالیت خود را آغاز می‌کنند. در هر موسسه ی کنفوسیوس، اداره ی ملی چین برای آموزش زبان چینی موسوم به «هانبان» است که زیرمجموعه‌ی وزارت آموزش این کشور است. دانشگاه میزبان معمولاً مکان مناسب را برای ایجاد موسسه فراهم کرده و تامین بخشی

1- Confucius Institutes

2- Hanban

از نیروی محلی و هزینه‌های جاری را هم بر عهده می‌گیرد. دولت چین نیز به نوبه خود، مبلغی بین ۱۰۰ هزار دلار تا ۲۰۰ هزار دلار را برای هزینه آغاز بکار در دو سال اول تأمین می‌کند. علاوه بر این، با اعزام مدیر و معلم، مواد درسی، سایر هزینه‌های جاری را نیز پوشش قرار می‌دهد. فرصت‌های اقتصادی ایجاد شده ناشی از حضور شرکتهای چینی نیز باعث شده تا تقاضا برای آموزش زبان چینی، علاقه مندی به فرهنگ چینی و درخواست برای همکاری‌های توسعه‌ای رسمی مطرح شوند و آموزگاران محلی نیز با توجه به وجود این علاقه مندی، از اداره ملی چین برای آموزش زبان چینی برای ایجاد مؤسسات کنفوسیوس در کشورشان دعوت به عمل بیاورند (سنایی، حسینی: ۱۳۹۷، ص. ۸۱).

چین در طول این سالها تلاش کرده است که قدرت خود را مبتنی بر راهبرد ساخت ارتباطات و کسب روابط حسنه قرار دهد که ریشه در گسترش سرمایه اجتماعی، مشروعیت، اعتبار و احترام دارد که می‌تواند ارایه کننده نرم‌ها و قواعد باشد. برای آغاز، پکن بر روی جاذبه‌های فرهنگی خود اصرار می‌ورزد. رئیس‌جمهور سابق چین هو جینتاو در سال ۲۰۰۳ استدلال کرد که: «فرهنگ چینی نه تنها به چینی‌ها بلکه به کل دنیا تعلق دارد، ما حاضریم که برای ارتقای فرهنگی با دنیا در این زمینه تعامل و تبادل داشته باشیم». به همین دلیل چین بیش از ۳۲۰ موسسه کنفوسیوس (تا آوریل ۲۰۰۹) را با هدف ارتقا و پیشبرد فرهنگ و زبان چینی در سراسر دنیا تأسیس کرد. رادیو صدای بین‌الملل چین امروزه ۲۴ ساعته به زبان انگلیسی پخش می‌شود. و تعداد دانشجویان خارجی در سال ۲۰۰۷ به نسبت ۱۹۹۷) سه برابر گردیده و به عدد ۳۹۰۰۰ نفر رسید. (هام، ۱۳۹۴، ص. ۹۳) دولت چین برنامه ریزی می‌کند تا تعداد دانشجویان خارجی را که به مطالعه زبان چینی می‌پردازند به صد میلیون نفر برساند. جداول ذیل پراکندگی مؤسسات چینی در سراسر دنیا را نشان می‌دهد.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

پراکندگی موسسات کنفوسیوسی چین و کلاسهای درس مربوط به آن در قاره آسیا

کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس	کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس	کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس
ایران	۱	۰	افغانستان	۱	۰	ارمنستان	۱	۰
ازبکستان	۲	۰	آذربایجان	۱	۰	اندونزی	۶	۰
امارات متحده	۲	۰	اسرائیل	۲	۰	اردن	۲	۰
بنگلادش	۱	۱	بحرین	۱	۰	پاکستان	۲	۱
تایلند	۱۲	۱۱	ترکیه	۳	۱	تاجیکستان	۱	۰
ژاپن	۱۴	۶	سریلانکا	۱	۱	سنگاپور	۱	۲
لیبی	۳	۰	قرقیزستان	۴	۰	قرقیزستان	۳	۴
کامبوج	۱	۲	کره جنوبی	۱۹	۴	گرجستان	۱	۰
لبنان	۱	۰	هندوستان	۲	۰	مالزی	۱	۰
مغولستان	۱	۲	میانمار	۰	۲	نیپال	۱	۲

پراکندگی موسسات کنفوسیوسی چین و کلاسهای درس مربوط به آن در قاره آفریقا

کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس	کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس	کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس
آفریقای جنوبی	۶	۴	اتیوپی	۲	۲	اریتره	۱	۰
بروندی	۱	۰	بوتسوانا	۱	۰	بنین	۱	۰
توگو	۱	۰	تونس	۰	۱	تانزانیا	۲	۱
روندا	۱	۰	زامبیا	۱	۰	زیمباروه	۱	۰
سنگال	۱	۰	سیرالئون	۱	۰	سودان	۱	۰
غنا	۱	۰	کومور	۰	۱	کنگو	۱	۰
کامرون	۱	۰	کینیا	۳	۱	لیبریا	۱	۰
مالاوی	۱	۰	موزامبیک	۱	۰	مراکش	۲	۰
مصر	۲	۰	ماداگاسکار	۱	۰	مالی	۱	۰

پراکندگی موسسات کنفوسیوسی چین و کلاسهای درس مربوط به آن در قاره آمریکا

کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس	کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس	کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس
ایالات متحده	۹۷	۳۵۷	آرژانتین	۲	۰	اکوادور	۱	۱
برزیل	۸	۲	بولیوی	۱	۰	پاناما	۱	۰
پرو	۴	۰	ترینیداد و توباگو	۱	۰	چامائیکا	۱	۰
شیلی	۲	۶	کانادا	۱۳	۱۸	کلمبیا	۳	۱
کوبا	۱	۰	گویان	۱	۰	مکزیک	۵	۰



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

پراکنده‌گی موسسات کنفوسیوسی چین و کلاسهای درس مربوط به آن در قاره اروپا

کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس	کشور	تعداد کلاس	تعداد موسسات	کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس
آلبانی	۱	۰	آلمان	۱۴	۳	ایرلند	۲	۸
اتریش	۲	۱	ایسلند	۱	۰	اوکراین	۵	۱
ایتالیا	۱۱	۲۰	اسلوانی	۱	۲	استونی	۱	۰
اسپانیا	۶	۰	بریتانیا	۲	۹۲	بلاروس	۳	۴
بلغارستان	۲	۰	بلژیک	۴	۰	پرتغال	۲	۰
ج. چک	۲	۳	روسیه	۱۸	۴	رومانی	۴	۱
سوئیس	۲	۰	سوئد	۴	۲	صربستان	۲	۰
فرانسه	۱۶	۳	فنلاند	۱	۱	گرواسی	۱	۰
مقدونیه	۱	۰	مجارستان	۳	۲	مالت	۱	۰
مولداوی	۱	۰	لهستان	۴	۱	لیتوانی	۱	۰
نروژ	۱	۰	هلند	۲	۳	یونان	۱	۰

پراکنده‌گی موسسات کنفوسیوسی چین و کلاسهای درس مربوط به آن در قاره اقیانوسیه

کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس	کشور	تعداد کلاس	تعداد موسسات	کشور	تعداد موسسات	تعداد کلاس
استرالیا	۱۳	۳۵	نیوزلند	۳	۱۴	فیجی	۱	۰

http://english.hanban.org/node_10971.htm



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

در مجموع، مؤسسات کنفوسیوس به عنوان ابزاری مهم در سیاست خارجی چین نقش بسیار فعالی در تقویت قدرت اجتماعی این کشور دارند. این مؤسسات با هدف ترویج زبان و فرهنگ چینی در سطح بین‌المللی و بهبود تصویر چین در کشورهای دیگر تأسیس شده‌اند. آنها نقشی کلیدی در پیشبرد اهداف فرهنگی، اجتماعی و دیپلماتیک چین دارند که به‌طور مستقیم بر قدرت اجتماعی چین تأثیر می‌گذارند. این مؤسسات با ترویج زبان چینی، ترویج فرهنگ و ارزش‌های چینی (شامل هنرهای سنتی، فلسفه، ادبیات، موسیقی و سنت‌های کنفوسیوسی)، توسعه شبکه‌های اجتماعی و آکادمیک، تصویرسازی مثبت از چین در سطح جهانی و حمایت از سیاست‌های خارجی چین گامی مهم در تقویت قدرت اجتماعی چین بر می‌دارند. (Carnegie.2016)

۴-۲- دیپلماسی عمومی:

ارتقاء فرهنگی چین بخشی از تلاش وسیع‌تر در دیپلماسی عمومی است. بر اساس یک تعریف پذیرفته شده دیپلماسی عمومی جلب افکار عمومی در سایر ملت‌ها توسط یک دولت است؛ با جلب افکار عمومی در خارج، دولت‌ها می‌توانند به‌طور مؤثرتری منافع ملی خود را دنبال کنند (Kur-

61, lantzick, 2007). از این رو، چین به منظور تغییر تصویر منفی خود در نزد افکار عمومی و دولتهای سایر کشورها، از دیپلماسی عمومی بهره می برد. مسئولین چینی به این نتیجه رسیده اند که این کشور با تمرکز و برندسازی در حوزه های فرهنگی، آموزشی و گردشگری، می توانند یک تصویر خوب از خود را جایگزین تصویر منفی ای کنند که توسط رقبایشان به افکار عمومی خارجی ارائه می شود. (اصغری و همکاران، ۱۳۹۵، ص. ۳). همچنین چینها تلاش کرده اند تا از طریق برگزاری رویدادهای فرهنگی، نمایشگاهها، و جشنواره های مرتبط با فرهنگ چین، ارتباطات اجتماعی و فرهنگی بین چین و کشورهای دیگر را تقویت می کنند. دیپلماسی فرهنگی در کنار دیپلماسی عمومی یک ابزار مؤثر برای افزایش قدرت نرم و قدرت اجتماعی است، زیرا به کشورها امکان می دهد تا از طریق جذابیت های فرهنگی به جای زور و قدرت نظامی، نفوذ خود را گسترش دهند.

از این رو، دیپلماسی عمومی یک راهبرد سودمند برای تحقق در هدف کاملاً مرتبط و تنگاتنگ برای چین می باشد. چراکه چینها در گام اول با هژمونی فرهنگی آمریکا و گسترش ارزش های غربی مواجه هستند و باید با آن مقابله نمایند که این امر منجر به تقویت نمودن سنت منحصر به فرد چینی گردیده که مبتنی بر ایدئولوژی و تاریخ است، همچنین چینی ها در گام دوم به دنبال حق محفوظ خود در جامعه جهانی هستند، آنها تلاش کرده اند نظرات خود را در یک جامعه جهانی رو به ظهور ابراز نماید. هدف اصلی چین از سال ۲۰۰۵ تاکنون، تلاش برای حفظ و نگهداشت این حق است که قواعد جدید بین المللی را شکل دهد و در توجیه سیاست های جهانی و منطقه ای مفید و کارآمد باشد. (Cho, 2007: 461) این امر تایید کننده این موضوع است که قدرت اجتماعی و استفاده از آن جهت دفاع از قواعد و نرم های جدید یک فرایند رقابتی است که در یک فضای هنجاری رقابتی شکل می گیرد. و چین سعی نموده است در این فضای هنجاری رقابتی از ابزار دیپلماسی عمومی خود به خوبی استفاده نماید.

تلاش های چین برای قاب سازی مناظره های بین المللی درباره ظهور اقتصادی خودش به عنوان امری «صلح آمیز» و «طبیعی» ارایه کننده یک نمونه موفق و قدرتمند است که توانایی گفتمانی آن را به نمایش می گذارد. برخلاف ادعاها و تبلیغات امریکایی ها مبنی بر تهدید بودن چین، به نظر می رسد که چینی ها در دیپلماسی عمومی بهتر عمل کرده اند به نحوی که در اغلب کشورهای آسیایی به چین به مثابه یک قدرت منطقه ای نگرینسته می شود که دارای نقش سازنده ای می باشد. (kurlantzick, 2006: 12) تقریباً بدون استثناء رهبران آسیای جنوب شرقی، نوع برخورد با چین را به عنوان یک قدرت سیاسی رو به ظهور سیاسی و اقتصادی که باید با تمسیت و

تدبیر اداره شود و نه به عنوان یک تهدید پذیرفته اند. (هام، ۱۳۹۴، ص. ۹۲)

در کنار دیپلماسی عمومی، چینها از دیپلماسی دیجیتال نیز غفلت نورزیده اند و توانسته اند با بهره گیری از آن به تقویت دیپلماسی عمومی و قدرت اجتماعی خود پردازند. فناوری‌های دیجیتال و هوش مصنوعی به چین اجازه می‌دهند تا در عرصه‌های مختلف از جمله دیپلماسی دیجیتال و نفوذ فرهنگی به شکلی مؤثرتر عمل کند.

این فناوری‌ها به چین کمک می‌کنند تا با استفاده از دیپلماسی دیجیتال روابط خود را با دیگر کشورها تقویت کند و به عنوان یک بازیگر مدرن و فناورانه در عرصه جهانی شناخته شود. همچنین چین با صادرات فناوری‌های هوش مصنوعی خود به دیگر کشورها، از جمله کشورهای در حال توسعه، توانسته است نفوذ خود را در این کشورها افزایش دهد. این صادرات نه تنها به توسعه اقتصادی این کشورها کمک می‌کند، بلکه باعث افزایش قدرت اجتماعی و جذابیت چین در جوامع بین‌المللی شده است. سرمایه‌گذاری‌های چین در حوزه هوش مصنوعی و فناوری‌های دیجیتال باعث شده است که این کشور به عنوان یک رهبر جهانی در نوآوری‌های تکنولوژیکی شناخته شود. این موقعیت چین را به عنوان یک بازیگر قدرتمند در عرصه جهانی معرفی کرده و باعث افزایش جذابیت و تأثیر اجتماعی چین در میان کشورهای مختلف شده است. (Brookings Institute, 2024(a)) همچنین چین از طریق مشارکت در توسعه فناوری‌های پیشرفته با کشورهای دیگر، توانسته است روابط اجتماعی و اقتصادی خود را با این کشورها تقویت کند. به عنوان مثال، همکاری‌های چین با شرکت‌های فناوری در اروپا و ایالات متحده در زمینه هوش مصنوعی و فناوری‌های دیجیتال، باعث افزایش نفوذ اجتماعی و فرهنگی این کشور شده است. قدرت چین در حوزه هوش مصنوعی منجر شده است که این کشور در تدوین استانداردها و نرم‌های جهانی در حوزه هوش مصنوعی در آینده نقشی پررنگ داشته باشد. (Brookings Institute, 2024(b))

۳-۴- نهادهای اقتصادی:

از منظر لیبرالیست‌ها نهادهای بین‌المللی از مهم‌ترین بازیگران عرصه نظام بین‌المللی در کنار دولت‌ها محسوب می‌شوند. این نظریه پردازان برآنند که نهادهای بین‌المللی می‌توانند تأثیری مهم بر رفتار همکاری‌جویانه کشورها و نظم بین‌المللی داشته باشند. آنها ضمن آنکه برای نهادهای بین‌المللی هویت مستقل در سیاست بین‌الملل قائل هستند، برآنند که نهادهای بین‌المللی، مستقل از منابع قدرت و ترجیحات کشورها، نتایج بین‌المللی و رفتار کشورها را تعیین می‌کنند. (متقی، ۱۳۹۰: ۲۷۰) از همین جهت، قدرت



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

نوظهور چین، که به دنبال چالش‌های اساسی با نظم مستقر نیست و سعی بر آن دارد تا با حداقل هزینه، نقش خود را به‌عنوان یک کنشگر فعال، تسهیل‌کننده و سازنده ترفیع دهد، بر اهمیت این نهادها واقف است و سعی نموده است جایگاه خود را در این نهادها ارتقا دهد. چین با افزایش سهم خود در صندوق بین‌المللی پول (IMF) به یکی از بازیگران اصلی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی بین‌المللی تبدیل شده است. نقش فعال چین در IMF به این کشور کمک می‌کند تا در مدیریت بحران‌های مالی جهانی، تنظیم سیاست‌های اقتصادی جهانی و ارائه وام به کشورهای نیازمند نقش مؤثری ایفا کند. همچنین چین از طریق مشارکت در IMF توانسته است در تدوین و اجرای سیاست‌های اقتصادی جهانی نقش داشته باشد. این نقش رهبری در سیاست‌های اقتصادی جهانی به تقویت نفوذ چین در جوامع بین‌المللی و افزایش قدرت اجتماعی این کشور کمک می‌کند. چین با افزایش سهم خود در IMF، وام‌ها و کمک‌های اقتصادی به کشورهای در حال توسعه ارائه می‌دهد. این اقدامات باعث ایجاد روابط اجتماعی و اقتصادی قوی با این کشورها و افزایش نفوذ چین در مناطق مختلف جهان می‌شود. (IMF Report, 2017)

از سوی دیگر، چون این قدرت، نظم فعلی را مشروع نمی‌داند و معتقد است که سهمش از قدرت فعلی کم است، لذا در راستای همین نظم، اقدام به ایجاد نهادهای موازی کرده است. شی جی پینگ رئیس‌جمهور چین نیز در ژانویه ۲۰۱۷ در سخنرانی در اجلاس سالانه مجمع جهانی اقتصاد اصلاح نظام حکمرانی اقتصاد جهانی را «وظیفه ای مبرم» نامید. او تأکید کرد که بازارهای در حال ظهور و کشورهای در حال توسعه سزاوار داشتن مسئولیتی بیشتر و صدایی رساتر هستند و در آینده باید اصلاحات ساختاری بیشتری در درون صندوق بین‌المللی پول شکل گیرد. (میرترابی، ۱۳۹۹، ص. ۱۴۹)

قدرت‌های نوظهور از جمله چین، ضمن تلاش برای افزایش سهم و قدرت خود از نهادها و رژیم‌های موجود، برآنند تا با ایجاد نهادهای مالی و پولی جدید و به اصطلاح شکل دهی به زنجیره ارزش اقتصادی مستقل از نفوذ ایالات متحده، جایگاه‌ساختاری و مالی خود را بهبود ببخشند و بتوانند نرم‌ها، هنجارهای و استانداردهای جدیدی را وضع نمایند. (Economy, 2018) از همین‌رو، اعضای بریکس در اجلاس سال ۲۰۱۳ در آفریقای جنوبی تصمیم به افتتاح بانک توسعه گرفتند. به‌علاوه اعضای این‌گروه با محوریت چین، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت را تأسیس کردند. همچنین چین با تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا (AIIB) و نهادهای مشابه نقش جدیدی در نظم اقتصادی جهانی ایجاد کرده است. این نهادها به چین اجازه می‌دهند تا سیاست‌های اقتصادی خود را به طور مستقل از نهادهای غربی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی پیش ببرد. همچنین چین از این طریق به کشورهای در حال توسعه کمک می‌کند تا زیرساخت‌های خود را توسعه دهند. این سرمایه‌گذاری‌ها نه تنها به تقویت روابط اقتصادی چین



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

با این کشورها کمک می‌کند، بلکه به عنوان ابزاری برای افزایش قدرت اجتماعی چین عمل می‌کند. کشورهای دریافت‌کننده این کمک‌ها، چین را به عنوان یک شریک قابل اعتماد و مفید در توسعه اقتصادی خود می‌بینند. (Asian Infrastructure Investment Bank Overview, 2019) چین همچنین از طریق پروژه‌های زیرساختی مانند ابتکار کمربند و جاده^۱ سعی در گسترش قدرت اجتماعی خود دارد. این پروژه یکی دیگر از پروژه‌های کلان اقتصادی چین است که با هدف توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل، تجارت و سرمایه‌گذاری در کشورهای مختلف به اجرا درآمده است. این پروژه نه تنها به تقویت جایگاه اقتصادی چین در جهان کمک می‌کند، بلکه باعث افزایش قدرت اجتماعی این کشور در جوامع بین‌المللی می‌شود. چین از طریق پروژه‌های زیرساختی در کشورهای مختلف، توانسته است شبکه‌های اقتصادی و تجاری گسترده‌ای در سراسر جهان ایجاد کند. این شبکه‌ها به تقویت تعاملات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بین چین و دیگر کشورها کمک می‌کند. (Belt and Road Initiative Report, 2020)

به نظر اندیشمندان روابط بین‌الملل، ایجاد این نهادهای مالی و پولی از سوی چین در جهت ارتقای جایگاه خود در نظام بین‌الملل و عدم رضایت این کشور از وضعیت فعلی تقسیم قدرت است. (کریمی، موسوی شنفایی، ۱۳۹۸، ص ۳۸۴). اندیشمندان معتقدند که ایجاد AIIB و سایر نهادهای اقتصادی مشابه نشان‌دهنده تمایل چین به ایجاد نظم اقتصادی جدید در جهان است. این نهادها به چین اجازه می‌دهند تا به عنوان یک رقیب جدی برای نهادهای غربی مانند بانک جهانی و IMF شناخته شود. از طریق این رقابت اقتصادی، چین می‌تواند نفوذ خود را در مناطق مختلف جهان گسترش دهد و قدرت اجتماعی خود را تقویت کند.

جدول ذیل نشان دهنده نهادسازی موازی چین در مقابل نظم لیبرال است.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

نهادهای غرب محور

نهادسازی موازی توسط چین

حوزه سیاست‌های پولی و مالی

۱- بانک جهانی، بانک‌های توسعه منطقه‌ای	۱- بانک توسعه جدید بریکس
۲- بانک توسعه آسیایی	۲- بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی
۳- صندوق بین‌المللی پول	۳- نوافقنامه ذخایر احتمالی بریکس
۴- صندوق بین‌المللی پول، نشست مدیران	۴- ابتکار چندجانبه گرایانه چانگ‌های
بانک‌های مرکزی شرق آسیا و اقیانوس آرام	۵- آسه‌آن + سه
۵- مکانیسم‌های بازار ارز مستقر	۶- دفتر تحقیقاتی اقتصاد کلان آسیا
۶- مراکزی که مستقر بودند برای بازارهای مالی و کالاها	۷- مکانیسم‌هایی برای بین‌المللی کردن رهنمایی
۷- سیستم‌های پرداخت مستقر	۸- شانگهای به عنوان مرکز مالی جهانی با سلطه رهنمایی
۸- آژانس‌های رتبه‌بندی اعتباری	۹- سیستم پرداخت بین‌المللی چین
۹- شرکت‌های خدمات مالی	۱۰- گروه رتبه‌بندی اعتباری جهانی
	۱۱- سیستم پرداخت مشترک چین

حوزه سیاست‌های تجاری و سرمایه‌گذاری

۱- مشارکت ترنس‌پاسیفیک *	۱- مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای
۲- پیمان تجاری و سرمایه‌گذاری ترنس-آتلانتیک	۲- منطقه تجارت آزاد آسیا پاسیفیک
	۳- روابط دوجانبه چین-آمریکا و چین-اتحادیه اروپا

حوزه پروژه‌های زیرساختی میان منطقه‌ای

۱- کانال پاناما	۱- کانال نیکاراگوئه
۲- اتحادیه اقتصادی اوراسیا	۲- کمربند اقتصادی جاده ابریشم

حوزه مجامع دیپلماتیک

۱- جی ۷ / جی ۸	۱- نشست‌های سران بریکس
۲- انجمن‌های منطقه‌ای که به ابتکار آمریکا یا اتحادیه اروپا تأسیس شدند	۲- انجمن‌های منطقه‌ای چین
۳- داووس، انجمن جهانی اقتصادی	۳- انجمن Bo'ao برای آسیا

تمام این اقدامات نشان از آن دارد که چین و قدرتهای نوظهور مخالف یک جانبه گرایی امریکا هستند و تلاش دارند ضمن ارتقا جایگاه خود در نظام بین الملل، ساختار و توزیع قدرت را در هندسه جهانی قدرت تغییر دهند و به نوعی آن را با چندجانبه گرایی تعدیل نمایند.

ایجاد نهادهای جدید این امکان را برای چین فراهم می نماید تا بتواند جهش اقتصادی خود را طبیعی و قانونی ارائه نماید. به نحوی که بسیاری از دولتهای عضو این نهادها از حضور در چنین نهادهایی راضی هستند و همچنین دولتهای بسیاری هستند که خواهان پیوستن به این نهادها شده اند. این امر، نشان می دهد ایجاد نهادهای اقتصادی توسط چین به قدرت اجتماعی این کشور افزوده است.

۵- نقش قدرت اجتماعی در روند توسعه صلح آمیز چین

اصلی ترین هدف چین در بعد سیاست خارجی خود ایجاد ثبات و صلح با همه کشورها، خصوصاً همسایگانش است که انعکاس آن را در ایده «ظهور صلح آمیز» یا «توسعه صلح آمیز» چین به وضوح میتوان دید. عادی سازی روابط و رفع اختلافات مرزی با چهارده کشور هم مرز چین از ویتنام گرفته تا لائوس و از روسیه تا کره شمالی نمونه هایی است که نشان میدهد ایده ظهور صلح آمیز به چین کمک کرد تا تصویری خوش خیم از خود به نمایش گذارد. (عسگرخانی و الوند، ۱۳۹۳، ص. ۶) ایده «ظهور صلح آمیز» از یک سو، قدرت سخت چین را به لحاظ منطقه ای و جهانی محدود نگه می دارد و با ترویج صلح توسعه و همکاری به خوبی به پکن خدمت می نماید؛ توسعه قدرت نرم و اجتماعی آن ابزار مهمی برای کاهش هراس همسایگان چین در مورد ظهور قدرتی بالنده با نیت برهم زدن وضع موجود مادی و هنجاری بین المللی است (Li, 2008: pp.300-301). علاوه بر آن، جهان نیز از چین انتظار دارد که مسیر ظهور مسالمت آمیز را انتخاب کند و موضوع تایوان را به طور مسالمت آمیز حل کند. برای پاسخ به تئوریهای «تهدید چین» و «فروپاشی چین» و به ویژه برای روشن ساختن مسیر توسعه چین در آینده دولت و رهبران چین اعلام داشته اند که به مسیر توسعه مسالمت آمیز پایبند خواهند بود. چین هرگونه اقدامی را برای ایجاد جامعه متوازن و کمک به شکل گیری منطقه هماهنگ و «جهان هماهنگ» به کار خواهد بست. نظر سنجی های بین المللی اخیر نشان میدهد که اثر گذاری اقدامات چین آغاز شده است. بزرگترین دغدغه معطوف به این است که تا چه میزان چین میتواند [مشی] توسعه مسالمت آمیز را توسعه بخشد. موضوع تایوان در کانون این نگرانی قرار دارد. گزارش وزارت دفاع استرالیا که در سال ۲۰۰۷ منتشر شد، تأکید دارد که توسعه سریع قدرت نظامی چین ممکن است ثبات آسیا



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

- پاسیفیک را با تهدید مواجه سازد و در پیامد آن روابط چین و ایالات متحده تنش آلود شود. (زین تیان، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۶)

از این رو، چین تلاش کرده است با استفاده از ابزارهای قدرت اجتماعی خود (که ذکر گردید) در سیاست خارجی ضمن تحقق بخشیدن به روند توسعه صلح آمیز این کشور، نگرانی سایر قدرتهای منطقه ای و فرمانطقه ای را از «تهدیدات چین» کاهش دهد. از این رو سعی نموده است تا مدل اجتماعی خود را حتی الامکان پرجاذبه نماید. چین، الگوی اجتماعی خودش را به دنیا به عنوان رقیب مدل لیبرال دموکراسی غربی و اقتصاد بازار ارائه می نماید. به اصطلاح «اجماع پکن» مبتنی بر توسعه اقتصادی و اقتصاد بازار آزاد است که براساس ویژگی ها و کیفیت های داخلی چین می باشد. البته دیگر اجماع پکن دیگر یک مدل برای چین نیست، بلکه به نقطه عطفی از توسعه بین المللی، اقتصاد، جامعه و به طور کلی سیاست اشاره دارد. این الگو به چگونگی انطباق با نظم بین المللی در عین حفظ استقلال، حفظ سبک زندگی و انتخابهای سیاسی خصوصا اقتصاد ارتباط دارد. در این روند مدل اقتصادی آمریکا معروف به اجماع واشنگتن را رد می شود. در این الگوی اقتصادی بر مالکیت های پایین و توزیع مجدد ثروت ها تاکید می گردد. نظام تامین اجتماعی و سلامتی و بهداشت تقویت می شود. لازم به بیان نیست که چنین فرایندی به طور تلویحی نشان می دهد که دولت های اقتدارگرا مانند چین می توانند به شکل موفقیت آمیزی ارایه کننده و مدیر برخی از عناصر اقتصاد بازار آزاد باشند. اجماع پکن نشان دهنده یک دیپلماسی مدل آسیایی ویژه است. بر خلاف آمریکا و اغلب اروپا «مشروعیت رژیم و روند ملت سازی ذاتا جزئی از مفهوم امنیتی و اغلب در صدر دغدغه های امنیتی قرار می گیرد» (Deng, 1998, p. 100) به علاوه همه اینها نشان دهنده محدودیت دموکراسی است که می تواند در کشورهای غیر غربی نیز وجود داشته باشد.

چین ظاهرا از قدرت اجتماعی خود استفاده می کند تا به ژاپن، تایوان و حتی ایالات متحده در آمریکا فشار بیاورد تا از نفوذ منطقه ای خود به شدت بکاهد. همچنین، چین از قدرت اجتماعی خود استفاده می کند تا آفریقا و آمریکای لاتین را تشویق کند تا از موضع گیری های سیاست خارجی آن حمایت به عمل آورند. و تعدادی از کشورها (مانند سودان و اتیوپی) نیز چنین کرده اند. بر همین اساس چین تلاش می کند تا توانایی های نظامی خود را ارتقا بخشد. (Kahn, 2007) با وجود توانایی های بالای نظامی چین مرتب به انجام مانورهای نظامی در تنگه چین می پردازد، اما در همین حال روابط خارجی چین با دولت تایوان ظرف سال های اخیر گسترش زیادی داشته است.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

چین از تجارب و کمک های اقتصادی به عنوان نفوذ سیاسی و ابزارهای سیاسی استفاده می کند. راهبرد رو به ظهور چین در قبال آفریقا بارزترین و شاخص ترین تلاش آن برای کسب موفقیت و نفوذ در این قسمت از دنیا می باشد، به نحوی که نظرات و دیدگاه های آن مد نظر گرفته شود و نرم ها و قواعد آن پذیرفته شده و مورد عمل قرار گیرد. همچنین چین، برنامه های کمک های اقتصادی ناب و خالص را به کشورهای در حال توسعه ارایه می کند بدون اینکه مانند آمریکا و غرب این کمک ها را مشروط به حکمروایی خوب نماید. برای طرف چینی، نتیجه این سرمایه گذاری های بسیار گسترده بوده است.

نتیجه گیری

چین، به عنوان یکی از قدرت های نوظهور جهانی، با اتخاذ راهبرد «توسعه صلح آمیز» توانسته است مسیری منحصر به فرد برای پیشرفت و تقویت جایگاه خود در نظام بین المللی فراهم آورد. این راهبرد که از دهه ۱۹۸۰ شکل گرفت، اهداف متعددی را دنبال می کند که از جمله آنها می توان به افزایش قدرت جامع ملی، حفظ انسجام داخلی، تقویت مشروعیت حاکمیت، و مقابله با تهدیدات منطقه ای و بین المللی اشاره کرد. سیاست توسعه صلح آمیز، نه تنها ابزاری برای پیشبرد اهداف اقتصادی و دیپلماتیک چین است، بلکه به عنوان پاسخی هوشمندانه به نگرانی های جهانی در مورد ظهور این قدرت نوظهور عمل می کند.

راهبرد توسعه صلح آمیز چین بر دو اصل بنیادین استوار است: توسعه اقتصادی به عنوان موتور محرک پیشرفت ملی و ایجاد محیطی صلح آمیز و باثبات در سطح داخلی و خارجی. این راهبرد با تأکید بر همکاری بین المللی، تلاش می کند تا تهدیدات ناشی از قدرت گیری چین را کاهش دهد. در دهه ۱۹۹۰، رشد اقتصادی بیش از ۹ درصدی چین موجب مطرح شدن نظریه «تهدید چین» در محافل غربی شد، اما این کشور از طریق تغییر گفتمان به توسعه صلح آمیز تلاش کرد تا چنین نگرانی هایی را مدیریت کند. از این رو، برای دستیابی به این هدف، چین نیازمند است که تصویری مثبت، منطقی و قانونمند از خود ارائه دهد. بنابراین، یکی از محورهای قدرتی که چین می تواند در راستای دستیابی به چنین تصویری گام بردارد، بهره گیری از قدرت اجتماعی است.

امروزه چین با استفاده از ابزارهای قدرت اجتماعی از این فرصت بهره می برد تا سیاست خارجی خود را قالب بندی کند که بتواند منافع استراتژیک خود را متحقق سازد. تصاویر و مفاهیم مطلوب خود را بنیان کند



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

و بدین ترتیب نفوذ بیشتری را در صحنه جهانی به دست آورد. در این راستا، چین از طریق قدرت اجتماعی خود توانسته است راهبرد، اهداف و سیاستهای خود را از طریق استانداردهای، خلق نرم‌های بین‌المللی و ارزشهای مطلوب جامعه جهانی پیش ببرد. از این رو، دولت چین سخت در تلاش است که این سرمایه اجتماعی را روز به روز افزون تر کند. تا جایی که به نظر کارشناسان روابط بین‌الملل چین در جذب و افزایش سرمایه اجتماعی به مراتب نسبت به آمریکا و اروپا بهتر عمل کرده است. از این رو، چین برای تقویت قدرت اجتماعی خود از سه ابزار عمده بهره می‌گیرد: فرهنگ، دیپلماسی عمومی و نهادهای اقتصادی.

فرهنگ و تفکر کنفوسیوس: چین با بهره‌گیری از «تفکر کنفوسیوس»، که بر ارزش‌هایی نظیر هماهنگی، آموزش، و احترام متقابل تأکید دارد، تلاش کرده است خود را به‌عنوان رهبر فرهنگی آسیا مطرح کند. موسسات کنفوسیوس که در سراسر جهان تأسیس شده‌اند، به‌عنوان ابزاری مهم در ترویج زبان و فرهنگ چینی عمل می‌کنند و بستری برای تقویت روابط فرهنگی و اقتصادی با دیگر کشورها فراهم می‌آورند. این موسسات نه تنها موجب ارتقای تصویر چین در سطح جهانی شده‌اند، بلکه به گسترش نرم‌افزار قدرت این کشور نیز کمک کرده‌اند.

دیپلماسی عمومی و دیجیتال: دیپلماسی عمومی چین، از جمله از طریق برگزاری رویدادهای فرهنگی و نمایشگاه‌ها، نقش مهمی در تغییر تصویر منفی چین در نزد افکار عمومی جهان ایفا کرده است. استفاده از فناوری‌های دیجیتال و هوش مصنوعی نیز به چین کمک کرده است تا به‌عنوان یک قدرت فناورانه و مدرن در سطح بین‌المللی شناخته شود. این رویکرد نه تنها به افزایش جذابیت چین در جوامع بین‌المللی منجر شده، بلکه فرصت‌هایی برای تدوین استانداردها و نرم‌های جدید جهانی فراهم کرده است.

نهادهای اقتصادی و سیاست‌های چندجانبه‌گرایی: چین نقش فعالی در نهادهای اقتصادی بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول (IMF) ایفا می‌کند و تلاش دارد تا نظم اقتصادی جهانی را به سمت ترتیباتی عادلانه‌تر سوق دهد. علاوه بر آن، چین با تأسیس نهادهای جدیدی مانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا (AIIB) نقش برجسته‌ای در تعریف هنجارها و استانداردهای نوین اقتصادی ایفا کرده است. این اقدامات نه تنها جایگاه اقتصادی چین را تقویت کرده، بلکه به قدرت اجتماعی آن در جوامع مختلف نیز افزوده است.

اما چین در مسیر قدرت‌گیری خود و پیشبرد سیاست خارجی توسعه صلح آمیز خود با چالش‌هایی نیز روبه‌روست. نگرانی‌های غرب،

به‌ویژه ایالات متحده، در مورد تهدید چین، همچنان پابرجاست و می‌تواند به تنش‌های ژئوپلیتیکی منجر شود. (Shambaugh, 2013). در عین حال، چین با تقویت همکاری‌های بین‌المللی و تأکید بر منافع مشترک تلاش کرده است تا این نگرانی‌ها را کاهش دهد. از سوی دیگر، فرصت‌های ناشی از گسترش فناوری‌های دیجیتال و هوش مصنوعی، حضور در نهادهای بین‌المللی، و توسعه فرهنگی از جمله نقاط قوت چین در مسیر دستیابی به قدرت اجتماعی بیشتر هستند. این کشور با رویکردی هوشمندانه توانسته است تعادل میان رشد اقتصادی، توسعه فرهنگی و تقویت دیپلماسی عمومی را برقرار کند.

در مجموع باید گفت که، قدرت اجتماعی چین، که بر پایه فرهنگ، دیپلماسی عمومی و نهادهای اقتصادی بنا شده است، نقش مهمی در افزایش نفوذ این کشور در نظام بین‌المللی ایفا می‌کند. چین با ترویج ایده توسعه صلح‌آمیز، توانسته است تا حدود زیادی از نگرانی‌های جهانی در مورد ظهور خود بکاهد و تصویر مثبتی از خود ارائه دهد. استفاده مؤثر از ابزارهای قدرت نرم و اجتماعی، از جمله مؤسسات کنفوسیوس، دیپلماسی عمومی، و تأسیس نهادهای اقتصادی جدید، چین را به یکی از بازیگران اصلی در نظام جهانی تبدیل کرده است. در عین حال، حفظ این دستاوردها نیازمند مدیریت دقیق چالش‌های داخلی و خارجی، تداوم رویکرد صلح‌آمیز، و تقویت همکاری‌های بین‌المللی است. راهبرد چین در توسعه صلح‌آمیز و بهره‌گیری از قدرت اجتماعی اش، می‌تواند الگویی برای سایر قدرت‌های نوظهور باشد که به دنبال افزایش نفوذ خود در نظام بین‌المللی هستند.



منابع

فارسی

اصغری ثانی، حسین، برازجانی، مریم، پوردست، زهرا (۱۳۹۵). کارویژه دیپلماسی عمومی در تغییر وجهه بین المللی چین. پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، ۴ (۲) صص ۲۶-۱.

زین تیان، یو (۱۳۸۹). نقش قدرت نرم در استراتژی خارجی چین، مترجم: شریعتی، محسن. پژوهش نامه سیاست خارجی، (۲۴)، ۱۳۸-۱۱۹.

سنایی، اردشیر، حسینی، محمدجواد (۱۳۹۷). مولفه های قدرت نرم چین در افریقا، فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی، ۱۰ (۲)، ۹۷-۶۶.

سنبل، نبی، (۱۳۸۶). توسعه صلح آمیز راهبرد چین در نظام بین الملل. فصلنامه سیاست خارجی، (۸۴)، ۹۲۶-۹۱۱.

عباسی، مجید، قیاسی، امیر (۱۳۹۱). سیاست خارجی چین در هزاره سوم: الزامات اقتصادی و سیاست خارجی مسالمت جویانه در روابط بین الملل، فصلنامه مطالعات جهان، (۲)، ۳۲۱-۳۵۷.

عسگرخانی، ابومحمد، الوند، مرضیه السادات (۱۳۹۳). کارویژه های قدرت نرم در سیاست خارجی چین. پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، ۳ (۱)، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ۲۵-۱.

کریمی، حمیدرضا، موسوی شفاپی، سید مسعود، اسلامی، محسن (۱۳۹۸). نهادسازی موازی گامی در جهت گذار صلح آمیز نظم بین الملل. فصلنامه اقتصاد سیاسی بین الملل، ۲ (۲)، ۳۹۴-۳۶۷.

متقی، ابراهیم، رضایی، علیرضا. (۱۳۹۰) تبیین مبنای تئوریک تحلیل نظم جهانی در دوران پسا جنگ سرد، فصلنامه سیاست، ۴۱ (۴)، ۲۸۲-۲۶۵.

میرترابی، سید سعید، کشوریان آزاد، محسن (۱۳۹۹). تاثیر خیزش چین بر نظم مالی بین المللی ۲۰۱۸-۲۰۰۸. فصلنامه علمی رهیافت سیاسی و بین المللی، ۱۱ (۴)، ۱۷۰-۱۴۱.

نای، جوزف (۱۳۸۷) قدرت نرم، مترجم: محسن روحانی، مهدی ذوالفقاری. تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.

هام، پتر وان (۱۳۹۴). قدرت اجتماعی در سیاست بین الملل، مترجم: ارسال قربانی شیخ نشین و رضا سیمبر. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

AIIB: Asian Infrastructure Investment Bank Overview,2019. Available at: <https://www.aiib.org/en/index.html>.

Belt and Road Initiative Report (2020). *China's Economic Influence and Soft Power*. Available at: <https://beltandroad.hktdc.com/en>.

Brookings Institute (2024(a)). *Artificial Intelligence and China's Global Strategy*.

Brookings Institute (2024(b)). *China's AI Development and Its Impact on Global Power*. Available at: <https://www.brookings.edu/research/china-ai-global-impact>.

Carnegie-Tsinghua Center for Global Policy (2016). *China's Soft Power Strategy and the Role of Confucius Institutes*. (<https://carnegietsinghua.org/25/05/2016china-s-soft-power-strategy-role-of-confucius-institutes-pub-63601>).

Cheng, X (2009). *Education: The Intellectual Base of China's Soft Power*. In M. Li (Ed), *Soft Power China's Emerging Strategy in International Politics*(Pp. 103-123). New York: Lexington Books.

Cho, Y. N., & Jeong, T. H. (2008). China's Soft Power: Discussions, Resources, and Prospects. *Asian Survey*, 48(3), 453-472.

Deng, Y. (1998). Asianization of East Asian Security and the United States' Role. *East Asia*, vol.16, nos. ¾ (Autumn 1998).

Economy, E. (2018). *The Third Revolution: Xi Jinping and the New Chinese State*. Oxford University Press.

IMF Report (2017). *China's Role in the International Monetary Fund*. Available at: <https://www.imf.org/en/Countries/CHN>.

John u Litai, *Imagined Enemies: China Prepares for Uncer* Stanford University Press, 2006.

Kahn, J. (2007). *China Disputes Defense Assessment*. New York Times (28 May2007), p.A6.

Kurlantzick, J. (2007). *Charm Offensive How China's Soft Power Is Transforming the World*. New Haven and London: Yale University Press.

Kurlantzick, J. (2006). *China's charm: Implication of Chinese Soft Power*. Washington DC: Carnegie Endowment Policy Brief.

Li, M. (2008). China Debates Soft Power. *Chinese Journal of International Politics*, 2(2),287-308.

Mann, M. (1986). *The Sources of Social Power*. Cambridge: Cambridge University Press.

Peng.Y. (2007), A Harmonious World and China's New Diplomacy. *Contemporary International Relations*. 17 (3), (May/June), 1- 26.

Ronald R. (2004). Surprising Victor of the Cold War. *The Economist* (June 10).



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

- Schell, O. (2008). China's Quest for Moral Authority. *The Nation*, 287 (12), 20 October 2008.
- Shambaugh, D. (2013). *China Goes Global: The Partial Power*. Oxford University Press.
- Wang, R. B. (2002). Asian Values: In Search of Possibilities, *Korea Journal*, 42 (2).



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین



سال سوم، شماره ۱،
پیاپی ۷، بهار و
تابستان ۱۴۰۳
جایگاه قدرت
اجتماعی در سیاست
خارجی چین

The function of political psychology in the world of diplomacy

Gholamreza Karimi¹

Ahmadinejad Hamid²

Abstract

Today, there is a deep belief that man, as a political animal, is motivated by emotions and internal functions of the brain and makes decisions within the framework of these emotions. From this point of view, psychology can be more effective than any other field in international relations as a window to understand politics. In the meantime, diplomacy, as the knowledge of the communication between representatives of countries and the beating heart of international politics in order to resolve disputes, needs to be equipped with psychology more than any other aspect of this field. In this regard, this article, with the aim of exploring the role and function of political psychology in diplomacy, seeks to answer the question; How and why can political psychology help diplomats in the process of diplomacy? Using the descriptive-analytical method and based on documentary studies, this hypothesis was tested that the actions of all people in the world are directed by their perceptual-personal treasury and mental expectations. Therefore, the mind as an active mirror shapes the phenomena and concepts, and the diplomat, by mastering psychology and personality cult, can reflect what he wants in this mirror to a large extent

.Key words: political psychology, international politics, psychological skills, diplomacy



مقدمه

1 Associate Professor, International Relations Department, Kharazmi University, Tehran, Iran
ghkarimi@khu.ac.ir

2 Hamid Ahmadinejad, lecturer and Postdoctoral Researcher in International Relations,
Kharazmi University, Tehran, Iran
ahmadinejad@khu.ac.ir

کارکرد روانشناسی سیاسی در دنیای دیپلماسی

غلامرضا کریمی^۱
حمید احمدی نژاد^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۳

چکیده

امروزه اعتقاد عمیقی وجود دارد که انسان به عنوان حیوانی سیاسی از طریق احساسات و کارکردهای درونی مغز انگیزه می‌گیرد و در چارچوب این احساسات تصمیم‌گیری می‌کند. از این منظر، روانشناسی می‌تواند به عنوان دوربینی برای درک سیاست، بیشتر از هر رشته دیگری در روابط بین‌الملل موثر واقع شود. در این میان، دیپلماسی به عنوان دانش ارتباط میان نمایندگان کشورها و قلب تپنده‌ی سیاست بین‌الملل در جهت حل و فصل اختلافات بیش از هر بُعدی دیگری از این رشته نیازمند مجهز شدن به روانشناسی است. در همین راستا این مقاله با هدف کاوش نقش و کارکرد روانشناسی سیاسی در دیپلماسی به دنبال پاسخ به این سوال است که؛ روانشناسی سیاسی چگونه و چرا می‌تواند در فرآیند دیپلماسی یاور دیپلمات‌ها باشد؟. با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات اسنادی این فرضیه به آزمون گذاشته شد که کنش همه‌ی افراد در جهان را خزانه‌ی ادراکی - شخصی و انتظارات ذهنی‌شان جهت می‌دهد، لذا ذهن به عنوان آینه‌ای فعال به پدیده‌ها و مفاهیم شکل داده و دیپلمات با تسلط بر روانشناسی و کیش شخصیت می‌تواند تا حد بسیاری آن چه را که خود می‌خواهد در این آینه منعکس نماید.



مقدمه

واژگان کلیدی: روانشناسی سیاسی، سیاست بین‌الملل، مهارت‌های روانشناختی، دیپلماسی.

۱ دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

ghkarimi@khu.ac.ir

۲ مدرس و پژوهشگر پسادکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
نویسنده مسئول

ahmadinejad@khu.ac.ir

مقدمه

روانشناسی چیست و آیا بین روانشناسی و سیاست بین‌الملل ارتباطی وجود دارد؟ این از آن دست سؤالاتی است که نظر اندیشمندان بسیاری را به خود جلب کرده است. برخلاف تئوری‌های کلان که دهه‌های بسیاری تصمیم‌گیری در سیاست بین‌الملل را مبتنی بر عوامل خارجی تلقی می‌کردند، امروزه بسیاری سطوح خرد با تأکید بر انگاره‌ها، ارزش‌ها و ویژگی‌های شخصیتی را عنصر مهمتری در روند تصمیم‌گیری و نگرش به مسائل می‌دانند. این امر باعث شده تا برخی بی‌توجهی به عوامل روانشناختی را مخمل درک واقعی تحولات و توسعه‌ی روابط بین‌الملل بنامند. در این میان دنیای دیپلماسی با وجود آن که باید قرین و همنشین روانشناسی باشد بیش از هر بُعد دیگری از سیاست بین‌الملل از این رویکرد دور است. علت اهمیت نقش روانشناسی در دیپلماسی بدان جهت است که از دریچه‌ی آن می‌توان با دستکاری ایده‌های طرف مقابل به اهداف غیرمنتظره‌ای فراتر از آن چه یک دیپلمات تصور می‌کند رسید، چرا که هنر روانشناسی سیاسی تسخیر قلب و ذهن کسانی است که در آن سوی میز دیپلماسی نشسته‌اند. این هنر روانشناسی سیاسی که می‌توان آن را دیپلماسی جذب روان نامید، برخلاف دیپلماسی آشپزی که دیپلمات‌های فرانسوی قرن‌ها بر آن متمرکز بودند و تسخیر را از راه شکم دنبال می‌کردند، به صورت ناخودآگاه و هیپنوتیزموار دیگری آن سوی میز را تسخیر می‌کند. به این ترتیب در خصوص تفاوت میان دیپلمات روانشناس با دیپلمات ناآشنا به این حوزه باید گفت فهم دیپلمات از این مساله که نمایندگان دیپلماسی دیگر کشورها چگونه جهان را می‌نگرند، چه چیزی به آنها انگیزه می‌دهد و چگونه تصمیم می‌گیرند نیازمند دستیابی به تصور و ادراک آنها به عنوان منشاء تحول رفتار و تصمیم‌گیری است و این دستیابی جزء روانشناسی سیاسی سلاح دیگری ندارد. بنابراین فهم ابعاد روانشناختی برای افرادی که در کسوت دیپلمات ایفای نقش می‌کنند بسیار حائز اهمیت است و به یک معنا مجهز بودن به روانشناسی سیاسی را باید کلید موفقیت در دیپلماسی دانست. از همین رو روانشناسی در دیپلماسی را گوش دادن با گوش سوم برای فهم چیزهایی که بیان نمی‌شوند می‌نامند (Castelloe, 2022). با توجه به این اهمیت پژوهش حاضر با پرسش از چرایی و چگونگی کارکرد روانشناسی سیاسی به دنبال واکاوی و نشان دادن اهمیت این رویکرد در دنیای دیپلماسی است. این پژوهش از منظر هدف کاربردی است و لذا می‌توان از نتایج آن در تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و سیاستگذاری‌ها استفاده کرد. براساس روش جمع‌آوری اطلاعات نیز پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی است. بدین معنا در سطح توصیفی دارای فرضیات روشن و سؤالات تحقیق ساختارمند است و در بُعد تحلیلی علاوه بر تصویرسازی آنچه هست به تبیین دلایل چگونگی بودن و چرایی وضعیت مساله و ابعاد آن پرداخته می‌شود. این بر اساس داده‌های توصیفی و درچارچوب مبانی نظری انجام خواهد شد.

ادبیات تجربی

اگرچه در ارتباط با نقش روانشناسی در سیاست بین‌الملل آثار بسیاری تألیف شده، اما در ارتباط با پیشینه این پژوهش نویسندگان با جستجو در منابع فارسی و لاتین منبع علمی که به صورت مستقیم به نقش و کارکرد روانشناسی سیاسی در دیپلماسی پرداخته باشد پیدا نکردند. اغلب منابع مرتبط یادداشت‌های تحلیلی و کوتاه مندرج در سایت‌ها بود که مبنای تبیین و تجزیه و تحلیل فرضیه‌ی این پژوهش قرار گرفت و همین خلاء ضرورت و نیاز به انجام این پژوهش برجسته می‌سازد. با این وجود برخی از آثار تالیفی در حوزه‌ی روانشناسی و سیاست بین‌الملل عبارتند از:

رحمانی و رسولی‌فر (۱۳۹۵) در مقاله «شخصیت‌شناسی رهبران و جایگاه آن در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی» بر نقش و اهمیت روانشناختی شناخت و ذهن فرد در تصمیم‌گیری تأکید می‌کنند. نویسندگان غفلت از ویژگی‌های وراثتی و تیپ‌های شخصیتی را نقطه ضعف رویکرد روانشناختی شناخت در بررسی تصمیم‌گیری‌ها دانسته و نتیجه می‌گیرند که با شناخت این‌الگوها می‌توان تا حد زیادی تصمیم‌های رهبران را پیش‌بینی کرد.

بنی‌جمالی (۱۳۸۸) در مقاله «درآمدی بر روانشناسی سیاسی رهبران» با بیان این که روانشناسی سیاسی به عنوان یک حوزه میان رشته‌ای در چند دهه اخیر جایگاه خود را به دست آورده، به بررسی روانشناسی سیاسی رهبران به عنوان قدیم‌ترین و مهم‌ترین گرایش این حوزه پرداخته است. نویسنده انتقادهای نسبت به مطلوبیت بررسی روانشناختی رهبران را باعث تمسک به روش‌های کمی و محاسبه‌پذیر برای علمی شدن آن تلقی کرده است.

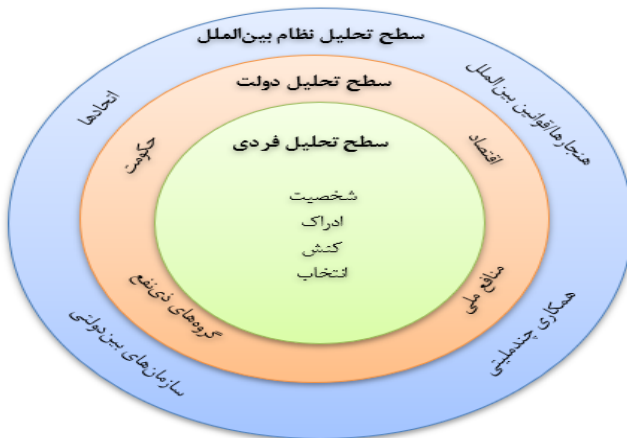
کرتزر و تینگلی (۲۰۱۸) در مقاله‌ای با عنوان «روانشناسی سیاسی در روابط بین‌الملل: فراتر از پارادایم‌ها» معتقدند روانشناسی سیاسی در روابط بین‌الملل طی دو دهه گذشته دستخوش دگرگونی شگرفی شده و این منعکس‌کننده تغییرات گسترده‌تر در روابط بین‌الملل است. نویسندگان در مقاله ضمن بررسی وضعیت فعلی روانشناسی سیاسی، معتقدند این حوزه در سیاست بین‌الملل فقط منحصر به تصمیم‌گیری نیست و برای این استدلال خود بر پیشرفت‌های آن در ابعادی مانند افزایش علاقه به احساسات، ظهور کارهای روان‌شناختی و رویکردهای عصب‌بیولوژیکی و... تأکید می‌کنند.

لوپژ، مک‌درموت و پترسن (۲۰۱۱) در مقاله «تحول، تکامل روانشناسی و سیاست بین‌الملل» معتقدند چارچوب روانشناختی می‌تواند به عنوان یک مدل تکاملی برای بررسی رفتار سیاسی در روابط بین‌الملل ورد توجه قرار گیرد. مقاله با ذکر فواید این چارچوب در سیاست بین‌الملل، نتیجه می‌گیرد که مکانیسم‌های روانشناختی پلی بین نظریه تکاملی و رفتار سیاسی در نظام بین‌الملل ارائه می‌کنند چرا که معماری روانی انسان‌ها هدایت رفتار در دنیای سیاسی به ویژه در حوزه‌هایی مانند جنگ و صلح را شکل می‌دهد.



ادبیات نظری؛ مفهوم‌شناسی سطح تحلیل در روابط بین‌الملل

سطح تحلیل در حالی که از مناقشه‌آمیزترین ابعاد روابط بین‌الملل است اما در عین حال همانند یک فونداسیون امکان تحلیل درست و منسجم را برای محقق فراهم می‌آورد، چرا که سطح تحلیل علل پدیده‌ها را توضیح می‌دهد. ورود این بحث در روابط بین‌الملل نتیجه جنبش رفتاری در طول دهه ۱۹۵۰ بود که تلاش می‌کرد روش‌شناسی علوم طبیعی را در علوم اجتماعی به کار گیرد. در این میان آثار کنت والتز، مورتون کاپلان و دیوید سینگر نقش عمده‌ای در ایجاد سطوح تحلیل در روابط بین‌الملل داشت (Soltani, Ekhtiari Amiri and Najji, 2014: 166). البته مهم‌ترین و تأثیرگذارترین رویکرد تقسیم‌بندی سطوح تحلیل که به طور عام هم پذیرفته شده همان تقسیم والتز در کتاب انسان، دولت و جنگ او است که در آن سه سطح یا سه تصویر را به صورت زیر معرفی می‌کند؛



Source: Mingst, 2001: 61

سطح تحلیل فردی علت رویدادها را در رهبران یا حلقه تصمیم‌گیرندگان در یک کشور خاص می‌داند. این سطح در واقع با شناسایی ویژگی‌های تصمیم‌گیرندگان بر بازیگران انسانی تمرکز دارد. به عنوان مثال در این سطح علت جنگ جهانی اول رهبران خاصی است که در آن زمان قدرت را در دست داشتند. ویلهلم دوم به عنوان سطحی در نظر گرفته می‌شود که جنگ از آن نشأت گرفته است و علت ممکن است نیاز او به قدرت برای پنهان کردن حس حقارت یا ناتوانی او در درک پیچیدگی‌های کشورداری یعنی کاری که بیسمارک می‌کرد بوده باشد (Chaudhary, 2022: 269). مزیت این سطح تحلیل آن است که از یک طرف نقش عوامل مادی و از طرف دیگر تاثیر عوامل معنایی در مرحله‌ی اخذ تصمیم مشخص می‌شود. در واقع دولت‌ها به‌خودی‌خود شعور و اراده‌ای ندارند لذا وقتی چیزی به آنها نسبت می‌دهیم، چیزی جز کنش افراد نیست، بنابراین سیاست‌ها و تصمیمات را نه دولت‌ها بلکه افرادی اتخاذ می‌کنند که از سوی دولت عمل می‌کنند و این بدان معناست که کنش‌های دولت همان کنش‌هایی است که افراد به نام دولت انجام می‌دهند (سلیمانی، ۱۳۹۵: ۶۳۸).

سطح دوم تحلیل بر دولت تمرکز دارد. در این سطح علل سیاست بین‌الملل در ویژگی‌های داخلی دولت‌ها، ماهیت رژیم‌های سیاسی آنها (دموکراتیک یا اقتدارگرا) و ویژگی‌های فرآیند تصمیم‌گیری نهفته است. الهام فلسفی این تصویر بیشتر از نوشته‌های امانوئل کانت درباره شرایط برقراری صلح در میان دولت‌ها گرفته شده است (Betti, 2021: 73).

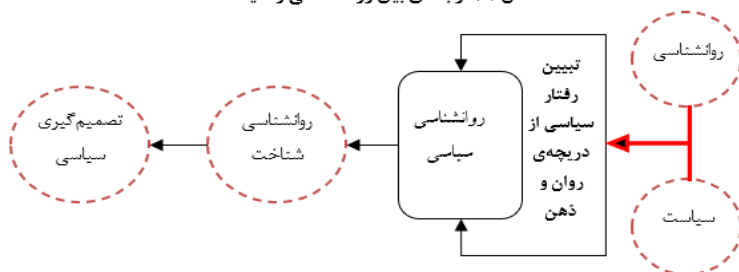
سطح تحلیل سیستم جامع‌ترین سطح موجود و شامل همه‌ی تعاملاتی است که در داخل سیستم و محیط آن رخ می‌دهد. لذا این سطح امکان تحلیل روابط بین‌الملل را به طور کلی ارائه می‌دهد (Singer, 1961: 80). در سطح تحلیل سیستمی نظام جهانی به عنوان ساختار یا زمینه‌ای تصور می‌شود که در آن دولت‌ها بر سر منافع ملی با یکدیگر رقابت و مقابله می‌کنند. در این سطح ساختار آنارشیک و توزیع قدرت در میان دولت‌ها بسیار مهم است.

مفهوم روانشناسی سیاسی؛ از تاریخچه تا معنا

مطالعه رابطه‌ی بین شخصیت و سیاست از قدیمی‌ترین و مهمترین موضوعات مورد توجه بوده است (Jost and Sidanius, 2004: 4). علت این امر را باید در علاقه‌ی تحلیل‌گران به فهم این مساله دانست که رهبران چگونه جهان را می‌نگرند، چه چیزی به آنها انگیزه می‌دهد و چگونه تصمیم می‌گیرند (برونینگ، ۱۳۹۲: ۶۴). در راستای این فرایند، در حالی که علاقه به فهم و درک ارتباط بین فرآیندهای روانی و سیاست به یونان باستان، فلسفه روشنگری، علوم اجتماعی و سیاسی قرن نوزدهم برمی‌گردد، اما روانشناسی سیاسی به عنوان یک رشته در دهه‌های بین جنگ‌های اول و دوم جهانی متولد شد. در این مقطع، آشفتگی فرآیندهای سیاسی، غیرمنطقی و مخرب بودن جنگ جهانی اول، توسعه رژیم‌های توتالیتر و ظهور رسانه‌های جمعی، نیاز مبرم به دانش سیستماتیک‌تری در مورد رابطه بین فرایندهای سیاسی و روانی را نشان داد. به این ترتیب، اولین پیوند جدی بین روان‌شناسی و علوم سیاسی در ایالات متحده در دانشگاه شیکاگو و تحت تشویق دانشمند علوم سیاسی چارلز مریام توسعه یافت. مریام به صراحت خواستار استفاده از روانشناسی در علم سیاسی بود و نهایتاً یکی از دانشجویان او، به نام هارولد دی لاسول از طریق نوشته‌ها و آموزه‌های خود، بنیانگذار روانشناسی سیاسی در شکل یک رشته دانشگاهی شد (Renwick Monroe, 2001: 15). از آن زمان این رشته به عنوان یک زیرشاخه‌ی بسیار پویا و در حال تحول به ویژه طی دهه‌های اخیر به یک حوزه جذاب و مورد علاقه‌ی بسیاری از محققان تبدیل شده است. این مفهوم را در ساده‌ترین شکل ممکن می‌توان مطالعه‌ی تعامل بین سیاست و روانشناسی، به ویژه تأثیر روانشناسی بر سیاست تعریف کرد. در این تعریف دو سطح نهفته است، در قالب روانشناسی سیاسی گروهی به مطالعه‌ی رفتارهای جمعی مانند نحوه رأی دادن مردم، تأثیر افکار عمومی بر سیاست‌های دولت و مواردی از این دست می‌پردازند و در مقابل عده‌ای بر رفتار نخبگان و چگونگی شکل‌گیری ادراکات آنها از سیاست‌های دولت، تأثیر شخصیت بر رهبری، تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و... تمرکز می‌کنند. هر کدام از این سطوح که محور مطالعه باشد، برخلاف روانشناسی اجتماعی که در تبیین کنش سیاسی تأثیر موقعیت‌ها بر رفتار را اصل می‌داند، روانشناسی سیاسی بر اهمیت ویژگی‌های فردی در شکل دادن به رفتار تأکید دارد (Houghton, 2008: 22-23). شکل زیر بیانگر این ارتباط بین روانشناسی و سیاست است.



شکل (۲). رابطه‌ی بین روانشناسی و سیاست



منبع: طرح استنتاجی نگارندگان

می‌توان گفت روانشناسی سیاسی با تمرکز بررسی تأثیر شخصیت افراد بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی بر این فرض استوار است که آن چه رفتار و تصمیم‌های رهبران را جهت می‌دهد تصور و ادراک آنها از واقعیت است. در واقع نگرش‌ها و باورهای منبعث از روان و ذهن تصمیم‌گیرندگان به عنوان بازنمایی ذهنی واقعیت در اتخاذ جهت‌گیری خاص یا رد برخی جهت‌گیری‌های دیگر اثرگذار است (دنمارک، ۱۳۹۵: ۱۰۰)، چرا که هر تغییری در ادراک می‌تواند منشاء تحول رفتار در سیاست خارجی باشد (حسن‌پور، ۱۳۹۴: ۸۳).

روانشناسی سیاسی در سیاست بین‌الملل

از اواسط دهه ۱۹۵۰، روانشناسی سیاسی در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی با پیشگامانی مانند ایروینگ جانیس، رابرت جرویس، مارگارت هرمان و... به یک حوزه تحقیقاتی مهم تبدیل شد. پایان جنگ سرد علاقه‌ی بسیار شدیدتری نسبت به کاربرد این حوزه در روابط بین‌الملل به ارمغان آورد (Manners, 2021: 194). با این وجود هنوز بسیاری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل معتقدند استدلال‌های روان‌شناختی آنقدر تقلیل‌گرا هستند که نمی‌توانند الگوهای بزرگی سیاست جهانی را توضیح دهند (Goldgeier and Tetlock, 2001: 87). این در حالی است که سیاست بین‌الملل اساساً شامل تعامل انسان‌ها با یکدیگر است و فرض کلیدی این تعامل آن است که بازیگران انسانی انتخاب‌های معناداری دارند که الزماً به‌لایه‌ی ساختارهای خارجی تعیین نمی‌شوند. این بدان معناست که در اگر نگوئیم حتماً، اما قاعدتاً ذهن و فرآیندهای روان این بازیگران به عنوان جعبه‌ی سیاه دولت در نحوه‌ی انتخاب‌ها بسیار موثر است. لذا منصفانه است که بخشی از مشکل توسعه مطالعه‌ی روابط بین‌الملل را به دلیل غفلت از عوامل روانشناختی دانست. به واقع یکی از موانع اصلی توسعه‌ی تبیین و پیش‌بینی کافی در مطالعه‌ی روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، ناکامی بسیاری از دانشگاهیان این رشته در نادیده گرفتن نقش عوامل روان‌شناختی در تصمیم‌گیری‌ها بوده است (Houghton, 2008: 2016). همچنین از مهمترین دلایل به حاشیه راندن روانشناسی سیاسی، انقلاب عقل‌گرایانه در نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل بوده است. عقل‌گرایان عموماً به سطح تحلیل فردی مورد استفاده در استدلال‌های روانشناختی اعتراض ندارند، اما فرض می‌کنند که همه‌ی افراد با علایق یکسان در موقعیت ساختاری یکسان یک کار مشابه را انجام خواهند داد. این تلقی عقل‌گرایان به وضوح نادرست است، چرا که افراد حتی با اهداف یکسان محیط خود را به روش‌های بسیار متفاوتی تفسیر

می‌کنند (Rathbun, 2011). به واقع باید گفت که دسترسی مستقیم به واقعیت وجود ندارد بلکه سازه‌های ادراکی و روانی افراد میان او و واقعیت حائل می‌شوند از اینرو ذهن و درک انسان همچون آینه‌ای فعال به پدیده‌ها، مفاهیم و امور شکل می‌دهد (باقری و خسروی، ۱۳۸۷: ۱۷۱). لذا هر فرد محیط خود را به گونه‌ای خاص تفسیر کرده و از این تفسیر یک الگوی برای تصمیم‌گیری می‌سازد. مطابق این برداشت نقطه‌ی تقارن عوامل تعیین‌کننده‌ی رفتار دولت، انسان است (Hudson, 2005: 3) و در نتیجه نخبگانی که قدرت را به دست می‌گیرند بسته به ادراک و ساخت‌های ذهنی که دارند سیاست خارجی یک کشور را شکل می‌دهند. به همین دلیل اولین گام در تحلیل سیاست خارجی به عنوان فرآیند موثر در سیاست بین‌الملل، فهم پایه‌های ذهنی است، چرا که در این فرآیند احتمال انتخاب گزینه‌ای بیشتر است که به حداکثر صورت ممکن با ساخت ذهنی فرد هماهنگ باشد. به این ترتیب در اهمیت و نقش روانشناسی در سیاست بین‌الملل باید گفت که ابزارهای روانشناسی اگرچه ممکن است نتوانند پیچیدگی‌های موجود در سیاست بین‌الملل را حل کنند، اما مدل‌ها و ساختارهایی را ارائه می‌دهد که مسائل مبهم و آشفتنه در سیاست جهانی را رمزگشایی می‌کند. به عبارتی این رویکرد به محقق امکان تجزیه و تحلیل دقیق موقعیت، آشکار کردن مسائل پنهان مانند سوء‌گیری و دستکاری و کمک به انتخاب بهترین تصمیم را می‌دهد (Viswapramod, 2022).

دیپلماسی و سیاست بین‌الملل

از نظر ریشه‌شناسی، اصطلاح دیپلماسی از کلمه یونانی *diploun* به معنای دو یا دوگانه گرفته شده است. این اصطلاح ناظر بر مدارک [آنا شده] یعنی اسناد ویژه‌ای بود که فرستادگان مذهبی با خود حمل می‌کردند و امنیت سفر آنها را تضمین می‌کرد. با آغاز قرن شانزدهم، دیپلماسی به علم کد نویسی دستخط برای تأیید اعتبار مدارک صادر شده توسط مراجع مذهبی اشاره داشت. پس از آن که ادوارد برک، نماینده پارلمان بریتانیا، در پایان قرن هجدهم واژه مذاکره را جایگزین واژه دیپلماسی کرد، این واژه به طور قابل توجهی از معنای اصلی خود فاصله گرفت (Lohmann, 2017: 3). در یک معنای عام و پذیرفته شده، دیپلماسی را می‌توان هدایت روابط بین‌المللی از طریق مذاکره و گفت‌وگو یا هر وسیله دیگری برای ارتقای روابط صلح‌آمیز بین دولت‌ها تعریف کرد (Cornago, 2008: 574). به عبارتی دیپلماسی فرآیندی میان کنشگران یعنی دیپلمات‌ها به عنوان نماینده دولت در نظام بین‌الملل است که برای دنبال کردن اهداف خود به شیوه‌ای صلح‌آمیز، در گفتگوهای خصوصی و عمومی شرکت می‌کنند (McGlinchey, 2017: 1). سر هارولد نیکولسون دیپلمات انگلیسی متولد تهران درباره‌ی دیپلماسی می‌گوید: «دیپلماسی نه اختراع است و نه سرگرمی یک نظام سیاسی خاص، بلکه عنصری اساسی در هر رابطه خردمندانه بین انسان و انسان و بین ملت و ملت است». در اهمیت و جایگاه دیپلماسی همین پس که می‌توان گفت دیپلماسی از آغاز نسل بشر وجود داشته است و بدون آن احتمالاً، بسیاری از امور جهان منسوخ می‌شد، سازمان‌های بین‌المللی وجود نداشتند و مهمتر از همه جهان در حالت جنگ دائمی می‌بود (Anon, 2011: 1).

به طور کلی، دیپلماسی مسئولیت حفظ روابط پایدار و کارآمد با دیگر دولت‌ها و حل اختلافات آنها بدون توسل به زور را بر عهده دارد. همچنین دیپلمات‌های مستقر در خارج از کشور به عنوان «چشم و گوش» دولت‌های خود عمل می‌کنند و به رهبران داخلی اطلاعات به‌موقع و دست اول درباره تحولات کشورهای میزبان ارائه می‌کنند. از آنجایی که اطلاعات بخشی از مواد خام مهم برای تدوین سیاست خارجی است، دیپلمات‌ها باید اطمینان حاصل کنند که کشورهای فرستنده آنها اطلاعات صریح، کافی



و دقیق در مورد کشور پذیرنده خود دریافت می کنند. این جنبه از عملکرد دیپلمات‌ها البته تنها به جمع‌آوری اطلاعات ختم نمی‌شود، چرا که آنها باید هر اطلاعاتی را که دریافت می‌کنند را مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل نیز قرار بدهند (Adams and Ebegbulem, 2022: 59-60).

اهمیت، نقش و کارکرد دیپلماسی را می‌توان در این جمله خلاصه کرد که «آنجایی که دیپلماسی به پایان می‌رسد، جنگ آغاز می‌شود» (Wizimirska, 2016: 94). جدول زیر براساس مقایسه‌ی عناصر و ابعاد دیپلماسی در مقابل قدرت نشانگر مزایا و کارکردهای آن می‌باشد؛

جدول (۱). چارچوب دیپلماسی در مقابل پارادایم قدرت

مشخصه	چارچوب دیپلماسی							پارادایم قدرت				
ماهیت	برابری							برتری				
وظایف	مذاکره	ارتباط	نمایندگی	سازش	همکاری	میانجیگری	قدرت سخت	اجبار	کنترل	قدرت نرم	جاذبه	اقتاع
ارزش‌ها	معامله‌به‌مثل	دوچایه	مصاحبه	توافق			سلطه	اقتدارگرایی		قدرت	برتری	
نتایج	برد- برد		بازی حاصل جمع متقابل				برد- باخت		بازی حاصل جمع صفر			

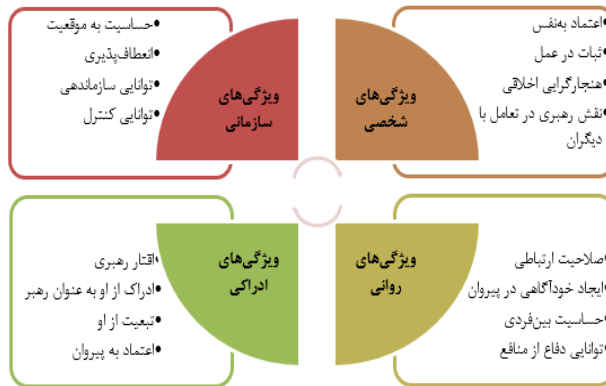
Source: Knight, 2018: 6

تصمیم‌گیری نخبگان سیاسی و ویژگی‌های شخصیتی - روانشناسانه کارگزاران و به ویژه افراد، از نظر تاریخی در مرکز روابط بین‌الملل قرار نداشته‌اند. در عوض، تبیین ساختاری روابط بین‌الملل، هم در سطح سیستمی و هم در سطح داخلی بر تحقیقات و نظریه‌ی سیاست بین‌الملل تسلط داشته است (Kaarbo, 2017: 22). با وجود این عدم توجه، ارزیابی رهبران سیاسی سابقه‌ای طولانی در تحلیل سیاست خارجی دارد. یکی از اولین کارهایی که تحلیل سیستماتیک رهبران به عنوان تصمیم‌گیرندگان در سیاست خارجی را شروع کرد در سال ۱۹۵۴ به وسیله اسنایدر و همکارانش بود. کار آنها بر اهمیت تصمیم‌گیرندگان متمرکز بود، زیرا معتقد بودند شیوه ادراک یا تفسیر افراد از رویدادها رفتار یک دولت و تصمیمات سیاست خارجی آن را تعیین می‌کند. این مطالعه شخصیت یا رفتار سیاسی زمانی معنا پیدا می‌کند که روانشناسی سیاسی را به عنوان محور اصلی در نظر بگیریم. این بدان معناست که اقدامات یک رهبر به وسیله‌ی شخصیت و ادراک، خاطرات، قضاوت‌ها، اهداف و عواطف او شکل می‌گیرد و هدایت می‌شود (Wehner and Thiers, 2022: 4). با وجود برخی اختلافات سه فرض مشترک در تعریف شخصیت وجود دارد. اول آن که شخصیت به مجموعه‌ای از تمایلات سازمان یافته اشاره دارد که فرد در



هر موقعیتی ارائه می‌کند. دوم، این مجموعه از تمایلات در طول زمان نسبتاً پایدار و سازگار است. سوم این که افراد مختلف نسبت به یک موقعیت مشابه واکنش متفاوتی نشان می‌دهند، همان طور که الپورت می‌گوید، همان حرارتی که کره را ذوب می‌کند، تخم‌مرغ را سفت می‌کند (Jost and Sidanius, 2004: 6). به این ترتیب ویژگی‌های شخصیتی فرد تصمیم‌گیرنده به عنوان دارنده نقش اول در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی (روزنا، ۱۳۸۴: ۱۷۲) شامل ارزش‌ها، استعدادها و تجربیاتی است که باعث تمایز رفتار یک تصمیم‌گیر از دیگر تصمیم‌گیرندگان می‌شود (Rosenau, 1971: 108). در واقع از آنجا که باورها و انگیزه‌ها بر تفسیر محیط تاثیر می‌گذارند، نخبگان سیاسی احتمالاً از دولت‌های خود می‌خواهند که به شیوه‌هایی مطابق با چنین تصاویری عمل کنند و در نتیجه عقاید و انگیزه‌های رهبران سیاسی نقشه‌ای برای ترسیم مسیرشان در اختیار آنها قرار می‌دهد (Hermann, 1980: 10). چهار بُعد اساسی ویژگی‌های یک رهبر سیاسی که می‌تواند بر نوع تصمیم‌گیری او تاثیر بگذارد را می‌توان بدین صورت نشان داد:

شکل (۳). مولفه‌ها و عناصر شخصیتی موثر رهبران سیاسی



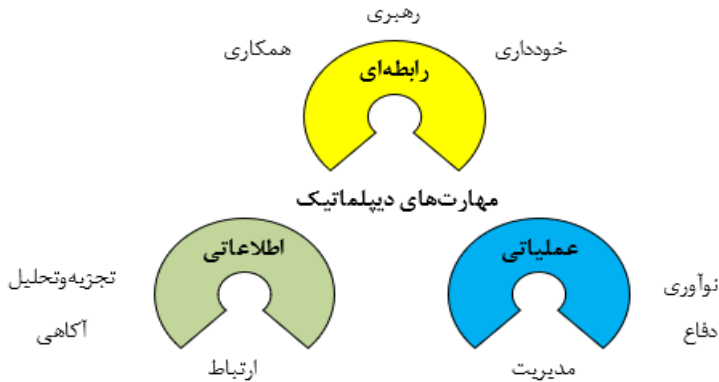
منبع: طرح استنتاجی نگارندگان

در اهمیت و نقش سازه‌های شخصیتی و تاثیر آنها بر سیاست بین‌الملل می‌توان ادعان داشت که حتی در نظام‌های سیاسی و یا فرهنگی تقریباً یکسان تفاوت قابل توجهی در نوع تصمیم‌گیری متأثر از شخصیت نخبگان و رهبران سیاسی وجود دارد. این تفاوت‌های فردی به عنوان یکی از مهمترین منابع می‌تواند به خوبی ناهمگونی ترجیحات، باورها، فرآیندهای تصمیم‌گیری و نوع پاسخ رهبران به فرصت‌ها و محدودیت‌ها در سیاست بین‌الملل را توجیه کند.

کارکرد روانشناسی سیاسی در دیپلماسی بین‌المللی

کم‌وکیف مهارت‌های دیپلمات‌ها را می‌توان مهمترین عنصر در میزان موفقیت و پیروزی یک دیپلماسی دانست. با وجود آن که اجماع و اتفاق نظری درباره‌ی این توانایی‌ها وجود ندارد اما به طور کلی توانایی‌های دیپلماسی را در سه دسته‌ی اطلاعاتی، ارتباطی و عملیاتی شامل ۹ مهارت می‌دانند. شکل زیر نمایانگر این تقسیم‌بندی از مهارت‌های

شکل (۴). عناصر نه‌گانه‌ی مهارت‌های دیپلماتیک



Source: National Museum of American Diplomacy, 2022

دسته‌ی اطلاعاتی دربردارنده‌ی سه عنصر تجزیه‌وتحلیل یعنی تفکر انتقادی در موقعیت‌ها، آگاهی یعنی دانستن چگونگی تاثیرگذاری بر رفتار دیگران و توانایی احترام به فرهنگ‌ها، ارتباط یعنی توانایی بیان موضع خود و گوش دادن به نظرات دیگران است. مهارت رابطه‌ای بر پایه‌ی سه عنصر رهبری و همکاری و خودداری است. در نهایت مهارت عملیاتی شامل سه عنصر مدیریت، نوآوری و دفاع است. اغلب این مهارت‌ها که هر کدام به نحوی رنگ‌ولعب روانشناسانه دارند حاکی از نقش و جایگاه روانشناسی در فرآیندهای دیپلماتیک است. با این وجود گام اول درباره‌ی اهمیت روانشناسی سیاسی در دیپلماسی و برای دیپلمات‌ها را می‌توان براساس این اصل دانست که مهمترین درس در تاریخ دیپلماسی این است که عوامل شخصی همچنان نقش کلیدی ایفاء می‌کنند.

درباره‌ی اهمیت این عوامل شخصیتی، فرانساوی دی کالیرز از دیپلمات‌ها بزرگ و نماینده‌ی ویژه لویی چهاردهم چنین می‌گوید: «دیپلمات خوب باید ذهن هوشیار و تیزبینی و قضاوتی درست داشته باشد تا همه چیز را آن طور که هست بسنجد و از کوتاه‌ترین و طبیعی‌ترین راه‌ها به سوی هدف برود، بدون این که در ریزه‌کاری‌ها و ظرافت‌های بی‌معنی و بی‌پایان سرگردان شود. دیپلمات باید سریع، کاردان، شنونده‌ای خوب و مودب باشد. مهمتر از همه، دیپلمات خوب باید به اندازه کافی بر روی خود کنترل داشته باشد تا قبل از صحبت کردن واقعا فکر کند چه می‌خواهد بگوید. او باید طبیعی آرام داشته باشد تا بتواند با خوش‌رویی دیگران را تحمل کند و همچنین باید در زمینه‌ی ادبیات، علوم، ریاضیات و حقوق آگاهی داشته باشد» (Petrovsky, 1998: 86). در تایید این سخن دی کالیرز که بر تاثیرگذاری ابعاد و ویژگی‌های شخصیتی - روانی در دیپلماسی صحه می‌گذار باید پرسید که چگونه و چرا روانشناسی سیاسی در معنای فهم ذهن و روان کارگزاران سیاسی می‌تواند در فرآیند دیپلماسی یاور دیپلمات‌ها باشد؟ در باب وجه اول این سوال یعنی «چگونگی» باید گفت عناصر متعدد برآمده از وجوه

روانشناختی مانند هوش هیجانی، متقاعدسازی، خودکنترلی، عزت‌نفس، مدیریت تنش و... هر کدام به نوعی بر فرآیند دیپلماسی و رفتار دیپلمات‌ها تاثیر می‌گذارند که برای تبیین این تاثیرگذاری به برخی از مهمترین این موارد اشاره خواهیم کرد:

مذاکره و دیپلماسی: روانشناسی کلید هنر مذاکره است. مذاکره برنده شدن نیست، بلکه میانجیگری برای بهترین نتیجه برای همه‌ی طرف‌هاست، براین اساس مذاکره به معنای فرآیند دستیابی به مصالحه متکی بر ارتباطات موثر است و این ارتباطات در دیپلماسی باید شامل انتخاب‌های عمدی کلمات، لحن گفتار و حرکاتی باشد که همگی نحوه‌ی درک و ارزیابی موقعیت‌ها را نشان می‌دهند. همچنین در این مسیر روانشناسی شناخت به درک ما از قضاوت‌ها، احساسات، سوءگیری‌ها و انگیزه‌ها در مذاکرات کمک و بر نتایج تاثیر می‌گذارد. این درک با استفاده از تکنیک‌های مختلف روانشناسی باعث می‌شود تا دیپلمات در مذاکره حریف خود را گاهی به هم بریزد، گاهی او را فریب دهد، گاهی تشویق کند و یا گاهی با او همدردی کند. هدف هر تاکتیکی بسته به موقعیتی که دیپلمات تشخیص می‌دهد تامین بیشترین منافع و دادن کمترین امتیاز است. براساس همین نقش‌های روانشناسانه است که سان تزو بیان می‌کند: «اگر حریف شما خلق و خوی خشنی دارد، سعی کنید او را عصبانی کنید» (Tzu, 1994: 29). علاوه بر این، در پیوند بین مذاکره و روانشناسی توجه به ذهن و نوع فکر کردن اهمیت ویژه‌ای دارد. در این خصوص گرگ ویلیامز از متخصصان مذاکره و زبان بدن معتقد است «روشی که شما فکر می‌کنید نحوه‌ی عمل‌تان را تعیین می‌کند، پس حواستان باشد که ذهنتان برای بهتر فکر کردن و عمل کردن به چه چیزی فکر می‌کند». همچنین تاکید شده برای پیروزی در یک مذاکره لازم است ذهنیت طرف مقابل را تغییر دهید. در این ارتباط خوانش زبان بدن و استفاده از میکرواکسپرسیون برای شناسایی احساسات و تغییر جهت افکار طرف مقابل می‌تواند موثر واقع شود. در نهایت آن که بینش‌های روانشناختی بسیاری برای موفقیت در مذاکره وجود دارد و در نتیجه‌ی این بینش‌ها است که برخی در مذاکره همه چیز را روانشناسی می‌دانند (Greg, 2021).

احساسات و دیپلماسی: با توجه به ادبیات گسترده‌ای که درباره‌ی اهمیت احساسات در سیاست بین‌الملل وجود دارد، دیگر نمی‌توان نقش احساسات در این حوزه را نادیده گرفت. دو رشته اصلی نظریه‌پردازی در این خصوص وجود دارد. رشته اول بر عواطف سیاسی یعنی روش‌هایی که در آن واکنش‌های عاطفی فرآیندها و نتایج سیاسی را شکل می‌دهد متمرکز است. در این سطح مطالعات جدید در روانشناسی و علوم اعصاب، بررسی می‌کنند که چگونه اثرات فیزیولوژیکی، احساسی و شناختی احساسات، علایق و رفتارهای بازیگران را شکل می‌دهند. رشته دوم بر سیاست عاطفی متمرکز دارد. در این سطح یعنی گفتمان و رفتار سیاسی با توسل به روش‌هایی مانند پرورش، دستکاری، تقلید احساسات و... برای اهداف سیاسی به کار می‌رود (Gustafsson and Hall, 2021: 974). به این ترتیب باید گفت که درک، شناخت و کنش مناسب به احساسات خود و دیگران برای کسانی که در نقش‌های دیپلماسی فعالیت می‌کنند بسیار ارزشمند است، زیرا به همان اندازه که فهم درست احساسات و واکنش مناسب نسبت به آنها می‌تواند به تقویت روابط مثبت، کاهش تنش، رسیدن به راه‌حل و بهبود روابط بین‌المللی کمک کند، فهم نادرست و بروز احساسات نامناسب می‌تواند زمینه‌ی گسترش تنش را فراهم آورد. در همین ارتباط یوهانس لانگ روانشناس ارشد موسسه مطالعات بین‌المللی دانمارک معتقد است «احساسات در اکثر مواقع و قطعاً در سیاست نقش مهمی دارد. لذا برخی از احساسات مانند ازجار دیپلماتیک، تحقیر و خشم را باید پنهان و برخی دیگر از احساسات مانند همدلی و همدردی را باید پرورش داد چرا که این امر برای صلح کاملاً حیاتی است»

(Darkó, 2018). به واقع مدیریت احساسات کلید تاکتیک‌های مذاکره است و دیپلمات خوب دیپلماتی است که بداند در هر موقعیت و شرایطی چگونه احساسات خود را بروز دهد. نتیجه این وقت‌شناسی تبدیل یک موقعیت دشوار و تنش‌زا به موقعیتی آرام‌تر خواهد بود به آن دلیل که مذاکره‌کنندگان موفق معمولاً اهمیت عوامل روانی را درک و می‌توانند تاکتیک‌های خود را با موانع مختلف تطبیق دهند.

هوش هیجانی و دیپلماسی: هوش هیجانی شایستگی‌هایی است که بر توانایی فرد در جهت غلبه بر تقاضاها و فشارهای محیطی تأثیر می‌گذارد و از طرفی به رهبران این امکان را می‌دهد تا علایق خود را به دیگران منتقل و آنها را جذب کنند (باقری‌هشی و محدادی، ۱۳۹۳: ۳۰). در یک معنای دیگر هوش احساسی یعنی شناخت و کنترل عواطف خود و دیگران. اهمیت این مفهوم در آن است که افرادی که هوش احساسی آنها در سطح بالایی قرار دارد به خوبی می‌توانند سه مولفه‌ی شناختی، فیزیولوژیکی و رفتاری را با یکدیگر تلفیق کنند. تلفیق این سه عنصر زمینه‌ی تعادل و تعالی در رفتار و سنجش عملکرد دیگران را به همراه دارد. بنابراین می‌توان اذعان داشت هوش احساسی نه تنها در زندگی شخصی که به مراتب بیشتر از آن در دیپلماسی می‌تواند باری‌گری مهم برای دیپلمات‌ها باشد، چرا که در این مسیر مولفه‌هایی مانند نوع رفتار، مدیریت موفق متناسب با شرایط مختلف، توانایی مکالمه با دیگران و درک آنها و مواردی از این دست که منتهای موفقیت یک دیپلماسی را تضمین می‌کنند برآمده از مبانی و عناصر هوش هیجانی مانند همدلی، مهارت اجتماعی، خودآگاهی و خودتنظیمی هستند. از سوی دیگر هوش هیجانی بالا دیپلمات‌ها را قادر به توانایی کنترل بیشتر، رهبری و هدایت درست تیم دیپلماسی، ارزیابی واقع‌گرایانه‌ی افکار خود و دیگران می‌کند. با این اوصاف بی‌شک همان اندازه که یک دیپلمات با هوش هیجانی پایین بیش از آن که در روند دیپلماسی موفق باشد چالش‌زا خواهد بود، دیپلمات برخوردار از این هوش با سطح بالا فارغ از مدرک و سطح تحصیلی‌اش می‌تواند بسیار موفق باشد. خلاصه آن که امروزه اهمیت هوش هیجانی در عرصه دیپلماتیک آشکار شده است، چرا که هوش هیجانی می‌تواند قبل از تبدیل شدن اختلافات به خصومت‌ها تمام عیار مورد استفاده قرار گیرد و نیز در چارچوب آن دیپلمات‌ها با درک بهتر نیازهای عاطفی و محرک‌های هر دو طرف، می‌تواند استراتژی‌هایی را برای کاهش موقعیت‌های پرتنش و ارتقای درک متقابل ایجاد کنند. بر همین اساس مطالعات نشان داده کشورهای با رهبرانی که هوش احساسی بالایی دارند به احتمال زیاد روابط صلح‌آمیز و مذاکرات موفق‌تری را تجربه می‌کنند (Texta.ai, n.d).

اقتناع و دیپلماسی: اقتناع با راضی کردن به عنوان نقطه‌ی اوج ارتباطات یکی دیگر از وجوه بسیار با اهمیت روانشناسی است که نقش بی‌بدیلی در دیپلماسی دارد. اقتناع به عبارتی فرآیند متقاعد کردن کسی برای تغییر عقیده یا مسیر عمل است و در مذاکرات دیپلماتیک می‌توان از آن برای تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری طرف مقابل استفاده کرد. این امر از طریق استدلال‌های منطقی، توسل به احساسات یا با ارائه امتیاز انجام می‌گیرد. تصور دو اپیزود پایین می‌تواند به نحوی دیگر بیانگر تأثیر و جایگاه اقتناع در فرآیند دیپلماسی باشد. اپیزود اول: «بعد از یک روز کاری طولانی و خسته‌کننده زن به داخل اتاق هجوم می‌آورد و فریاد می‌زند: «از روی مبل بلند شو! همین حالا خانه را جارو بکش! دو ساعت دیگر مهمان داریم». اپیزود دوم: «می‌دانم امروز خیلی خسته شده‌ای اما الان با مشکلی مواجه شده‌ایم، مهمان داریم و من وقت کافی برای جارو کشیدن ندارم می‌توانی کمکم کنی؟».

هر دو داستان بالا بیانگر یک مشکل مشترک بین دو نفر است، اما نوع مذاکره و بیان هر کدام از آنها نتیجه‌ی متفاوتی خواهد داشت، چرا که در داستان اول شناخت

طرف مقابل هیچ جایی ندارد و قاعدتاً با واکنش منفی روبرو خواهد شد. اما در داستان دوم دست گذاشتن بر روی احساسات مرد او را به همراهی با دیپلماسی همسرش وا خواهد داشت. روایت حضور و نقش اقناع در دیپلماسی عیناً تکرار این بخش دوم داستان برای همراه کردن طرف مقابل است. بر همین اساس روانشناسی سیاسی می‌تواند بسته به شرایط با کاربرد تاکتیک‌هایی مانند دستکاری، اقناع، جاذبه‌ی شباهت، پیشنهاد شاه‌ماهی و... بر دشوارترین ابعاد دیپلماسی غلبه کرده و حرکت بعدی مهره‌های شطرنج رقبا و دشمنان در میز مذاکره را به خواست دیپلمات تغییر دهد.

در خصوص وجه دوم سوال یعنی «چرایی» مجهز بودن دیپلمات‌ها به روانشناسی سیاسی بیش از هر چیزی سخن ژنرال چینی سان تزو به خوبی پاسخ‌گوی این چرایی است. تزو در کتاب هنر جنگ می‌گوید: «اگر دشمن و خودتان را بشناسید، نباید از نتیجه صدها جنگ هراس داشته باشید. اگر خودتان را بشناسید اما دشمن را نشناسید، به ازای هر پیروزی که به دست می‌آوری، متحمل یک شکست هم خواهید شد و اگر نه دشمن را بشناسید و نه خودتان را، در هر نبردی تسلیم خواهید شد» (Tzu, 1994: 29). این شناخت خود و دشمن که از مسیر روانشناسی سیاسی به دست می‌آید دیپلمات را موفق به ایجاد روابط درست می‌کند. این نوع روابط نیز به نوبه‌ی خود باعث می‌شود دیپلمات بر دیگران تأثیر گذاشته، دیدگاه خود را منتقل و حتی مخاطب را متقاعد کند. به واقع شناخت خود و دیگری نه تنها به ایجاد ارتباط بهتر کمک می‌کند، بلکه باعث ایجاد اعتماد به نفس بیشتری در دیپلمات می‌شود. نتیجه کلی این نکته را می‌توان این گونه بیان کرد که روانشناسی سیاسی باعث شنیدن چیزهایی که از سوی طرف مقابل گفته نمی‌شود می‌گردد و فهم این نگفته‌ها بخش اعظمی از مسائل را حل خواهد کرد. علت دوم «چرایی» اهمیت تجهیز دیپلمات‌ها به روانشناسی سیاسی آن است که آنها چاره‌ای جزء تطبیق خود با عصر «دیپلماسی طلایی» ندارند. در این عصر که احساسات نقش مهمی در آن ایفاء می‌کند، دیپلماسی سنتی و حتی مدرن به چالش کشیده شده و لذا باید گفت هر دیپلماسی‌ای روانشناسی خاص خود را دارد که اگر دیپلمات‌ها آن را نشناسند ممکن است بیشتر از آن که در زمین خود بازی کنند ناخواسته برای حریف و در زمین آنها به بازی گرفته شود. می‌توان گفت اغراق نخواهد بود اگر بگوئیم آشنایی با روانشناسی سیاسی در دیپلماسی می‌تواند دشمن را به دوست و به همان میزان عدم آشنایی با آن دوستان را در زمره‌ی دشمنان قرار دهد.

در پایان علت سوم را باید نقش روانشناسی در خلق و ساخته شدن دیپلمات جستجو کرد. به این معنا برخلاف سیاستمداران که می‌توانند ساعت‌ها در مورد یک موضوع سخن بگویند بدون آن که حتی فکر کنند، دیپلمات‌ها ساعت‌ها فکر می‌کنند تا هر چیزی را نگویند، در نتیجه باید گفت دیپلمات‌ها نه متولد بلکه ساخته می‌شوند و قطب‌نمای این ساخته شدن در اعلی‌ترین درجه تسلط به روانشناسی سیاسی است. این تسلط باعث می‌شود تا حد زیادی او دستور کارها در مذاکرات دیپلماتیک را تعیین کند چرا که تغییر نگرش‌ها، عقاید و تمایلات دیپلمات‌ها در روان‌شناسی سیاسی بسیار طبیعی است. در نهایت آن که این جمله‌ی معروف که «نحوه‌ی صحبت دیپلمات می‌تواند او را پیروز کند یا شکست دهد»، به روانشناسی سیاسی گره خورده است.

در جمع‌بندی باید گفت دنیای سیاست بین‌الملل امروزه بیش از هر زمان دیگری شاهد ارتباطات میان دولت-ملت‌هاست و دیپلمات‌ها به اشکال گوناگون به محور اصلی این ارتباطات تبدیل شده‌اند. نکته آن است که در این فرآیند اگرچه همچون گذشته عناصری مانند آراستگی، شکل ظاهری، تسلط به زبان‌های مختلف، شناخته شدن در سیاست بین‌الملل و... لازم است اما شرط کافی نیست. سال‌هاست که با ورود

روانشناسی سیاسی و در کنار آن افزوده شدن حوزه‌های میان رشته‌ای مانند علوم اعصاب، روانشناسی شناخت و... به سیاست بین‌الملل، آشنا نبودن با این حوزه‌ها می‌تواند همه‌ی آن شروط لازم را نقش بر آب کند و از سوی دیگر تجهیز یک دیپلمات به آن می‌تواند زمینه‌ی ارتقاء اهداف و منافع ملی را به همراه داشته باشد.

نتیجه‌گیری

در حوزه تحلیل سیاست بین‌الملل تأثیر ابعاد شخصیتی یکی از مناقشه‌انگیزترین مباحث است. این تأثیرگذاری که مربوط به سطح تحلیل خرد می‌باشد مبتنی بر این فرض است که تصمیم‌گیری نتیجه‌ی عملکرد فرد است. یعنی در نهایت، نه دولت‌ها بلکه این افراد هستند که تصمیم می‌گیرند و این تصمیم تابعی از فرآیندهای شناختی آن افراد می‌باشد. مبتنی بر این نگرش اگر نگوئیم همه، اما بیشتر تحولات سیاست بین‌الملل برون داد اقدامات رهبران بازیگران این عرصه بوده است، لذا باید گفت مسیر سیاست جهانی بر اساس تصمیمات رهبران شکل می‌گیرد و این بدان معناست که عناصر شخصیتی - روانشناختی این رهبران عنصری مهم در شکل دادن به نوع یک تصمیم از سوی آنهاست. با وجود این فرض، نظریه‌های علمی سیاست بین‌الملل تا حد بسیار زیادی از توضیحات روانشناسانه غفلت کرده‌اند اما در تعاملات دیپلماتیک به طور اجتناب‌ناپذیری عناصر روانشناسانه مانند ادراکات، برداشته‌ها، هوش هیجانی، اقناع، باورها و... نقشی بی‌بدیل بازی می‌کنند. بنابراین آگاهی و تسلط به اصول و مهارت‌های روانشناختی برای کسانی که در قامت دیپلمات ایفای نقش می‌کنند بسیار با ارزش است. این آگاهی باعث می‌شود تا دیپلمات‌ها در فرآیند دیپلماسی با فهم درست انگیزه‌های رفتار، گفتار، لحن، زبان بدن و... طرف مقابل خود فرصت‌هایی را برای ایجاد همکاری و همراهی بیشتر او به وجود آورد. به واقع یک دیپلمات روانشناس نسبت به دیپلماتی که به این حوزه آگاهی ندارد بهتر می‌تواند بین شکاف‌ها پل بزند و با کمترین میزان ضرر منافع ملی دولت خود را تامین کند. این امر نیازمند آگاهی و تجهیز دیپلمات به دانش روانشناختی و تاکتیک‌های موثر در این حوزه‌ی است. با اتکاء بر این دانش یک دیپلمات می‌تواند امتیازاتی بیش از آن چه در یک جنگ به دست می‌آید به همراه داشته باشد، چرا که روانشناسی سیاسی به معنای شناخت ذهن و رفتار انسان می‌تواند ضمن ایجاد تعامل در بالاترین سطح، تا حدی حرکت بعدی طرف مقابل را آن گونه که ما می‌خواهیم شکل دهد. مطالعات بسیار نشان داده افراد بسته به اتفاقاتی که در اطرافشان می‌افتد، لحظه به لحظه بین حالات مختلف ذهنی خود جابجا می‌شوند، و چه چیزی بهتر از آن که یک دیپلمات روانشناس با انجام اتفاقات عمدی که ناشی از شناخت طرف مقابل است، آن سوی میز [طرف مقابل] را با جابجایی ذهنی در سمت اهداف خود قرار دهد.



منابع

باقری، خسرو و خسروی، زهره (۱۳۸۷). نظریه‌های روانشناسی معاصر. تهران: انتشارات علم.

باقری‌هشی، مهدی و حدادی، محمد (۱۳۹۳). تاثیر هوش عاطفی بر بهره‌وری کارکنان سازمان‌های امنیتی. فصلنامه امنیت پژوهی، سال سیزدهم، شماره ۴۵، ۴۲-۲۳.

بنی‌جمالی، احمد (۱۳۸۸). درآمدی بر روانشناسی سیاسی رهبران. فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۸، ۷۳-۵۹.

جمیل، حسن پور (۱۳۹۴). تبیینی تئوریک از چالش‌های منافع ملی در رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: معمای آرمان- واقعیت. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره ۱۶، ۲۰۷-۱۷۱.

رابرت، دنمارک (۱۳۹۵). بازدرآمدی تحلیلی بر سیاست خارجی. ترجمه مالک ذوالقدر و مهدی میرمحمدی، تهران: نشر مخاطب.

رحمانی، منصور و رسولی‌فر، مهسا (۱۳۹۵). شخصیت‌شناسی رهبران و جایگاه آن در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی. فصلنامه سیاست خارجی، دوره سی‌ام، شماره ۱۱۷، ۳۹-۷.

روزنا، جیمز (۱۳۸۴). آشوب در سیاست جهان؛ نظریه‌ای درباره دگرگونی و پیوستگی. ترجمه علیرضا طیب، تهران: انتشارات روزنه.

سلیمانی، غلامعلی (۱۳۹۵). مزایای تحلیل سیاست خارجی از منظر تصمیم‌گیر. فصلنامه سیاست، دوره چهل‌وششم، شماره ۳، ۶۵۲-۶۳۳.

ماریجک، برونینگ (۱۳۹۲). نگاهی نو به سیاست خارجی مقایسه‌ای. ترجمه عسگر قهرمان پوریناب، تهران: انتشارات میزان.

Adams, John A. and Ebegebulem, Joseph C. (2022). The Role of Diplomacy in International Dispute Resolution. *Global Journal of Arts, Humanities and Social Sciences*, Vol.10, No.7, 57-64

Anon, __ (2011). The Functions of Diplomacy. *E-International Relations*. [Available at: <https://www.e-ir.info/pdf/10804>] [accessed 2 March 2023]

Betti, Andrea (2021). Levels of Analysis and Explanations. *Comillas Journal of International Relations*, No. 2, 71-89

Castelloe, Molly S. (2022). A New Psychologically Informed Diplomacy. *Psychology Today*. Available at: <https://www.psychologytoday.com/intl/blog/the-me-in-we/202205/new-psychologically-informed-diplomacy> [accessed 23 March



.[2023

- Chaudhary, Amrita (2022). Level of Analysis in International Relations. International Journal of Science and Research, Vol. 11, No. 12, 268-269
- Cornago, Noe (2008). Diplomacy, In Lester Kurtz. Encyclopedia of Violence, Peace, & Conflict. Vol.1, Oxford: Elsevier
- Darkó, Ditte (2018). The Psychology of Diplomacy. Diplo. Available at: <https://www.diplomacy.edu/blog/the-psychology-of-diplomacy/> [accessed 23 March 2023
- Goldgeier, J. M. and Tetlock, P. E. (2001). Psychology and International Relations theory. Annual Review of Political Science, Vol. 4, 67-92
- Greg, Williams (2021). Negotiation Psychology How To Win By Minding Your Mind. TheMasterNegotiator. Available at: <https://www.themasternegotiator.com/negotiation-psychology-win-minding-mindnegotiation-tip-week/> [accessed 23 March 2023
- Gustafsson, Karl and Hall, Todd (2021). The Politics of Emotions in International Relations: Who Gets to Feel What, Whose Emotions Matter, and the History Problem in Sino-Japanese Relations. International Studies Quarterly, Vol. 65, No. 4, 973-984
- Hermann, Margaret G. (1980). Explaining Foreign Policy Behavior Using the Personal Characteristics of Political Leaders. International Studies Quarterly, Vol. 24, No. 1, 7-46
- Houghton, David Patrick (2008). Political Psychology: Situations, Individuals, and Cases. New York: Routledge
- Hudson, Valerie M., (2005). Foreign Policy Analysis: Actor-Specific Theory and the Ground of International Relations. Foreign Policy Analysis, Vol. 1, No. 1, 1-30
- Jošt, John T. and Sidanius, Jim (2004). political psychology. New York: Psychology Press
- Kaarbo, Juliet (2017). Personality and International Politics. European Review of International Studies, Vol. 4, No. 2+3, 20-38
- Kertzer, Joshua D., and Tingley, Dustin (2018), Political Psychology in International Relations: Beyond the Paradigms. Annual Review of Political Science, Vol. 21, 319-339
- Knight, Jane (2018). Diplomacy: A bridge linking international higher education and research with international relations. British Council. Available at: https://www.britishcouncil.org/sites/default/files/kno_pdf [accessed 2 March 2023
- Lohmann, Sascha (2017). Diplomacy in the 21st Century. German Institute for International and Security Affairs. Available at: https://www.swpberlin.org/publications/products/arbeitspapiere/WP_Diplomacy21_No11 [Sascha_Lohmann_01.pdf] [accessed 2 March 2023
- Lopez, Anthony C., McDermott, Rose, Petersen, Michael Bang (2011).



States in Mind: Evolution, Coalitional Psychology, and International Politics. *International Security*, Vol. 36, No. 2, 48–83

Manners, Ian (2021). Political psychology of emotional norms in European Union foreign policy. *Global Affairs*, Vol. 7, No. 2, 193-205

McGlinchey, Stephen (2017). Diplomacy. *E-International Relations*. [Available at: <https://www.e-ir.info/pdf/67015>][accessed 2 March 2023

Mingst, Karen (2001). *Essentials of International Relations*. New York: Norton & Company

National Museum of American Diplomacy (2022). The Skills of Diplomacy. Available at: <https://www.diplomacy.state.gov/discover-diplomacy/the-skills-of-diplomacy/> [accessed 23 March 2023

Petrovsky, Vladimir (1998). Diplomacy as an instrument of good governance. In *Modern Diplomacy*. Academic Training Institute [doi: https://www.ati.usacademy.org/Books/Modern_Diplomacy.pdf

Rathbun, Brian (April 2011). Why it sucks to study political psychology in international relations. *The Duck of Minerva*. Available at: <https://www.duckofminerva.com/2011/04/why-it-sucks-to-study-political.html> [accessed 2 March 2023

Renwick Monroe, Kristen (2001). *Political Psychology*. London: Lawrence Erlbaum Associates

Rosenau, James (1971). *The scientific study of foreign policy*. New York: The free press

Singer, David (1961). The Level-of-Analysis Problem in International Relations. *World Politics*, Vol. 14, No. 1, 77-92

Soltani, Fakhreddin, Ekhtiari Amiri, Reza and Naji, Saeid (2014). Levels of Analysis in International Relations and Regional Security Complex Theory. *Journal of Public Administration and Governance*, Vol. 4, No. 4, 166-171

Texta.ai (n.d). How to Use Psychology in Diplomacy: Negotiation for Peace and Human Rights. Available at: <https://texta.ai/articles/how-to-use-psychology-in-diplomacy-negotiation-for-peace-and-human-rights> [accessed 23 March 2023

Tzu, Sun (1994). *The Art of War*. Translator by Lionel Giles, Project Gutenberg

Viswapramod, C. (2022). Political Psychology of International Relations, *Samvada World*. Available at: <https://samvadaworld.com/featured/political-psychology-of-international-relations/> [accessed 2 March 2023

Wehner, Leslie E. and Thiers, Consuelo (2022). The Personality Traits of Populist Leaders and Their Foreign Policies: Hugo Chávez and Donald Trump. *International Studies Quarterly*, Vol. 66, No. 1, 1-11

Wizimirska, Klaudia (2016). The Art of Diplomacy in the context of contemporary International Relations. *Journal of Science of the Military Academy of Land Forces*, Vol. 48, No. 1, 87-105





مقدمه